مجموعه آثار قلم اعلی

جلد 26

این مجموعه با اجازه محفل مقدس روحانی ملی ایران شیدالله ارکانه به تعداد محدود به منظور حفظ تکثیر شده است ولی از انتشارات مصوبه امری نمی باشد

شهرالبهآء 133 بدیع

\*\*\* الف 1 \*\*\*

محمد قبل باقر علیه بهاءالله

152

هُوَ البهی الابهی.

بسم الله الاعظم الابهی.

قد حضر لدی العرش کتابک و عرفنا ما فیه سوف نقضی لک ماینفعک ان ربک لهو العلیم الخبیر بذلک قدّر لک فی اللوح مقام رفیع لعمری لو تعرف تطیر من الشّوق و تنقطع عن العالمین طوبی لمن وجد عرف القمیص و اقبل الی الله العزیز الحکیم ان احفظ مقامک ثم اقرء آیات ربّک بها تنجذب افئدة المخلصین ایاک ان یحزنک شیئ ان استقم علی حبّ مولاک ثم اذکره بین عباده انّه یذکرک فی ملکوته المقدس العزیز المنیع طوبی لک بما فزت بعرفان ربّک فی ایّامه و آمنت به بعد الذّی کفر به عباد الذّین خلقوا بامره المتعالی العزیز البدیع مقابله شد

. \*\*\* ب 1 \*\*\*

محبوب فوآد حضرت امین جناب حاجی میرزا ابوالحسن علیه بهآءالله الابهی ملاحظه فرمایند

152

**بِسم رَبّنا الاَقدَس الاَعظم العلی الاَبهی**

حمد بساط حضرت موجودی را که وجود را موجود فرمود و عالم را بانوار اسم اعظم منوّر نمود در عالم معنی و معنی معنی و معنی معنی معنی سرّی و مطلبی و کلمه باقی نه مگر اینکه از قلم اعلایش جاری و ساری و ظاهر و هویدا جلّ جلاله و عمّ نواله و عظم شأنه و لا اله غیره و الصّلوة و السلام و التکبیر و البهاء و الذکر و الثنآء علی اولیآئه الذین ما نقضوا عهده و میثاقه و قاموا علی خدمة امره العزیز البدیع و بعد یا محبوبی این نامه ششم است که ارسال میشود دستخطهای آنمحبوب نمره اول 17 ربیع الاول و ثانی دهم جمادی الاول و ثالث پنجم جمادی الثانی رسید رسیدن ارمغان بیان در حدیقه معانی آنچه در او مذکور

\*\*\* ص2 \*\*\*

مکرّر قرائت شد نفحات محبت از او ساطع وفوحات خلوص از او در هبوب هر کلمه آن شاهدی بود صادق و گواهی بود امین بر اقبال و توجه و خدمت حضرت امین و بعد از قرائت و اطلاع قصد مقصد اعلی نموده امام وجه بعد از اذن عرض شد و باصغاء محبوب عالم فائز گشت هذا ما انزله الرحمن فی الجواب قول الرب تعالی و تقدس انا المبین الحکیم یا امین طوبی از برای کلمه که در ایام الله باصغآء مقصود فائز گشت و طوبی از برای حرفیکه در محضر اقدسش حاضر شد و طوبی از برای لفظی که در مدینه اش ظاهر گشت قل ان تعدّوا نعمة الله لا تحصوها ظاهر شد و ظاهر فرمود آنچه را که از قلوب و عیون مستور بود راهش نمودار امرش پدیدار من غیر تعطیل و تعویق اشراقات انوار آفتاب عنایتش رسیده و میرسد سرج امر باسمش ظاهر و آیات عظمت بامرش نازل اوست قادر یکتا و گوینده یکتا حزب الله را از ذکور و اناث که در بلاد حق جلّ جلاله ساکنند یعنی مدائن ایمان و ایقان هر یک را تکبیر و سلام برسان و بانوار آفتاب بخشش الهی بشارت ده و بآثار قلم اعلی متذکر دار طوبی لک یا امین شهد قلمی الأعلی بانک فزت بالحضور و اللقآء و المشاهدة و الأصغاء کن سحاباً للبلاد و نیسان العنایة للعباد از حق میطلبیم حزب خود را بطراز انقطاع مزین فرماید بشأنیکه بتمام همت

\*\*\* ص\*\*\* 3

بر خدمت قیام نمایند و بهدایت من علی الارض توجه کنند بگو ای اهل عالم ندای مظلوم را بشنوید و بآنچه سزاوار است تمسک نمایید بر هر نفسی راه خدا معلوم و واضح بمثابه آفتاب نورش مشرق و اشراقش ظاهر هر نفسی بر خدمت قیام نماید ذرات عالم و اهل فردوس اعلی و جنت علیا از حق تأییدش را میطلبند و توفیقش را میخواهند بعنایت حق جل جلاله قدم را از مکان بردارید و برلامکان گذارید و آن مقام انقطاع از کل و قیام بر خدمتست امروز نور ندا مینماید و طور بشارت میدهد اثمار میگوید یا اشجار روز روز شادیست و یوم فرح و سرور است چه که محبوب ظاهر و مشهود است عجب جذبی عالم را اخذ کرده و عجب شوری بین ملاء اعلی بساط ابتهاج بکمال انبساط مبسوط طوبی از برای لسانیکه بذکرش ذاکر و سمعیکه بترنمات اشیا فائز ای صاحبان سمع اطیار فردوس اعلی در تغنی ای صاحبان بصر انوار اسم اعظم مشهود خود را محروم نمائید قدر ایام را بدانید قلم اعلی در لیالی و ایام بذکر حزب الله مشغول طوبی لهم و لهم حسن مآب و لله الامر فی المبدء و المعاد انتهی الحمدلله فائز شد آن محبوب بآنچه که اَمَل مقربین و اَمَل مخلصین بوده اینکه در ذکر مخدرۀ مکرمه عمه و بنت علیهما بهآءالله مرقوم داشتند و همچنین ذکر حاجیهای ارض کاف علیهم بهاءالله و ذکر ضیافت ورقه خدیجه سلطان علیها بهآءالله کل بشرف عرض امام حضور ربّ فائز و هر یک از لسان عظمت مذکور این نعمت عظیم است مقامش را بدانید چندی قبل حضرت اسم الله م ه علیه منکلّ بهآء ابهاه ذکر ضیافت نمودند و بعد از

\*\*\* ص 4 \*\*\*

قبول عمل فرمودند در همان لیله ذکر ایشان از قلم اعلی جاری و ارسال شد اینکه درباره جناب آقا سید فرج الله علیه بهاءالله و محبت و استقامت ایشان نوشته بودند بعد از عرض آفتاب عنایت از افق سما فضل مشرق و از قبل هم حضرت اسم الله از جانب ایشان عمل نمود آنچه را که ذکر شده بود و اینکه درباره ابناء خلیل و وراث کلیم علیهم بهاءالله در ارض ها و میم مرقوم داشتند در ایامیکه آنمحبوب بشرف حضور فائز بودند یک صحیفۀ مبارکه از سماء مشیت مخصوص ایشان نازل نظر بحکمت الی حین ارسال نشد و حال ارسال میشود از حق میطلبیم ایشانرا مؤید فرماید بر استقامت کبری چه که ناعقین و ناهقین کالجراد المنتشر در مُدُن و دیار متفرق شده اند نسئل الله ان یحفظ الکل بفضله و جوده انه هو جواد کریم اینکه مرقوم داشتند مکتوب این عبد که تاریخ آن 26 ربیع الاول بود رسیده و قبل آن نرسیده صورت آنچه ارسال شد موجود یازدهم ربیع الاول مکتوب این عبد که مزین بود بآیات الهی مع عدد تسع 9 اوراق وصول ارسال شده امید است که تا حال رسیده باشد اینکه دربارۀ حبیب روحانی جناب آقا یحیی علیه بهاءالله مرقوم داشتند هر صاحب بصر و انصافی اگر ملاقات نماید میگوید آنچه را که جناب آقا یحیی گفته ولکن نظر بحجبات نفس و هوی و حب ریاست و اختلاف و فتنه و نفاق میگویند آنچه را که سبب اضلال خلق بیچاره است بمثابۀ مفتریات

\*\*\* ص 5 \*\*\*

قبل که چند نفس غافل نظر بحب ریاست از حق گذشتند و بیانات موهومه عباد بیچاره را در بیداری حیرت و اختلاف و کذب مبتلا نمودند آنچه گفته اند جمیع کذب مثل ناحیه و جابلقا و جابلسا و امثال آن چنانچه بکرّات این فقرات در نامهای اولیا ذکر شده که شاید بعضی متنبه شوند و مره آخری باوهامات قبل مبتلا نگردند این ایام احمد کرمانی ابن ملاجعفر و آقا خان بجزیره رفته اند و با مطلع اوهام تدبیرات کرده اند و مراجعت نموده اند حال ملاحظه نمائید اگر آن نفوس فی الجمله منصف بودند و یا لله حرکت مینمودند باید باین ارض که از اول امر الی حین ندای حق باعلی الندا مرتفعست بیایند بحاجیه از اهل کاف و را علیها بهاءالله گفته اند که بعکا هم میآئیم مع ذلک نیامده اند سبحان الله بخدعه و مکری ظاهر شده اند که غیر از حق از احصای آن عاجز حق شاهد و اولیائش گواه که آن نفوس ابدا از اصل امر آگاه نبوده و نیستند باری ذرهم فی خوضهم یلعبون مقصود از تحریر این کلمات اطلاع آن محبوب بوده لاغیر در این حین تلقاء وجه حاضر و لسان عظمت باین کلمه ناطق قوله جل جلاله یا امین علیک بهائی لازال در نامهای تو که بعبد حاضر ارسال نمودی ذکر اتحاد و اتفاق و الفت و محبت و وداد حزب الهی بوده مخصوص نفوسیکه مابین عباد اختصاص یافته اند و بشرف عنایت مخصوصه فائزند ولکن الی حین آنچه سزاوار است مشاهده نگشت زهی حسرت اگر بنصایح قلم اعلی لوجه الله منقطعاً عن ملهمات النفس و الهوی عمل مینمودند ارض غیر ارض و عباد غیر

\*\*\* ص 6 \*\*\*

عباد مشاهده میگشت از حق میطلبیم و بطلب تا ظاهر شود آنچه سزاوار است امروز انقطاع و تقوی معین و ناصر امرند طوبی لمن فاز بهما فاسئل الله ان یمدهم بجنود الذکر و یلهمهم ما ینبغی لهم فی ایام ربهم المبین العلیم الحیکم یا محبوب فوادی این عبد در اینحین از حزن جمال قدم بشأنی محزون که فی الحقیقه عدم را بر وجود ترجیح دادم چه که حالتی مشاهده شد که لسان یارای ذکر و قلم یارای بیان ندارد و کفی بالله شهیدا و اینکه مرقوم داشتند دوستان الهی را در هر ارضی ملاقات نمایند بعد از عرض اینفقره در ساحت اقدس فرمودند امین علیه بهائی سبب تذکر عبادند و در جمیع احوال خیرخواه کل از حق میطلبیم او را تائید فرماید انشاالله در جمیع احوال بعز امر ناظر باشند ادای حقوق بر کل واجب و نفع آن بانفس عباد راجع ولکن قبول آن معلق است بروح و ریحان و رضای نفوس عادله عامله در اینصورت اخذ جایز والا فلا ان ربک هو الغنی هو الحمید انتهی اینکه درباره محبوب روحانی جناب عندلیب علیه بهاءالله و عنایته مرقوم داشتید لله الحمد موفقند بر خدمت امر حضرت محبوب فواد جناب سمندر علیه بهاءالله الابهی مکرر ذکر ایشان را نموده اند و این ایام نظم و نثر ایشان در حضور عرض شد و ورقۀ نظم را التفات فرمودند باهل سرادق عصمت و عظمت ان ربنا هو الفضال الکریم بایشان بشارت بدهید لازال ذکر ایشان و تبلیغ ایشان و خدمت ایشان مذکور

\*\*\* ص7 \*\*\*

یسئل الخادم ربّه ان یؤیده فیکل الاحوال اینکه مراتب خلوص و محبت و اشتعال مخدره ورقه ضلع مرفوع مرحوم آقا محمد جعفر علیهما بهاءالله و همچنین ذکر اشتعال جناب حاجی ابوالقاسم علیه بهاءالله و توجه ایشانرا مرقوم داشتند هنیئاً لهما الحمدلله بعنایت حق جل جلاله فائزند و مخصوص ذکرشان از لسان عظمت جاری کل را بعنایت الهی بشارت دهید این عبد هم خدمت هر یک سلام و تکبیر میرساند و از حق تعالی شانه از برای هر یک میطلبد آنچه را که باقی و پاینده است ذکر جناب آقا میرزا مهدی علیه بهاءالله و محبت و استقامت ایشانرا فرموده بودند و همچنین ذکر من معه الذی سمی باسمه الحمدلله این ایام در ساحت اقدس مذکورند و ذکر ایشان در آیاتیکه مخصوص حضرت محبوب فواد جناب ورقا علیه بهاءالله الابهی از سماء مشیت نازل شده نازل و ارسال شد انشاءالله به آن فائز شده و میشوند و باشراقات انوار نیربیان الهی مزین میگردند ان ربنا الرحمن هو المبین العلیم و هو المشفق الکریم حسب الاستدعای آنمحبوب اینخادم بنیات بزیارت فائز نسئل الله تعالی ان یجعل حرف عملنا و آمالنا کتاباً من عنده انه علی کل شیئ قدیر اینکه در دستخط دیگر آنمحبوب ذکر ورود برا و شین و ذکر اولیای آن ارض و اشتعال و استقامتشان را در محبت الهی مرقوم داشتند بعد از عرض حضور

\*\*\* ص 8 \*\*\*

مالک یوم النشور این آیات از مطلع عنایت اشراق نمود قوله تبارک و تعالی یا اولیائی فی الرآ و الشین اسمعوا نداء الله الملک الحق لمبتسین . انه لا اله الا انا الفرد الخبیر امروز اشیا مترّنم و عنادل بیان براغصان سدره عرفان مغرّد امروز هر یک از اشیا محلی اختیار نموده و در آنمحل بذکر حق جل جلاله مشغول از عرف آیات مالک اسما و صفات و شوق ظهور مُظهر بیّنات کل منجذب آیات سرور و ابتهاج کل را اخذ نموده ولکن معشر عباد اکثری غافل یا حزب الله اگر چه السن عالم از ذکر مالک قدم علی ما ینبغی عاجز و قاصر است ولکن چون کل را امر بذکر و ثنا فرموده لذا مقبول عنایت حق جل جلاله نسبت بشما بمثابۀ آفتاب روشن و منیر خلق فرمود تربیت نمود بصراط مستقیم راه داد و از کأس محبت قسمت عطا فرمود لعمرالله ملاء اعلی در جمیع احیان بذکر اهل بها مشغول یشهد بذلک لسان العظمه فی مقامه المحمود نسئل الله ان یوفقکم و یؤیّدکم علی ما أمرتم به فی الکتاب و یمدّکم باسباب الارض و السماء و یقربکم الیه و یوصیکم بالمحبّة و الاتحاد و بالحکمة و البیان انه هو الأمر الحکیم کل بکمال اتحاد و انفاق رفتار نمائید و حکمت را از دست مدهید فساد و نزاع مردود است یا حزب الله انصروا المظلوم بالاعمال و الاخلاق هذا ما نزل فی الواح شتّی من لدی الله مولی الوری

\*\*\* ص 9 \*\*\*

البهاء من لدنا علیکم و علی الذین ما منعهم ظلم العالم عن الله مولی الامم انتهی و همچنین ذکر سادات خمس علیهم بهاءالله را نمودند هذا ما نزل لهم من جبروت عنایة ربنا المشفق الکریم قول الرب تعالی و تقدس یا امین علیک بهائی لله الحمد سادات مذکوره علیهم بهائی مکرر بآثار قلم اعلی فائز بشرهم بذکری فی هذا الحین انا ذکرنا الذین اقبلوا الی الله رب العالمین نسئل الله ان یوفقهم و یکتب لهم ما ینفعهم فی الاخرة و الأولی انه هو السّامع المجیب انتهی و همچنین ذکر جناب محمد حسین علیه بهاءالله را نمودند بعد از عرض این آیات از مطلع عنایت ربنا الرحمن نازل قوله تبارک و تعالی انا ذکرناه من قبل و من قبل قبل و ایدناه علی الأقبال الی الله الفرد الخبیر لازال در ساحت اقدس مذکور بوده و هستند این ایام لوحی مخصوص و نازل و بتوسط اسم الله م ه ارسال شد بشّره بعنایتی و فضلی و رحمتی انتهی فی الحقیقه ایشان در ایامیکه فارس تشریف داشتند بذکر ناطق بودند و بر خدمت قائم انه لا یضیع اجر المحسنین این عبدهم خدمت ایشان سلام و ثنا میرساند و تکبیر عرض مینماید ذکر ارض قاف و اولیای حق و ضیافتهای ایشان و همچنین ضیافت جناب حاجی محمد 14 علیهم بهاءالله را نمودند بعد از عرض در ساحت اقدس این بیان از ملکوت برهان نازل

\*\*\* ص 10 \*\*\*

قوله تبارک و تعالی طوبی از برای نفوسیکه بخدمت اولیای الهی مشغولند لله الحمد اولیای ارض قاف هر یک بعنایت فائز و بانوار آفتاب استقامت منوّر کل را ذکر مینمائیم بشارت میدهیم یا جواد علیک بهائی جناب امین ذکر شما را نموده از حق میطلبیم در جمیع احوال شما را تائید فرماید و از اثمار ایقان اشجار بدیعه در ارض طیبه مبارکه برویاند و از آن اشجار اثمار دیگر و اوراق دیگر ظاهر فرماید اوست قادر و توانا لا اله الا هوالعلی الابهی یا جواد افرح بذکری ایاک و اقبالی الیک من شطر السّجن انه لا یعادل بذکری شیئ من الاشیاء یشهد بذلک من عنده ام الکتاب انتهی

اینکه درباره محبوب فواد حضرت حاجی میرزا حیدرعلی علیه بهاءالله الابهی مرقوم داشتند و همچنین مراتب خدمت و توکل و انقطاع و اشتغال و قیام و استقامت ایشان را فی الحقیقه ایشان همان قسمند که آنمحبوب نوشته اند لله الحمد باخلاق طیبه مزیّنند و بر امر مستقیم و بنورمُنیر و بنار سد ره مشتعل از حق تعالی شأنه از برای ایشان میطلبم آنچه را که از افق کتاب الهی محو نشود اینکه ذکر شیخ محمد کرمانشاه نمودید او از معرضین کباراست بیچاره کورکورانه میدود از امور اطلاع ندارد آنچه از غافلین شنیده بان تمسک جسته حاجی ابراهیم اهل قاف لیلا و نهارا با منافقین معاشر

\*\*\* ص 11 \*\*\*

یا محبوب فوادی استقامت بمثابه عنقا ذکرش موجود و هیکلش مفقود اکثری بهر ریحی متحرک از حق میطلبیم بصرانصاف را بگشاید و راستی عطا فرماید بسیار حیف است این ایام عباد از بحر بیان محروم مانند الامر بیده یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو العزیز الحمید اینکه دربارۀ وجوهاتیکه حواله شده بود ببعضی برسانند مرقوم داشتید فی الحقیقه این امورات هر یک بایست از برای خیرات مع ضیق و تنگی این ارض و مصارف لاتحصی آنچه برسد اراده حق جل جلاله انکه بنفوس راضیه مرضیه برسد تا باستغنای کامل بتعلیم و اصلاح و تهذیب قبائل مشغول شوند در اینحین اینکلمۀ علیا از مطلع عنایت کبری نازل قوله تبارک و تعالی هر نفسی الیوم ارادۀ نصرت امر نماید یعنی بتبلیغ مشغول شود باید اولا بطراز انقطاع مزین گردد از حق میطلبیم کل را موفق فرماید بر آنچه لایق ایام اوست انتهی

اینکه در ذکر ورقه ثمره علیها بهاءالله مرقوم داشتید بعد از عرض در ساحت اقدس لسان عظمت باینکلمۀ مبارکه ناطق قوله تبارک و تعالی یا امین علیک بهائی وجه هدهد علیها بهائی را امر نمودیم بثمره برسد که او برساند چه که واسطۀ او بوده اما وجه میرزا محمد را مخصوص نوشتیم باید بدست خود او برسد اینفقره معلق بمشورت کسی نبوده آنچه از سماء مشیت نازل باید بآن تمسک نمایند تا مطابق امر مبرم الهی واقع شود مقصود آنکه اینفقره اشتهار نیابد ستر این امور نزد حق محبوب بوده و هست

\*\*\* ص 12 \*\*\*

انّه هو السّتار یأمرک بالسّر الجلیل و هو الصبار یأمرک بالصبر الجمیل انتهی اینکه درباره برات معلوم مرقوم داشتند و همچنین ردّ آنرا که مصلحت ندیده اند بلی باید مدارا نمود سبحان الله عالم شاهد و گواه که در الواح الهی مطلب واضح و هویدا مع ذلک الی حین مقصود معلوم نه مکرر از لسان عظمت اینکلمۀ علیا استماع شد قوله جل جلاله یا عبد حاضر اینظهور از برای اصلاح عالم و الفت امم آمده که شاید بکوثر بیان که از قلم رحمن در کل احیان جاری نار ضغینه مکنونۀ در صدور بیفسرد و هیکل عالم از این مرض او هم طاهر شود و شفا یابد و همچنین هنگامی دیگر اینکلمۀ مبارکه از لسان مبارک شنیده شد فرمودند لعمر الله اگر ضُر بر نفس حق وارد شود نزد مظلوم اولی و احسنست از آنکه بغیر واقع گردد مکرر امثال این بیان از لسان رحمن استماع شد و نفس کتب و زبُر و الواح ناطق و مُبیّن طوبی للناظرین میتوان ببعضی معاذیر تمسک نمود که هم ایشان فارغ شوند و هم معین مطمئن اینخادم فانی از حق جل جلاله سائل و آمل که مخدوم مکرم جناب س ی را مؤید فرماید بر آنچه که خیر و صلاح کل در آنست اگر راضی شوند بآنچه که در حضور القا شده البته حق جلاله نصرت نماید و اعانت فرماید و این نصرت و اعانت باسباب ظاهره معلق نبوده و نیست بل مسئلت عبد است از حضرت باری جلّ جلاله و عمّت نعمآئه و احاط فضله و کرمه

\*\*\* ص 13 \*\*\*

و ملاقات آنمحبوب با نفوسیکه ذکر نمودند جایز نه هر قدر از آن نفوس مستور باشید اولی و احبّست و اینکه دربارۀ جناب آقا علی حیدر علیه بهاءالله مرقوم داشتید ایشان لازال لدی الوجه مذکورند اجر عاملین در کتاب از قلم اعلی مسطور بعد از عرض ذکر ایشان امام عرش اینکلمۀ علیا از لسان مولی الوری ظاهر قوله تبارک و تعالی یا امین علیک بهائی جناب علی قبل حیدر بذکر حق فائز لازال حق اعانت فرموده و او را بخدمت امر فائز نموده آنچه دربارۀ او و خدمتش و همچنین اشتعالش بنار محبت الهی ذکر نمودی صحیح ولکن مرقاه را پله بسیار است و عرفانرا مراتب لانهایه از حق میطلبیم در هر یوم بر او بیفزاید و تأیید نماید لیصل الی مقام تکون اعماله کلها ذکراً واحداً و یجد منه المخلصون عرف عنایه الله رب العالمین البهاء من لدنا علیه و علی الذین ما عزّتهم الدنیا و ما منعتهم عن التقرب الی الغنی المتعال انتهی

این عبد فانیهم خدمت ایشان تکبیر و سلام میرساند در لیالی و ایام مذکورند من کان لله کان الله له آنچه از ایشان مشهود است خدمت امر الهی است یشهد الخادم بما یری و الامر بیدالله مولی الوری و اینکه ذکر احباء الله سیسان علیهم بهاءالله را فرمودند لوح امنع اقدس مخصوص ایشان نازل و ارسال

\*\*\* ص14 \*\*\*

شد و همچنین لوح امة الله ضلع جناب آقا محمد قلی و یک صحیفۀ مبارکه مخصوص ابناء خلیل علیهم بهآءالله در ارض ها و میم و همچنین اوراق وصول آنچه آنمحبوب نوشته اند و طلب نموده اند ارسال شد اولیا و دوستان الهی در هر ارض و بلد که ساکنند این عبد خدمت هر یک سلام و تکبیر میرساند ربّ مطلوب و ایشان طالب ایشان سائل و حق مجیب لذا استدعا آنکه عباد خود را بنار محبت مشتعل فرماید و بنور معرفت منوّر اوست خداوند یکتا و المقتدر علی ما یشآء شاید از ذکر اینخادم فانی متذکر شوند و بما ینفعهم قیام نمایند السلام و الثناء و الذکر و التکبیر و البهآء علی حضرتکم و علیهم و علی کل ثابت راسخ مستقیم و کل قائم ناطق مبین علیم و الحمدلله المقتدر العزیز الحکیم خ ادم فی شعبان المعظم سنه 1304 مقابله شد

محبوب فؤاد حضرت امین علیه بهاءالله الملک الحق المبین ملاحظه فرمایند

**بسم ربنا الا قدس الاعظم العلی الابهی**

حمد و ذکر و شکر و ثنا اولیای مقصود یکتا را لایق و سزاست که بحبل وفا تمسّک نمودند و بذیل استقامت تشبّث حال ظاهر شد آنچه از قبل از سمآء مشیّت نازل اشکرونی اشکرکم شکر اولیا وفا و صفا و اطمینان و استقامت ایشانست چون آنچه بر ایشان بود ظاهر لذا حق جله جلاله

\*\*\* ص 15 \*\*\*

در زبر و الواح نازل فرمود مخصوص ایشان آنچه را که فوق ادراک و عقول است هنیئاً لهم و مرئیا لهم یا محبوب فؤادی الیوم اینخادم فانی از جواب دستخطهای آنمحبوب فارغ شد عصر این یوم 14 شهر شعبان المعظم دستخط دیگر نمرۀ سه3 11 شهر رجب رسید لله الحمد نعمت بشارت صحت و سلامتی متواتر است این نعمت مخصوص سمع و بصر است این اعظمست از نعمتهای ظاهره که حیات ظاهره بشر را سببی است عظیم لله الحمد فیکل الاحوال بعد از رسیدن دستخط مقصود عالم قصد مقام دیگر نمود یعنی از بهجی بجنینیه توجه فرمود این عبد و جمعی ملتزم رکاب بعد از ورود و صرف یک فنجان چای حسب الامر اینفانی بجواب دستخط آنحضرت پرداخت از حق جل جلاله اعانت میطلبم که در جواب اهمال نرود بعد از قرائت و اطلاع قصد ذروه علیا نموده تلقاء وجه عرض شد و این آیات محکمات از سماء فضل نازل قول الرب تعالی و تقدس یا امین راینا کتابک و سمعنا ندائک اجنباک فضلا من عندنا و انا العزیز الفضال انه یذکر من ذکره و یؤید من اقبل الیه و قام علی خدمة الأمر بخضوع و اناب قل یا اهل البهاء تالله بالأنقطاع یرتفع امرالله بین العباد طوبی لمن تزین بهذا القمیص الدرّی امرا من لدی الله فالق الأصباح بلسان پارسی بشنو اهل بها را بشارت ده بذکر مظلوم کل را وصیت مینمائیم بآنچه سبب سمو و علّو امر است طوبی از برای ذاکر و مبلّغیکه بطراز انقطاع مزین

\*\*\* ص 16 \*\*\*

یا امین لله الحمد تو باسباب ظاهر نظر نداشته و نداری این فضل عظیمست مقامش را بدان اولیای آن ارض را تکبیر برسان کل مذکورند آنچه دربارۀ علی حیدر علیه بهائی نوشتی طوبی له بر خدمت قائمند و بافق ناظر و بر امر مستقیم لازال بآثار قلم اعلی فائز بوده و هستند چندی قبل مخصوص عین و با علیه بهائی لوحی از افق سماء اراده لائح و نازل ارسال شد که جناب مذکور برساند و همچنین لوحی مخصوص نایب علیه بهائی نازل و ارسال شد انشاءالله بآن فائز شوند انه وفی بمیثاق الله رب العالمین البهاء من لدی البهاء علیک و علی اولیائی هناک و علی کل ثابت مستقیم انتهی لازال آنمحبوب بعنایات مخصوصه فائز بوده و هستند الحمدلله نفحات ایام را استشمام نمودید بر خدمت قیام کردید ثروت و زینت و معاش و اسباب فراش آنحضرت را از استقامت و خدمت و تقوی الله منع ننمود یشهد بما عرض الخادم ربّنا و ربّکم و مقصودنا و مقصودکم و مقصود من فی السموات و الارضین آنچه در ذکر اعزاز امر و استغنا مرقوم داشتند صحیحست جمیع اشیا اینفقره را تصدیق مینمایند و اینکه ذکر برادر مکرم جناب آقا علی حیدر علیه بهاءالله را نمودند و همچنین استقامتشان بر امر و اشتعالشان بنار محبت و توجهشان بانوار وجه و قیامشان بر خدمت امر کل در ساحت امنع اقدس مذکور و از قلم اعلی مسطور هنیئاً له اینخادم فانی از حق میطلبد از برای ایشان آنچه را که سزاوار بخشش و کرم اوست ان ربنا الرحمن هو المقتدر

\*\*\* ص 17 \*\*\*

علی ما یشاء بقوله کن فیکون اینکه دربارۀ جناب آقا محمد جواد من اهل نون و را علیه بهاءالله و وفای بعهد ایشانرا مرقوم داشتند و همچنین ذکر جناب آقا محمد باقر علیه بهاءالله و ذکر محبت و خدمت ایشانرا نمودند بعد از عرض در ساحت اقدس این آیات ساطعات باهرات نازل قول الرب تعالی و تقدس یا محمد باقر بنعمت بیان رحمن و مائدۀ منزلۀ از سمآء عرفان فائز شدی این ایام امین علیه بهائی ذکر اقبال و محبت و استقامت شما را نموده طوبی لکما نسئل الله ان یؤیّد کما فی کلّ الاحوال و یقدر لکما مالا ینقطع عرفه بدوام الملک و الملکوت یا جواد جناب امین علیه بهائی عهد شما و وفای بانرا معروض داشت حق جل جلاله بافق استقامت و حب ناظر امورات دیگر اگر بروح و ریحان واقع شود نظر بظهور اسباب بقبول فائز لله الحمد لازال شما بذکر و ثنا ناطق و بر خدمت قائم هنیئا لکما انتهی ذکر جناب آقا میرزا فضل الله علیه بهاءالله را نمودند و همچنین ذکر استقامت و محبت ایشانرا بعد از عرض در ساحت امنع اقدس اینکلمه علیا از افق سماء مشیت مالک اسما اشراق نمود قول الرب تعالی و تقدس یا فضل الله انا کنا معک سمعنا و رائینا انّ ربّک هوالسمیع البصیر شاهدنا ما ورد علیک لا یعزب عن علم ربک من شیئ انه هو البصار و هو الفضال و هوالستار و هوالعلیم الخبیر اشکر الله ربک بما ماج بحرعنایته و انزل لک ما یذکرک بما نزل فی کتابه المبین از حق میطلبیم ترا تائید فرماید در جمیع احوال انه هو المقتدر القدیر انتهی اینکه ذکر جناب آقا میرزا محمد علیهه بهاءالله

\*\*\* ص 18 \*\*\*

ابن مرفوع مرحوم مبرور مبروک خا وسین الذی طار الی الأفق الأعلی را نمودند ایشان و اخوان و اخوات ایشان کل در ساحت اقدس مذکورند مکرر ذکرشان بعد از صعود حضرت مذکور ظاهر و کل باثار قلم اعلی فائز گشتند چندی قبل لحاظ عنایت حق جل جلاله بایشان متوجه و مخصوص هر یک لوح امنع اقدس نازل و ارسال شد ولکن تا حال خبر وصول آن نرسیده من کان لله کان الله له در صعود ایشان و مخدره ورقه علیهما بهاءالله نازل شد آنچه که فرات رحمت و کوثر عنایت است از برای ایشان این عبد هم در اینحین تکبیر و سلام خدمت ایشان میرساند و میطلبد آنچه را که لا عدل له است ان ربنا الرحمن هو السامع المجیب و اینکه ذکر جناب آقا میرزا محمد علی علیه بهاءالله صهر حضرت مرفوع علیه بهاءالله و رحمته را نمودند و مراتب جذب و انجذاب و استقامت و محبت با آنمحبوب و همچنین محبت آنمحبوب را نسبت بایشان مرقوم داشتند بعد از عرض در حضور این آیات محکمات از سماء حکمت و بیان نازل قوله عز بیانه و جل ذکره بسمی السامع المجیب یا ایها المذکور لدی المظلوم قد حضر کتاب من احبّنی واحبّ اولیائی و کان فیه ذکرک ذکرناک بهذا اللوح المبین قد فزت من قبول بآثار قلمی الأعلی هذه مرة اخری لتشکر ربک المشفق الکریم طوبی لمقبل فاز بالاقبال اذ اعرض اکثر العباد عن الله رب العالمین انّا زیّنا سمآء العرفان بانجم البرهان و انزلنا من ملکوت البیان ما عجز عن احصائه کل عالم علیم و کل عارف بصیر انک اذا شربت رحیق الوحی من قلمی الأعلی قل الهی الهی لک الحمد بما ایدّتنی و علمتنی و عرفتنی ما منع عنه اکثر خلقک

\*\*\* ص 19 \*\*\*

اسئلک بامطار سحاب فضلک و انوار شمس ظهورک بان تجعلنی مستقیماً علی امرک و ناظرا الی افقک ثم اسئلک یا اله الوجود و مالک الغیب و الشهود بان تکتب لی من بدایع فضلک ما قدرته لاولیائک انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت الغفور الکریم انتهی

این عبد هم خدمت ایشان تکبیر و سلام میرساند فی الحقیقه آنمحبوب در ذکر حضرات مذکورین قسمی نوشته اند که قلب را اهتزاز جدید دست داد و روشنی بدیع حاصل اگر چه لازال مذکور بوده اند ولکن این کره امر دیگر ظاهر و نور محبت دیگر ساطع از حق میطلبیم ایشانرا مدد فرماید و عنایت نماید آنچه را که سزاوار فضل اوست یا محبوب فوادی الیوم لحاظ الله باعمال شایسته وجود متوجه یکحرف که از روی خلوص ظاهر شود عندالله کتابی مذکور و یک قطره از اعمال بحری محسوب و این مخصوصست باین ظهور اعظم جل جلاله و عم نواله ذکر حبیب مکرم جناب حاجی میرزا ع ب علیه بهاءالله و اشتعالشانرا بنار محبت الهی مرقوم داشتند الامر کما ذکر حضرتک که فرموده اند الحمدلله وارد شدند و مثل کره نار در محبت الهی مشتعلند آثار استقامت و اشتعال نار محبت در احیان حضور از ایشان ظاهر یسئل الخادم ربه بان یؤیده علی الذکر و الثناء و یوفقه علی خدمة امره المبرم المبین و همچنین ذکر دو اخ جناب آقا علی حیدر علیه و علیهما بهاءالله را نمودند و مراتب محبت و اقبال و خضوع و خشوع ایشانرا فی سبیل الله مرقوم داشتند اینفقره باب فرح مفتوح نمود لله الحمد بعنایت فائزند و نزد حق مذکور از قبل هم

\*\*\* ص 20 \*\*\*

ذکر ایشان از قلم اعلی جاری یسئل الخادم ربه بان یویدهما و یوفقهما و یقدرلهما ما یقربهما الی الله رب العرش العظیم.

ذکر جناب آقا میرزا فضل الله علیه بهاءالله را نمودند الحمدلله ایشان در انقلابات این ارض بحبل خلوص و وفا متمسک بودند ذکرشان و ذکر محبتشان لازال در سجن اعظم بوده و هست انشاءالله فائز شوند بآنچه که تغییرات عالم و حوادث امم آنرا اخذ ننمایند ان ربنا هو الشاهد الخبیر و هو المعین الغفور الرحیم سبحان الله عنایت الهیرا تصرفات لانهایه در ارض بوده و هست حبیب مکرم جناب آقا علی حیدر علیه بهاءالله و عنایته اقبال نمودند و فائز شدند و بعنایت اسم قیوم از رحیق مختوم آشامیدند و بر خدمت امر قیام نموده اند ظهورات عنایات الهی و رحتمهای نامتناهی از هر جهت شامل ایشان بوده از جمله نامه آنمحبوب که در اول و وسط و آخر ذکر ایشان بوده و ذکر استقامت و اشتعال و خدمت و محبت و همچنین قیامشان در امورات ظاهره و باطنه حین عرض اینفقرات در ذروه علیا امام وجه مولی الوری نازل شد آنچه که اینخادم فانی عاجز است از ذکرش بحر عنایت بامواجی ظاهر که صاحبان عقول و ادراک از احصای آن عاجز هنیئا له و مرئیا له در این حین امطار جدیده از سماء محبت آنحضرت هاطل یعنی دستخط آنمحبوب فواد که رقم چهارم بیست و چهارم شهر رجب بود رسید رسیدن مبشر روحانی چه که بصحت و سلامتی و قیام بر خدمت مقصود لایزالی ناطق بود فی الحقیقه

\*\*\* ص 21 \*\*\*

بافصح بیان بذکر مقصود امکان ذاکر هنیئاً لاهل البهاء الذین شربوا کاس الوفا من ایادی العطآء آنچه درباره اولیای حق از استقامت و محبت و شفقت و اتحاد و اتفاق مرقوم داشتند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس اعلی بشرف قبول فائز و این حین لسان عظمت باینکلمه مبارکه علیا ناطق قوله عز بیانه و جل جلاله یا عبد حاضر بشر الامین بعنایه الله رب العالمین قل یا امین ان المظلوم سمع ندائک و رأی ما انت علیه انه هو السماع و هو البصار طوبی لک یا امین بما زینّت هیکلک بدرع الخضوع و ثوب الخشوع و رأسک بتاج الانقطاع اگر اولیا بحلاوت اینمقام فائز شوند بنعمت عالم از این نعمت کبری محروم نمانند خضوع و خشوع و سایر اخلاق پسندیده و اعمال طیبه تحت قائد اعظم از جنود الهی محسوب و قائد اعظم تقوی الله بوده و هست انتهی قند مکرر شنیده بودیم ولکن حرف بود فی الحقیقه حلاوت معنوی و شیرینی حقیقی مکرر است بیانات اولیای الهی بوده و هست قند هر چه مکرر شود و چند مرتبه استعمال گردد طلب را مخمود نماید و از اشتها بکاهد ولکن بیانات اولیا هر چه مکرر شود دلکشتر و محبوبتر است از حق جل جلاله سائل و آمل که این بنده را بر عرض جواب تایید فرماید اوست قادر و توانا لله الحمد کره دیگر بعد کره دیگر بعد کره دیگر الی ان یصل الی کره الخامسه نامه پنجم که غره شهر شعبان المعظم تاریخ آن

\*\*\* ص 22 \*\*\*

بود رسید عین را کحلی بود قوی و قلب را معجونی بود معتدل چه که بذکر مقصود مزین بود و بنور محبتش منور اینکه درباره برادر مکرم و دوست معظم جناب نایب علیه بهاءالله مالک القدم مرقوم داشتند و همچنین مراتب شوق و اشتیاق محبت و وداد و اشتعال ایشان را بنار سدرۀ رحمانی و شجرۀ مغرسه در طور ابدی جمیع در ساحت امنع اقدس شب سیم شهر مبارک رمضان دو ساعت از آن گذشته بشرف حضور مشرف و باصغا محبوب عالم فائز قوله تبارک و تعالی یا امین علیک بهاءالله مالک یوم الدین عبد حاضر امام وجه مظلوم حاضر و آنچه درباره اولیای الهی و حزب ربانی عرض نمودی شنیده شد جناب ناعلی قبل اکبر علیه بهائی در سنین معدودات بکمال همت بر خدمت قیام نموده اند کانه وجد عرف الانقطاع و فاز به فی ایام الله العزیز الحمید بکمال محبت و اقبال بافق اعلی مقبل و بانوار وجه متوجه هنیا له اجر عند ربک لعمری قد رقم من قلمی الاعلی فی الصحیفه الحمرا ان ربک هو الصادق الامین انا قبلنا ما عمل فی سبیل الله و ما اراده فی هذه الایام فضلا من عندنا و علیه و انا الفضال الکریم له ان تطمئن بفضل الله و عنایته متمسکاً بالحکمة التی انزلناها فی الواح شتی ان ربک هو المشفق المبیّن الحکیم انه تحت لحاظ عنایتی و آویناه تحت قباب

\*\*\* ص 23 \*\*\*

فضلی الذی احاط من فی السموات و الارضین یا امین طوبی لک و له انه فاز بما لا یعادله شیئ من الاشیا بشرّه بذکری و رحمتی و عنایتی لیشکر ربه فی اللیالی و الایام و فی کل بکور و اصیل نفوسیکه خود و ما عندهم را در سبیل دوست یکتا گذاشته اند ایشان بعنایات مخصوصه الهی فائزند جمیع عالم معادله نمینماید بانچه از برای ایشان مقدر شده ولکن امر امثال آن نفوس باید مستور ماند ان ربک یقول الحق ویلهم من یشاء ما اراد و یهدی المقبلین الی صراط المستقیم انتهی اینخادم فانی از حق جل جلاله سائل و آمل است ایشانرا بمثابه نیر انقطاع از افق سماء اراده کبری ظاهر فرماید بعد از عرض ذکر ایشان و عمل ایشان در ساحت اقدس از سماء مشیت نازلشد آنچه که این عبد از ذکرش عاجز و قاصر است آنچه در نظر ماند عرض شد فی الحقیقه در خدمت بمقامی رسیده اند که از ذکر خارجست یا محبوب فؤادی در ایامیکه من علی الارض از رحیق مختوم محروم و از سرّ مخزون و غیب مکنون معرض نفسی مثل ایشان قیام نماید بر آنچه که شهادت دهد بر اقبال و توجه و خدمت او فی الحقیقه این از عنایت مخصوصه الهی است که درباره ایشان شده ای رب زده فیکل الاحوال و ایّده علی ما یرتفع به امرک ثم نورّه بانوار عنایتک و فضلک بحیث تستضئی

\*\*\* ص 24 \*\*\*

به وجوه عبادک و افئدة خلقک انک انت المقتدر القدیر چندی قبل در فقره مذکور بمحبوب مکرم جناب آقا میرزا اسدالله علیه بهاءالله الابهی نوشته اند بعد از عرض در ساحت اقدس آنچه در یکشهر مقرر بود بطراز قبول فائز و مابقی را بعد از فوز بقبول بخود ایشان عنایت فرمودند و در این باب لوحی از سماء مشیّت نازل و بخط این عبد ارسال شد و حال چون مجدد ایشان بر این امر قیام نموده اند و آنمحبوب هم استدعای قبولی کرده اند لذا آنچه بشما داده اند مقبول و باثر قلم اعلی فائز هنیا له و مرئیا له ولکن در مابقی حسب الامر باعتدال عمل نمایند لوح مبارک که در اینفقره نازل و از قبل ارسال شد انشاءالله رسیده ملاحظه مینمایند دستخط برادر مکرم جناب آقا علی حیدر علیه بهاءالله در این یوم رسید مع ورقه وصول آنحضرت در جمیع احوال عنایة الله و رحمت و شفقت و لحاظ عنایتش متوجه اولیا بوده و هست اولیائیکه لا یجدون لانفسهم موتاً و لا حیوتا و لاضرا و لانفعا الا بامره و اذنه و عنایته و فضله وصف این نفوس در کتب قبل و بعد بوده و هست سدرة المنتهی گواهی داده و میدهد و همچنین اشیا طوبی للسامعین و اینکه مرقوم داشتند جناب مذکور اراده نموده اند ما یملک خود را بحق واگذار نمایند

\*\*\* ص 25 \*\*\*

بعد از عرض فرمودند این تحصیل حاصلست چه که آنچه دارند مال حق بوده و هست و باو واگذاشتیم چه که در لیالی و ایام بخدمت حق جل جلاله و دوستان مشغولند و هر وقت ارادۀ تصرف شود خود امر مینمائیم و تصرف میکنیم خدمت او عندالله و دوستی او با شما و اولیا اعظم است از ادای حقوق و اینفقره مخصوصاً درباره او از سماء عنایت نازل و آنچه را هم ادا مینماید نظر بعنایت محیطه الهی بطراز قبول فائز است والا درباره او بنفس خدمت کفایت میشود انتهی چون فقره حقوق نفعش بخود نفوس مطمئنه راضیه مرضیه راجع لذا از سماء فضل نظر بملاحظه اسباب امر باخذ شد یشهد بغنائه من فی السموات و الارض این امور و امثال آن آنچه از آنمحبوب ظاهر شده مزینست بانوار نیّر قبول البهاء و الذکر و الثناء علی حضرتکم و علی من یحبکم و یسمع قولکم فی امرالله رب العالمین- خ ادم پنجم رمضان المبارک سنه 1304 مقابله شد.

(هوالله)

یا محبوب فوادی ارسال نامه تأخیر شد تا آنکه رقم هفتم که بتاریخ شانزدهم شهر شعبان مرقوم بود رسید فرح جدید حاصل الحمدالله آنمحبوب بعنایت حق فائزند و در ارسال مراسلات مستعد اخبارات جدیده و وقایع تازه که از جانب اولیا میرسد در یکمقام از نعمت محسوب نسئل الله ان یزیدها بفضله و کرمه اینکه درباره محبت و اتحاد با آقای معظم حضرت اسم ءء ج م

\*\*\* ص 26 \*\*\*

علیه من کل بهاء ابهاه مرقوم داشتید و همچنین مراتب استقامت و اشتعال ایشان را در امرالله بهجت کلی از اینفقره حاصل بعد از عرض در ساحت امنع اقدس اعلی لسان عظمت مالک وری باینکلمه علیا ناطق قوله تبارک و تعالی یا عبد حاضر از حق بطلب نفوسیکه بطراز تخصیص فائزند در جمیع احوال بما یرتفع به امرالله ناظر باشند اسمی جمال علیه بهائی لازال در ساحت حق مذکور بوده اند از حق میطلبیم او را تایید فرماید و توفیق عطا کند تا بهمت تمام بر اتحاد قیام نمایند انا نذکره فی هذا الحسین و نکبر علی وجهه و نامره بما ینبغی لهذا الیوم العزیز البدیع انتهی این عبد لازال از برای ایشان میطلبد آنچه را که سبب اعلا کلمة الله است در جمیع عوالم و اینکه ذکر حبیب روحانی جناب آقا میرزا غلامعلی ابن حضرت ذبیح علیهما بهاءالله و عنایاته و حبیب روحانی لامیرزا مؤمن و ورقه ضلع ایشان علیهما بهاءالله را نمودند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس هر یک بعز قلم اعلی معزز هذا ما نطق به لسان العظمه فیهذا المقام قوله عز جلاله و عز بیانه یا مالک القدم و الظاهر بالاسم الاعظم تسمع ندآء احبائک و ضجیجهم فی فراقک ترایهم یا الهی مقبلین الی افقک و متمسکین بحبلک اسئلک یا مولی العالم و سلطان الامم بان تقدر لهم من قلمک الاعلی خیرالاخرة و الأولی ثم اکتب لهم اجرالمقرّبین انک انت اله العالمین و مقصود العارفین انتهی الحمدلله هر یک ببحر بیان رحمن فائز نعیما لهم و این عبد درجواب نامۀ حبیب روحانی جناب آقا میرزا غلامعلی

\*\*\* ص 27 \*\*\*

علیه بهاءالله نوشته آنچه که انشاءالله از قِبَل فانی عذرخواهی مینماید یعنی عذر تأخیر را میطلبد هرگز فراموش نشده و نخواهند شد خدمت ایشان و خدمت جناب آقامیرزا مؤمن و ورقه تکبیر میرسانم و در ساحت اقدس ذکر هر یک را نموده و مینمایم اینکه دربارۀ جناب میرزا ی وس خ ا علیه بهاءالله مرقوم داشتید ایشان بعنایت فائزند و بنور ایمان منور این فانی خدمت ایشان تکبیر و سلام میرساند و از حق جل جلاله از برای ایشان توفیق میطلبد انه جواد کریم اینکه ذکر محبوب معظم مکرم حضرت علی قبل اکبر علیه بهاءالله مالک القدر فرمودند و همچنین مرقوم داشتند حضرت ایشان من غیر ستر و حجاب تبلیغ مینمایند و از حکمت هم خارج نیست چه که در بیت خودشان مشغولند و در ابتدای تبلیغ باینکلمه ناطق نزد پسر سلطان من اقرار کرده ام و چند دفعه حبس شده ام ما اهل فساد نیستیم دین داریم و از دین بجهت راحت دنیا نمیگذریم بعد از عرض اینفقره در ساحت اقدس فرمودند بنویس جناب امین علیه بهائی کذلک مولاه چه که ما هم اقرار کرده ایم و چند دفعه بحبس رفته ایم و همچینن فرمودند دو من تبریز چای و ده من تبریز قند بایشان بدهید این برکت است از برای او تاثیر هم عنایت شده انه هو المشفق الکریم انتهی فی الحقیقه صادق و ثابت و مستقیمند در آنچه فرموده اند از حق میطلبیم یجری منه فرات الحکمة و البیان لیجذب من فی الامکان ان ربنا الرحمن

\*\*\* ص 28 \*\*\*

هو المقتدر القدیر خدمت ایشان تکبیر و سلام عرض مینمایم جواب دستخط ایشان ارسال میشود در جمیع احوال از حق تایید و توفیق میطلبیم اینفانی را مدد فرماید در ارسال عرایض عریضه جناب آقا میرزا ابوالحسن ع ط رسید و بشرف اصغاء مولی الاسماء فائز گشت لله الحمد عریضه ایشان مزین بود بطراز توحید الهی و باقبال و خضوع و خشوع و استقامت حال این فانی بشارت میدهد ایشانرا که آنچه در عریضه معروض در ساحت امنع اقدس اعلی مقبول هنیا له انشاءالله و اراد جواب عنایت میشود و آنچه در امور وصیت عرض نموده اند آنچه لاجل حکمت عمل شد بامضا فائز ولکن از بعد معلق است بامر الهی البهاء و الذکر و الثناء علی حضرتک و علیه و علی کل ثابت مستقیم خ ادم مقابله شد.

152

محبوب مکرم جناب امین علیه سلام الله و عنایاته ملاحظه فرمایند

هوالله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار

حمد مقصودیرا لایق و سزا که راه درست نمود و راهنما فرستاد در هر مقام کنزی گذاشت و اخبار فرمود کنوز حقیقی اولیای او بوده و هستند ایشانند مخازن اسرار انبیا و لئالی علم اصفیا راه منتهی شد بصراط مستقیم و نباء بنباء عظیم و با و ختم فرمود نبوت و رسالت را و وعده نمود ظهور قیامت و ساعت را و ظهور قدرتش را در آن یوم تعالی قدرته و سلطانه و عزه و کبریائه و الصلوة و السلام علی من جعله مطلع اسمائه

\*\*\* ص 29 \*\*\*

و مشرق صفاته و مخزن علمه و مصدر امره و علی آله و اصحابه الذین بهم احاط امرالله شرق الارض و غربها و ظهر ما کان مسطورا فی الکتب و آیاتها یسئل الخادم ربه بهم و بقدرتهم و اقتدارهم و اعمالهم و خلوصهم و خضوعهم و خشوعهم بان یوید الاسلام کما ایده اول مرة لیظهرالدین کله و لو کره المشرکون

و بعد یا محبوب فؤادی اگر چه دستخطهای شما هر یک دفتری بود حاکی از احزان وارده در فراق ولکن خدا شاهد و گواه که اینخادم هم از مفارقت اولیا بغایت افسرده و محزون ولکن چون صبر جمیل را اجر جزیل از پی مقدر است باید بآن تمسک نمائیم و تشبث جوئیم و از اینمقام گذشته چون قصد آنمحبوب در جمیع امور خدمت بوده لذا از سید اعمال مذکور و مسطور در اینصورت باید در جمیع احوال بطراز فرح مزین باشند از حق جل جلاله سائل و آمل تایید عطا فرماید تا فائز شوند بآنچه که لدی الله مقبول و مذکور است در حینیکه ذکر حضور شما و خدمات شما از قلب و لسان ظاهر و جاری دو نامه از جناب نایب و جناب آقا علی حیدر علیهما بهاءالله و عنایاته باسم آنمحبوب رسید بعد از عرض در حضور فرمودند اولیا باید بمعروف ناظر باشند اعتراض بر نفسیکه بخدمت مامور است سزاوار نه جناب علی حیدر فی الحقیقه بخدمت مشغول است باید کل راضی باشند نه شاکی سبحان الله الی حسین بآنچه سزاوار است آگاهی حاصل نشده رد و قبول مخصوص بحق جل جلاله است آنچه در کتاب الهی نازل باید بان ناظر باشند و بان راضی طوبی

\*\*\* ص \*\*\* 30

از برای نفسیکه اراده اش در ارادة الله و مشیتش در مشیّت او فانی شود یا امین بجناب نایب و علی حیدر علیهما سلامی بنویس بمعروف تمسک نمایند و از عالم منقطع لِله الحمد باقبال فائزند و بخدمت مشغول نسئل الله تعالی ان یقدّرلهما ما یبقی فی الملک بدوام الملکوت انّه علی کلشیئ قدیر و موفق فرماید بر آنچه سزاوار ایّام اوست لازال مذکور بوده و هستند در هر حال از برای ایشان میطلبیم آنچه را که زوال او را اخذ ننماید و همچنین از حق میطلبیم خیر دنیا و آخرت عطا فرماید انّه هو الفضّال الکریم و وصیّت مینمائیم کلرا بحکمت و بما یرتفع به مقام الأنسان انبه هو العزیز المنّان انتهی اینخادم فانی هم خدمت ایشان سلام و ثنا میرساند و از حق توفیق میطلبد نامه مرسله که باسم آنمحبوب بود ارسال شد و یک نامه هم از جناب حاجی محمّد علی م ی علیه سلام الله باسم آنمحبوب رسید بعد از عرض در حضور فرمودند یا امین شما ذکر ایشان و سایر دوستانرا مکرّر نمودید حقی بر کل ثابت کرده اید از قِبَل مظلوم باو بنویس لِله الحمد بمعروف متمسّکی و باو قائم ذکرت لدی المظلوم بوده و هست از حق جلّ جلاله میطلبم عنایتش را در هیچ وقتی از اوقات منع نفرماید و رحمتش را باز ندارد اوست قادر و توانا یا امین آنچه نوشته مقبولست و صحیحست بشرّه والذّین معه بذکر المظلوم انّا ذکرناه مرّة بعد مرّة لیفرح و یکون من الفائزین انتهی نامه ایشانهم

\*\*\* ص \*\*\* 31

ارسال شد ملاحظه فرمایند این عبد هم خدمت ایشان و سایرین سلام و ثنا میرساند در جمیع احوال از حق جلّ جلاله از برای کل توفیق و تأیید میطلبم انّه هوالسّامع المجیب و آنچه درباره امانت مرقوم داشتند انشاءالله بآن محبوب میرسد از اینفقره مطمئن باشند محبوب فؤاد جناب ابن اصدق علیه سلام الله و عنایاته دستخطی ارسال داشتند ولکن چون آنمحبوب مرقوم فرمودند که ایشان بباطوم و از آنجا بآنسمت توجه میفرمایند لذا جواب دستخط ایشان بعلیه ارسال نشد از مؤیّد حقیقی و ممد معنوی تأیید میطلبم که جواب ایشانهم ارسال شود ذکر ایشان و حبیب روحانی جناب آقا غلام حسین علیه سلام الله بوده و هست خدمت محبوب مکرّم جناب نبیل ابن نبیل و ابن ایشان الذی حضر و فاز و ابن محبوب مکرّم حضرت س م علیهم سلام اللهو عنایاته و الطافه سلام و ثنا میرسانم و از حق جلّ کبریائه برکت دائمه و نعمت باقیه و عیش طیّب از برای کل میطلبم و همچنین خدمت دوستان آن ارض حبیب مکرّم جناب آقا محمد علی علیه سلام الله سلام میرسانم ذکرشان درقلب بوده و هست یا محبوب فؤادی غفلت و غرور اهل عالم را از ما ینفعهم محروم ساخته از سطوت اسلام و شوکت آن ملوک عالم مضطرب و پریشان بودند و حال کار بجائی رسیده که هر مشرکی بر ظلم قیام نموده و وارد آورده آنچه را که اراده کرده باید امروز اهل توحید طرّاً بحبل عنایت الهی

\*\*\* ص \*\*\* 32

تمسک نمایند و از او بطلبیم و استدعا نمائیم شاید این ضعفرا بقوت تبدیل فرماید و این عجز را باقتدار اگر بر تدارک مافات قیام نشود در هر حین خسارت جدیدی دست دهد نوم غفلت کل را اخذ نموده و سُکر هوی جمیع را محروم ساخته الّا من شاءالله این عبد و آنجناب و جمیع باید از مقتدر حقیقی مسئلت نمائیم اولا توفیق عطا فرماید که کل بماء توبه طاهر شویم و بطراز امانت و دیانت و عفت و صدق و صفا و تقدیس و وفا مزین گردیم و از او بطلبیم آنچه را که سبب اعلا و علو و سمّو و رفعت و عزّت و قدرت اهل توحید است حق شاهد و گواه است که آنچه گفته شد لِله بوده و مقصود ارتفاع کلمه توحید ولکن غافلین بفساد نسبت داده اند و وارد آورده اند آنچه را که قلم و لسان از ذکرش عاجز و قاصر است باری از حق تعالی شأنه سائل و آمل که عباد خود را از طراز عدل و انصاف محروم نفرماید اوست سامع و اوست مجیب اشهد انّه لا اله الّا هو اقراراً بوحدانیّته و اعترافاً بفردانیّته و بانّه هو الاوّل و الاخر و الظاهر و الباطن و هوالسّامع المجیب و هو المقتدر القدیر السّلام علیکم و علی من معکم و علی عبادالله الصالحین والحمدلله ربّ العالمین

خ ادم 23 شهر صفر سنه 1304 مقابله شد

\*\*\* ص \*\*\* 33

محبوب مکرّم جناب امین حاجی میرزا ابوالحسن علیه بهآءالله و عنایته ملاحظه فرمایند

152

بَسم رَبنا الاقدَسِ الاعظمِ العَلی الابهی

الحمدلله الذی هدانا الی افقه الأعلی و سقانا کوثر بیانه الأحلی و رزقنا لقآئه و وصاله و شرّفنا بالحضور فی ساحة عرشه و اذن لنا بذکره و ثنآئه بفضله و عطآئه نشکره و نحمده و نسئل منه العفو فیکل الأحوال انّه هو الغافر الغنی المتعال و بعد دستخط آنمحبوب مکرّم که یازدهم 11 محرم تاریخ آن بود واصل و بشرف حضور و اصغاء مولی العالم فائز لعمر مقصودنا و مقصودکم و مقصود من فی الأرض و السّماء الطاف و مواهب و عنایات که از سمآء فضل منزل آیات نازل بهیچ شیئ قیاس نشود عقل و ادراک اقرار نموده اند بر عجز از احصاء او اگر گفته شود بمثل امطار یا بعد در مول ذرّات کائنات تکذیب مینمایند پس ببرهان ثابت و بدلیل واضح که از برای عنایاتش مثل و مانند نبوده و نیست جلّت عنایته و جلّ فضله و عظمت سلطنته و عزّ بیانه و بعد از اطلاع قصد مقام نموده تلقآء وجه عرض شد هذا ما نطق به مالک المآّب فی الجواب قوله تبارک و تعالی انّا ذکرناک و انزلنالک من سمآء الفضل کوثر البیان الذّی لاتعادل بقطرةٍ منه بحور العالم و لاکتب الأمم اشکر و قل لک الحمد یا مقصود العالمین یا امین ذکرت مذکور

\*\*\* ص \*\*\* 34

در اکثری از مجالس ذکرت بمیان آمده و از لسان مظلوم جاری شده لله الحمد فائز شدی بخدمت و آزادی از حدودات نالایقه لازال قلم اعلی شهادت داده بر خدمت و محبت و اقبال آنجناب در آنچه جناب حیدر قبل علی علیه بهائی خواسته بودند حق با تو بود چه که موجود نداشتی و دین هم بنظر خوب نمیآید کینونت غنا نزد فقرت خاضع چه که امرت بحق راجع است از حق میطلبیم لازال از انوار نیر غنا و استغنا منور باشی هر نفسی بکمال خضوع و خشوع و روح و ریحان حقوق الله را ادا نمود اخذ نمائید و الا ان ربک هو الغنی المتعال انظر ما انزله الرحمن فی الفرقان یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله و الله هو الغنی الحمید توقف در ارض طا زیاد جایز نه فاجعل ایامک فیها کایام الورد فی البستان از قبل اذن توجه بشطر مقصود داده شد ول وجهک شطرالله المهیمن القیوم وجه بتوجه تتوجه به الکائنات الی الله منزل الایات و مظهر البینات دوستان آن ارض را تکبیر برسانید بگو یا حزب الله نعیق مرتفع و نهیق آشکار خود را باسم حق جل جلاله حفظ نمائید خناس عالم در وسواس مشغول همت

\*\*\* ص \*\*\*35

کنید شاید اوهامات قبل تجدید نشود و عباد بیچاره ببئر ظنون مبتلا نگردند هزار و دویست سنه یا امام و یا وصی گفتند و بالاخره نفسیرا شهید نمودند که بکلمه اش هزار امام خلق میکشت اف لهم و لاعمالهم و افعالهم قد ارتکبوا مالا ارتکبه الیهود و لا حزب من الاحزاب انتهی

حضرات ارض که وارد بکمال صحت و سلامتی بعد از طواف کعبه بطواف غیب مکنون فائز گشتند هنیا لهم و مرئیا لهم و در مجالس امام وجوه لسان عظمت مکرر ذکر آنمحبوب را فرمود و هر یک فائز شدند بآنچه که در کتب الهی از قلم اعلی مذکور و مسطور اینخادم فانی از برای هر یک توفیق و تایید میطلبد بر حفظ آنچه عنایت شده ان ربنا الرحمن هو المؤیّد الموفق الغفور الکریم و اینکه درباره جناب ن و علیه بهاءالله و عنایته مرقوم داشتید لله الحمد موفق بوده و هستند امید هست از ایشان ظاهر شود آنچه که ذکرش در کتاب الهی مخلد ماند مخصوص در این حین که در ساحت اقدس بودم ذکر ایشان از لسان عظمت جاری لعمر مقصودنا لا یعادل بذکره ذکر العالم و ما عند اهله طوبی از برای نفوسیکه در این یوم بدیع بطراز عنایت مزین شدند و از بحر معانی

\*\*\* ص 36 \*\*\*

آشامیدند ایشان فی الحقیقه بکل خیر فائزند طوبی لهم و للذین فازوا باعمالهم و محبتهم و مودتهم له الفضل و العطا فیکل الاحوال انه لهو الناطق الامر فی المبدء و المآل از جانب اینخادم فانی خدمت ایشان و اولیای الهی طرّاً تکبیر و ثنا و ذکر و سلام برسانید از برای هر یک میطلبم آنچه را که حق جل جلاله وعده فرموده و در کتاب نازلشده انه موفی وعده و هو العلیم الخبیر و اینکه دربارۀ جناب آقا علی حیدر علیه بهاءالله مرقوم داشتید لله الحمد بانوار آفتاب حقیقت فائز شدند و از بحر عرفان حق جل جلاله آشامیدند امید هست که مصدر خدمات کلیه شوند یعنی سبب اشتعال نفوس و مایبقی به ذکره بدوام الملک و الملکوت آنچه آن محبوب در اشتعال ایشان بنار محبت الهی و قیامشان بر خدمت امر ذکر نمودند حق لاریب فیه اینکه دربارۀ محبوب مکرم جناب آقا میرزا ابوالفضل علیه بهاءالله و عنایاته مرقوم داشتند و همچنین مقرری جناب آقا علی حیدر علیه بهاءالله را این فقره امام وجه مالک قدر بشرف اصغا فائز قوله تبارک و تعالی الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله اولئک من اهل الفردوس الاعلی

\*\*\* ص 37 \*\*\*

فی الصحیفة الحمراء یصلّین علیهم الملأ الأعلی و الجنة العلیا ان الفضل بیده یفعل ما یشاء امرا من عنده و هو الامر القدیر انتهی و اینکه ذکر جناب محمد علیخان علیه بهاءالله و اخوی جناب آقا علی حیدر جناب احد آقا علیهما بهاءالله را نمودند لله الحمد هر دو لدی العرش مذکور و بعنایت حق جل جلاله فائز از رحیق وحی نوشیدند و بافق اعلی اقبال نمودند هذا من فضله علیهما ان ربنا الرحمن هو الفضال الکریم این عبد هم خدمت برادر مکرم جناب خان علیه 9ءء و جناب اخوی مذکور تکبیر و سلام میرسانم و از حق میطلبیم در این ایام موفق شوم در ارسال جواب نامه سرکار خان باید در جمیع احیان نفوس مشتعله راضیه مرضیه در حق یکدیگر دعا نمایند و از حق بخواهند کل را موید فرماید بر آنچه سزاوار و لایق یوم اوست و اینکه ذکر جناب آقا محمدرضا نمودند از حق سائل و آمل که او را موفق فرماید بر ذکر و ثنا و خدمت و موید نماید علی ما یظهر به مقام الأنسان فی الامکان هذا ما نطق به لسان الله من قبل و من بعد چه که لازال لسان عظمت باینکلمه مبارکه ناطق قوله جل جلاله باعبد حاضر از حق بطلب دوستان خود را مؤید فرماید تا مقام انسان از ایشان در امکان ظاهر و هویدا گردد و اینکه ذکر ارض ک و ق م و اخوان جناب آقا محمدحسین و مشهدی محمدرضا علیهما بهاءالله را نمودند ایشان از جمله نفوسی هستند که بکلمه رضا از مالک اسما فائز گشته اند آنمحبوب از جانب اینفانی خدمت ایشان سلام و تکبیر برسانند و اینکه ذکر جناب قاسم اخوی دیگر جناب آقا علی حیدر را مرقوم داشتند در وقتی مخصوص امام وجه حق جل جلاله عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمه فی الجواب

\*\*\* ص 38 \*\*\*

قوله جل و عز یا امین قلم اعلی شهادت میدهد بر اینکه آنجناب بذکر دوستان حق مشغول بوده و هستند و در هر نامه که بعبد حاضر نوشته اید ذکر اولیا و احبا بوده حق اجر عنایت فرماید مجدد شما را بلقا فائز نماید لتسمع ما سمعته و تری ما رایته و ما ذکرت فی قاسم له ان یقر ما نزل من القلم الاعلی فی هذا الحین یا قاسم ان المظلوم یذکرک لوجه الله و یقول اذا اردت ان تذکر الله رب العرش و الثری و مالک الاخرة و الاولی قم عن مقامک ثم ول وجهک شطر بیت الله الحرام و قل الهی الهی لک الحمد بما تضوع عرف عرفانک اذ اشرق نیر البطحآء من افق الحجاز و رفعت رایات نصرتک بین الانام اسئلک یا من فی قبضتک زمام الارض و السماء و بامرک ظهر ملکوت الاسماء فی ناسوت الانشاء بان تویدنی و عبادک علی التوجه الی افقک الاعلی و مقرک الاسنی الهی الهی اَنَا الذی اقّر و اعترف بفقری و بغنائک الذی احاط الافاق و بعجزی و قوتک التی عجزت عند ظهورها قدرة الاقویا و شوکة الامرآء اسئلک ان لا تخیبنی عما قدرته من قلمک الاعلی لعبادک الاصفیا الذین ما منعتهم اشارات مطالع الاوهام عن التوجه الیک و القیام علی خدمتک ای رب فارزقنی ما یاخذ الاختیار عن کفی و تحرکنی اریاح مشیّتک کیف تشاء انک انت المقتدر علی ما تشاء ثم اجعلنی یا الهی منقطعا الیک و متغمسّا فی بحر رحمتک و غفرانک و متمسّکا بجبل جودک

\*\*\* ص 39 \*\*\*

و متشبثاً بذیل کرمک هل تطرد یا الهی مسکینا سرع الیک او فقیرا اعترف بعجزه عند ظهورات فضلک و بروزات رحمتک لانفسک لانی اکون موقنا بقدرتک و اقتدارک و فضلک و رحمتک و کرمک و اختیارک لا اله الا انت الغفور الرحیم و لا اله الا انت المشفق الکریم انتهی این مناجات خود موثر است در عالم چه که از لسان عظمت جاری شده طوبی لمن قرئها و فازبها انشاءالله جناب قاسم قاصم شوکة نفس و هوی شوند و بکمال روح و ریحان بقرائت آن فائز گردند یسئل الخادم ربه بان یؤیده و یوفقه علی قرائه ما نزل له عرض دیگر انکه حسب الامر آنمحبوب در ارض طا زیاد توقف ننمایند اینکه در مکتوب ثانی مجدد ذکر جنابان اخوان علیهما بهاءالرحمن نمودند و همچنین وجهیکه بمخدره معظمه ام حرم علیها بهاءالله دادند و اشتعالشانرا بنار محبته الله و خضوع و خشوع و خدماتشانرا لوجه الله ذکر نمودند جمیع اینمراتب در ساحت امنع اقدس اعلی بشرف اصغاء مالک اسما فائز هر یک بانوار آفتاب عنایت منور طوبی لهما و نعیما لهما ایشان لازال بخدمت موفق بوده اند و بعنایت مزین اسئله تعالی بان ینزل علیهما برکة من عنده حیث لا ینقطع عنهما امطار سحاب فضله و انوار شمس رحمته انه مجیب السائلین بعضی از اوراق وصول که خواسته بودند از قبل ارسال شد این کره هم ارسال میشود انشاءالله برسد و برسانند اینکه ذکر جناب سید فرج الله علیه بهاءالله را نمودند و همراهی ایشانرا با آنجناب لله الحمد موفق شدند باقبال و توجه و ذکر و ثنا و محبت و مودت دوستان الهی مکرر نامۀ ایشان رسیده

\*\*\* ص 40 \*\*\*

چه باین عبد و چه بحضرت اسم علیه منکل بهاء ابهاه و جمیع امام وجه مالک قدم عرض شد و بانوار بیان محبوب عالمیان فائز گشتند و انشاءالله جواب ایشانهم میرسد در این ایام حسب الاشاره آنجناب بنیابت مخدرات ورقات دو بنت عمه علیهن بهاءالله و دوستان الهی علیهم بهاءالله چند مجلس چای در حرم حضور محبوب عالمیان صرف شد و این نوشته شد تا جمیع بدانند آنچه بانجناب رسیده میرسانند ذکر جناب محمد بیک و آقا محمد حسین بیک و آقا غلام حسین بیک و آقا تراب بیک علیهم بهاءالله را نموده بودند در ساحت امنع اقدس بشرف اصغا فائز قوله تبارک و تعالی یا احباء الرحمن لله الحمد باثر قلم اعلی فائز شدید و ذکرتان لدی المظلوم مذکور و در الواح ذکر شد آنچه که عرف بقا از او متضوع است مقام خود را بدانید و باسم حق جل جلاله حفظ نمائید چه که اهل بیان بظنون و اوهام قبل متمسکند و در اضلال ناس ساعی و جاهد سبحان الله آیا ثمرات اعمال شیعه را ندیده اند و ادراک ننموده اند که مجدد بُسبُل آنحزب تمسک جسته اند یا حزب الله فی البلاد باصابع قدرت جمیع سبحانرا خرق نمائید تا بانوار توحید حقیقی فائز شوید امروز یوم الله است غیر او مذکور نه و موجود نه خذوا ما اوتیتم من لدی الله رب العالمین همت را محکم نمائید شاید عمامه و عصا و ردا مجدد سبب اوهام نشود و ناس بیچاره را در بئر اوهام و ظنون مبتلا ننماید انتهی

\*\*\* ص 41 \*\*\*

این فانی هم خدمت هر یک تکبیر و سلام میرساند و از برای هر یک از حق جل جلاله استقامت میطلبد بشأنیکه ما سوی الله را معدوم و مفقود شمرند و شبهات ملحدین و اشارات معرضین را کان لم یکن دانند در این حین تلقآء وجه حاضر قوله تبارک و تعالی یا عبد حاضر بنویس یا امین یا اباالحسن نیر بطحا و سید انبیا روح ما سواه فداه من عبدالله بر تمام من علی الارض مبعوث شد و احزاب مختلفه هر یک بلسانی ناطق و اختلافات السن در عالم واضح و مشهود و کل بران آگاه حق جلال جلاله فرقان که فارق بین حق و باطل بود بلغت عربی فصحی نازل و حجت بود بر عرب و عجم و ترک و احزاب مختلفه عالم و این لغت موثر و جامع است لذا از قلم اعلی اکثر احیان این لغت جاری و نازل و گاهی بلسان پارسی احلی محدود بحدود نه یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو المقتدر القدیر یا امین اهل فرقان بحجیت فرقان بر عالم افتخار مینمودند و اهل هر مذهبی بکتاب خود و اهل بیان بما عندهم در این ظهور اعظم بمثابه غیث هاطل از یوم اول الی حین لیلا و نهارا آیات نازل و بینات باهر معادل کتب قبل و بعد حال موجود و آنچه از بعد ظاهر از قبل از قلم اعلی بکمال تصریح نازل مع ذلک باوهامات خود مشغول و از اشراقات انوار آفتاب یقین ممنوع و محروم آیا ابصار را چه عارض شده و آذان را چه منع نموده یلعبون باهوائهم و لا یشعرون نفوسیکه این امر را انکار نموده اند بچه برهان اثبات امر دیگر مینمایند

\*\*\* ص 42 \*\*\*

لعمرالله نقطۀ بیان نوحه مینماید جمیع بیان بمثابۀ خاتمی است در اصبع قدرت حق تعالی شانه یقلبه کیف یشاء و یحرکه کیف یرید حق نیر عدل و انصافرا بقدرة غالبه از خلف سحاب نجات عطا فرماید که شاید خلق بسمع و بصریکه لایق این ایام است فائز شوند انتهی بحر بیان رحمن موج زد و آفتاب فضل و عنایت اوج گرفت دیگر قطره را چه مقام که ذکری نماید و ذره را چه مقدار که حرکت کند ام الکتاب ظاهر و ام البیان ناطق تعالی ربنا و ربکم و مقصودنا و مقصودکم و مقصود من فی السموات و الارض.

اینکه مرقوم داشتند در ذکر آقا بالا که بخدمت جناب آقا علی حیدر علیه 9ءء مشغولند عرض شد قوله تبارک و تعالی انا نکبر علی وجهه و از حق میطلبیم او را موفق فرماید بر خدمت اولیا و مقدر نماید از برای او آنچه را که خیر او در او است انتهی اینخادم فانی خدمت و دوستان آن ارض یعنی اولیاء حق جلاله تکبیر و سلام عرض مینماید و از حق میطلبد هر یک را بمثل جبل مستقیم فرماید و مانند نور مضیئی و در هر آن بر بصر و سمع ایشان بیفزاید تا مشاهده نمایند آنچه را که از برای آن خلق شده اند و بشنوند آنچه را که مقصود از خلق آذان استماع آن بوده ذکر جناب آقا علی اکبربیک علیه بهاءالله و اشتعال ایشان و خدمتشان را در امرالله نموده بودند لله الحمد ایشان موفق بوده و هستند لازال بخدمت قائم و بذکر و ثناء حق جل جلاله ناطق ذکرشان مکرر از قلم اعلی جاری در این حین

\*\*\* ص 43 \*\*\*

تلقاء وجه مقصود عالم ذکرشان بوده از حق میطلبیم ابواب عنایت و رحمت بر وجه ایشان بگشاید انه مجیب دعوة السائلین الحمد له اذ هو مقصود العارفین التکبیر و الذکر و البهاء علیکم و علی من یحبکم لوجه الله ربنا و ربکم و رب العالمین خ ادم ربیع الاولی سنه 1303 مقابله شد

**هوالله**

الحمدلله الذی انزل و ینزل کیف یشاء و هو المقتدر المختار در یک دستخط ذکر دوستان ارض ق م ص نموده بودند و همچنین ذکر اشتعالشان بنار محبته الله و اشتیاقشان بافق اعلی هنیئاً لهم و مریئا لهم لله الحمد نفوس مستقیمه دران ارض یافت شده و ظاهر گشته جناب حاجی سید خلیل علیه بهاءالله و عنایته لازال ذکرشان در ساحت اقدس بوده انشاءالله آنصفحات بنور استقامت ایشان منور گردد و همچنین جناب آقا میرعبدالرحیم علیه بهاءالله و الطافه باری تفصیل ایشان و توصیف آنمحبوب کل در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد و کل بعنایات لایتناهی فائز گشتند هذا ما نطق به لسان ربنا فی ملکوت البیان قوله تبارک و تعالی هو الشاهد السمیع یا خلیل سبیل واضح و دلیل لائح برهان ساطع و حجت هویدا مع ذلک اهل بیان باوهامات قبل تمسک جسته اند در غفلت این قوم تفکر نمائید ببصر ظاهر خسارت اهل فرقان را دیده اند

\*\*\* ص 44 \*\*\*

و ثمرات اعمال و اقوال ایشان را مشاهده نموده اند متنبه نشدند و پند نگرفتند قل پند گیرید ای سیاهیتان گرفته جای پند پند گیرید این سپیدیتان دمیده بر عذار از یوم الله خبر ندارند و بانوار توحید حقیقی فائز نشدند آنجناب منقطعاً عن الکل در حفظ نفوس جهد بلیغ مبذول دارند که شاید اوهامات قبل بمیان نیاید و مرّة اخری تجدید نشود قد رجع حدیث الذین ضلوا و اضلوا یقولون ما قالوا من قبل بکمال خدعه و حیله در اضلال نفوس مقدسه ساعی و جاهدند نعیقیکه در زبر و الواح از قلم اعلی نازل و مذکور مرتفع شده در کتاب اقدس نظرنما آنچه دربارۀ کاف و را نازل الیوم مشهود جعفر و ابنش از اهل کاف و را اعراضا عن الحق و اعتراضا علیه گفته اند آنچه را که هیچ غافلی نگفته اعراض کرده اند از نفسیکه لوکان نقطة الاولی یطوف حوله و هو الذی قال آمنت به اَنَا اول العابدین و نذکر الرحیم فی هذا المقام و نکبر علیه و نوصیه بالاستقامة الکبری قد ذکره اسمی امام الوجه ذکرناه بما لا تعادله الاذکار و نذکر احبائی طراً الذین وفوا بالمیثاق نسئل الله ان یقربهم الیه فیکل الاحوال و یقدر لهم ما یحب و یرضی انه هو الغنی المتعال یا اولیائی هناک قد ذکرکم الامین ذکرناکم فضلا من لدنا و انا الذاکر العلیم در سجن اعظم مظلوم عالم شما را ذکر نموده اگر ثمرات این ذکر بر شما اقل از سم ابره کشف شود مادام عمر بر خدمت قیام نمائید و ماسوی الله را معدوم شمرید و مفقود دانید

\*\*\* ص 45 \*\*\*

البهاء علی اولیائی الذین ما منعهم شیئ من الاشیاء و باحجبتهم حجبات الذین کفروا بالله رب العالمین انتهی رحمت الهی بشانی سبقت گرفته که وصف باو نرسد محو او را نیابد لسان قابل ذکر نه و قلم لایق جولان در این مضمار نه لسان دیگر باید شاید دوستانش مشغول شود از جمله ذکر آن ارض آنچه این عبد از لسان مبارک استماع نمود اگر بخواهد ذکر نماید البته خود را عاجز و قاصر بیند جلت عنایته و عظمت مواهبه و اینکه ذکر جناب آقا میرزا غلام حسین و جناب آقا میرزا سیدعلی و جناب آقا میرزا محمدباقر علیهم بهاءالله را فرمودند و همچنین ذکر اشتعال و استقامت و اقبال ایشانرا نمودند قد تظقتم بالحق فی الحقیقه نفوس مقدسه ثلثه بر ذکر و ثنا و خدمت امر قیام نموده اند و الواح بدیعه منیعه مخصوص ایشان نازل و ارسال شده بعد از عرض این فقره امام وجه قال و قوله الحق یا امین نفوس مذکوره لدی الوجه مذکور و بعنایت حق جل جلاله فائز قدر ذکرناهم بذکر لا تعادله کنوز العالم و لا ما عند الأمم از حق میطلبیم هر یک را بمثابه نجم سحری در سما ایقان روشن و منیر فرماید سوف یظهر الله فی الارض مقامات الذین اقبلوا الیه و قاموا علی خدمة الامر الذی به تزعزع بنیان کل عالم و اضطرب فواد کل فقیه و به ظهر الفزع الاکبر و انصعق من فی السموات و الارض الا من شاءالله رب العرش العظیم و از حق میطلبیم ایشان را موید فرماید بر اتفاق و اتحاد اهل آن ارض و بحکمت و بیان و روح و ریحان در انتشار امر موفق دارد انه علی کل شیئ قدیر انتهی

\*\*\* ص 46 \*\*\*

این فانیهم خدمت هر یک سلام و تکبیر معروض میدارد و از حق جل جلاله نعمت باقیه دائمه میطلبد و همچنین ذکر جناب آقا محمد رضای محمدآبادی علیه بهاءالله الابدی و خدمت ایشان را باحبای الهی نموده بودند و همچنین مدح اشعار ایشان را این فانی از حق تعالی شانه میطلبد ایشانرا موید دارد بر اعمالیکه اثرش پاینده و باقیست و طبع روانرا در انهار محبتش جاری نماید فی الحقیقه بیان و فصاحت و بلاغت و طبع لطیف جاری مخصوص ذکر حق جل جلاله خلق شده طوبی له و نعیما له این فقره هم امام عرش مولی بشرف اصغا فائز هذا ما نطق به لسان العظمه یا محمد قبل رضا لعمرالله من فاز الیوم بقطرة من هذا البحر و بحرف من هذا الکتاب انه فاز بکل الخیر بشهادة الله رب العالمین طوبی لنفس ما منعها الهوی عن مولی الوری و ما حجتبها حجبات اهل البیان الذین اعرضوا عن الذی اتی و من سماء الشمیته بآیات لا تعادلها کتب القبل و البعد یشهد بذلک ام الکتاب فی هذا المقام العزیز المنیع قل انظروا الی السدره و اثمار هالا الی ما تقوهت به السن المعتدین قل یا ملا البیان تعالوا تعالوا لا ریکم الشمس انها مشرقة من اعلی افق العالم اتقوا الله و لا تکونوا من الظالمین قل ضعوا الاوهام و الظنون تالله قد اتی القیوم بامر لا تقوم معه السموات و الارض ان انتم من العارفین لعمرالله انا نری اهل البیان اخسر من اهل

\*\*\* ص 47 \*\*\*

الفرقان بل اخسر من ملل القبل کلها یشهد بذلک من اوتی بصائر من الله العلیم الحکیم کذلک نطق القلم الاعلی من الافق الابهی طوبی لمن سمع و وجد عرف بیان الرحمن فی الامکان و ویل للغافلین البهاء المشرق من افق سما بیانی علیک و علی اهل سفینتی الذین ما منعتهم سبل الاوهام علی صراطی المستقیم انتهی ذکر جناب آقا محمد علی بهرام علیه بهاءالله را نموده بودند لله الحمد نعیق ناعقین و شبهات ملحدین ایشانرا از مالک یوم الدین منع ننمود سبحان الله سبحان الله نفوسی ظاهر شده اند که از اول عالم تا بحال مثل آن نفوس در بی انصافی ظاهر نشده و از عدم بوجود نیامده از بحر اعراض نموده اند و ملکوت بیان را گذاشته اند و بظنون و اوهام مشغول گشته اند لعمر محبوبنا و محبوبکم و مقصودنا و مقصودکم که امثال این نفوس از صدر اسلام ناس را گمراه نموده اند و بظنون و اوهام مبتلا کرده اند این فقرات واضح است احتیاج بذکر تفصیل ندارد باری ذکر جناب مذکور در ساحت امنع اقدس بوده و هست الحمدلله فائز شدند بآنچه در کتب الهی از قلم اعلی ثبت شده و از حق جل جلاله سائل و آمل که ایشانرا حفظ فرماید و بطراز ذکر باقی مزین دارد لیکون علما فی حب الله بین الانام و قائما علی خدمة الامر فی اللیالی و الایام در جمیع احوال این فانی از برای آنمحبوب توفیق و تایید میطلبد که حق جل جلاله در هر آن بیفزاید و بعنایات جدیده بدیعه فائز فرماید اوست بر هر شیئ قادر

\*\*\* ص 48 \*\*\*

و توانا الذکر و البهاء و التکبیر علی جنابکم و علی من معکم و یحبکم لوجه الله العزیز الحمید هو الله تعالی جلت عظمته و جل عزّه

قبل از ارسال این نامه کره اخری دو نامه دیگر آنمحبوب رسید یکی بتاریخ دوازدهم شهر صفر و اخری غره ربیع الاولی لله الحمد کل حاکی از استقامت و خدمت و اقبال و توجه آنمحبوب بود و آنچه مرقوم داشتند در ساحت امنع اقدس عرض شد قوله تبارک و تعالی انه نطق بالحق جناب امین موفقند بر خدمت در جمیع نامها ذکر دوستان الهی و استقامت و اشتعال و توجه ایشانرا نموده از ن ج و از و ق م ص و ق م و ک و همچنین ذکر اولیای ارض ط و ش و یا و سایر جهات را نموده حق جل جلاله از جانب کل بایشان اجر عطا فرماید انه جواد کریم انتهی و اینکه درباره جناب آقا میرزا عبدالله و جناب آقا میرزا غلام حسین علیهما بهاءالله مرقوم داشتید و همچنین مراتب استقامت و محبت و انفاق ایشانرا ذکر نمودید تمام در ساحت امنع اقدس اعلی بشرف اصغاء مالک اسما فائز قوله تبارک و تعالی یا عبدالله قد حضر کتاب من الأمین لدی المظلوم و کان فیه ذکرک ذکرناک

\*\*\* ص 49 \*\*\*

بذکر یجد منه کل ذی شم عرف بیان الرحمن فی الامکان تعالی من ظهر و اظهر ما اراد امرا من عنده و هو المقتدر القدیر طوبی لنفس قام علی خدمة امرالله رب العالمین انه من اهل البهاء فی الصحیفة لحمراء و اصحاب السفینة التی نزل ذکرها من سماء مشیة العلیم الخبیر.

ان الذین انفقوا فی سبیل الله و وفوا بمیثاقهم اولئک عباد ذکرهم الله من قبل و من بعد یشهد بذلک کل صادق علیم یا غلام قبل حسین قد فاز اسمک باصغاء المظلوم و انزل لک هذا اللوح العظیم طوبی لک و لمن عمل بما امر به فی کتاب الله العزیز الحمید نسئله تعالی بان یوفقکما و یمدکما بجنود الحکمة و البیان و ینزل علیکما من سماء الفضل العطاء برکة من عنده و هو المشفق المنعم الکریم البهاء علیکما و علی کل عبد فاز بخدمة الله مالک هذا الیوم البدیع انتهی رشحات بحر معانی اسمین علیهما بهاءالله را اخذ نمود فضل در ید قدرت اوست عطا میفرماید هر چه را اراده نماید و میدهد بهر که میخواهد لا یسئل عما یفعل و هوالمقتدر المختار ایضا البهاء و التکبیر و الثناء علیکم و علی کل مقبل ثابت راسخ قائم مستقیم مقابله شد.

خ ادم فی 1 ربیع الثانی سنه 1303

\*\*\* ص 50 \*\*\*

محبوب فواد حضرت امین علیه بهاءالله الابهی ملاحظه فرمایند

152

بِسم رَبنا الاقدَسِ الاَعظَمِ العَلیِ الابهی

حمد و ثنا شکر و سنا مالک ملکوت اسما را لایق و سزاست که عالم را محض فضل و عطا از عدم بوجود آورد طراز هستی بخشید نعمت دانائی عنایت فرمود تا بعرفانش که مقصود از آفرینش بوده فائز شوند چه هر نفسی باینمقام فائز گشت او مزینست باعمال و اخلاقیکه سبب اصلاح عالم و راحت امم است طوبی از برای نفوسیکه شئونات دنیا و حوادث از آن ایشان را از حق منع ننمود و از صراط الهی محروم نساخت ایشانند انهار جاریه و انجم باقیه و ایشانند مطالع خیر و مشارق معروف یسئل الخادم ربه بان یمدهم بجنوده و یحفظهم بسلطانه و ینصرهم بآیات نصره انه علی کل شیئ قدیر الهی الهی یسئلک الخادم باسرار الوهتیک و ظهورات ربوبیتک و بامرک الذی به نبتت من حدائق عراحدیتک او را و فضلک و عنایتک بانه تحفظ اولیائک من شر کل ناعق و کل مشرک و کل غافل اعرض عن حجتک و برهانک و نقض عهدک و میثاقک انک انت المقتدر علی ما تشا لا اله الا انت الشاهد السامع العلیم الحکیم و بعد یا محبوب فوادی دستخطهای عالی واحداً بعد واحد رسید و هر یک سبیلی بود مستقیم و دلیلی بود صادق و مبین و از برای حضرت امین گواهی بود ظاهر و شاهدی بود ناطق عنایة الله اخذت فرمود نعمت ظاهر و باطن عطا نمود صد هزار شکر مقصود عالمیانرا که دوستانش را مظهر عنایت و الطاف قرار داد تا عبادشرا

\*\*\* ص 51 \*\*\*

از محبت و مرحمت منع ننمایند باری بعد از مشاهده دستخط اول که نهم شهر ذی القعده الحرام و رقم 2 تاریخ آن بود قصد مقام اعلی و ذروه علیا نموده امام وجه مولی الوری بشرف حضور فائز هذا ما نزل من سماء عنایة ربنا العلیم الحکیم قوله تبارک و تعالی یا امین علیک بهاءالله رب العالمین ندایت را شنیدیم آنچه ذکر نمودی بشرف اصغا فائز لازال قلم اعلی اولیای خود را ذکر نموده و مینماید بیقین مبین بدان جز اولیا اهل ارض قابل اصغاء این ندا که از افق مرتفع است نبوده و نیستند این بیخردها را نوم غفلت اخذ نموده بشانیکه در ام الکتاب از اموات محسوب عالم هیچ هنگام خود را بمثابۀ این ایام مزین و منور مشاهده ننموده یا امین امروز روزیست که میفرماید و الارض جمیعا قبضته یوم القیامة و السموات مطویات بیمینه آیا لایق عرفان اینمقام اعلی و ذروه علیا مشاهده میشوند نقطه اولی باَنَا اول العابدین ناطق مع ذلک ببین چه گفته اند و چه وارد شده از حق بطلب عباد خود را از انوار زهیر اعظم محروم ننماید سبحان الله بعضی از اماء بقوت رجال ظاهر و بطراز عرفان مزین و باستقامت کبری فائز اوست فضال و اوست کریم اگر ورقه یابسه از اشجار سبقت گیرد او لدی الله مقدم است از نفوسیکه بر سُرُر احکام جالسند و بر اعراش اوامر متّکاء یعنی علمای ارض و فقهای آن آه آه ان الذئب اَکَلَ و الرقشاء لَدَغَ حمد کن مقصود عالم را که از شطر سجن

\*\*\* ص 52 \*\*\*

بتو توجه نموده و ترا ذکر مینماید این ذکر را لئالی بحور معادله ننماید و جواهر ملوک برابری نکند زینت عالم نزدش مذکور نه طوبی لذکری الذی فدی نفسه فی سبیلی اوست آن ذکریکه میفرماید و لذکرالله اکبر در جمیع ایام و لیالی بذکر اینمظلوم ناطق و بر بلایای وارده بر اواز حزب بیان و غیره آگاه و مخبر لعمرالله در حدیقه بیان توجه نموده و ناله کرده و التماس فرموده که شاید اهل بیان بغبار اوهام آلوده نشوند و بر مالک وجود و سلطان غیب و شهود حزن وارد نیاورند بگو ای معرضین لوجه الله نظر نمائید و بانصاف و عدل تکلم کنید نفسیکه از اول امر تا حین امام وجوه کل قیام فرمود و کل را من غیر ستر تبلیغ نمود از او اعراض نموده اند و بمطلع اوهام اقبال کرده اند الا انهم فی خسران مبین ولکن از حق جل جلاله نجات اینحزب را میطلبیم حیفست از آن از اصغاء محروم شود و ابصار از مشاهده ممنوع یا امین اولیای مظلوم را تکبیر برسان یعنی نفوسیکه از ید عطا کأس بقا نوشیده اند و از عالم و عالمیان در سبیلش گذشته اند بگو امروز روز فضل و رحمتست و روز خدمت و نصرت و نصرت بحکمت و بیان بوده و هست و جنودش اخلاق و اعمال در اکثری از الواح اینکلمه علیا نازل تا کل بر اراده حق آگاه شوند و مقصود را بیابند و جنود را بشناسند البهاء المشرق من افق سماء عنایتی

\*\*\* ص 53 \*\*\*

علیک و علی الذین نبذوا الاوهام و سرعوا الی افق الایقان اولئک اهل البهاء فی الصحیفة الحمراء و فی هذا اللوح المبین انتهی جواهر لئالی و بیان در هر لفظی از الفاظ مقصود عالمیان مستور مقوّمان عالم و عارفان امم از احصاء قیمتش عاجز و قاصر من یقدر ان یحصی عنایات الله و الطافه و آیاته و بیّناته قد اقر کل عالم بالعجز و کل عارف بالقصور جز نفس مقدس محیطش احصا ننموده و نخواهد نمود و کفی به شهیدا و علیما اینکه درباره جناب آقا ملا قاسم صانع مرات علیه بهاءالله و ضیافت ایشان مرقوم داشتید در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد قوله تبارک و تعالی یا اباالقاسم نطقت بالحق انا ذکرناک فی مقام اخر بذکر طارت به الاجساد فضلاً عن الارواح و هذه مرة اخری اشکرالله بهذا الفضل العظیم نسئله ان یؤیدک علی الاستقامة الکبری بحیث لا تمنعک خزائن العالم و لا صفوف الامم ان ربک هو المقتدر القدیر انه اتی من سماء البیان بالحجته و البرهان و القوم اعرضوا عنه بما اتبعوا کل جاهل مریب و نذکر من سمی بمحمد لیفرح بذکر المظلوم و یشکر ربه الکریم یا محمد قد اتی محمد انکره القوم و من قبله اتی الروح اعرض عنه العباد و نقضوا عهد الله و میثاقه الا انهم فی ضلال مبین و من قبله اتی الکلیم برایات الآیات قام علیه

\*\*\* ص 54 \*\*\*

القوم و ارتکبوا ما ناح به کل منصف بصیر انظر ما انزله الرحمن فی الفرقان ما یأتیهم من رسول الا کانوا به یستهزؤن طوبی لمن نبذا القوم متمسکا باسمه القیوم انه من اهل هذا المقام الرفیع انتهی حضرت اسم الله علیه من کل بهاء ابهاه ذکر جناب آقا ملا قاسم را تلقاء وجه نموده و همچنین ذکر چای و صرف آن در حضور مبارک مقصود انکه عمل ایشان بطراز قبول فائز گشت هنیئاله اینکه ذکر جناب آقا محمد جعفر و ابن ایشان محمد مهدی علیهما بهاءالله را نمودند در ساحت اقدس عرض شد این آیات باهرات از سماء مشیت نازل قوله جل و عز هوالسماع البصیر یا محمد جعفر حق ظاهر و عباد را بآنچه سبب ارتفاع وجود و عزت و منفعت بود امر فرمود سبیل وصول بحق را در زبر و الواح مکرر نازل نمود و بعدل و انصاف و امانت و دیانت وصیت کرد طوبی از برای نفوسیکه آواز بینیاز را شنیدند و بآنچه امر فرمود عامل گشتند امانت بعد از دیانت از طراز اول مذکور و از کلمه اولی مسطور نورش بمثابۀ نور شمس بر جمیع انوار غلبه داشته و دارد طوبی از برای نفسیکه بنورش منور گشت و بر مقامش آگاه شد از حوادث روزگار محزون مباش لله الحمد بآثار قلم اعلی فائز شدی اینمقام را باسم حق حفظ نما و قل لک الحمد یا اله العالم و مالک الامم و لک الثناء یا مقصود العارفین آنچه بر تو در سبیل الهی

\*\*\* ص 55 \*\*\*

وارد شد اجرش نزد امین یعنی حق جل جلاله موجود و مخزون افرح و کن من الشاکرین و نذکر من سمی بمحمد قبل مهدی و نبشره بعنایة الله رب العالمین جناب امین علیه بهائی ذکر شما را نمود لذا از لئالی مخزونه بیان که در خزائن قلم اعلی مکنون بود ظاهر نمودیم تا بکمال اطمینان و ایقان بافق اعلی ناظر باشی و از دونش فارغ و آزاد در فقدان اموال ظاهره بأسی نه اما اگر آنچه سبب ارتقا وجود و علة ظهور مقامات انسانست مفقود شود جای صد هزار افسوس است از حق میطلبیم ترا مؤید فرماید و آنچه سبب خیر دنیا و آخرت است مقدر نماید اوست قادر و توانا انتهی این عبد خدمت ایشان تکبیر میرساند نامه ایشان چندی قبل رسید فی الحقیقه سبب حزن شد لازال حق جل جلاله عباد خود را بمعروف وصیت فرموده و بآنچه سبب و علت اقبال اهل عالم است شکی نبوده و نیست که امانت و دیانت و اخلاق راضیه مرضیه و اعمال طیبه سبب اقبال است و دونش علة اعراض اینکلمه علیا از قبل از لسان مولی الوری جاری و نازل قوله تبارک و تعالی حق جل جلاله از برای ظهور جواهر معانی از معدن انسانی آمده انتهی در لیالی و ایام از سماء عنایت آنچه سبب عزت وجود است نازل شده اینخادم فانی از حق سائل و آمل که عباد خود را تأیید فرماید و بر آنچه سزاوار است

\*\*\* ص 56 \*\*\*

موفق دارد انه هو المشفق الکریم این قدر عرض میشود که بر حق جل جلاله امری مستور نبوده و نیست و جزای هر عملی معلوم و واضح اگر رحمتش سبقت نگرفته بود هر اینه اکثری از اهل عالم بسیاط غضب گرفتار میشدند از حق جل جلاله آمرزش قدیمش را میطلبم عبادش را موفق فرماید بر صدق و عدل و انصاف اوست مقتدر و اوست توانا اینکه مرقوم داشتند بجناب آقا شیخ حسن علیه بهاءالله چهار تومان دادند و همچنین بمهاجرین ارض س د علیهم بهاءالله نوزده قران و امثال آن بعد از عرض در ساحت امنع اقدس فرمودند آنچه بدوستان الهی داده شود مجری و ممضی است و از قبل اذن داده شده بقدر مقدور در اعانت اصحاب کوتاهی ننمائید کاش عوض نوزده قران نوزده تومان داده میشد انتهی مع آنکه آنمحبوب فؤاد از تفصیل این ارض آگاه و مطلعند مع ذلک لازال فقرای آن اراضی در نظر حق جل جلاله بوده و هستند و محبوب آنکه بقدر قوه ملاحظه احوال فرمائید الامر بیده و هو الفیاض الکریم در این حین قلم اعلی ذکر اولیای قمصر و مازگانرا مینماید قوله تبارک و تعالی یا احبائی ندای مظلوم را بلسان پارسی بشنوید لله الحمد کل لدی الوجه مذکورید و بعنایت مخصوصه فائز نظر بحکمت اسامی را

\*\*\* ص 57 \*\*\*

ستر نمودیم حق بمقتضیات حکمتش عمل میفرماید و همچنین کل را بان امر فرموده لله الحمد در سجن اعظم مکرر لحاظ عنایت بانجهات متوجه اولیائش را ذکر نموده و مینماید جناب امین علیه بهائی و عنایتی ذکر شما را نموده و ا زمظلوم مخصوص کل عنایت طلبیده نسئل الله ان یؤیدکم علی ما یحب و یرضی و یقربکم الیه و یکتب لکم اجر الذین طاروا فی هواء حبه و سمعوا ندائه و اقبلوا الی افقه و قاموا لدی باب عظمته و انفقوا ارواحهم فی سبیله ابشروا یا اولیائی افرحوا یا احبائی بما جری فی حقکم من قلمی فی هذا المقام العزیز لبدیع الذی سمی بالسجن الاعظم بما اکتسبت ایدی الغافلین البهاء من لدنا علیکم و علی الذین نبذوا ورائهم ما عند القوم متوجهین الی الله المهیمن القیوم انتهی اینکه درباره ابن حضرت شهید علیهما بهاءالله مرقوم داشتند عرض شد و در ساحت اقدس اعلی بشرف قبول فائز گشت و ذکر هر یک از لسان عظمت جاری طوبی از برای نفوسیکه بر انفاق مؤید شدند و بقدر قوه فی سبیل الله صرف نموده و مینماید آنحضرت کل را بشارت دهند باین نعمت کبری از حق تعالی شأنه اینخادم فانی سائل که منفقین را تایید فرماید بر اجراء آنچه قبول نموده اند انه هو الموید الغفور الرحیم در این لیله مبارکه لسان عظمت باینکلمۀ علیا ناطق قوله تبارک تعالی

\*\*\* ص 58 \*\*\*

یا امین از جناب نواب علیه بهائی این کره ذکری ننمودی نظر باظهار وفا ذکرش مینمائیم و از حق جل جلاله از برایش میطلبیم آنچه را که اجرش ابدی و ذکرش سرمدیست یا نواب وهاب میفرماید دنیا فانیست در هر حین تغییراتش ظاهر و فنائش هویدا لله الحمد آنجناب فائز شدند بآنچه که ذکرش در ملکوت الهی مذکور اینمقام اعز اعلی را حفظ نما و بگو الها پروردگارا کریما رحیما بینیازا فضل نمودی عنایت فرمودی از شمال اوهام بیمین ایقانم کشاندی و از سبیل معوج قوم بصراط مستقیم و نباء عظیمت هدایت فرمودی عطایت شکر و ثنا از عهده بر نیاید و معادله نکند از تو میطلبم از امطار رحمت رحمانیت محرومم مفرمائی و بید اقتدارت حفظم نمائی توئی شنوا و توئی توانا انتهی اینفانی هم خدمت ایشان تکبیر میرساند و از حق جل جلاله میطلبد از حرارتیکه از محبتش احداث میشود او را مشتعل فرماید و از کوثر بیان که از قلمش جاری حیات باقیه عطا نماید لیظهر منه ما یبقی بدوام ملکه و ملکوته اینکه ذکر حبیب روحانی جناب حاجی سید نصرالله علیه بهاءالله و والده و حرم ایشان ورقه بنت عمه و مخدره عمه علیهن بهاءالله را نمودند و همچنین ذکر رحمتها و خدمتها و ضیافتهای ایشانرا مرقوم داشتند

\*\*\* ص 59 \*\*\*

کل در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد و مخصوص هر یک نازل شد آنچه که این عبد از احصائش عاجز و قاصر است امواج بحر فضلش احصا نشده و نخواهد شد من یقدر ان یذکر او یحصی ما ظهر من مقام لایشار باشارة و لا یوصف بوصف و لا یذکر بذکر فی الحقیقه نفوس مذکوره فائز شدند بآنچه که خلق عالم از آن محرومند الا من شاء ربّنا و ربّکم و رب العرش العظیم خدمت هر یک تکبیر و سلام میرسانم زحمات حبیب روحانی جناب حاجی سید نصرالله علیه بهآءالله و عنایته که فی الحقیقه سبب راحت ابدی و عنایت سرمدیست از بستان ظاهر و مشهود الحمدلله ذکرشان در ساحت اقدس بوده و هست هنیئا له و مرئیا له و اینکه ذکر جناب حکیم ریحان و ابن ایشان و همچنین ضیافتشانرا نموده بودند بعد از عرض امام کرسی رب اینکلمات عالیات نازل قوله تبارک و تعالی یا ابالحسن از قِبَل مظلوم هر یک را ذکر نما و بگو اراده اینمظلوم آنکه آفاق بنور اتفاق منور گردد وضغینه و بغضای افئده احزاب بمحبت و اتحاد مبدل شود آنچه سبب تهذیب نفوس و اصلاح عالم و علو و سموامم بود ذکر نمودیم و از حق میطلبیم کل را مؤید فرماید

\*\*\* ص 60 \*\*\*

بر عمل بآنچه از قلم اعلی در الواح نازل شده انه هو المؤید الکریم انتهی الحمدلله جمیع نفوس مذکوره بذکر الهی فائز و بعنایتش مزین آیا کدام لسان از عهده شکرش برآید و کدام نفس بآنچه سزاوار است تمسک نماید کل خاسر و قاصر مشاهده میشوند مگر نفوسیکه بذکرش مزین گشته اند و بثنایش مؤیدند و بر خدمت امرش قائمند طوبی للعاملین و طوبی للراسخین اینکه مرقوم داشتند امروز در خانه جناب محمدحسین عمو زینل علیه بهاءالله میهمانم و از برای نفوس مجتمعۀ در آنمجلس از حق جل جلاله ذکر مسئلت نمودند باجابت مقرون بعد از عرض این آیات از مشرق الطاف مشرق قوله تبارک و تعالی یا حسن ذکرک الأمین ذکرناک بما لا ینفد عرفه بدوام ملکوت الله رب العالمین احفظ هذا المقام الاعلی باسمی العزیز البدیع یا علی آقا حسن خالق علی آمد علی پرستان لعنش کردند بالاخره شهیدش نمودند از حق میطلبیم احزاب عالمرا باوهام حزب شیعه مبتلا ننماید اوست قادر و توانا یامهربان نور ظاهر مهر ساطع نار ناطق ظهور لائح ولکن قوم غافل و محجوب طوبی از برای نفسیکه مقام یوم الله را درک نمود و بر آنچه سزاوار است قیام کرد یا علی اسمعیل از شیعه ها سؤال نما ثمره اعمال شما در روز جزا چه بود و چه شد عمل نمودند آنچه را که هیچ حزبی از احزاب عالم

\*\*\* ص 61 \*\*\*

عمل ننمود ویل لهم و للذین اغویهم یا جمشید از نار محبت الهی نور ظاهر یوم یوم وصال است طور بمکلمش و سدره بنارش فائز طوبی از برای نفوسیکه دیدند و شناختند و ویل للغافلین یا مشهدی حسین اسمت در ساحت امنع اقدس حاضر لذا بتو توجه فرمودیم و ذکرت نمودیم مقام این ذکر را بدان و باسم حق از ابصار غافلین سترش نما یا علی اکبر مالک قدر در منظر اکبر ذکرت نموده لتشکر ربک الکریم لله الحمد حاضر شدی فائز گشتی و از سلطان کووس عالم نوشیدی ان ربک هو الفضال العزیز العظیم یا حسین عمو زینل امین علیه بهائی ذکر ترا و ذکر بیت ترا نموده طوبی لبیت اجتمع فیه احبائی و ارتفع منه ذکری و ثنائی نسئل الله ان یحفظک و یقربک و یکتب لک خیر الآخرة و الأولی از حق میطلبیم ترا مستقیم فرماید بر امرش و ناطق نماید بذکرش و موید نماید بر خدمت اولیائش انه هو ارحم الراحمین و مجیب السائلین انتهی الحمدلله هر یک بعنایات لانهایه فائز عنایت حق جل جلاله عالم را احاطه نموده امروز حصاة بذکر و ثنا مشغول ولکن نفوس محروم و ممنوع سبحان ربنا عجب طلسمی مع اعین کورند و مع اذان کر الامر بیدالله مالک القدر ذکر جناب غلامعلی علیه بهاءالله را فرموده بودند مکرر ذکر ایشان از قلم اعلی نازل مخصوص یومی

\*\*\* ص 62 \*\*\*

از ایام در مزرعه لوحی باسم ایشان نازل شد و ذکر ابن ایشان هم در آن لوح مبارک نازل از حق میطلبیم برساند و فائز فرماید و همچنین ذکر جنابان آقا محمدباشم و آقا محمد ابناء آقا حسین علیهم بهاءالله را مرقوم داشتند بعد از عرض در حضور این آیات مخصوص ایشان نازل قوله تبارک و تعالی یا احبائی یذکرکم المظلوم من شطر السجن و یبشرکم بعنایة الله مالک یوم الدین قد فتح باب السماء و اتی فاطرها بامر مبین یذکر الذین اقبلوا و فازوا و شربوا رحیق العرفان من ید عطاء ربهم الکریم خذوا ما نزل لکم بقوة من سند الله الفرد الواحد المقتدر القدیر البهاء علیکما و علی الذین نبذوا الاصنام ورائهم مسرعین الی العلیم الحکیم انتهی و اینکه ذکر جناب حاجی نبیل قبل حال ط علیه بهاءالله را نمودند اظهار عنایت نسبت بایشان شده و میشود فرمودند از اول ایام بر خدمت قیام نموده اند انشاءالله تا آخر ایام هم بافق اعلی ناظر و بحبل فضل متمسک و بذیل عنایت متشبث هنگام خروج از ارض مقصود مخصوص حفظ او را فرمودیم لله الحمد ببحر عفو الهی فائز شدند لحاظ الطاف با او بوده و هست نسئل الله ان یوفقه و یقدر له خیر الآخره و الاولی انتهی و اینکه ذکر این اخت معرض را نمودند بعد از عرض امام وجه این آیات نازل قوله تبارک و تعالی هو الشاهد الخبیر یا علی اکبر در نامه جناب امین ذکرت بود لذا لحاظ عنایت مظلوم

\*\*\* ص 63 \*\*\*

بتو متوجه از حق میطلبیم ترا تأیید فرماید بشأنیکه شبهات و اشارات اهل عالم ترا از مقصود منع ننماید در قرون و اعصار شیعه حق را میطلبیدند و او را میجستند چون ظاهر شد شهیدش نمودند حمد کن مقصود عالم را که ترا تأیید نمود و بصراط مستقیم و نباء عظیم هدایت فرمود قل الهی الهی اقبلت الیک منقطعاً عن دونک اسئلک ببحر آیاتک و سماء بیناتک و بالافئده التی طارت الیک شوقا للقائک بان تجعلنی مویدا علی ذکرک و موفقا علی خدمة امرک انک انت مولی العالم و مالک القدم و المستوی علی العرش الاعظم لا اله الا انت العلیم الخبیر انتهی و همچنین ذکر آقا علی و آقا حسن علیهما بهاءالله را نموده بودند قوله تبارک و تعالی یا علی طوبی لک و لابیک الذی سمی بحسن از حق میطلبیم از کأس استقامت عنایت فرماید بشأنیکه عالم قادر بر منع نباشد بید تسلیم و رضا کتاب الله را اخذ نما و بقوت و قدرت امرش حفظ کن هر نفسی امروز فائز نشد او از مقربین لدی الله مذکور انه ولی المخلصین لا اله الا هو الفرد الواحد العلیم الحکیم انتهی دستخط ثانی آنمحبوب تاریخ بیست و پنجم شهر ذی الحجه الحرام رقم 3 و دستخط آخر 29 ذی الحجه رقم 4 کلمه را قصر نمود و دیده را دریا و در افق اعلی باصغا فائز ولکن ذکر آنچه از سماء عنایت نازل از عالم تحریر این فانی خارج خود آنمحبوب فؤاد

\*\*\* ص 64 \*\*\*

امواج بحر عنایت را دیده و میدانند صد هزار طوبی از برای نفوسیکه در این ربیع روحانی بامطار بیان رحمانی فائز گشته اند ذکر ورود ارض یا و قبل از آن توجه بالف و را قبل د س فرموده بودند و همچنین ذکر جناب میرزا رف و جناب میرزا م ح علیهما 9ءء و دوستان الهی علیهم بهاءالله را در ان ارض اینمراتب در پیشگاه حضور عرض شد هذا ما نزل من سمآء مشیة ربنا العلیم الخبیر قوله جل جلاله یا امین علیک بهائی منتسبین فتح اعظم علیه بهائی و عنایتی و همچنین اولیای آن ارض لازال در ساحت اقدس مذکور بوده و هستند و مخصوص رفیع علیه بهائی و محمد علیه عنایتی دو لوح امنع اقدس از سماء رحمت رحمانی نازل و ارسال شد انشاءالله از بحر بیان بیاشامند و از انوار نیر معانی منور گردند انتهی لله الحمد نازل شد از برای ایشان آنچه که عظم رمیم را برانگیزاند و عالم غفلت را بطراز آگاهی مزین نماید و همچنین مخصوص اولیای آن ارض از ذکور و اناث عموماً نازل شد آنچه که ما فی الدنیا بآن معادله ننماید از حق جل جلاله میطلبم کل را بفرح اکبر فائز فرماید ذکر ورقه مخدره ام میرزا حسن علیها بهاءالله را نمودند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس اینکلمه علیا از ملکوت اعلی نازل قوله تبارک و تعالی یا امتی امین علیهه بهائی ذکرت را نموده و همچنین ذکر محمد قبل حسن را و از برای شما طلب عنایت نموده لذا نیر بیان از افق سماء قلم علی اشراق نمود

\*\*\* ص 65 \*\*\*

بذکرش فائز شدید انشاءالله بر حبش مستقیم عالم را شبهات امم از مالک قدم محروم ساخت طوبی لامة اقبلت و فازت و ویل للغافلات و الغافلین شما را بتقوی الله وصیت مینمایم و بآنچه سبب تقدیس و تنزیه است انتهی و اینکه دربارۀ ضلع جناب ناظر علیه بهاءالله مرقوم داشتید بلی حسب الامر این عبد مبلغ صد و پنجاه حواله نمود لاغیر ذکر جناب حاجی ملک حسین علیه بهاءالله و آنچه بر ایشان وارد شده نموده بودند در ساحت امنع اقدس بشرف عرض فائز قوله تبارک و تعالی یا حسین لسان بیان در ملکوت عالم الهی در این حین که دو ساعت از شب گذشته ترا ذکر مینماید و از شطر سجن بتو توجه نموده کنوز عالم و ثروت امم باینکلمۀ علیا که از مطلع فم ارادۀ مولی الوری ظاهر شده معادله ننموده و نمینماید الأمره بیده و الثروة فی قبضته قدرته مال فانی سبب ذکر باقی شد قسم بآفتاب حقیقت ربح با تو و خسران با آخذ شد ان ربک هو المقتدر المختار یبدل الامر کیف یشاء و هو العزیز الوهاب انتهی فی الحقیقه بعد از استماع آنچه بر ایشان وارد شد حزن لا نهایه روی داد ولکن بعد از عرض در حضور و انزال آیات بحر سرور ظاهر همۀ عالم بآنچه نازل شده برابری ننماید یشهد بذلک کل صادق امین الامر بیدا الله ربنا و رب العالمین دستخط رقم 5 21 شهر محرم الحرام آنمحبوب رسید و عرض شد و در جواب این آیات از مظهر بینات ظاهر و نازل قوله تبارک و تعالی یا امین ندایت را شنیدیم مکرر

\*\*\* ص 66 \*\*\*

ذکرت نمودیم بحر بیان لازال مواج و مداین ذکر و ثنا بارادۀ مولی الأسماء مزین طوبی از برای نفسیکه دارای سمعست و باصغا فائز است و همچنین صاحب بصر دوستان آن اطراف را بذکر و ثنا و عنایت و الطاف مظلوم متذکر دار ذکر جناب غلام علیهه بهائی را نمودی اسمش بامسمی است حضر و شرب رحیق البیان من کأس عطاء ربه العزیز المنان از حق جل جلاله میطلبم او را بمقامی فائز فرماید که شئونات دنیا از علو و دنو و زشت و زیبا ایشان را تغییر ندهد بر کرسی اطمینان مستوی باشند و بر سریر ایقان مستریح قد فاز بالمعروف من لدی المعروف یشهد بذلک مولی الانام فی ایامه و کفی به شهیدا نکبر علیه و السلام علیه من لدی الله العلیم الحکیم ذکر جناب م ح قبل ض علیه بهاءالله را نمودی بکوثر ذکر الهی فائز است ذکرناه من قبل و فی هذا الحین بشره من قبل المظلوم نسئل الله ان یویده علی ما یقربه الیه فیکل عالم من عوالمه و یکتب له من قلمه الاعلی خیر الآخره و الأولی انه جواد کریم یا امین نفوس مذکوره در اوراق هر یک فائز شد بآنچه که شبه و مثل نداشته و ندارد بشرهم بعنایتی و رحمتی التی سبقت الوجود من الغیب و الشهود انتهی این عبد فانیهم خدمت اولیا سلام و تکبیر میرساند مخصوص آقایان علیهم بهاءالله الأبهی که در ضیافت مذکوره حاضر بوده اند هنیئا لهم و مرئیا لهم و الحمد لربنا و الشکر له بما زینهم بالطراز الأول و هو حبه جل جلاله و ایدهم و عرفهم و اسمعهم فی یوم کانت العیون فیه عمیآء و الاذان صماء کذلک احاط فضل ربنا

\*\*\* ص 67 \*\*\*

و ربکم رب العرش العظیم از حق جل جلاله میطلبم هر یک را تأیید فرماید بر هدایت خلق انه هو المقتدر علی ما یشآء بقوله کن فیکون در اینمقام جواب دستخطهای آنمحبوب واحداً بعد واحد ذکر شد و شکر و حمدیکه رؤس نامها بآن مزین و منور بود هر یک دفتری بود در اظهار نعمت الهی و ابراز رحمت رحمانی الحمدالله آنمحبوب لذت اقرار و اذعان را یافته اند و بارادۀ حق جل جلاله ذکر نموده اند آنچه را که سزاوار است مقصود آنکه اقوال شما و اعمال شما در ساحت امنع اقدس بطراز قبول فائز گشت نشکرالله ربنا و رب الأرض و السماء قد خلقنا و عرفنا و ایدنا علی ذکره و ثنائه فی یومه العزیز البدیع البهاء و الذکر و الثناء علی حضرتکم و علی من معکم و یسمع قولکم فی ذکرالله ربنا و ربکم رب العرش العظیم و رب الکرسی الرفیع و الحمدلله العزیز المنیع. خ ادم فی 22 شهر ربیعالأولی سنه 1305 مقابله شد

9

محبوب مکرم جناب امین حاجی میرزا ابوالحسن علیه بهآءالله و الطافه ملاحظه فرمایند.

(بِسم ربنا الاقدَسِ الاَعظمِ العلی الأَبهی)

لله الحمد حمداً یمطربه السحاب و یجد المقربون عرف قمیص ربنا الوهاب حمداً به قصد العشاق

\*\*\* ص 68 \*\*\*

منظرالله مالک المیثاق حمداً سرع به المخلصون الی مقام المکاشفة و اللقآء و الموحدون الی الذروة العلیا حمداً به جرت الأنهار و اثمرت الأشجار اشهد انه لا اله الا هو وحده لا شریک له التکبیر و البهآء و الذکر و الثنآء علی اولیائه و اصفیائه الذین ما اخذتهم فی الله لومة لائم و ما منعتهم سطوة ظالم و ما خوفتهم ضوضآء جاهل اولئک عباد مکرمون لا خوف علیهم و لا هم یحزنون و بعد نامهای آنمحبوب فی الحقیقه بمثابۀ امطار از سحاب محبت مترادفاً متتابعاً باطل ان الخادم یشکر الذی ایدک و وفقک و عرفک و یسئله بان یرفعک فی الملک و یعزک بین عباده انه علی کل شیئ قدیر یک نامه آنمحبوب که تاریخ آن 12 شهر صفر بود قلب را بنفحات سرور و چشم را بانوار محبت مزین و منور فرمود صد هزار بار شکر مقصود عالمیان را چه که توفیق عطا فرموده و مددش در هر آن میرسد و الا یرجع الوجود الی العدم و بعد از مشاهده و ملاحظه و قرائت قصد مقام اعلی و مقر اسمی الأسنی نموده بعد از اذن تلقآء وجه مالک اسما عرض شد هذا ما نزل فی الجواب قوله جل جلاله و عم نواله هو المشرق من افق البیان یا امین علیک بهائی و عنایتی و رحمتی التی سبقت من فی السموات و الأرضین حمد کن مالک قدم را که ترا مؤید فرمود بر اقبال و ذکر و ثنا و خدمت امرش انه عرفک صراطه و هداک الی سبیله و

\*\*\* ص 69 \*\*\*

وفقک علی خدمة امره و رفعک الی مقام یذکرک القلم الاعلی من الافق الابهی المقام الذی اقرالوری بعجزه عن ذکره ان افرح بهذا الفضل الاعظم و قل لک الحمد یا مقصود العالمین یا امین در اکثری از الواح اولیا ذکر تو از قلم اعلی جاری و نازل طوبی لک و لمن هداک و اراک و اسمعک و ارشدک و الحمد لمن ایدک و وفقک علی عرفان من منع عن عرفانه اکثر العباد یشهد بذلک مالک الأیجاد فی هذا المقام الرفیع اولیای حق جل جلاله را تکبیر برسان و از قبل مظلوم ذکر نما تا بنار ذکر مشتعل شوند و بحکمت و بیان بتبلیغ امر رحمن مشغول گردند ناس بسیار غافلند اینمظلوم در جمیع احیان و اوان باعلی البیان ایشانرا بافق رحمن دعوت مینماید ولکن کل از سمع و بصر محرومند الا من شاءالله چشمها را حجبات از مشاهده منع نموده و گوشها را قطن اوهام از اصغا باز داشته رحم الله العدل و الأنصاف از این دو جز اسم نمانده نام موجود و رسم مفقود الأمر بیدالله رب الغیب و الشهود یا امین بحر بیان امکان را احاطه نموده و ندآء الله ازاعلی افق عالم مرتفع مع ذلک احدی آگاه نشده مگر معدودی ولکن بأسی نبوده ونیست عنقریب ظاهر شود آنچه در الواح از قلم الله جاری گشته انتهی قد بطلت امطار رحمته ربنا علیکم و علینا و اشرق نیر کرمه امام وجوهنا من یقدر ان یذکر حق الذکر او یصفه

\*\*\* ص70 \*\*\*

حق الوصف اوشینیه حق الشناء اتوب الیه و استغفره عما خطر ببالی و نطق به لسانی و حرّر به قلمی ذکر آنمحبوب لازال بوده از آیات مشرقات عنایات حق جل جلاله واضح و معلوم است صدهزار بار حمد و شکر که این ایام نتیجۀ کلمۀ مبارکۀ علیا که حین ورود خبر سجن حضرت اسم الله و من مع حضرته علیهم بهاءالله الابهی بآن تکلم فرمودند ظاهر و آشکار قوله تبارک و تعالی انهم یستنصرون علینا بقوة الجنود و المدافع و نحن نستنصر علیهم بالقوی الغالب القدیر انتهی آفاق عالم انسانی امروز بطراز جدید مزین و فائز دعای موحدین و مخلصین و آملین و سائلین و قاصدین باستجابت مقرون کل خلاصی خواسته بودند از برای مسجونین و محبوسین مخصوص حضرت اسم الله علیه من کل بهاء ابهاه و من معه علیهم بهاءالله الابهی الحمدلله ظاهر شد آنچه سبب و علت فرح و سرور است یا حبیب فؤادی ناس غافلند اگر یک آن تفکر نمایند مشاهده میکنند عدم بقای اعدا را و همچنین ظهورات قوت و قدرت حق جل جلاله را مع سجن و حبس و صد هزار بلایای ظاهره مفسدین ارض صاد را اخذ فرمود اخذ عزیز مقتدر و نفسی متنبه نشد و همچنین نفوس قاسیۀ ارض طا را از کاذب موسوم بصادق ثم الذی قصد الرزیة الکبری لاهل البهاء حال هر دو بسقر مقر دارند مع ذلک بقدر سم ابره خلق بشعور نیامدند این عبد اگر بخواهد از اینگونه امور ذکر نماید باید کتابی تألیف کند حیرت در سکر و غفلت خلق است آیا شعور چه شد و ادراک کجا رفت

\*\*\* ص71 \*\*\*

حیرت اندر حیرت است فی الحقیقه در فقره ارض طا باید تشکر نمود علما که خود را پیشوا میدانند و خود را هادی و قائد میشمرند هر حین بنار عناد مشتعلند هر یوم شعله اش بیشتر و لهیبش واضحتر و ضرش محکمتر هزار بار بر اهل بها هجوم نموده اند و هنوز بقدر ذره ضغینه ایشان ساکن نشده و بعضا آرام نگرفته اگر یکی ازان نفوس خبیثه قدرت ظاهره مییافت و یا از امرا میشد آیا چه مینمود حال در پیشوایان خلق و حضرت سلطان تفکر نمائید مع آنکه از این طایفه رضایتی نداشتند و اعدا هم نظر باظهار خدمت در لیالی و ایام بمفتریات مشغول مع ذلک حضرت سلطان بصرافت طبع مبارک من غیر واسطه مسجونین را آزادی بخشید و از حبس نجات عنایت فرمود اگر چه مخلصین آنی از سجن و بلایای وارده فی سبیل الله را بعالمی مبادله نمی نمایند قسم بمربی کونین هرآنی از سجن فی سبیل الله نعمتی است که از برای او شبه و مثل نبوده و نخواهد بود در هر حال باید انسان بعدل ناظر باشد و بانصاف تکلم نماید از حق جل جلاله این خادم فانی سائل و آمل که در هر آن حضرت سلطان را مؤید دارد و موفق فرماید انه علی کل شیئ قدیر اینکه درباره الواح ابناء ناعق ارض کاف و را مرقوم داشتند در منظر اکبر تلقأ وجه مالک قدر عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمه قوله جل و عز از قبل و بعد قرار بر این بود هر نفسی الواح بدیعه منیعه طلب نماید

\*\*\* ص72 \*\*\*

از سماء فضل الهی نازل شاید غافلین آگاه شوند و نائمین بیدار و مصلحت آنرا از قبل بایادی امر در هر محلی گذاشتیم و اذن دادیم بمقتضیات حکمت و مصلحت عمل نمایند تا حکم مشورت در عالم ثابت و راسخ شود انتهی و فرمودند نعم ما عملا یعنی حضرت افنان و آنمحبوب لوحیکه مخصوص احبای بهرام اب خواسته بودند در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد و این آیات باهرات از افق اراده مالک اسما و صفات اشراق نمود قوله عز بیانه و جل برهانه هو الناطق العلیم الحکیم یا اهل بهرام یذکرکم مالک الأنام من شطر سجنه الاعظم و یدعوکم الیه انه هو المهیمن علی ما یشاء و هو الفرد الواحد المقتدر العلیم الخبیر انه اتی بملکوت الآیات و رآیات البینات و الناس اکثرهم من الغافلین قد ارتفع النداء و انجذبت به الأشیاء و القوم اکثرهم من الراقدین هذا یوم فیه قصد کل قاصد مقصود الارض و السماء و کل منصف الافق الاعلی و کل مخلص شطر محبوبه الابهی طوبی لهذا الیوم و لمن عرفه و لمن قام علی خدمة امرالله العزیز الحمید انا نوصیکم بالاستقامه علی هذا الأمر علی شأن لا یمنعکم نعاق الذین کفروا بالله و اعرضوا عن صراط المستقیم و نوصیکم بذکر الله و ثنائه و التوجه الیه بقلوب نوراء و بما یرتفع به امره المحکم المتین ان الامین علیه بهائی ذکرکم ذکرناکم بالحق انه هو الفضال الغفور الکریم

\*\*\* ص73 \*\*\*

ای دوستان از قبل و بعد اهل مُدُن الهی را اخبار نمودیم بظهور ناعقین و انکار منکرین و مکرهای معتدین حال در بعضی از مدن آنچه را قلم اعلی بآن اخبار نموده ظاهر و باهر و بصد هزار حیله و مکر در اضلال نفوس مشغولند نفوسیکه از اشراقات انوار آفتاب حقیقت منورند و از کوثر معانی و سلسبیل بیان نوشیده اند باستقامتی فائزند که جمیع اهل عالم قادر بر منع نبوده و نیستند طوبی از برای نفسیکه بحبل عنایت تمسک نمود و بذیل فضل الهی تشبث هزار و دویست سال علمای آنجهات و فقهای اطراف ناس را بحضرت قائم دعوت مینمودند و بکمال اشتیاق از مالک آفاق لقائش را میطلبیدند و بعد از جهد و طلب و اشتیاق و انتظار ظهورش را انکار کردند و بظلم تمام آن سدرۀ مبارکۀ لاشرقیه و لاغربیه را قطع نمودند الا لعنة الله علی القوم الظالمین حال هم از همان نفوس در اضلال خلق کمر شقاوت را محکم بسته اند یا حزب الله بحکمت و بیان بر خدمت امر قیام نمائید قیامیکه از اریاح نفاق حرکت ننماید و نلغزد قدر ایام را بدانید و بما ینبغی مشغول گردید امروز را مثل و شبهی نبوده و نیست در کتب الهی بیوم الله معروف است کرسی رب جل جلاله بر بقعه بیضا مقر یافته بقلوب نورا و وجوه بیضا بذکر مولی الوری مشغول باشید و از عالم و مافیه فارغ و آزاد از حق جل جلاله میطلبیم شما را از بحر ظهور محروم نسازد و از آفتاب عنایت منع ننماید و جمیع را موید فرماید بر امریکه بدوام ملک و ملکوت پاینده و باقی باشد اوست بر هر شیئ قادر و توانا انتهی

\*\*\* ص74 \*\*\*

این فانی از حق جل جلاله میطلبد ابصار را بینائی جدید عطا فرماید و آذان را قوت اصغا تازه بخشد تا بچشم جدید و گوش تازه آیات الهیرا بشنوند و بیناتشرا ببینند الیوم اعدای حق یعنی نفوسیکه خود را از اهل بیان میشمرند و سبب و علت اضلال عبادند آن نفوس بهر لباسی در آیند و بهر صورتی ظاهر بعضی بعمامه و عصا وردا و زهد و تقوی و برخی بکمال محبت و مودت و گروهی باسبابهای دیگر در صدد عبادالله بیچاره افتاده اند جمیع علمای ایران مگر قلیلی با آن زهد و تقواها و موعظه ها و ریاضتها فتوی بر قتل سید عالم روح من فی ملکوت الامر و الخلق فداه دادند میدان آذربایجان شاهد و گواه و از ورای آن هر ذی بصر و سمعی و از ورای کل حق جل جلاله باری بفتوای آن نفوس ظالمه آن طلعته احدیه را اویختند و شهید نمودند حالهم از همان قبیل بعضی بوساوس خناسیه و خدعه های شیطانیه پیدا شده اند قاتلهم الله و اعاذنا الله و ایاکم من شر هولاء لوحی هم مخصوص اماء آن ارض و آن دیار نازل قوله جل کبریائه و عزبیانه بنام خداوند دانا و توانا یا اماءالله فی ارض الباء و الها و ضواحیها در امواج بحر فضل حق تفکر نمائید در سجن ساکن و شما را لوجه الله بافق اعلی دعوت مینماید و بصراط مستقیم

\*\*\* ص75 \*\*\*

دلالت میفرماید از عالم غیب بشهود آمده تا کل را بفیوضات فیاض حقیقی فائز فرماید بحبل متین الهی تمسک نمائید وبافق ظهورش توجه کنید امروز هر نفسی بعرفان حضرت دوست فائز شد او بکل خیر فائز است از بساط عالم بگذرید و بکمال نشاط و انبساط در بساط حق درائید هر نفسی الیوم بافق اعلی ناظر و بذکر مالک اسما ذاکر او از اهل بساط لدی الله محسوب آنچه مشاهده میشود عنقریب معدوم جهد نمائید تا بعملی فائز شوید که عرف بقا از او استشمام شود شکر کنید مقصود عالم را که شما را موید فرمود بر عرفان امریکه عالم از او محجوب انه هو الفضال الکریم الحمد له اذ هو رب العالمین و مقصود العارفین انتهی لله الحمد انوار آفتاب فضل الهی شامل حال امائش شد جمیع عالم مشتاق استماع کلمه یا عبدی و حال اماءالله بکلمه مبارکه یا امتی فائزند این فضل عظیمست و بزرگ طوبی از برای نفسیکه عارف شد و شناخت و ویل للغافلین اینکه ذکر جناب استاد احمد ک ف علیه بهاءالله را نمودند در ساحت امنع اقدس مالک الرقاب عرض شد هذا ما نزل فی الجواب قوله جل جلاله و عم نواله هو السمیع البصیر یا احمد یذکرک مقصود العالم و یبشرک بعنایته الله المهمین القیوم طوبی لوجه

\*\*\* ص76 \*\*\*

توجه الیه و لقلب اقبل الی شطره و لبصر رأی الأفق الأعلی و للسان نطق امام الوجوه انه لا اله الا هو الفرد الواحد العزیز الودود انا جدّدنا العالم من نفحات الوحی و اظهرنا ربیع المعانی و القوم اکثرهم لا یفقهون قد ماج بحر البیان و الرحمن استوی علی عرش البرهان و الناس هم لا یعرفون قد نبذوا الئههم و اخذوا اهوائهم الا انهم لا یعلمون طوبی لمن کسر اصنام الظنون و آمن بالله رب ماکان و ما یکون یا احمد قد حضرکتاب من الأمین دکان فیه ذکرک و الذین آمنوا هناک ذکرناکم من هذا المقام المحمود ان اعرف هذا المقام الأعلی لعمرالله لا یعادل بذکری ما یشهد ویری یشهد بذلک من عنده الرحیق المختوم یا سید قبل هاشم ان استمع نداءالله انه ارتفع مرة فی الطاء و اخری فی الزوراء و تارة فی ارض السر و فی هذا المقام الذی سمی بالأسماء الحسنی من لدی الله مولی الوری یشهد بذلک من شهد انه لا اله الا هو العزیز المحبوب ان افرح بذکری ثم انطق بثناء ربک فی العشی و البکور و نذکر من سمی بسید قبل محمد لیفرح و یکون من الشاکرین انا ذکرنا الذین اقبلوا الی الافق الاعلی و نذکرهم رحمة من عندنا لتبقی به اذکارهم بدوام اسماءالله الحسنی و صفاته العلیا لا اله الا هو المقتدر العلیم الخبیر ان الله جعل ذکره کنزا لاحبائه الذین اقبلوا الیه بوجوه بیضاء و عملوا بما امروا به فی کتابه المبین یا اولیاء الرحمن انا

\*\*\* ص 77 \*\*\*

نوصیکم بحفظ کنوزکم کذلک یعظم من عنده علم کل شیئ و یطوف حوله الملاء الاعلی فی مقامه الکریم و نذکر اولیائی هناک الذین ما نقضوا المیثاق اذ ارتفع النعاق اَلا انهم من الراسخین طوبی لعبد ما زلته شبهات الفجار و ما منعته اشارات المغلّین الذین یغلی فی صدورهم قدر البغضا و یری من وجوههم غبرة الجحیم البهاء المشرق من افق سمآ عنایتی علیکم یا حزب الله هناک و علی الذین یطوفون العرش فی مقامی الرفیع انتهی و هذا ما نزل لجناب استاد باقر علیه بهاءالله قوله جل جلاله و عز کبریآئه و عظم شأنه بسمی المشفق الکریم سبحان الذی سحر الملک و الملکوت امرا من عنده و هو القوی الغالب القدیر یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو الفرد الواحد العلیم الحکیم یا باقر انا ذکرناک من قبل و فی هذا الحسین لعمری لو تعرف مقام ذکری لیاخذک الفرح علی شأن لا تحزنک شئونات البشر و لا سطوة الغافلین کن مستقیماً علی امر ربک و ناطقا بثنائه الجمیل هذا ما ینفعک و اولیائی فی الآخرة والاولی یشهد بذلک من استوی علی عرشه العظیم کن قائماً علی خدمة امری و مقبلاً بقلبک الی افقی انه یؤید من اقبل الیه بقلب منیر قد شهد لک قلمی الأعلی ان اعرف و کن من الشاکرین

\*\*\* ص78 \*\*\*

ایاک ان تحجبک شئونات الفجار الذین ینطقون باهوائهم و یمنعون الناس عن صراطی المستقیم البهاء علیک و علی من سمع النداء واجاب رب الکرسی الرفیع انتهی و هذا ما نزل لجناب ابوالقاسم علیه بهاءالله قوله جل جلاله و عز شأنه بسمی الناطق الأمین یا اباالقاسم یذکرک المظلوم فی مقام یطوفه الملاء الاعلی و یوصیک بتقوی الله ان ربک لهو الناصح العلیم انه یذکر من اقبل الیه و یرید من اراده انه خلق الوفاء و جعله من اسمائه الحسنی فی کتابه المبین طوبی لمن تمسک به انه من فوارس مضمار البیان لدی الرحمن یشهد بذلک کل عارف بصیر ان افرح بذکری ایاک ثم اشکر ربک الذی خلقک و ایدک و هداک الی افقه لمنیر انا نذکر اولیائی هناک او نبشرهم برحمتی التی سبقت من فی السموات و الارضین قد ذکرک الامین ذکرناک ان اشکر من انقذک و نجاک و انزل لک ما یجد منه المقربون عرف رحمة ربک الغفور الرحیم انتهی و هذا ما نزل لجناب ملاحسن علیه بهاءالله قوله عظمت آیاته و جل سلطانه هو الصراط المستقیم کتاب انزله المظلوم فیه یذکر من اقبل الی الله مولی العالم و اجاب اذ ارتفع ندائه من هذا المقام الذی جعله من اعلی المقام قد خلقت الابصار لمشاهدة افقی و الآذان لأصغآء ندائی و اللسان لذکری الذی به اشرقت الآفاق یا حسن ان استمع ندآء مکلم الطور فی هذا الظهور ثم اشکر ربک بما ایدک علی عرفان هذا الامر الذی به زلت الأقدام انا سمیّنا هذا الیوم

\*\*\* ص79 \*\*\*

فی کتب القبل بیوم الله ولکن القوم اکثرهم فی غفلة و حجاب قد منعتهم السبحات عن النظر الی الأفق الأعلی و الشبهات عن الذی اتی من سمآء القوة بر آیات الآیات کن ناطقا بذکر ربک و عاملا بما امرت به فی الزبر و الالواح طوبی لذی ظما قصد الفرات و لذی وجه توجه الی الله مالک الادیان قل ضعوا الظنون و الاوهام مسرعین الی ملکوت الأیقان بالروح و الریحان کذلک هطلت من سمآء عنایتی امطار رحمتی نعیما لمن فاز و ویل لکل غافل مرتاب البهاء من لدنا علی الذین ما حجبتهم حجبات العلماء و ما خوفتهم سطوة الذین اعرضوا عن المبد و المأب و هذا ما نزل لجناب غلام رضا من لدی الله مولی الأسماء قوله جل جلاله و عز بیانه بسمی المهیمن علی الأسماء یا غلامرضا عالم را دخان ریب و غبار اوهام از مالک انام منع نموده حجبات نفس و هوی بشأنی قومرا اخذ کرده که خیر و شر و معروف و منکر را از هم تمیز نمیدهند اهل شرکند و خود را اهل توحید میدانند و عبده اصنامند و خود را اهل مقام میشمرند غفلت بمقامی رسیده که نعمت ابدیرا بالآء فانیه تبدیل نموده اند آنچه حق جل جلاله از برای کل خواسته از آن گذشته اند و بمشتهیات نفس و هوی مشغولند اف لهم بما اکتسبت ایدیهم حمد کن مقصود عالمیانرا که ترا موید فرمود بر اقبال قدر این عنایت بزرگ را بدان ولئالی محبت الهی را از ابصار خائنه و نفوس سارقه باسمش محفوظ دار

\*\*\* ص80 \*\*\*

اینست نصیحت قلم اعلی در این لیله ظلما اسمع و کن من الشاکرین و الحمد رب العالمین و هذا ما نزل لجناب علی اکبر س م س من لدی الله مالک القدر قوله تبارک و تعالی هو السامع و هو المجیب یا حزب الله امروز بر کل ذکر حق جل جلاله و خدمت امر لازم در قرون و اعصار قوم منتظر این یوم مبارک بوده اند و چون باب عنایت رحمن بمفتاح بیان گشوده شد و طلعت موعود و مکلم طور خود را لاجل نجات عالم و هدایت امم ظاهر فرمود کل محجوب بل منصعق بل میت مشاهده شدند مگر معدودی قلیل که از احرف وجه در کتاب الهی مذکورند ای دوستان بقول اکتفا ننمائید امروز یوم عمل است قدر ایام را بدانید و بآنچه سزاوار است مشغول گردید بگو الوان مختلفه فانیه این دو یوم شما را از نعماء باقیه و آلاء دائمه الهی منع ننماید عنقریب کل مشاهده نمایند آنچه را که الیوم از او غافلند اینچنین ندامت ثمری ندارد و تاسف را اثری نه امروز روز خدمت است جهد نمائید شاید بآنچه لایق است فائز گردید ان ربکم الرحمن هو المقتدر علی ما یشاء و فی قبضته زمام الأشیآء و هو المهیمن علی من فی الغیب و الشهود و هذا ما نزل لجناب میرزا مهدی ابن من صعد علیهما بهآءالله قوله جلت عظمته و عز کبریآئه

\*\*\* ص81 \*\*\*

هو المشرق من افق الملکوت لوح انزله الرحمن و منه تمر عرف البیان علی الأمکان تعالی من انزله و تعالی من اظهره و تعالی من نطق و انطق کل شیئ علی انه لا اله الا هو الفرد الواحد العلیم الحکیم قد ارتفع الندآء و نطق الکلیل و القوم اکثرهم من الراقدین قد منعتهم النفس عن الفردوس الأعلی و الهوی عن مالک الوری الا انهم من الأخسرین فی کتاب الله رب العالمین قداتی من کان مذکورا بالسن الأصفیآء و مسطوراً فی کتب الله رب العرش العظیم من الناس من سمع و انکرو منهم من سمع و سرع الی ان فاز بکوثر البیان و شرب منه باسمه الغفور الکریم یا اهل البهآء ان استمعوا الندآء من شطر البقعه النورآء و الارض البیضاء انه یدعوکم بالحق و یبشرکم بعنایة الله مالک یوم الدین ایاکم ان یمنعکم حب الدنیا عن مولی الوری او تحزنکم اشارات الغافلین کونوا ثابتین علی الأمر علی شأن لا تزلکم شبهات اهل البیان الذین اعرضوا عن الحق اذ اتیهم بسلطان مبین لعمرالله انهم ما فازوا با البیان و ما شربوا رحیق العرفان من ایادی عنایة الرحمن و انکروا الذی خلقوا لخدمة امره المبرم المتین یا معشر البیان تالله لاتنفعکم الیوم کتب العالم و لا ملکوت الأسمآء الا بهذا الکتاب الذی ینطق فی اللیالی و الأیام و یبشر الکل بما عندالله العلی العظیم کذلک

\*\*\* ص82 \*\*\*

نطق قلمی الأعلی و القوم اکثرهم من الغافلین البهآء من لدناعلی الذین نبذوا ما عندالناس رجآء ما عندالله الا انهم من الراسخین الحمدالله رب العالمین و هذا ما نزل لجناب باقر ابن ملا محمد قبل علی قوله عز شانه و جل بیانه هو المشرق من افق العالم باسمه الاعظم ذکرمن لدنا لمن اراد الوجه و انا الذاکر العلیم قد ذکرنا الذین آمنوا بالله واریناهم افقی الأعلی و اسمعناهم ندائی الأحلی و هدیناهم الی صراطی المستقیم یا اهل البهآء تالله یذکرکم مولی الوری فی مقامه الاعلی الذی سمی بالسجن مرة و اخری بسمآ هذه السماء التی ارتفعت بامری المهیمن علی من فی السموات و الأرضین ان انصروا ربکم الرحمن بالاعمال و الأخلاق انا امرناکم بها فی الواح نزلت من سمآء مشیته ربکم العالم الخبیر یا باقر قد ذکرک عبدمن عبادی الذی طاف حولی و فاز بلقآئی و شرب رحیق حبی واقتصر الأمور علی خدمة امری ذکرناک فضلا من عندی و انا الفضال الکریم ایاک این یمنعک شیئ عن الله و تحجبک اشارات الغافلین الذین یدعون الایمان و جعلوا البیان شرکا لاهل الأیقان الا انهم من الملحدین فی کتاب مبین قل خافوا الله و لا تدخصوا الحق بما عندکم ستفنی الدنیا اذاً تجدون انفسکم فی خسران عظیم کذلک نطق لسان

\*\*\* ص83 \*\*\*

العظمه اذ کان القوم اکثرهم من الراقدین الأمواج الظاهره من بحر عنایتی علی الذین ما نقضوا میثاق الله و عهده و طافوا حول امره البدیع و هذا ما نزل لمن سمی بحسین عطار علیه 9ءء قوله تبارک و تعالی

بنام یکتا خداوند بیمانند یا حسین بمحبت الهی و شعله نار مودت رحمانی بر خدمت امر قیام نما امروز هر نفسی اراده نصرت نماید باید از ما عنده بگذرد و بما عندالله ناظر باشد یا حسین امروز دریای کرم موّاج و اشراقات انوار آفتاب جود کل وجود را احاطه نموده هر نفسی لله برخواست قعود او را نبیند و توقف او را اخذ نکند بجنود بیان بروح و ریحان گمراهانرا هدایت نماید و ضعیفان را قوت بخشد از اینکلمۀ علیا نفسی تعجب ننماید ابن مریم علیه سلام الله و سلام انبیآئه صیادی را ملاحظه فرمود که بصید ماهی مشغول فرمود دام را بگذار و بیا تا ترا صیاد انام نمایم بعد از اینکلمه کلهیل بود نطق یافت جاهل بود ببحر علم درآمد فقیر بود بملکوت غنا راه یافت ذلیل بود قصد ذروۀ عزت نمود گمراه بود بانوار فجر هدایت فائز گشت چه که از خود گذشت و بحق پیوست آمال را بنار حب سوخت و حجبات را باصبع یقین شق نمود تا در دنیا بود بیاد روح الله ناطق و چون میل عقبی نمود بمقامی فائز که اقلام عالم از ذکرش عاجز طوبی

\*\*\* ص84 \*\*\*

از برای نفوسیکه الیوم شبهات معرضین و اشارات منکرین و ضوضآء اهل بیان ایشانرا از مقصود امکان منع ننمود امروز روز استقامت است و روز خدمت جهد نمائید که شاید فائز شوید بآنچه که لدی الله مذکور و در کتاب مسطور البهآء علیک و علی کل ثابت مستقیم انتهی این فضل اعظم را نه ببحور میتوان تشبیه نمود و نه با مطار و نه باوراق اشجار و نه بر مول صحرا و نه بذرات کائنات آیا عباد مقبلین و موحدین و مخلصین چگونه از عهده شکر برآیند نعمتیکه احصاء ان مشکل است شکر آنهم البّته فوق عرفان بشر است چون فضلش و رحمتش سبقت یافت اذن عطا فرموده و این سبب بزرگ و علة اعظم شد از برای ذاکرین و مخلصین و موحدین والا مقام خاک کجا و روح پاک کجا چه مناسبت چه مشابهت چه مشاکلت معدوم صرفیم و بارادهاش موجود هر نفسی را آنمحبوب ذکر نمود بفیوضات نامتناهی فائز گشت مخصوص هر یک بحری از آیات جاری اینخادم فانی از حق میطلبد مذکورین را تأیید فرماید بر آنچه امروز شایسته و پسندیده است و اینکه درباره اولیای ن ی علیهم بهاءالله از ذکور و اناث ذکر نمودند و همچنین ذکر

\*\*\* ص 85 \*\*\*

نفوسیکه بادای حقوق فائز گشتند کل در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد و هر یک بذکر مقصود عالمیان فائز و باشراقات انوار آفتاب فضل مزین قوله جل جلاله و عم نواله هوالناظر من افقه الاعلی دوستان الهی را تکبیر میرسانیم و ببحر عنایت حق جل جلاله بشارت میدهیم ای اهل نون و یا طوبی لکم و نعیما لکم چه که از اول امر فائز شدید بآنچه که من علی الارض از آن غافل بودند در سبیل حق وارد شد بر شما آنچه که سبب حزن ملاء اعلی گشت آنچه فی سبیل الله وارد شود و آنچه شده کل در کتاب الهی از قلم مذکور و مسطور این بشارتیست بزرگ از برای شما هیچ عملی ضایع نشده و اجرش عندالله محزون زود است مکافات و جزای کل ظاهر و هویدا شود جناب آیین ذکر شما را نموده از قبل و بعد بذکر الهی فائز بوده و هستید وصیت مینمائیم شما را بآنچه که سبب اعلاء کلمة الله است با کمال اتحاد و اتفاق بذکر حق ناطق باشید و بخدمتش مشغول خدمت حق جل جلاله تبلیغ امر و هدایت ناس بوده و خواهد بود و این حاصل نشود مگر باخلاق راضیه و اعمال طیبه و شفقت و محبت از حق میطلبیم کل را تأیید فرماید بر آنچه رضای او در اوست چندی قبل مخصوص جناب ملامحمد شفیع لوح نازل و ارسال شد و همچنین زیارت حضرت وحید و اولیای حق جل جلاله امروز روز فرح و شادیست چه که حق ظاهر و ندایش مرتفع و افق عالم از نورش منور و مزین از حق طلب استقامت نمائید زود است نعیق ناعق مرتفع شود این خبریست

\*\*\* ص86 \*\*\*

که قلم اعلی از قبل و بعد داده بعضی از اهل بیان بسرقت آیات الهی مشغول و بعضی بدام خضوع و خشوع مترصد در هر لباسی درایند که شاید اولیا را بدام کشند از حق میطلبیم کل را بطراز استقامت مزین دارد بشأنیکه اهل عالم قادر بر منع نباشند خذوا کتاب الله بقوة من عنده انه یکفیکم بالحق ایاکم ان یمنعکم شیئ عن هذا الصراط المستقیم و هذا النباء العظیم الحمدلله المقتدرالباذل الکریم انتهی

اهل آن ارض لازال بعنایت حق فائز بوده و هستند این ایام مکتوبی از جناب آقا میرزا جلال و اخوی ایشان علیهما بهآءالله رسید انشآءالله اینخادم فانی مؤید شود بر جواب بلسان ظاهر و باطن میطلبم حق مددش را قطع نفرماید اوست بر هر شیئ مهیمن محیط و آنچه در ذکر ف ت و ابا مرقوم داشتند هر یک از نفوس موقنه ثابته بذکر حق فائز شدند طوبی لهم و نیعما لهم و چون اینمراتب در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد اینکلمه علیا از لسان اراده مالک وری ظاهر قوله جلت عظمته یا اباالحسن نامه ات که بعبد حاضر نوشتی از این آیۀ مبارکۀ قران حکایت مینماید لا تغادر فیه صغیرة و لا کبیرة اولیاء الهی در هر دیار که ساکنند ذکرشانرا نمودی و از برای کل اظهار عنایت

\*\*\* ص87 \*\*\*

طلبیدی طوبی لک چه که خیرت احاطه نموده هر یک فائز شدند بآنچه که سزاوار است انتهی I

و اینکه ذکر جناب ملامهدی و احبای خ و ی علیهم بهآءالله را نمودند در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نزل لهم من سمآء مشیته ربنا و ربکم و رب العرش العظیم قوله جل جلاله I هو المشفق الکریمI یا مهدی قرت عین العالم بظهور مکلم الطور فی هذا الظهوره الأمم فی حجاب غلیظ قد ظهر الیوم و اتی من کان موعودا فی کتب الله رب العالمین انه اتی بالحق و دعا الناس الی الافق الأعلی من الناس من انکرو اعرض و منهم من سمع و قال لبیک یا مقصود العارفین و منهم من منعته سطوة الأمرآء و منهم من حَجَبته اشارات العلماء الذین نبذوا الحق و ورائهم و کانوا من المعتدین فی کتاب مبین اولئک اتبعوا اهوائهم و افتوا علی الذی کانوا ان ینطقوا حین ذکر اسمه عجل الله فرجه کذلک سوّلت لهم انفسهم اَلا انهم من الظالمین بظلمهم ناح اهل الفردوس الاعلی والجنة العلیا و اخذ الدخان سکان الأرض و السمآء یشهد بذلک من ینطق انه لا اله الا انا الفرد الخبیر قل یا اهل الخاء و الواو I ان استمعوا نداء مالک الأیجاد فی المعاد ثم اذکروه فی اللیالی و الأیام ان ربکم الرحمن هو السامع المجیب ایاکم ان تمنعکم اشارات الظالمین عن الله العزیز الحمید

\*\*\* ص88 \*\*\*

دعوا القوم و ماعندهم متوکلین علی الله المقتدر القدیر سوف یرون المخلصون ما وعدوا به فی کتاب الله و المشرکون مقاماتهم فی الجحیم ان افرحوا بذکر قلمی الأعلی انه یقربکم الی الله مالک یوم الدین البهاء المشرق من افق سمآء فضلی علیکم و علی الذین ما منعهم نعاق الناعقین الذین یدعون الأیمان باالبیان و یکفرون بالذی اتی بسلطان عظیم انتهی I

لله الحمد انوار ملکوت بیان الهی اهل آن ارض را احاطه فرمود انشآء الله مؤید شوند بر اتحاد و اتفاق و نصرت امر یعنی ذکر و بیان این فانی خدمت جناب ملامهدی علیه بهآءالله و سایر دوستان آن ارض تکبیر و سلام میرساند و از برای هر یک توفیق و تأیید میطلبد I و اینکه دربارۀ جناب آقا میرزا محمد ابراهیم ط ب علیه بهاءالله مرقوم داشتید یک لوح امنع اقدس مخصوص ایشان از سمآء مشیت ربانی نازل I قوله جل جلاله و عز کبریائه بسمه المهیمن علی الاسماء ذکر من لدنا الی الذی فاز بانوار الأیمان اذ صعد الفرقان و اتی البیان و بشر بظهور الرحمن فی ایام فیها اخذ الأضطراب سکان الارض الامن شآء الله رب الأرباب طوبی لنفس مازلتها شبهات القوم و الاشارات کل فاجر مرتاب الذین نبذوا الکتاب و اتخذوا الأوهام لا نفسهم اربابا من دون الله الا انهم من اصحاب النار طوبی للسان اقر بالله و اعترف بما انزله بالحق انه من الاخیار فی کتاب الله مولی الانام قد حضر

\*\*\* ص89 \*\*\*

من کتاب من الأمین و فیه ذکرک ذکرناک بذکراً و ظهر خضعت له الاذکار لعمرالله لایعادل بذکری شیئ من الأشیاء یشهد بذلک من عنده ام الکتاب طوبی لک و للذین ما نقضوا عهد بارئهم و اقبلوا بوجوه بیضآء الی افق جعله الله مشرق الأنوار خذ کتابی بقوة من عندی و قل لک الحمد یا من باسمک ظهرت الأسرار و نزلت الآیات و برزت البینات و ارتفعت الأعلام و نصبت الرایات بان تکتب من قلمک الأعلی لهذا العبد الذی اقبل الیک یا مولی الوری ما یکون سراجاً له فی کل عالم من عوالمک انک انت المقتدر علی ما تشآء لا اله الا انت القوی القدیر انتهی لله الحمد عنایت مقدس از احصا و ذکر است بر کل لازم در لیالی و ایام بحمد و ثنای مولی الاسماء مشغول باشند و بکمال عجز و ابتهال از مالک مال استدعای قبول نمایند چه که انسان مقامات خود و شأن و ثنای خود را ملاحظه مینماید و همچنین عنایات لاتحصی حق را مشاهده و شأن و ثنای خود را ملاحظه مینماید و همچنین عنایات لاتحصی حق را مشاهده میکند متحیر میشود ولکن از حضرت کریم مأیوس نبوده و نیستیم از حق جل جلاله میطلبم جناب میرزای مذکور را مؤید فرماید و بما ینبغی موفق دارد در این حین نظر بعرض مطلبی قصد مقام اعلی نموده تا انکه بساحت اقدس فائز شدم اینکلمات عالیات از لسان مالک اسما و صفات شنیده شد قوله جل و عز یا عبد حاضر مدتهاست عرف محبت عبدالوهاب توقف نموده سبحان الله او از نفوس مذکوره لدی العرش بوده و عظمت حق و ظهورش را برایات آیات و اعلام بینات

\*\*\* ص 90 \*\*\*

مشاهده نموده چه شده آیا سطوت ظالمین حجاب شده یا شبهات علمای ملحدین. بگو یا عبدالوهاب رب وهاب میفرماید ذرهم فی خوضهم یلعبون اگر صد هزار سنه عمر بتو عطا شود معادله نمینماید بقدمیکه امروز فی سبیل الله برداری و یا کلمۀ که لله بآن تکلم نمائی بشنو ندای مظلوم آفاق را و بکمال همت بذکر و ثنای حق مشغول باش آنچه ذکر شده و میشود نظر بعنایات حق جل جلاله است که نسبت بآنجناب بوده قم و قل لک الحمد بما اسمعتنی ندآئک و عرفتنی جمالک اسئلک بان تجعلنی مشتعلاً بنار حبک علی شأن ینبغی لظهورک و ایامک بیقین بدان احتیاط و حزم برحیات نیفزاید و استقامت و قیام از حیات نکاهد لله بایست و لله بگو ولکن بحکمت و بیان در کل احوال ناظر باش قدر مقام را بدان و چون جان حفظش نما انه هو الحافظ الناصر المعین الحمدلله رب العالمین انتهی فی الحقیقه چندی است خبری از ایشان بساحت اقدس نیامده نه رایحه مرور نموده و نه عرفی متضوع چون از قبل در سنین متوالیه در سجن مذکور بودند از حق جل جلاله سائل که ایشان را مؤید فرماید تأییدیکه عرف استقامت از او استشمام گردد انه هو الغفور الکریم حسب الأمر اگر اقتضا نمود آنچه از سمآء مشیت نازل القا شود فرمودند انا نحب ان نجد منه ما وجدناه

\*\*\* ص91 \*\*\*

من قبل انتهی ذکر جناب آقا میرزا عبدالله علیه نموده بودند در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نزل له من سماء عنایة ربنا المجیب قوله بَهَر بحربیانه و احاطت انوار شمس فضله هو المقتدر علی من فی الأرض و السمآء یا عبدالله ذکرت لدی المظلوم بوده و عریضه ات چندی قبل بساحت اقدس حاضر و باصغا فائز لله الحمد بافق اعلی ناظری و بمحبت حق جل جلاله مزین آنچه مذکور نمودی لدی العرش معلوم از حق جل جلاله میطلبیم ترا مؤید فرماید بر استقامت قسم بآفتاب افق بیان امروز استقامت از اعظم صفاتست لدی الوجه طوبی النفس فازت بها نفوس مذکوره در عریضه هر یک بذکر حق جل جلاله فائز و نسئل الله بان یفتح علی وجهک باب البرکه انه هو المقتدر علی ما یشآء و فی قبضته زمام من فی السموات و الأرضین البهآء علیک من لدنا و علی الذین فازوا بهذا الذکر الحکیم انتهی ایشان و اخوی ایشان که در شاهرود بودند و همچنین نفوس اخری مکرر بعنایت حق فائز شدند این فانی خدمت هر یک تکبیر و و سلام میرساند و از برای کل توفیق میطلبد اینکه درباره حقوق مرقوم داشتند در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان الفضل فی الجواب قوله جل جلاله.

\*\*\* ص 92 \*\*\*

یا امین سالها ما ذکر حقوق ننمودیم مع انکه اینفقره سبب حفظ و علت برکت الهی و آثار دیگر بوده چه مقدار از نفوس که خود از مال خود بحضور فرستادند و چه آوردند اخذ ننمودیم و وا گذاشتیم چه که لازم نبود حال آنجنباب بر امورات این ارض مطلعند و همچنین اسباب لازم است از برای اعلاء کلمه ولکن نباید نفسی از کسی طلب نماید اگر نفسی فائز شد بادای حقوق الهی اخذ شود و الا فلا در جمیع احوال باید اولیای حق مراتب اعزاز امر باشند و تا حالا امر نشد احدی مطالبه در جمیع نماید انه غنی عما کان و ما یکون انتهی و اینکه مرقوم داشتند بعضی اخذ مینمایند و صرف میکنند بادعای اذن ابدا چنین اذنی صادر نشده از برای احدی باید اولیا مخصوص آنمحبوب در جمیع احوال باسبابیکه سبب ارتفاع کلمه است ناظر باشند ایام فانی است باید دوستان بعدل و انصاف و صدق و صفا عامل باشند او بآنچه سبب اعزاز امر است متمسّک مکرر ذکر شد تا آنمحبوب بدانند که چنین امری صادر نشده حینیکه محبوب فؤاد جناب حاجی میرزا ح ی ع ل و جناب میرزا حسین علیهما بهآءالله و عنایته بحضور فائز بودند لسان عظمت ذکر شما را فرمود لله الحمد بعنایت فائزید و بکلمۀ رضا مزین هنیئا لجنابکم و مرئیاً لجنابکم این حین که بتحریر این ورقه مشغول بودم بحضور

\*\*\* ص 93 \*\*\*

فائز مقصود عالمیان باین کلمۀ مبارکه I قوله جل جلاله و احاط فضله یا عبد حاضر انا نحب ان نذکرالذین شربوا رحیق الاستقامة هناک فضلا من عندنا و اَنَا الذاکر المشفق الکریم نذکرهم و نستر اسمائهم حکمة من لدنا و اَنَا الامر الحکیم انا ذکرنا الصاد بذکر تضوع منه عرف عنایتی فی ملکوتی الممتنع المنیع و نذکره فی هذا الحین بذکر جمیل البهآء اللائح من افق عنایتی علی الذین ما ذکرنا اسمائهم و علی الذین شربوا رحیقی المختوم (انتهی) هر ذره از ذرات کائنات شهادت بر فضل و رحمت و شفقت و عنایت حق جل جلاله داده و میدهد از او میطلبیم اینفانی و اولیای خود را برضایش مزین و بر استقامت بر امرش موفق دارد اینست مقامیکه اولیا و اصفیاء قبل و بعد از حق جل جلاله مسئلت نموده اند اینفانی بکمال عجز میطلبد از برای کل آنچه را که از برای خود میطلبد و از برای دوستان مسئلت مینماید آنچه که خود را قابل آن نمیداند امواج بحر رحمت الهی بشأنی ظاهر که گویا شجرۀ یأس مقطوع و نهالهای رجا از جمیع جهات مرتفع تعالی تعالی کرمه و فضله و سلطانه و عزه و ذکره التکبیر و البهاء و الثناء علی جنابکم و علی الذین سمعوا و اجابوا ربهم الناطق العلیم الحکیم مقابله شد

\*\*\* ص94 \*\*\*

بسم رَبنا الاقدَسِ الاَعظَم العَلی الابهی شهدالله انه لا اله الا هو له العزة و الأقتدار و له القوة و الاختیار یرفع من یشاء و یضع الآخرین و هو المقتدر العلیم الحکیم و بعد نامه دیگر آنمحبوب که از قبل ارسال داشته بودند نظر بکثرت اشغال و امور جواب تأخیر افتاد از حق جل جلاله میطلبم خادم را موید فرماید بر تدارک آنچه از او فوت شده نامه رسید و باب وصل گشود و نفحه قرب مرور نمو لله الحمد امطار ذکر بیان از قلم و لسان اولیائش جاریست فی الحقیقه ذکر و بیان مفتاحند از برای باب قرب و وصال ذکر جناب آمحمدرضا علیه بهاءالله را نموده بودند و همچنین مراتب شوق و اشتیاق و اشتعال ایشان را در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد و این آیات باهرات مخصوص ایشان از سمآء عنایت رحمن نازل قوله عز بیانه و قدس مقامه بسم المهیمن علی من فی الأرض و السماء یا محمد قبل رضا قل لک الحمد یا الهی بما فتحت علی وجوه اولیائک باب اللقآء و لک الثنآء یا مولی الأسماء بما فتحت بمقالید البیان ابواب العرفان و لک البهاء یا فاطر السماء بما نورت العالم بانوار اسمک الاعظم و لک الجلال یا مطلع الجمال بما هدیت احبائک الی سواء الصراط و لک الفضل یا مشرق العدل بما دعوت

\*\*\* ص95 \*\*\*

العباد الی افقک الاعلی فی المبدء و المعاد و لک النور یا مکلم الطور بما عرفت اهل المعانی افق ظهورک و لک الظهور یا معطی الارواح بما جعلتنا منجذبین بآیاتک و مقبلین الی افقک و مشتعلین بنار حبک و طائرین فی هوآء قربک و ناطقین بثنآئک الجمیل قل یا الهی و سیدی و معبودی و مقصودی تسمع ما تنطق به السن الکائنات و تری ما تعمل به الممکنات اسئلک بلئالی عمان علمک و برحمتک التی سبقت خلقک و عبادک و بسرّک المکنون و اسمک المخزون الذی اظهر نفسه فی ناسوت الأئشاء و باستواء علی العرش بین الوری بان تنزل من سماء جودک امطار رحمتک ثم احفظ اولیائک من شر اعدائک اسئلک یا مولی العالم و مقصود الأمم باسمک الاعظم بان تنصر احبائک بقوتک و قدرتک و جنود غیبک کما نصرتهم من قبل انک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک ازمه من فی الارض و السماء ای رب تری عبدک هذا شهد بوحدانیتک و فردانیتک و بما جری من قلمک الأعلی فی ملکوت الأنشاء و یشهد بما نطق به لسانک یا مالک الأسماء و فاطر السماء ای رب ترانی متمسکا بحبلک و متشبثا بذیل عنایتک و راجیاً ما عندک اسئلک ان لا تخیبنی بجودک و فضلک و الطافک لا اله الا انت

\*\*\* ص96 \*\*\*

القوی القادر السامع المجیب انتهی

این آیات که هر حرفی از آن باب رحمتی است از برای خلق مخصوص جناب مذکور نازل انشاءالله بآن فائز شوند عرفش عالم بیان را تجدید نماید و اشجار وجود را تازه کند از قبل هم ایشان بذکر مقصودنا و مقصودکم و مقصود من فی الأرض و السمآء فائز شده اند از حق جل جلاله سائل و آمل که ایشان را در جمیع احوال مؤید فرماید انه علی کل شیئ قدیر و همچنین ذکر جناب حاجی محمد طاهر علیه بهاءالله را فرمودند عرض فانی انکه هر نفسی الیوم اقل من آن بوجه مقصود عالمیان توجه نمود ذکرش از لسان عظمت ظاهر فضل بمقام و مرتبه ایست که عالم از احصائش عاجز و از ذکرش قاصر صد هزار طوبی از برای نفسیکه بذکر الهی در یومش فائز شد اینست آن کنزیکه در ظل عرش مکنون و محفوظ است از برای صاحبش اهل ارض غافلند قسم بمحبوب عالم اگر شاعر شوند از برای یک حرف که از سماء مشیت مقصود نازل شود جان نثار نمایند هذا حق لا ریب فیه اینفقرهم وقتی از اوقات تلقاء وجه عرض شد و باصغا فائز گشت هذا ما نزل له من ملکوت ربنا الرحمن قوله تبارک و تعالی بسمی السّمیع المجیب یا محمد قبل طاهر یذکرک فی هذا اللیل من طاف حوله الملاء الأعلی اهل الفردوس و الملائکه المتقربون ان اشکرالله

\*\*\* ص97 \*\*\*

ثم اذکره فی اللیالی و الأیام انه یسمع و یری و هو الحق علام الغیوب نوصیک و الذین آمنوا باالامانة و الوفاء و بما یرتفع به کلمة الله المهیمن القیوم اذا فزت بآیاتی و وجدت عرف بیانی قل سبحانک یا ایها المظلوم المسجون اشهد انک اخترت البلاء لنجاة من فی ملکوت الأنشاء و سکنت فی السجن لخلاص من علی الأرض لا اله الا انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام الأسماء انک انت العلیم الخبیر اسئلک یا سرّالوجود و یا من فی قبضتک زمام الغیب و الشهود بان تویدنی علی ما یلیق لامرک البدیع و ینبغی لیومک العزیز ثم اکتسب لی بجودک و الطافک ما یحفظنی عن النعیق الذی اخبرت به و بطغیانه ای رب انا العاجز البائس القائم لدی باب رحمتک اسئلک ان لا تحرمنی عما عندک لا اله الا انت المقتدر المتعالی العزیز العلیم الحمد لک یا مقصود العارفین و محبوب من فی السموات و الارضین انتهی اینکه ذکر آثار حضرت افنان آقای م علیه من کل بهاء ابهاه فرموده بودند مخصوص ایشان الواح بدیعه منیعه مقدسه مبارکه نازل و از قبل ارسال شد و اینکه خدمات ایشان را نوشته بودید معلوم و واضح است در آن ارض نفوسی موجودند که لدی الله از ایادی امر محسوبند نظر بحکمت بر حسب ظاهر ستر فرمودند ولکن عند اهل ملاء اعلی کمال معروفیت را دارند لان المقصود نسبهم الیه فی الواح شتی آنچه در ذکر ایشان مرقوم داشتند جمیع عرض شد

\*\*\* ص98 \*\*\*

لسان عظمت باینکلمۀ علیا ناطق قوله جل جلاله لدی الوجه مذکورند و از قلم اعلی در صحیفۀ حمرا مسطور انتهی و ذکر مخدره امه الله بی بی صاحب علیها بهاءالله نموده بودند هذا ما نزل لها من ملکوت بیان ربنا الرحمن قوله جل جلاله و عم نواله بنام دانای یکتا یا امتی حق جل جلاله مهربانست فضلش کل را احاطه نموده و همچنین علمش صدائی مرتفع نمیشود مگر اینکه جواب از ملکوت بیان رحمن نازل اناث را بکلمۀ مبارکه یا امتی مزین فرمود و رجال را بکلمۀ بدیعه منیعۀ یا عبدی مطرز داشته چه بسیار از خلق اولین و آخرین سبب اصغاء اینکلمه جان انفاق نمودند اینکلمه بمثابه نهالی است که ید قدرت آنرا غرس نموده باید بآب محبت و استقامت سقایه شود و باسم حق ازدواج سمومیه محفوظ ماند قدر اینکلمه را بدان لعمرالله اگر جمیع عالم ادراک نمایند کل مشتعل شوند و بافق اعلی توجه نمایند جمیع اماء آن ارض را تکبیر میرسانیم و کل را بتقدیس و تنزیه و عمل بما انزلناه فی الکتاب وصیت مینمائیم طوبی للعالمین و العاملات انتهی ذکر جناب حاجی محمدحسین علیه بهاءالله را نموده بودند ذکر ایشان در ساحت امنع اقدس بشرف اصغا فائز هذا ما نزل له من لدن منزل حکیم

\*\*\* ص99 \*\*\*

قوله عز ذکره و جل بیانه بسمی المشرق من الأفق الأعلی هر نفسی الیوم بعرفان فائز شد او در ملکوت بیان لدی الرحمن مذکور است جمیع عالم از برای یوم الله خلق شده و چون اسم اعظم بقوه غالبه خرق حجاب نمود کل غافل و محجوب مشاهده گشتند الا من شاءالله امروز روزیست که در هر نفسی آنچه مستور است ظاهر و هویدا گردد یوم تبلی السرائر امروز است و یوم فیه تمر الجبال امروز است هر مکنونی آشکار شود و هر مستوری هویدا طوبی از برای نفسیکه بنار محبت الهی مشتعل شد اشتعالیکه سطوت و قدرت و شکوت اهل انشا و شبهات و اشارات علما او را از مالک اسما منع نمود و از بحر معانی محروم نساخت هر عملی الیوم فی سبیل الله ظاهر شود اثرش بقاء ملک و ملکوت باقی و دائم است یا حزب الله جهد نمائید تا فائز نشوید بآنچه سزاوار یوم حق جل جلاله است قدر بیان رحمن را بدان و چون جان حفظش نما البهاء من لدنا علیک و علی احبائی هناک الذین ما خوفتهم شوکة المعتدین و ما اضعفتهم قوة المعترضین انتهی ذکر جناب آقا سید صادق و آقا سید یوسف و آقا ابوالقاسم و آقا سید علیرضا علیهم بهاءالله را نموده بودند تلقاء وجه عرض شد و مخصوص هر یک نازلشد آنچه که بدوام اسماء حسنی باقی و پاینده است

\*\*\* ص100 \*\*\*

هذا ما نزل لجناب سید صادق قوله عز کبریائه هو الباقی الدائم الأبدی الأحدی ذکر من لدنا لمن ذکره الأمین لیفرح بعنایة ربه و یکون من الشاکرین ان الذی فاز الیوم بآیاتی انه فاز بکل الخیر یشهد بذلک من عنده کتاب عظیم یا صادق انا اقبلنا الیک من شطر السجن و انزلنا لک یا مهدی العباد الی صراطی المستقیم قل یا قوم ضعوا ما عندکم قد ظهر ما کان مکنوناً فی العلم و مسطورا فی کتاب الله رب العالمین کذلک انزلنا الأیات و حرّفناها بالحق و ارسلناها الیک هدیة من محبوبک الجمیل و نذکر یوسف فضلا من لدنا و انا الفضال الکریم یا یوسف دع ما عند القوم و خذ ما اوتیت من لدن ربک الفضال ا لقدیم لاتعادل بحرف من آیاتی کنوز الأرض یشهد بذلک کل عارف بصیر البهاء من لدنا علی الذین ما نقضوا میثاق الله و عهده الا انهم من الراسخین کتاب مبین و هذا ما نزل لجناب ابوالقاسم قوله جل و عز هوالمشفق الرحیم یا ابَاالقاسم قدر ایام را بدان و بما ینبغی قیام نما امروز خلق نیکو و عمل پاک سبب اعلا کلمۀ الهی است جمیع دوستان باید حق مظلوم را بآن نصرت نمایند و در جمیع احوال در صدد ارتفاع امر باشند اینست وصیت ما از قبل و بعد از حق میطلبیم کل را مشتعل فرماید اشتعالیکه ظلم ظالمان وضوضاء

\*\*\* ص 101 \*\*\*

جاهلان آنرا منع نماید هر نفسی بیک قطره از این بحر فائز شد جنود عالم و مدافع امم قادر بر منع او نبوده و نیست حق علیم شهادت میدهد و باینکلمۀ علیا نطق میفرماید طوبی لکل سامع مجیب و هذا ما نزل لجناب سید علیرضا قوله تقدس و تعالی بسمی الظاهر من الافق الاعلی کتاب انزله المظلوم فی السجن الاعظم لمن ذکره احد احبائی الذی قام علی خدمة امری العظیم یا عبادالرحمن ان استمعوا نداء من یدعوکم الی الفرد الخبیر قد اتی یوم المآب و الناس اکثرهم من الغافلین و اتی المعاد و القوم اکثرهم من الراقدین قد نبذوا اوامرالله ورآئهم الا انهم من الأخسرین ان اشکرالله بما ایدک علی الأقرار بما نطق به قلمی الأعلی ثم اذکره فی اللیالی و الأیام ان ربک هو السمیع العلیم قداتی الموعود و ظهر المستور و نطق لسان العظمة الملک لله رب العالمین انک اذا فزت بآیاتی و شربت رحیق بیانی من ایادی عطائی قل لک الحمد یا مقصود العالم و لک البهاء یا محبوب العارفین انتهی رشحات بحر معانی و بیان عالم را اخذ نموده اگر جمیع ذرات بلسان اولین و آخرین حمد نمایند البته لایق این فضل و قابل این جود نبوده و نخواهد بود لله الحمد دوستان این عصر فائز شدند بآنچه که خلق کثیر از اولین و آخرین در حسرت لقایش محزون و مهموم بودند این فرح اکبر نصیب اهل منظر اکبر بوده این فانی از حق باقی سائل و آمل که جمیع من علی الارض را از این نعمت باقیه و مائدۀ سمائیه محروم نفرماید انه هو السامع المجیب و هو الغفور الرحیم و اینکه ذکر جناب آقا محمدعلی

\*\*\* ص102 \*\*\*

سمسار علیه بهاءالله نموده بودند تلقاء وجه مالک قدم عرض شد هذا ما نزل له من سمآء عنایته ربنا الغفور الکریم قوله عز بیانه و عظم برهانه هو السمیع البصیر یا محمد قبل علی حق جل جلاله ظاهر و جمیع را بصراط مستقیم راه نمود و بنباء اعظم که در کتب و صحف از قبل و بعد موعود بود دعوت فرمود بعضی از عباد را هواهای نفسانیه از مطلع نور احدیه منع نمود و برخی را متابعت جهلا از عرفان مالک اسما محروم ساخت سبب و علت کل در مقام اول علمای عصر بوده اند ایشانند مطالع و مشارق نفس و هوی و قلیلی از عالم و مافیه چشم برداشتند و بافق اعلی توجه نمودند ایشانند کنوز ارض و خزائن آن هر نفسی الیوم حجبات اهل شبهات او را منع ننمود او از اهل جنت علیا در کتاب اسما مذکور و مسطور است جناب امین جمعی از مقبلین را ذکر نمود و هر یک بعنایت مظلوم فائز انه هو الغفور الکریم انه هو العطوف الرحیم انتهی و این خادم فانی از حق جل جلاله مسئلت مینماید که ایشان و سایر دوستان را تأیید فرماید بر حفظ آنچه عطا فرموده اوست بر هر شئ قادر و توانا عرض خادم آنکه هر یک از مقبلین که از رحیق مختوم آشامیده اند و بحیوة جدید فائز گشته اند کلمۀ استقامت را امام وجه خود مشاهده نمایند چه که شیاطین و نفوس خادعه بسیارند امید چنانکه هر یک مؤید شوند بر آنچه سزاوار یوم الله است و دیگر ذکر جناب آقا سید جواد (پشت باغی)

\*\*\*ص 103 \*\*\*

علیه 9ءء را نموده بودند بعد از عرض اینفقره تلقا وجه این آیات از سماء عنایت نازل قوله سبقت رحمته و سبغت نعمته هو الشاهد الخبیر یا جواد مظلوم میفرماید جمیع بلایای ارض را قبول نمودیم لارتقاء الناس الی الذروة العلیا و الافق الاعلی و چون ندا مرتفع شد و نار محبت الهی مشتعل نفوس غافله بر اخماد و منع قیام نمودند و بظلم تمام و جهد کامل در اطفاء نور الهی کوشیدند و لکن ید قدرت امر خود را حفظ نمود و نفوس مقدسه را آگاه فرمود.

بگو ای دوستان شیاطین بر مراصد قائم و منتظر باید هر یک از شما بمثابه شبهات ثاقب شیاطین را از صعود بسمواات قلوب منع نمایید اینست مقام اول درجه اولی که از قلم اعلی نازل گشته طوبی لمن فاز و ویل للغافلین در جمیع احوال بحق ناظر باشن و باو متمسک انه مع عباده الفائزین الحمد الله رب العالمین انتهی هذا ما نزل لابن من صعد الی الله علیهما بهاالله. بسمی مهیمن القیوم یا حسین قبل علی ان استمع الندآء انه لا اله الا انا المهیمن القیوم قد خاقت الخلق العرفان نفسی و ادراک یومی فلما جئت برآیات الآیات اعرضوا بما اتبعوا کل غافل مردود قل یا اهل البهاء ضعوا مانهیتم عنه فی الکتاب خذوا ما امرتم به من لدی الله

\*\*\* ص104 \*\*\*

مالک الیوم الموعود قدّسوا انفسکم عن کل ما یأمرکم به اهوآئکم کذلک امرناکم به من قبل فی لوحی المسطور طوبی لمن نبذ الأوهام متمسکا بحبل الله العزیز الودود طوبی لمن تشبث بذیلی و عمل بما امر به من لدی الحق علام الغیوب ذکر من قبلی من معک قل اتقوا الله و لا تکونوا من الذینهم لا یعلمون قد اتی الدلیل و ظهر السبیل و الناس اکثرهم لا یشعرون قل تالله قد ظهر الیوم و مکلم الطور ینطق علی عرش الظهور طوبی لمن سمع و فاز و ویل لکل غافل محجوب البهاء من لدنا علی ابیک الدی صعد الی افقی و فاز بفضلی و رحمتی و عنایتی التی احاطت الغیب و الشهود و علیک و علی من معک من الذین ما نقضوا میثاق الله و عهده و شهدوا بما شهدالله اذ اَتی بسلطان مشهود انتهی اینکه ذکر اخوان از اهل الف ور جناب نصرالله و حسین و محمدعلی علیهم بهاءالله نموده بودند در پیشگاه حضور مالک ظهور عرض شد هذا ما نزل لهم من سمآء فضل ربنا العزیز الوهاب قوله جل بیانه و عز مقامه هو الحاکم بالحق و هو الآمر الحکیم یا عباد الرحمن مقصود امکان در این سجن اعظم شما را ذکر مینماید و وصیت میفرماید بآنچه که سبب و علت بزرگی و بزرگواریست دنیا را سطوت فنا اخذ نموده و در هر حین آثارش ظاهر و باهر دوستانیکه بحق منسوبند و باسمش مذکور باید بحول و قوه مقصود

\*\*\* ص105 \*\*\*

یکتا بر اعمالی قیام نمایند که هر صاحب شمی عرف تقدیس و تنزیه از آن بیابد امروز روز خدمت و عمل پاک است از حق میطلبیم کل را از آلایش اعمال مردوده مقدس فرماید و بآسایش حقیقی فائز نماید حمد کنید حضرت مقصود را که شما را بانوار آفتاب بیان منور فرمود قد ذکرکم الأمین ذکرناکم فضلا من عندنا و انا الفضال الکریم انتهی و هذا ما نزل لاحباءالله فی الدال و الها قوله جل جلاله و عز بیانه هو السامع البصیر یا حزب الله یذکرکم المظلوم من شطر السجن بما یقربکم الی الله رب العالمین قد ماج بحر البیان و هاج عرف الرحمن و الناس اکثرهم من الغافلین قد جری فرات الرحمه بین البریه ولکن القوم اکثرهم من المنکرین قد اعرضوا عن الأفق الأعلی مقبلین الی کل جاهل بعید طوبی لمن کسر اصنام الهوی و من بالله الفرد الخبیر انا نذکر الذی اقبل الی الأفق الأعلی و قطع البر و البحر الی ان ورد فی وادفیه ارتفع نداء الله العزیز الحمید انه حضر و قام لدی الباب و فاز باصغاء بیان ربه العزیز الجمیل نشهد انه بلغ و فاز باللقاء و شرب رحیق عطاء ربه المشفق الکریم و نذکر ابنه الذی سمی البدیع و نوصیه بما ینبغی للأنسان و انا الناصح العلیم یا بدیع یذکرک مولاک بما یبقی به ذکرک و بدوام الملک ان ربک

\*\*\* ص106 \*\*\*

لهوالغفور الرحیم البها علیک و علی من معک و علی الذین فازوا بهذا المقام الرفیع و نذکر علی قبل اکبر الذی وجد عرف الظهور و اقبل الی الذی اعرض عنه کل جاهل مریب و نذکر اخاه الذی سمی بموسی و نبشره برحمتی التی سبقت من فی السموات و الأرضین و نوصی الکل بما یرتفع به امرالله بین العباد و بما ینبغی لهذا الیوم العزیز البدیع قد ذکرکم الأمین ذکرناکم لتشکروا ربکم المقتدر القدیر یا اهل الدال و الها ان افرحوا بما اظهرالله منکم اسمه الذی سجن فی سبیله و حمل الشدائد حبا لجماله و نطق بثنائه اذ کان الناس فی حجاب مبین و نذکر عبادی و امائی هناک و نبشرهم بعنایتی و فضلی و نوصیهم بالعمل الخالص و بما انزله الرحمن فی کتابه المبین البهاء علیهم و علیهن و علی کل ثابت مستقیم انتهی لله الحمد هر مقبلی باجر خود فائز بل فوق آن و هر مستقیمی بمکافات خود مزین اکثری از دوستان در منازل و محافل خود معتکف و حق جل جلاله در سجن مع احزان وارده و ظهور امورات غیر مرضیه در لیالی و ایام بذکر احبای خود مشغول ذکریکه فنا او را نبیند و تغییر او را اخذ نکند بقول جناب شیخ معروف علیه رحمة الله و غفرانه

\*\*\* ص107 \*\*\*

از دست و زبان که براید کز عهدۀ شکرش بدراید قسم بآفتاب حقیقت اگر جمیع عالم بدوام ملک و ملکوت بشکر و حمد ناطق شوند قابل یکحرف که از قلم اعلی جاری میشود نبوده و نیستند اگر مقام ذکر الهی ظاهر شود کل ناطق شوند بآنچه اینفانی ذکر نموده لذا مرتفع لکن آذان قلیل فارس موجود ولکن عرصه تنگ یومی حجابها خرق شود و مقامات مستوره ظاهر و هویدا گردد اینکه دربارۀ جناب خان سرکارس علیه بهآءالله و عنایته مرقوم داشتند و ذکر آنچه در خورجین آنجناب گذاردند فرمودند اینمراتب تلقاء وجه مالک قدم عرض شد قوله جل جلاله بسمی الشاهد العلیم یا امین انا کنا معه ان ربک یسمع و یری و هو العلیم الخبیر لازال بر خدمت امر قیام نموده اند و فائز شدند بذکریکه بدوام ملک و ملکوت باقی و پاینده است امروز از خریر ماء حیوان و حفیف سدرۀ بیان اینکلمۀ مبارکه علیا اصغا شد طوبی لمن فاز و وجد و عرف و قام علی خدمة امرالله رب العالمین و هر شیئ از اشیاء شهادت داده بر وفای عهد و میثاق او اینمقام بسیار عظیم است انا نکبر من هذا المقام علیه و علی من معه انک لو رایته ذکره من قبلی و بشره بعنایتی و ماجری من قلمی و ما شهد به لسانی فی هذا المقام المنیع البهاء علیه و علی کل صابر ثابت مستقیم انتهی فی الحقیقه این عبد را نفحات آیات در اینمقام از ذکر و فکر و خیال منقطع

\*\*\* ص108 \*\*\*

نمود بشأنی آیات الله در این حین نازل و جاری که صد مثل این فانی از عهدۀ تقریر و تحریر آن بر نیامده و نخواهد آمد براستی عرض مینمایم و کفی بالله شهیدا و چه مقدار فرح حاصل شد از اینکه مشاهده شد لحاظ عنایت متوجه بجناب خان علیه بهاءالله است این عبد خدمت ایشان سلام و تکبیر میرساند و از حق جل جلاله در کل حین تأیید میطلبد ایشان بمحبت کل سزاوارند لوشاءالله یظهر ما قدر له انه لهو المقتدر القدیر و اینکه ذکر ورود در سیرجان و ملاقات با جناب حاجی سید ح س علیه بهاءالله وحده نمودند اینمراتب تلقاء وجه مالک اسما بشرف اصغا فائز قوله جل جلاله باید در قری بعضی از دوستان مرور نمایند و بکمال حکمت بتهذیب نفوس غافله مشغول شوند که شاید در ایام الله محروم نمانند امروز فضل اعظم ظاهر بر هر نفسی لازم که بهدایت نفوس مشغول شود طوبی لافنانی الذی کان مذکورا فی ساحتی و فائزا بلقائی اذ کان النور مشرقاً من افق الزورآء چه که جناب حیدر قبل علی علیه بهائی و عنایتی ذکر تبلیغ وکالتی خود را نمودند و همچنین زیارت این فقره فی الحقیقه منصور و بقبول حق فائز انتهی جناب حاجی مذکور بذکر حق جل جلاله فائز گشتند از قبل فانی بایشان تکبیر برسانید باید در صدد آن باشند که کلمةالله در ان ارض انتشار یابد چه بسیار از نفوس که حرفی از علوم ظاهره را نشنیده اند و باشتعال نار محبت لسان گشوده و بترویج امر و تهذیب نفوس موید گشتند امروز روح القدس تأیید میفرماید باید جمیع دوستان با جمیع عالم بمحبت و دوستی رفتار نمایند در اینصورت محبت احداث شود و قلوب

\*\*\* ص109 \*\*\*

مستعد انحین حین القاء کلمه است ولکن بروح و ریحان الأمر بیدالله ربنا الرحمن ذکر ارض ش و اولیای حق علیهم بهآءالله را نموده بودند هر یک بعنایت الهی فائز گشتند و مخصوص جناب حاجی شکرالله علیه بهاءالله لوح امنع اقدس نازل و بجناب محبوبی آقا میرزا حسین علیهه بهاءالله و عنایته داده شد که برسانند این حین لسان قدم باینکلمۀ مبارکه ناطق قوله جل جلاله یا ابالحسن یا امین ذکر دوستان الهی را نمودی لله الحمد مؤید شدی بفضل و عنایت حق از بحر وصال مره بعد مره آشامیدی از کوثر بیان رحمن نوشیدی و افق اعلی را مشاهده نمودی و بذکر خیر اولیا و اصفیا و دوستان حق مؤید گشتی از حق میطلبیم لازال ترا مدد فرماید و بر آنچه سبب اعزاز امر او جل جلاله است تأیید نماید لعمرالله اگر نفسی کنوز عالم را ایثار نماید و یا جمیع ارواح فدا شود و ذرۀ از عزت امرالله بکاهد جایز نبوده و نیست در جمیع احوال باعزاز امرالله و اعلاء کلمة الله و ارتفاع مقام ناظر باش هذا ما وصیناک به من قبل و فی الحضور و فی هذا اللیل الذی ینطق فیه لسان العظمه الملک لله رب العالمین انتهی این فانی خدمت آنمحبوب و دوستان الهی صد هزار سلام و تکبیر میرساند و از حق جل جلاله میطلبد کل را بر نصرت تأیید فرماید و توفیق عطا نماید انه علی کل شیئ قدیر البهاء و التکبیر و الثناء علی جنابکم و علی من معکم

\*\*\* ص110 \*\*\*

و علی من یسمع قولکم فی امرالله رب العالمین فقره دیگر مکرر از حبیب روحانی جناب محمدطاهر علیه بهاءالله و بعضی دوستان رسید آنچه که سبب و علت سرور فانی بود چه که بذکر حق جل جلاله ناطق و باقبال و خضوع و خشوع و قیام بر خدمت لوجه الله ربنا و رب من فی السمواات و الأرض خدمت کل تکبیر و سلام میرسانم و امید است که انشاءالله کل بعنایت مخصوصه فائز شوند والدۀ جناب محمدطاهر علیهما بهاءالله در این ایام که قصر مقر عرش واقع بشرف حضور فائزند یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو المقتدر القدیر ملکه های عالم بعد از طلب و انتظار فائز نشدند و این مخدره از بدایع فضل الهی فائز شد بآنچه که اکثر اهل عالم در حسرتش مردند و همچنین این ایام مکتوبی از جناب حاجی محمد علیه بهاءالله رسید در ساحت امنع اقدس عرض شد بذکر حق جل جلاله فائز گشتند هنیئاً له و امید هست که از بعد هم ارسال شود آنچه که بمثابۀ روح معانی است از برای هیا کل مخلصین الحمدلله رب العالمین و البهاء للمقربین و المخلصین الواح منزله حسب الامر علیحده هم بخط اینفانی جز یک لوح امنع اقدس مخصوص جناب طبیب نوشته ارسال شد اگر میشد در آنجا شخص صاحب خطی الواح مرسوله را بنویسد و در مطابقه و مقابله آن منتهی جهد را مبذول دارد بسیار محبوبست و همچنین در محل امنی حفظ نمایند چه که آیات الهی در اطراف متفرق است لذا آن ارض و هر ارضی آنچه در او وارد شود جمع نمایند محبوب و مقبول است. خ ادم فی 2 ج 1 سنه 1300 مقابله شد

\*\*\* ص111 \*\*\*

**محبوب فؤاد حضرت امین علیه بهآءالله الملک الحق المبین ملاحظه فرمایند**

بِسم رَبنا الاقدَسِ الاَعظمِ العَلی الابهی

الحمدلله الشکر لاولیائه و الثناء لاصفیائه الذین ما بدلوا نعمته و قاموا علی خدمته و انفقوا ما عندهم فی سبیله و سرعوا الی ما امروا به فی کتاب و سئلوا من بحر جوده و سماء عطائه کلمة رضائه اولئک ما منعهم شیئ من الاشیاء عن الله فاطر السماء لایسبقونه بالقول و لا یعملون الا باذنه و لا یعترفون الا ما نزل من سمآء مشیته سبحانک یا مالک یوم الدین و مرّنی العالمین تری عبدک الأمین متمسکا بحبل رضائک و یراعی مقامات اولیائک و یذکرهم فی مراسلاته لیذکرهم الخادم فی المقام الاعلی و الذروة العلیا ای رب ایده و من اتحد معه ثم انصرهما و امددهما بجنود الغیب و الشهادة و برآیات عظمتک و بینات ظهورک انک انت الهنا و مقصودنا و معبودنا و قاضی حوائجنا و حوائج عبادک و خلقک انت الذی یا الهی ثبت بالبرهان توحید ذاتک بفرید صفاتک لا اله الا انت القوی القدیر و بالاجابه جدیر نامهای آنمحبوب الی دو هفته قبل متواتر رسید رسیدن نسایم ربیع و جواب نوشته شد بمثابه امطار مع کثرت اشغال

\*\*\* ص112 \*\*\*

و کثرت تحریر که مشاهده کرده اند در جواب نامهای آنمحبوب بهیچوجه تأخیر نرفت از حق میطلبیم آنمحبوب را مؤید فرماید بر آنچه سبب انتشار آثارالله و تقدیس و تنزیه امر اوست و در هر کره نامه در ساحت امنع اقدس عرض شد و لسان عظمت بکلماتیکه ممزوج بعنایات مخصوصه و معطر بنفحات رحمت حق جل جلاله بود نطق فرمود و در این لیله مبارکه که شانزدهم شهر شوال المکرم است نامۀ آنمحبوب که چند هفته قبل رسیده بود مره اخری در ساحت امنع اقدس اعلی بشرف اصغا فائز قوله تبارک و تعالی یا امین علیک بهاءالله الملک الحق العدل المبین نامهای شما که بعبد حاضر ارسال نمودی در ساحت اقدس عرض شد اینکه در ذکر اولیای آن ارض نوشتی کل اصغا گشت لله الحمد مؤید شدند بر آنچه که از برای آن از عدم بوجود آمده اند جمیع اهل عالم طالب حق بوده و هستند از ملوک و مملوک و علما و فقها و سایرین و چون آفتاب حقیقت از افق سمآ مشیت اشراق نمود کل ممنوع و محجوب سبحان الله مع طلب محرومند و مع اشتیاق ممنوع اهل اروپ بکنائس و یهود بهیاکل و اسلام بمساجد و همچنین ملل اخری بصوامع و امثال آن متوجه کل حق را میطلبند ولکن حق شهادت میدهد بر غفلت و بعد آن نفوس آمال ایام محدوده و الوان آن

\*\*\* ص 113 \*\*\*

کل را مشغول نموده و از آلاء باقیه و عنایات سرمدیه محروم داشته یشهد بذلک لسان العظمة فی مقامه المحمود یا امین در اتحاد اولیا سعی بلیغ مبذول دار شمّر عن ساعد الجهد الظهور الاتحاد بین اهل الوداد مخصوص نفوسیکه بطراز تخصیص مزینند بگو یا اولیا هر نفسی لوجه الله خاضع و خاشع شود از برای یکی از احبا لاجل ارتفاع کلمه آن خضوع و خشوع مرقاتیست از برای علو وسمو یشهد بذلک ام الکتاب فی ملکوت العلم و البیان آنچه دربارۀ جناب علی حیدر علیه بهاءالله نوشتی ملاحظه شد لله الحمد موفقند بر خدمت لدی الوجه مذکور بوده و هستند بشره بعنایتی اولیا طرارا از قبل مظلوم تکبیر برسان از قبل ذکر موقنین و مقبلین را که بطراز ایقان مزینند و بافق اعلی ناظر نمودی اینمظلوم هم هر یک را از قبل ذکر نموده انشاءالله فائز شوند بآنچه که سبب اصلاح عالم و هدایت امم است البهاء من لدنا علیک و علی من فاز بهذاالامر العظیم انتهی لله الحمد و الشکر چه که اولیاء خود را لازال ذکر نموده و مینماید قسم بانوار وجه مقصودنا و محبوبنا اگر ثمرات ذکر حق جل جلاله بقدر سم ابره تجلی فرماید کل از عالم و عالمیان منقطع شوند رجای یک کلمه که از قلم اعلی جاری گردد حال اکثر امور مستور ولکن عنقریب ظاهر شود آنچه که الیوم اکثری از او غافلند ذکر حبیب روحانی جناب آقا علی حیدر و همچنین

\*\*\* ص114 \*\*\*

مخدوم مکرم جناب نایب علیهما بهآءالله و عنایته را نمودند فی الحقیقه ایشان بحق متمسکند و بر خدمت قائم این خادم فانی این شهادت را تلقآ عرش داده و میدهد و اینکه درباره دو موید و دو منفق و دو خادم و دو حبیب یعنی جنابان اخوان ندافان علیهما بهاء الرحمن مرقوم داشتید بعد از عرض در ساحت امنع اقدس اعلی نیز اینکلمات اشراق نمود قوله تبارک و تعالی یا امین علیک بهائی در توفیق و تأیید حق جل جلاله یفکر نما من کان لله کان الله له قسم بآفتاب حقیقت که نزد ملا اعلی و سکان سموات مشهورتر و معروفترند از نزد اهل ارض برکت من عندالله بوده و هست در اول ایام سجن اعظم تفکر نما برکت و نعمت و مائده بمثابه امطار نازل و هاطل ولکن چون خیانت بمیان آمد قطع شد چنانچه تجارات معطل مانده و اکثری پریشان شدند ید قدرت الهی سجن را بلند نمود بمقامیکه با فردوس اعلی و جنت علیا برابری مینمود ولکن خیانت خائنین ابواب خیرات را مسدود نمود یا امین نفسین را از قبل مظلوم تکبیر و سلام برسان ذکرشان در کتب و صحف الهی مخلد است آنچه در ذکر ایشان و اشتعال و انقطاعشان نوشتی حق لاریب فیه نسئل الله ان یحفظهما و یجعلهما من الذین اتخذوا فی جوار رحمته ربهم

\*\*\* ص115 \*\*\*

مقاما مافی کل عالم من عوالمه ان ربک هو المشفق الکریم اجرهما علی الله قد شهد القلم الأعلی باقبالهما و حبهما و استقامتها و خدمتها هذه شهادة لاتعادلها ثروه العالم و خدمتهما و لا خزائن الأمم ان ربک هو العلیم الخبیر انتهی لله الحمد سراج بیان بدهن حکمت منور و جمیع مدائن عدل و انصاف را نور عطا مینماید و روشنی میبخشد این مصباح خاموشی نپذیرد اریاح مختلفه او را از نور باز ندارد الأمر بیده یفعل کیف یشآء لا اله الا هو المقتدر القدیر و اینکه ذکر احبای کوکچای و چکن را نمودند یک لوح امنع اقدس از سمآء مشیت ربانی مخصوص ایشان نازل و ذکر آنمحبوب هم در آن نازل شده از حق میطلبم ایشان را مؤید فرماید بر قرائت و ادراک معانی آن و همچنین ورقه مخصوص جناب اسمعیل بیک علیه بهآءالله ارسال شد در یکی از دستخطها آن محبوب ذکر ملاقات حبیب روحانی جناب علی حیدر و جناب سیاح افندی را فرموده بودند و ذکر نموده بودند او طالب ملاقات شده هم با ایشان و هم با آنمحبوب و همچنین مرقوم داشتند در این امور چه باید کرد و دستورالعمل خواسته بودند بعد از عرض اینفقرات در افق اعلی و ذروۀ علیا لسان عظمت باینکلمۀ مبارکه ناطق قوله جل جلاله و عم نواله یا امین تو مکرر مظلوم را دیده و در هر کره که بارض سجن وارد

\*\*\* ص116 \*\*\*

شدی اشهر متوالیات طائف بوده و در ظل قیاب عظمت ساکن بالمواجهه شنیدی آنچه که سبب عمار عالم و اصلاح امم و ارتقا نفوس و تطهیر قلوب بوده قلم اعلی من غیر ستر و حجاب میفرماید یا اولیائی یا حزب الله بیقین مبین بدانید اینظهور اعظم از برای اخماد ناز ضغینه و بغضا که در افئده و قلوب مکنونست آمده معشر اولیا در اطراف باید جهد نمایند شاید بکوثر نصیحت و فرات موعظه عالم را مطهر سازند تا تار مشتعله خواموشی پذیرد و آفاق بنور اتفاق منور گردد هر امری که بقدر رأس شعری رایحۀ فساد و نزاع و جدال و یا حزن نفسی از او ادراک شود حزب الله باید از او احتراز نمایند بمثابۀ احتراز از رقشا اینکلمۀ علیا در صحف و کتب و الواح باعلی الندآء ندآء مینماید و باصرح بیان میگوید یا ملاء الأرض بشارة الله آمد وقت فرح و سرور و ابتهاج است چه که محاربه و مجادله و منازعه در الواح الهی منع شده یوم یوم اصلاح است نه فساد باید اهل بها که باسم قیوم از رحیق مختوم آشامیده اند بموعظۀ حسنه و اعمال طیبه و اخلاق مرضیه حق را نصرت نمایند قل هذا جندالله لو انتم تعلمون و هذا امرالله لو انتم تفقهون قل ان قائد عساکری تقوی الله لو انتم تشعرون نصرف و ظفر در اینظهور

\*\*\* ص117 \*\*\*

اعظم بجنود مذکوره مقدر گشته طوبی للعالمین و طوبی للفائزین بشأنی اینفقره در الواح از قلم اعلی نازل شده که انسان از احصای آن بزحمت میافتد هذا هو الحق و ما بعده الا الضلال ولکن در بعضی از مواضع که نفی مطلب جهرة سبب اشتعال نار بغضا شود باید بحکمت تشبث نمود باری در هیچ امری از امور اینظهور اعظم شریک فساد نبوده و نیست یشهد بذلک لسانی و قلبی و قلمی و زبری و صحفی و کتبی و الواحی یا امین علی حیدر علیه بهآئی را از قبل مظلوم تکبیر برسان بگو الحمدلله لدی المظلوم مذکوری و بعنایات مشرق رحمت الهی فائز اولیای آن ارض طرارا ذکر مینمائیم و باتحاد و اتفاق امر میکنیم و اَنَا الآمر الحاکم القدیم انتهی

در سنین اولیه بعضی از اهل بیان در اول امر باعمالی ظاهر که قلم و لسان حیا مینماید از ذکر آن در مال مردم تصرف مینمودند من غیر اذن صاحبش و باعمال مردودۀ منهیه مشغول بعد از توجه مقصودنا و مقصود کم الی العراق در لیالی و ایام نصیحت میفرمودند و موعظه مینمودند چه بقلم و چه بلسان تا انکه فی الجمله بعضی بما اراده الله فائز گشتند نظر بآن ایام حال بعضی باوهامات قبل طلب مینمایند آنچه را که نزد حق مردود بوده و هست در اینمقامات باید بحکمت تشبث نمود چه اگر قبول شود مخالف است چه که فساد نهی شده نهیا عظیما فی الکتاب و اگر مأیوس کند فتنه احداث نماید فی الحقیقه انسان متحیر است باری اینخادم فانی از حق مسئلت مینماید

\*\*\* ص118 \*\*\*

نفوس را بطراز عدل و انصاف مزین فرماید تا محبت ایام فانیه از عنایات باقیه دائمه منع نکند ان ربنا و ربکم و رب الأرض و السماء قد کان علی کل شیئ قدیرا اینکه تعریف و توصیف بلیغ منیع از احبّای الهی در ارض ط نمودند اینفقره بعد از عرض در ساحت امنع اقدس اعلی اینکلمۀ علیا از ام الکتاب ظاهر و نازل قوله تبارک و تعالی یا امین طوبی لک بما ذکرت اولیآئی فی الطآ کبر علیهم من قبلی و ذکرهم باذکاری و بشرهم بعنایتی نفوسیکه از ان ارض بساحت اقدس توجه نموده اند در این حین لدی الوجه مذکورند قد فضلنا بعضهم علی بعض و قدرنا لهم خیراً کثیرا فی الکتاب انتهی این فانیهم خدمت کل سلام و ثنا و تکبیر میگویم و میفرستم و از حق جل جلاله از برای کل مدد میطلبم و توفیق میخواهیم امید هست بنار محبت مشتعل شوند و بحکمت و بیان اهل امکان را بافق رحمن هدایت نمایند و اینکه مرقوم داشتند گاهی از قبل آنمحبوب بزیارت فائز شوم این استدعا باجابت مقرون لله الحمد این عبد موفق شد بعمل و عمل مزین گشت بطراز قبول و اینکه ذکر مخدوم مکرم جناب میرزا عبدالله علیه بهاءالله و عنایته را نمودند بعد از عرض تبسم فرمودند و فرمودند نعم ما عمل امین فی ذکره انا ذکرناه من قبل

\*\*\* ص119 \*\*\*

و ارسلنا الیه لوحا شهد بفضلی له و عنایتی ایاه بشره بما بشرناک به قل لا تحزن ما توقف عرف عنایتی و لاحرکة قلمی فی ذکرک ان ربک معک فی کل الأحوال انتهی فی الحقیقه فائزند با آنچه که شبه نداشته و ندارد هنیئاً له و مرئیاً له و ذکر جناب آقا میرزا حبیب الله و جناب میرزا محمدتقی علیهما بهآءالله و همچنین ذکر اشتعالشان را بنار محبت الهی نمودند امروز که 16 شهر مذکور است مخصوص این عبد خدمت جناب میرزا محمدتقی علیه 9ءء مکتوبی نوشته در جواب دستخط ایشان و ذکر حبیب روحانی جناب میرزا حبیب الله علیه 9ءء در آن شده و آن مکتوب حاوی آیات الله است و ذکر مغفرت بعضی از نفوس از قبل حق جل جلاله در آن مذکور و اینکه ذکر حبیب معنوی جناب حاجی میرزا حسین علیه بهاءالله را نمودند که از آن محبوب خواهش نموده اند که در ساحت اقدس مذکور آیند الحمدلله بذکر الهی و عنایت ربانی فائز گشتند هنیئا له نامۀ دیگر آنحضرت که رقم نهم 9 و سلخ شعبان تاریخ آن بود بمثابه اناء مختوم دارد چون ختم برداشتیم مسک اذفر متضوع چه که مزین بودند بذکر محبوب عالمیان بعد از قرائت و اطلاع در شبی از شبها در افق اعلی عرض شد قول الرب تعالی و تقدس یا عبد حاضر لله الحمد جناب امین موفق شدند بر خدمت امر از حق میطلبیم او را تأیید فرماید بر اتحاد قلوب و اتفاق نفوس یا امین آنچه دربارۀ اتحاد با جناب علی حیدر نوشتی از قبل و بعد جواب مرقوم داشتیم لازال حق اتحاد و اتفاق را دوست داشته

\*\*\* ص120 \*\*\*

و آنچه درباره ج و ع و ع و سایر اولیای آن ارض و همچنین ذکر اشتعال و خضوع و خشوع و قیام بر خدمت امرالله جل جلاله نمودی بشرف اصغا فائز و هر یک از بحر بیان رحمن نصیب برداشت و قسمت کلی برد کل را بشارت ده نسئل الله ان یقدر لهم خیر کل عالم من عوالمه انه هو الفضال الکریم انتهی اینکه دربارۀ اولیای آن ارض و سرای بلاد مرقوم داشتید یعنی نفوسیکه فی سبیل از کأس بلایا نوشیدند و ببأسا و ضرا مبتلا شدند و از ظلم ظالمین یعنی علمای جهلا از وطن خارج و بارض طاکه مطلع ظهور مالک اسما و صفات بوده وارد تمام اینفقرات و اسامی نفوس مهاجرین فی سبیل الله امام کرسی مقصود عالم عرض شد و بعد از اصغا بحر بیان رحمن بشأنی مواج که اقلام عالم از ذکرش و وصفش قاصر قوله عز بیانه و جل برهانه یا امین علیک بهائی طوبی لک بما ذکرت احبائی الذین هاجروا من وطنهم بما اکتسبت ایدی الظالمین الذین بذلوا نعمة الله کفرا و نقضوا میثاقه و جادلوا بآیاته و قاموا علی اطفاء نوره قل موتوا بغیظکم سوف ترون انفسکم فی عذاب الیم و اولیائی فی الفردوس الاعلی و لن تجدوا لانفسکم الی الله سبیلا کذلک نطق لسان العظمة فی هذاالحصن المتین انا اردنا ان نذکر کل واحد منهم فضلاً

\*\*\* ص121 \*\*\*

من عندنا و اَنَا المبین العلیم و اَنَا المشفق الکریم یا قلمی اذکر من سمی باسمعیل قل طوبی لک بما اقبلت الی الله المهیمن القیوم و فزت بآیاته و نفحات ایامه و ورد علیک ما ورد علیه بما اکتسبت ایدی الذین نقضوا المیثاق و العهود اسمع ندائی ثم افرح بذکری لعمرالله لایعادله ذکر العالم طوبی لقوم یعرفون قد اخذتک الأحزان فی سبیلی یأخذک السرور و الأبتهاج بذکری ان ربک هو الفرد الواحد المقتدر العزیز الودود یا محمود علیک بهائی نشهد انک سمعت من اعدائی مالا اجبت ان تسمع اسمع فی هذا الحین ما خلق الله الخلق لاصغائه قل لک الحمد یا مقصود العالم اشهد ان ذکرک سبب لفرح العالم یشهد بذلک عباد مکرمون ایاک ان تحزنک حوادث الدنیا ضع ما عندالقوم متمسکاً باسمی العزیز المحبوب قد نزل لک و لاولیائی ما قرت به العیون یا سید محمد اذا شربت رحیق الوحی من کاس بیانی قل الهی الهی لک الحمد بما اسمعتنی ندائک الاحلی و صریر قلمک الاعلی اسئلک باسمک القیوم الذی به تام من بشر العباد بظهورک و ما نطهر من عندک بان تجعلنی متوجها الیک فی کل الاحوال انک انت الغنی المتعال یا محمدرضا اذا تنورت بانوار بیان ربک الرحمن و سمعت نداء المظلوم قل الهی الهی لک الحمد بما عرفتنی و علمتنی و هدینتی اسئلک بان تجعلنی مستقیماً علی حبک و شاربا رحیق العرفان من ید عطائک انک انت الغفور الرحیم.

\*\*\* ص122 \*\*\*

یا محمد علی یا منظر یذکرک مالک القدر من شطر منظرۀ الا کبر و یذکرک بآیاته و یبشرک بفضله قل لک الحمد یا مولی العالم و لک الثناء یا فاطر السماء بما سقیتنی کأس حبک و ایدتنی علی الاقرار بما انزلته فی کتابک ای رب ترانی مقبلا الیک و متمسکا بحبل جودک اسئلک یا مالک الوجود بان تکتب لی ما یحفظنی عن سهام اشارات الناعقین و اسیاف شبهات الملحدین انک انت المقتدر علی ما تشآء لا اله الا انت العزیز الفضال یا محمد (نعیم) اذا اخذک رحیق بیانی و وجدت نفحات وحیی قل الهی الهی لک الحمد بما ذکرتنی فی سجنک اذ کنت بین ایدی اعدآئک اسئلک بحروفات کلمتک الجامعة و بآیاتک المنزلة و بحرکة قلمک الأعلی و ظهورات قدرتک فی ناسوت الانشآء الا بان تجعلنی ثایتا علی حبک و راسخاً علی امرک انک انت الذی ما خوفتک جنود العالم و ما اضعفتک قوة الأمم تأخذ و تعطی انک انت القوی القدیر یا قنبر علی طوبی لعبد حمل الشدائد فی حبی و سمع شماتة الأعدآء فی سبیلی انه من خیر العباد عند ربه المختار و من اعلی الخلق عند الحق یشهد بذلک ام الکتاب فی مقامه الرفیع یا محمد علی طوبی لعبد سافر فی سبیلی و اختار الغربة لاسمی و قبل البلا یا لحبی

\*\*\* ص123 \*\*\*

انه مع اهل فردوسی علیه بهآئی و عنایتی و فضلی و رحمتی التی سبقت من فی السموات و الأرضین یا محمد قبل تقی قد ورد علیک ماورد علینا العمری ان اسّمّ فی سبیلی شهد و النار نور و البلآء رحمة الباسا و نعمة و الضرآء مائدة کذلک نطق لک قلمی الأعلی فی سجن عکآء لتسمع و تکون من الشاکرین یا قلمی الأعلی اذکر من سمی (حاجی ) سید میرزا قل طوبی لک بما اقبلت الی افقی و سمعت ندآئی نعیما لک بما اکرمت منتوی الذین هاجروا من مقامهم بما اکتسبت ایدی الظالمین طوبی لک و لمن راعهم و اکرمهم و اطعمهم و انعمهم انا معهم نسمع ونری ان ربک هو السمیع البصیر نسئل الله ان یؤیدک و یمدک و یقدر لک ما ینفعک انه هوالمقدر الحکیم انتهی

لله الحمد کل بامواج بحر بیان رحمن فائز شدند بعد از عرض اسما لسان عظمت بشأنی ناطق که هر سامعی متحیر و هر ناطقی مبهوت نسبت بهر یک از نفوس مذکوره فراتی جاری و رحمتی ساری و همچنین دربارۀ نفوسیکه بمهاجرین اظهار محبت و مودت نموده اند آنچه از سمآء مشیت مخصوص هر یک نازل گواهی میدهد بر عمان رحمت رحمن فی الحقیقه نفوس مقدسه در مقامات خود اینمقام را آمل و راجی بوده و هستند الأمر بیده یوید من یشآء

\*\*\* ص124 \*\*\*

رحمة من لدنه و هو الغفور الرحیم این فانیهم خدمت هر یک سلام و تکبیر میرسانم و از حق تعالی شأنه مدد میطلبم عریضه جناب آقا میرزا ابوالحسن (ع) علیه بهآءالله رسید و در شب سه شنبه نوزدهم شهر شوال المکرم دو ساعت از شب گذشته در ساحت امنع اقدس عرض شد و بانوار نیر قبول فائز گشت طوبی له و نعیما له و یک لوح ابدع امنع ارفع ابهی از سمآء مشیت مولی الوری مخصوص ایشان نازل و ارسال شد از حق جل جلاله میطلبم ایشان را تأیید فرماید بر اخذ لوح مبارک بقوه من عنده و قدرة من لدنه لیشرب من کاوس بیان ربه کوثر عرفانه ان ربنا و ربکم هو المشفق الکریم و اینکه دربارۀ صعود مرحومه ضلع علیها بهاءالله و رحمته و وصیّت او معروض داشته اند فرمودند مغفورة خطایاها چون ذکرش در ساحت اقدس مذکور کلمۀ مبارکۀ عفو درباره اش نازل و درباره وصیت او آنچه ناظرا الی الحکمة عمل نمودند بشرف قبول مزین و مابقی باید بامین برسد و او ببعضی از نفوس معینه برساند انتهی

و اینکه دربارۀ ضلع اخری علیها بهآءالله مسئلت عنایت نموده اند بعد از عرض امام وجه یک لوح اعز اعلی مخصوص او نازل و ارسال شد فضله احاط و رحمته سبقت و نعمته سبغت ولکن القوم فی اعراض مبین زود است حجبات خرق شود و عباد بیابند آنچه را که الیوم از او غافلند و اقبال نمایند بآنچه که الیوم از او معرضند ان ربنا و ربکم هو المقتدر علی ما یشآء بقوله کن فیکون

\*\*\* ص125 \*\*\*

و اینکه دربارۀ والدین نوشته اند بعد از عرض در ساحت فی قبضته ملکوت کل شیئ اینکلمات عالیات از سمآء اراده نازل قوله تبارک و تعالی قل الهی الهی ترانی منجذبا بآیاتک و متمسکا بحبل عطائک و مشتعلا بنار حبک و طائرا فی هواء قربک اسئلک بایادی امرک و مطالع قدرتک و مشارق عظمتک و اقتدارک بان تقدرلی و لمن نسبته الی نفسی ما یقربنا الیک و یهدینا الی صراطک المستقیم و امرک العظیم ای رب انا عبدک و ابن عبدک لا اعلم ما یضرنی و ینفعنی انک انت العلیم الخبیر قدرلی یا الهی ما یقومنی علی خدمة امرک و ما ترتفع به کلمتک العلیا بین الوری انک انت المقتدر علی تشآء لا اله الا انت المهیمن القیوم انتهی

عنایت حق جل جلاله ایشان را اخذ نموده و نازل شده آنچه که تغییر نیابد و تبدیل نشود ان الفضل بیده یقدر لمن یشآء و هو المقتدر المختار و اینکه دربارۀ خروج روح و کیفیت آن در عوالم اخری سوال نموده اند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس لسان عظمت باینکلمات عالیات ناطق قوله تبارک و تعالی

یا ایها الشارب رحیق حبی و الطائر باجنحة الأیقان فی هوآء قربی

\*\*\* ص126 \*\*\*

در اینمقام بیانات شتی مکرر از لسان مولی الوری در الواح نازل انبیاء و مرسلین عرفان اینمقام را ستر نموده اند لاجل حفظ عالم فی الحقیقه اگر نفسی در آنچه از قلم اعلی در اینمقامات جاری شده تفکر نماید بیقین مبین میداند که مشعر ادراک آن عالم در این عالم گذارده نشده تا ادراک نماید و بر حقیقت عارف شود ولکن اینقدر ذکر میشود که ارواح مجرده که حین ارتقا منقطعاً عن العالم و مطهراً عن شبهات الأمم عروج نمایند لعمرالله انوار و تجلیات آن ارواح سبب و علت ظهورات علوم و حکم و صنایع و بقای آفرینش است فنا آن را اخذ ننماید و شعور و ادراک و قدرت و قوت او خارج از احصای عقول و ادراک است انوار آن ارواح مربی عالم و امم است اگر اینمقام باسره کشف شود جمیع ارواح قصد صعود نمایند و عالم منقلب مشاهده گردد انتهی در این ایام یکی از احبای ارض قاف و واو این فقره را سؤال نمود و جوابی از ملکوت بیان ربنا الرحمن نازل بعینه در اینمقام ذکر میشود تا اولیا از رحیق بیان الهی بیاشامند و بمقام استقامت کبری فائز شوند و اینکه سؤال شده بود نفس بعد از فنای بدن باقیست یا نه و بر فرض بقا چه حالت خواهد داشت قوله تبارک و تعالی و اما ما سئلت عن الروح و بقائه بعد صعوده اعلم انه یصعد حین ارتقائه الی ان یحضر بین یدی الله فی هیکل لا تغیره القرون و الأعصار و لا حوادث العالم و ما یظهر فیه

\*\*\* ص127 \*\*\*

یکون باقیا بدوام ملکوت الله و سلطانه و جبروته و اقتداره و منه تظهر آثار الله و صفاته و عنایة الله و الطافه ان القلم لا یقدر ان یتحرک علی ذکر هذا المقام و علوه و سموه علی ما هو علیه و تدخله ید الفضل الی مقام لا یعرف بالبیان و لا یذکر بما فی الأمکان طوبی لروح خرج من البدن مقدساً عن شبهات الأمم ان یتحرک فی هوآء اراده ربه و یدخل فی الجنة العلیا و تطوفه طلعات الفردوس الأعلی و یعاشر مع انبیاء الله و اولیآئه و یتکلم معهم و یقص لهم ماورد علیه فی سبیل الله رب العالمین لو یطلع احد علی ما قدر له فی عوالم الله رب العرش و الثری لیشتعل فی الحسین شوقا لذاک المقام الأمنع الأرفع الأقدس الأبهی بلسان پارسی بشنو یا عبدالوهاب علیک بهائی اینکه سؤال از بقای روح نمودی اینمظلوم شهادت میدهد بر بقای آن و اینکه سؤال از کیفیت آن نمودی انه لا یوصف و لا ینبغی ان یذکر الاعلی قدر معلوم انبیا و مرسلین محض هدایت خلق بصراط مستقیم حق آمده اند و مقصود آنکه عباد تربیت شوند تا در حین صعود با کمال تقدیس و تنزیه و انقطاع قصد رفیق اعلی نمایند لعمرالله اشراقات آن ارواح سبب ترقیات عالم و مقامات امم است ایشانند مایۀ

\*\*\* ص128 \*\*\*

مایۀ وجود و علت عظمی از برای ظهورات و صنایع عالم بهم تمطر السحاب و تنبت الأرض هیچ شیئ از اشیا بی سبب و علت و مبدء موجود نه و سبب اعظم ارواح مجرده بوده و خواهد بود و فرق این عالم با آن عالم مثل فرق عالم جنین و این عالم است باری بعد از صعود بین یدی الله حاضر میشود بهیکلیکه لایق بقاء قابل آن عالم است این بقا بقاء زمانیست نه بقآء ذاتی چه که مسبوقست بعلت و بقآء ذاتی غیر مسبوق و آن مخصوص است بحق جل جلاله طوبی للعارفین اگر در اعمال انبیا تفکر نمائی بیقین مبین شهادت میدهی که غیر این عالم عالمهاست حکمای ارض چنانچه در لوح حکمت از قلم اعلی نازل اکثری بآنچه در کتب الهی نازل قائل و معترفند ولکن طبیعین که بطبیعت قائلند دربارۀ انبیا نوشته اند که ایشان حکیم بوده اند و نظر بترتیب عباد ذکر مراتب جنت و نار و ثواب و عذاب نموده اند حال ملاحظه نمائید جمیع در هر عالمیکه بوده و هستند انبیا را مقدم بر کل میدانند بعضی آن جواهر مجرده را حکیم میگویند و برخی من قِبَل الله میدانند حال امثال این نفوس اگر عوالم الهی را منحصر باین عالم میدانستند هرگز خود را بدست اعدا نمیدادند و عذاب و مشقاتیکه شبه و مثل نداشته تحمل نمیفرمودند اگر نفسی بقلب صافی و بصر حدید

\*\*\* ص129 \*\*\*

در آنچه از قلم اعلی اشراق نموده تفکر نماید بلسان فطرت بالان قد حصحص الحق ناطق گردد انتهی

و اما دستخط آنحضرت رقم 10 که بیست و هشتم رمضان تاریخ آن بود باب جدید گشود و خبرهای جدیده آورد از جمله خبر صحت و سلامتی و قیام آن محبوب بر خدمت امر الهی و همچنین ذکر سلامتی دوستان و اولیائیکه بطراز تخصیص مزینند سبحان الله این قاصد بی لسان اینهمه حرفها گفته انشاءالله لازال متحرک باشد تأنی در هر مقام محبوبست مگر در اینمقام چه که قاصدیکه از جانب اولیای حق است باید بکمال تعجیل حرکت نماید و پی در پی برسد. اینکه دربارۀ ورقه کنیز الهی علیها بهآءالله مرقوم داشتید بعد از عرض در ساحت اقدس اینکلمۀ علیا از افق بیان حق اشراق نمود.

قوله تبارک و تعالی یا امین علیک بهائی تو و منسوبانت از حق بوده و هستید هر یک از قبل حق تکبیر برسان و بعنایت و رحمت و فضلش بشارت ده و اما دربارۀ ورقه آنچه ذکر نمودی بطراز قبول کن نسئل الله ان یوفقهما علی ما یحب و یرضی انه هو مالک العرش و الثری و رب الآخرة و الأولی انتهی و همچنین دستخط آخر آنمحبوب رقم 1 و 6 شهر شوال کتابی بود در ذکر و ثنای

\*\*\* ص130 \*\*\*

مقصود عالمیان و اولیا و اصفیآئش صد هزار شکر حضرت مقصود را که شما را توفیق ذکر عطا فرمود و این عبد را توفیق استماع الأمر بیده و هو الآمر الحکیم اینکه مرقوم داشتید مناجات حضرت اسم جود علیه بهآءالله الأبهی را ارسال داشتم تا در حضور عرض شود در این حین این عبد فانی در ساحت امنع اقدس حاضر و بعد از اذن عرض نمود و چون منتهی شد باب این بیان بمفتاح فضل مفتوح قوله تبارک و تعالی

انا سمعنا ندائک و اجنباک مره بعد مره لله الحمد در هر کتابی ذکرت لازال نیر فضل از افق سمآء رحمت الهی مشرق و لائح فائز شدی بآنچه که عالم منتظرش بوده الفضل بیده و الجود فی قبضته قدرته انه هو الفضال المقتدر الغفور الرحیم انتهی الحمدلله آفتاب جود الهی عالم وجود را فرا گرفته و عنایاتش بمثابه غیث هاطل در هر حین بر اولیائش نازل که قادر بر آنکه از عهده شکرش بر آید مگر اعانتش دست گیرد و عطایش آنچه ظاهر شده قبول فرماید اوست کریم و اوست توانا عریضه جناب ملا محمد (ع ط) علیه بهاءالله بعد از عرض در ساحت امنع اقدس یک لوح مقدس مخصوص ایشان نازل و ارسال شد انشآءالله از کوثر بیان بیاشامند و از انوار آفتاب معانی منور گردند و همچنین لسان بیان باینکلمات عالیات دربارۀ ایشان ناطق قوله تبارک و تعالی الحمدلله باقبال و عرفان فائز شدند از حق میطلبیم او را باستقامت فائز فرماید چه که کذابهای قبل از خلف حجاب بیرون آمده اند و در ترتیب

\*\*\* ص131 \*\*\*

حزبی مثل حزب قبل سعی بلیغ نموده و مینمایند یا امین از حق بطلب عباد را از نیر عدل و انصاف محروم نفرماید انه علی کل شیئ قدیر انتهی این عبد هم خدمت ایشان تکبیر میرساند و از حق جل جلاله میطلبد آنچه را که سبب و علت استقامت و قیام بر خدمت امر است الحمدلله بعنایت حق و مرحمت و مغفرت فائز گشتند و از قلم اعلی مذکورند هنیئا له اینکه ذکر جناب ملا غلامرضای جاسبی علیه بهآءالله الأبدی را نمودند و همچنین ذکر اشتعال ایشانرا بنار محبت الهی فرمودند بعد از عرض امام وجه اینکلمۀ علیا از قلم اعلی در ذکر ایشان جاری و نازل قوله تبارک و تعالی

یا غلام قبل رضا علیک بهائی لازال مذکور بوده و هستی از حق میطلبیم ترا مؤید فرماید بر آنچه که سبب اعلاء کلمه و استقامت عباد است از حق بطلب عباد خود را حفظ فرماید که شاید بمثل حرف قبل بظلمت اوهام و ظنون مبتلا نشوند و از انوار توحید حقیقی محروم نمانند اهل بیان تازه اراده نموده اند حزب شیعه ترتیب دهند اعاذنا الله و ایاکم من شر هؤلآء انه هو المقتدر القدیر انتهی این عبد متحیر که باین زودی چگونه محتجب گشتند و از آنچه دیده و میبینید غافلند آیا حزب قبل چه صرفه بردند و چه خدمتی در یوم جزا بحق نمودند جز انکه بر منابر بلعن مشغول و بر سفک

\*\*\* ص132 \*\*\*

دمش فتوی دادند حال در بی بصری عباد تفکر فرمائید قسم بآفتاب حقیقت که از سمع و بصر و فؤاد محرومند خدا بصر بخشد و انصاف عطا فرماید و همچنین ذکر جناب مشهدی حسین و جناب محمدصادق و اخوی ایشان علیهم بهاءالله را نمودند بعد از عرض این فقره امام عرش این آیات از مشرق بینات اشراق نمود قوله تبارک و تعالی یا نصرالله علیک بهآءالله لله میگویم و لوجه الله اظهار میدارم نیز انصاف مستور و نور عدل غیر مشهود استقامت بمثابۀ عنقا مشاهده میشود یعنی مذکور و غیر موجود از حق بطلب ترا و اولیای خود را بر امرش راسخ و ثابت فرماید اوست قادر و توانا یا مشهدی حسین علیک بهائی اینمظلوم ترا در سجن ذکر مینماید که شاید از نفحات ذکر بحبل مذکور تمسک نمائی تمسکیکه جمیع عالم قادر بر فصل نباشد اینست مقام انسان طوبی لمن تمسک بعروة عنایة الله رب العالمین یا محمد صادق قلم اعلی ترا ذکر مینماید در حالتیکه بین یدی غافلین مسجون و مظلومست و ترا وصیت میفرماید باستقامت بر امرش هر نفسی از کوثر استقامت آشامید او از اهل سفینه حمرا از قلم اعلی مذکور و مسطور طوبی لک و لمن معک و آمن بالله رب العالمین امروز استقامت از اعظم اعمال نزد غنی

\*\*\* ص 133 \*\*\*

متعال مذکور طوبی لمن فاز و ویل للغافلین جناب امین ذکر هر یک را نموده لذا کل باثر قلم اعلی فائز گشتند انا ذکرنا الذین ذکرت اسمآئهم لدی المظلوم و انزلنا لهم ما یقربهم الی الله مالک یوم الدین طوبی لمن اقبل و ویل للمعرضین این عبد هم خدمت هر یک سلام و تکبیر میرساند و بعنایت حق بشارت میدهد امروز روز اقبال و توجه و استقامتست طوبی از برای نفوسیکه همزات شیاطین ایشانرا از افق اعلی منع ننمود و محروم نساخت البهآء و الذکر و الثنآء علی حضرتکم و علی من معکم و یحبکم لوجه الله رب العالمین خ ادم فی 19 شهر شوال المکرم سنه 1304 مقابله شد.

152

محبوب فوأد حضرت امین علیه بهآءالله الملک الحق المبین ملاحظه فرمایند

(بِسم رَبنا الاَقدسِ الاَعظَمِ العَلی الاَبهی)

شهادت حق جل جلاله از برای نفسش کافیست قال و قوله الحق انه لا یوصف بوصف دونه و لا یعرف بسواه حمد حامدین و ثنا ثلنین محدود است بحدود بشر و از منظر اکبر تا مقام بشر راهی بی پایان شئونات عبد کجا و مقامیکه مقدس از تقدیس و تنزیهست کجا تا چه رسد بمقامات

\*\*\* ص134 \*\*\*

دیگر مقام لا یدرک بادراک معروف نگردد و لایوصف بوصف در نیاید جلت عظمته و علت سلطنته و کبر کبریآئه از قبل گفته اند السبیل مسدود و الطریق مردود ولکن نامۀ دوستان و ذکر و ثنا و انقطاع و انجذابشان یک باب خوشی فتح مینماید و یک عرف خوشی متضوع اگر بوصف و ثنائیکه لایق است نرسیم یک قدری راه را نزدیک نموده اند چه که در حین ورود نامۀ آنمحبوب قلب چیزی احصا مینماید و سرور از اطراف اخذ میکند با نامه لسان نیست ولکن حرف میگوید و بلسان فصیح بیان مینماید هر کجا دست گذاشته میشود گوشی پیدا نه ولکن عجب سماع و عجب نمامیست عرفش نمای مینماید و اقبال و توجهش سماعی این قدرت از کجا و این مشاهده و اصغا از کجا کل ذلک فضل الله ربنا و ربکم و رب السموات و الأرضین از خدا میطلبم عالم را یک قطعه و یک وطن فرماید چنانچه در الواح از سمآ مشّیتش نازلشده و عبادش را توفیق عطا نماید تا کل باصلاح عالم و تهذیب نفوس خود مشغول شوند تا نور عرفان امکان را اخذ نماید و مقصود از عرفان اموریست که انسانرا از ما لا ینبغی حفظ نماید و بما ینبغی رساند از او میطلبیم این توفیق را که در زبره الواحش نازل فرموده عنایت فرماید و عباد خود را از ورطۀ ظنون و اوهام که فی الحقیقه ورطۀ هلاکتست نجات عطا فرماید اوست قادر و اوست مقتدر و بعد دستخط آنمحبوب فؤاد که تاریخ آن

\*\*\* ص135 \*\*\*

دوازدهم 12 شهر صفر و رقم 6 بود اثرش افضل از نسیان و ربیع امکان قلب را طراوت داد و بصر را روشن نمود و بعد از قرائت و استشمام قصد مقام مولی الأنام نموده امام کرسی عظمت عرض شد و در آنحین امر خوشی ظاهر و آنهم دلیل عنایت حق جل جلاله است بر عبادش و بر احبایش و بر اصحابش لسان عظمت در نطق و این بنده امام وجه بتحریر مشغول سه نفر دارد از جانب حضرت افنان جناب آقا میرزا آقا علیه بهاءالله الأبهی و در دست هر یک قابی و سینی مملو از حلویات حقیقی فی الحقیقه این دلیل بر خاص و انقطاع و توجه معنوی آن محبوبست باری بعد از رجوع لسان عظمت باین آیات ناطق قوله جل بیانه و عز برهانه هو الشاهد الخبیر یا امین اسمع نداءالله الملک الحق المبین فی یوم الدین انه ینادی باعلی الندآء و یذکر من فی ناسوت الأنشآء و یدعوهم الی الله مالک هذا الیوم المنیر قد حضر العبد الحاضر و قرء کتابک لدی المظلوم اجبناک بما تجذب به افئده السامعین انا ذکرناک من قبل و ارسلنا الیک نفحة الرحمن من شطر السجن لتجدو تکون من الشاکرین ینبغی ان یکتب آیات الله بالبتر لا بالحبر ان ربک هو المعلم العلیم طوبی لعبد نَبذَ الهوی متمسکا بمولی الوری الذی اتی من سمآء العطآء بامر عظیم و ما اراد الا اتحاد القلوب یشهد بذلک کل منصف بصیر قد رفع الفساد و وضع الصلاح امرا من لدی الله رب العالمین قل یا ملاء الأرض اتقوا الله و لا تکونوا من الظالمین قوموا علی ما ینفعکم و یرفعکم انه ظهر بالحق و اَمَر الکل بالتقوی و ما یظهر به مقام الأنسان فی الأمکان تعالی الرحمن مُظهر ما یقرب الناس الی صراطه المستقیم نسئل الله یؤید الکل علی ما یحب

\*\*\* ص136 \*\*\*

و یرضی انه ولی العاملین طوبی لک یا امین بما شمرت الذیل لخدمة الله ربک رب العرش العظیم انه معک و یراک فیما تعمل و یسمع ما ینطق به لسانک فی هذا النباء المبین ایاک ان تمنعک سبحات الجلال من انوار الجمال او تضعفک قوة الظالمین عن امرالله مالک هذا الیوم البدیع اذکر اولیائی من قبلی و بشرهم بسماء رحمتی و بحر عنایتی و شمس شفقتی قل تالله فزتم بما لافاز به دونکم یشهد بذلک کتاب الله الناطق العلیم نوصیکم یا اولیائی بالامانة و الدیانة لیظهر منکم صفات ربکم بین العباد و تقدسه لمن فی البلاد انه هو الآمر القدیم کذلک صرفنا الآیات فضلا من لدنا و ارسلناها الیک لتشکر ربک المقتدر القدیر بلسان پارسی بشنو هر بیان و ذکریکه حاوی ذکر و ثنای اوست محبوبست بهر لسان که باشد پارسی و یا ترکی و یا عربی و یا السن اخری ولکن لسان عربی افصح و ابسط و اوسع لله الحمد فائز شدی بآنچه که سزاوار عباد است در یوم قیام نسمة الله بیدارت نمود و حرارت آفتاب حقیقی اخذت فرمود بر خدمت قیام نمودی و بذیل انقطاع تشبث جستی جمیع آنچه شده از عنایت اوست و از فضل اوست اولیا را بندای حق بیدار نما اگر حیدر قبل علی علیه بهائی و عنایتی را ملاقات نمودی از قبل مظلوم تکبیر برسان بگو یا حیدر قبل علی ندای الهی را بگوش جان بشنو از برای مبلغ جز ادلۀ اثباتیه لازم نه چه که ایشان عالم باللهند و عارِف باو علی قَدَر مقدور اینست باب هدایت و نجات علمی جز این علم لازم نه هر که بطلبد و

\*\*\* ص137 \*\*\*

یا سئوال نماید خطا کرده امروز علم بالله محبوب و عرفانش مقبول و بیانش مقصود نزد مخلصین معرفة الله بوده و علم توجه و انقطاع و آگاهی بر سبیل در عیسی بن مریم ملاحظه نما اصحاب آنحضرت در اول ایام از علوم ظاهره مقدس و مبرا بودند و همچنین اصحاب خاتم انبیا روح ما سواه فداه در اول ظهور بسیاری از اهل سُوق یا حیدر قبل علی صیاد ماهی صیاد عالم شد و عصای چوبی بر اسیاف عالم زد این کارها کار استقامت و توکل و تقدیس است لله الحمد بکوثر معانی و بیان از دید عطای رحمن فائز شدی توئی ساقی رحیق مختوم و دارای آن باسم حضرت قیوم بنوش و بنوشان شاید عباد غافل آگاه شوند و سبیل الله را بیابند و بحبلش تمسک نمایند علوم متفرقه نزد اهل عمائم است که در مدن و دیار ایران بر منابر سب مقصود عالمیان مینمایند اعاذنا الله و ایاک من وساوسهم و شبهاتهم و اشاراتهم یک صنعت از صنایع اهل غرب و شرق که الیوم بکار مردم میآید و سبب آسایش و علت راحت عباد است عندالله افضل است از آنچه آن نفوس غافله حمل نموده اند و بر منابر میگویند بیقین مبین بدان که تجلی این ظهور اعظم عالمرا احاطه نموده و عنقریب اسباب و صنایعی در مُلک ظاهر گردد که عقول اولی الالباب از عرفانش عاجز مشاهده شود لله الحمد بعلم حقیقی فائزی حال عرفان و اقبال لازم تا جمیع عباد بطراز عرفان مزین گردند و بانوار نیر اقبال منور و از این عرفان

\*\*\* ص138 \*\*\*

عرفان و اقبال ظاهر شود و آنچه که چشم روزگار ندیده در حضرت مسیح و صنایع ظاهره تفکر نما ان ربک هو المبین العلیم و هو الصانع الحکیم انتهی سبب اعظم و علت عظمی از برای آنچه از قبل دیده شد و یا از بعد بشود یا ظاهر گشته و یا ظاهر شود آیات الهی و اراده و مشیت ربانی بوده و هست مرقاه معرفت بلند و ارجل عباد بداء فلج مبتلا افق منیر و بصر ضعیف باری در هر حال از غنی متعال میطلبم کرم فرماید بخشش نماید باسم شافی شفا عطا کند اوست قادر و توانا اینکه دربارۀ حضرت افنان علیه بهاء الرحمن المنجذب بآیات الله والمتغمس فی بحر حبه و الطائر فی هوآء مودته و ارادته الذی سمی بمحمد فی کتاب الله مولی الوری مرقوم داشتید در ساحت امنع اقدس اعلی بشرف اصغا فائز قول الرب تعالی و تقدس

یا امین ان محَمدا فاز بلقائی و طاف عرشی و قام لدی باب عظمتی و نطق بثنائی انه هو المذکور فی سجنی و المشهود امام وجهی بشره بعنایتی نسئل الله ان ینزل علیه ما یقر به فی کل الاحوال انه هو الغنی المتعال و همچنین حضرت افنان آقای مکرم جناب آقا میرزا محمدباقر علیه بهاءالله الأبهی بعد از عرض در افق اعلی و ذروۀ علیا این آیات از سمآء مشیت

\*\*\* ص139 \*\*\*

مولی الوری نازل قوله تبارک و تعالی یا افنانی علیک بهآئی حمد کن مقصود عالمرا تأیید داد و توفیق عطا فرمود همت بخشید قابلیت و استعداد ظاهر تا ترا بذروۀ علیا و غایة قصوی راه نمود قل لک الحمد یا الهی بما هدیتنی الی سبیل رضآئک و اسمعتنی آثار قلمک الأعلی اذکان مقر عرشک فی سجن عکآء و عرفتنی ما کان مکنوناً فی خزائن علمک فی ازل الآزال اسئلک یا مالک الملوک و المهیمن علی الملکوت باسمک الأعظم بان تکتب لی من قلمک الأعلی ما یجعل ذکری باقیاً فی الأذکار و اسمی فی الأسماء و روحی فی الأرواح انک انت مولی الوری و فی قبضتک مفتاح الفلاح لا اله الا انت الغفور الکریم انتهی این عبد فانی هم خدمت هر یک از آقایان سلام و تکبیر میرساند لله الحمد حاضرند و بعنایت فائز یسئل الخادم ربه بان یقدر لهما ما یجعلهما من الطائفین حول عرشه العظیم لا اله الا هو مقضی حوائج السائلین کمال فرح و بهجت و سرور از آنجهت حاصل که آنمحبوب ذکر افنان و تمسکشان بسدره و اشتعالشانرا بنار سدره و آنچه در سبیل الهی از ایشان ظاهر شده در هر کره مرقوم داشته اند و همچنین ذکر احبای الهی و ما ظهر منهم فی سبیله را باری آنمحبوب سبب ظهور فیوضات و عنایات الهی دربارۀ اولیائش بوده و هستند این فضل عظیمست و این نعمت بزرگ و اینکه دربارۀ جناب محمدحسین علیه بهآءالله و اقبال و توجه و اشتعالشان بنار محبت الهی و همچنین جناب محمدحسن علیه بهآءالله همجوار

\*\*\* ص140 \*\*\*

ایشان و توجه و اقبالشان ذکر نمودند این اذکار امام وجه حضرت مذکور روح من فی ملکوت الأمر و الخلق فداه عرض شد هذا ما نزل من سمآء مشیة ربنا و ربکم و رب العرش و الثری قوله تبارک و تعالی یا امین علیک بهائی ذکر جناب محمدحسین علیه بهائی را نمودی لله الحمد بنار محبت الهی مشتعل گشته اند و بافق اعلی متوجه و در محبت دوست یکتا مستقیم بوجه متوجه و بلسان ذاکر و بعین ناظر و بقلب مقبل و بید اخذ بوده و هستند اعمال آن بیت از قبل لدی المظلوم مذکور عنده علم کل شیئ فی کتاب مبین بشره من قبلی و نوره بما اشرق من افق سمآء قلمی لیفرح و یکون من الشاکرین یا محمد قبل حسین ندای مظلوم مرتفع و انوار وجه از افق اعلی من غیر ستر و حجاب مشرق ولکن سبحات افئده اهل ظنون و اوهام حاصل مخلصین را از تقرب در ظاهر منع نموده و مقربین را از حضور باز داشته لله الحمد ایامیکه ظلمت عالمرا گرفته تو بنور امر فائز شدی از حق بخواه که حزب خود را در این ظهور از ظنون و اوهام حزب قبل یعنی شیعه حفظ فرماید که مباد مثل آن حزب خسر الدنیا و الآخره واقع شوند در پستی ادراک و غفلت آن حزب تفکر نما سالها خود را اربح و افضل عالم میشمردند و در روز قیام اضل و اخسر مشاهده گشتند تازه معرضین بیان اراده نموده اند باوهامات حزب قبل ناس را مشغول نمایند سبحان الله آن حزب که متمسک بعلی حقیقی بودند در یوم قیام خالق و مظهر سبحان و مبعثش را شهید نمودند حال این نفوس که بعلی مجعول متمسکند چه خواهند نمود

\*\*\* ص141 \*\*\*

و چه فضیلتی ظاهر نمایند بر صاحبان بصر لازم که بنوحه و ندبه مشغول شوند چه که یوم الهی را بوساوس خود آلوده نموده اند امروز هزار علی بکلمۀ مخلوق اصفیا و اولیا بطواف مشغول حزب قبل با ادعاهای زیاد و افتخارهای لاتحصی اشهر و اعلم و از هدشان بر منابر بلعن مقصود عالمیان مشغول سلطان وجودیرا که در لیالی و ایام از حق جل جلاله بکمال خضوع و خشوع و ابتهال و ناله و زاری لقائش را مسئلت مینمودند بر کفرش شهادت دادند و بر سفک دمش فتوی دیگر معرضین جدید چه شده و چه میشوند این بیان مکرر از سمآء عرفان محض فضل نازل تا حزب الله ملتفت باشند و عباد را از ظنون و اوهام جدیده حفظ نمایند کذلک نطق قلمی الأعلی فضلاً من عندی علیک اذا سمعت قل لک الحمد یا مقصود العالم و لک الفضل یا محبوب افئده المخلصین و هذا ما نزل لجناب محمد حسن علیه بهآءالله قوله تبارک و تعالی یا محمدحسن علیک بهآئی جناب امین علیه بهآئی ذکرت نمود و بساحت اقدس ارسال داشت نسئل الله ان یؤیدک و یوفقک علی ما یحب و یرضی و یجعلک من الذین قاموا علی خدمة الأمر و کانوا متمسکین بحبل الله العزیز الحمید طوبی لک بما اقبلت الی المظلوم اذ کان مسجونا بین ایدی الغافلین قل الهی الهی نور وجهی بانوار وجهک و قلبی بضیآء معرفتک اسئلک بآیاتک الکبری و آثار قلمک الأعلی بان

\*\*\* ص142 \*\*\*

تجعلنی فیکل الأحوال ثابتا علی امرک و راسخاً فی حبک بحیث لا یمنعنی شیئ من الأشیآء عن ذکرک یا مالک الأسمآء و فاطر السمآء لا اله الا انت المقتدر الغالب المهیمن العزیز الجمیل انتهی لله الحمد امواج بحر عنایت ربانی هر دو را شامل امطار فضل بشأنی هاطل و نازل که از برای قائل مجالی نبوده و نیست رحمتش متواتر عنایتش متتابع هر صاحب بصری متحیر و هر ذی خردی مبهوت چه که فضل از احصا گذشته و عنایت از حدود مبرا گشته چه مقدار بلند است اینمقام اسنی و ذروه علیا جل من رفعه و جل من حققه و جل من ثبته لا اله غیره.

اینکه ذکر جناب حاجی حا قبل سین ل ط. علیه بهاءالله را مکرر فرموده اند و همچنین از برای ایشان طلب عنایت نموده اند مکرر ذکرشان از قلم اعلی جاری و در این حین اینکلمات مبارکات و آیات مشرقات از سماء فضل نازل قوله تبارک و تعالی ذکر محمد قبل و جاسین علیه بهائی مکرر نازل ان الله غفره فضلا من عنده و طهره و اقامه علی خدمه امره انه اقیل فی اول الأیام الی الافق الأعلی و شرب الرحیق المختوم من ید عطآء اسمی القیوم و کسر اصنام الظنون و الأوهام بقدره ربه مالک الأنام و خرق الأحجاب باسمی العزیز الوهاب یا امین این اعمال که از او از اول امر تا حین ظاهر شده از نظر نرفته و نمیرود ان ربک هو المشفق الکریم و هو الغفور الرحیم از قبل مظلوم ذکرش نما

\*\*\* ص143 \*\*\*

و آنچه از قلم اعلی مخصوص او نازل شده باو برسان و همچنین مهاجرینیکه هجرت نمودند و با او بساحت اقدس فائز گشتند لعمرالله مخصوص هر یک از ذکور و اناث مقدر شد آنچه که بصر ظاهر قادر بر مشاهده آن نبوده و نیست یشهد بذلک من عنده کتاب مبین کل را از قبل مظلوم تکبیر برسان و بامواج بحر بیان که در اینحین از قلم رحمن مخصوص ایشان ظاهر شده بشارت ده لیجذبهم البیان الی ملکوت العرفان و یبلغهم الی مقام لا تغیره شئونات العالم و لا تحزنهم شبهات الأمم یا امین طوبی لک و نعیما لک در هر نامه ذکر اولیا را نموده و ذکر ع و میم و بناتش و بنات اخری در هر نامه ات بوده و هر یک فائز شده بآنچه که لا عدل له است و این ایام مخصوص بعضی از ورقات علیهن لوح امنع اقدس از سمآء مشیت نازل از حق میطلبیم کل را مؤید فرماید بر آنچه سزاوار ایام اوست فی الحقیقه بعضی از اول تا حین بخدمت و اقبال و ذکر ناطق و مشغولند انه لا یضیع اجر المحسنین و المحسنات و القانتین و القانتات انتهی این عبد هم خدمت کل تکبیر میرساند و امام وجه حق جل جلاله گواهی میدهد بر اقبال و توجه و استقامت و ذکر و ثنای نفوس مطمئنه مذکوره و از دریای رحمت رحمانی و عمان فضل الهی از برای هر یک میطلبد آنچه را که بدوام ملک و ملکوت باقی و پاینده است ان ربنا هو المقتدر علی

\*\*\* ص144 \*\*\*

ما یشآء و هو الناطق بالحق و هو السماع المجیب و اینکه دربارۀ جناب سرّی افندی علیه بهآءالله مرقوم داشتید بعد از عرض در ساحت امنع اقدس فرمودند بلی یا امین جناب مذکور حمایت نموده و مینماید و از اول ایام نفحات حب از او متضوع ولکن نفوسیکه با حکومت مراوده دارند بسا میشود من غیر اراده حرفی از لسان خارج شود لذا ستر اولی در اینفقره از قبل نوشتید و جواب ارسال شد امر همانست و حکم همان از حق بطلب مقصود این ظهور و اراده اش را بر کل کشف نماید تا ما فی الضمیر بمثابۀ آفتاب روشن و واضح گردد در اینصورت کل بر اعانت مظلومین قیام نمایند ولکن حال امر مستور و ظنون و اوهام حایل لذا باید بمقتضیات وقت مراعات حزم نمائید اعمال اول اینطایفه افئده و قلوب را رنجانده لذا الی حین باوهامات پیش متمسکند از حق میطلبیم کل را تائید فرماید تا آثار و اثمار سدره را مشاهده نمایند در اینصورت هم بیقین و اضطراب باطمینان تبدیل شود و السن کائنات بقد اتی الحق ناطق گردد انتهی و اینکه دربارۀ منتسبین آنمحبوب جناب ملاحسین و حسن علیهما بهاءالله نوشتند در ساحت امنع اقدس عرض شد قول الرب تعالی و تقدس هو السامع المجیب یا حسین علیک بهائی ذکرک الأمین ذکرناک بهذا اللوح المبین طوبی

\*\*\* ص145 \*\*\*

لقلب اقبل الیوم الی الأفق الأعلی و لوجه توجه الی انوار وجه ربه العلیم الحکیم یجد کل ذی شم من کل شیئ رائحة الفنا طوبی لقوی نبذه ورائه مقبلاً الی الله المشفق الکریم قد اعترف کل لسان بفناء الدنیا و تغییرها طوبی لبصر اعرض عنها و توجه الی الله رب العالمین قل لک الحمد یا الهی بما هدیتنی و عرفتنی و اسمعتنی و انزلت لی ما اشعلنی فی حبک اسئلک باسمک الذی به سخرت الملک و الملکوت بان تجعل عبدک هذا ناظراً الیک و ناطقاً بثنائک و متمسکاً بحبلک ثم قدر لی خیر الأخرة و الأولی انک انت مولی الوری لا اله الا انت المقتدر القدیر و هذا ما نزل لجناب ح سن علیه بهآءالله هو الناظر من افق سماء العطاء یا حسن امین علیه بهائی و عنایتی ذکرت نمود یادت کردیم لله الحمد باقبال فائری و از کوثر عطا که از قلم اعلی جاریست آشامیدی رحمتش سبقت گرفته و عنایتش احاطه نموده خود را ظاهر فرمود و سبیل نجاح را واضح نمود و عباد را بآن دلالت کرد بعضی شنیدند و رسیدند و برخی از نعمت باقیه و مائدۀ سمائیه محروم و ممنوع علت منع نفوسی هستند که باسم حق مقامش را تصرف نموده اند و مابین عباد حکم مینمایند لازال نفوسیکه در ظاهر بحق متمسکند و باسمش معزز خلقرا بدار البوار فرستاده اند حمد کن مقصود عالم را که شما را آگاه نمود و هدایت فرمود و در سجن اعظم

\*\*\* ص146 \*\*\*

باراده اش نازلشد آنچه که سبب و علت بقآء اسم و ذکر بوده و هست البهآء علیک و علی الذین شربوا رحیق الأستقامة من ید عطاء ربهم العلیم الخبیر انتهی اینفانیهم خدمت هر یک تکبیر میرساند و در لیالی و ایام از مقصود عالمیان علو و سمو اولیائش را میطلبد مخصوص نفوسیکه بخدّامش منسوب و متمسکند انه هو الفضال و هو الکریم لا اله الا هو الغفور الرحیم اینکه ذکر محبوبی جناب ابن ابهر علیهما بهاءالله مالک القدر را فرمودند و همچنین وجهیکه نزد ایشان ارسال داشته اند اینفقره در ساحت امنع اقدس مقبول قوله تبارک و تعالی یا امین نعم ما عملت از حق میطلبیم او را تائید فرماید بر نصرت امرش بحکمت و بیان انفاق در سبیلش او اعانت اولیائش مقبول انتهی ذکر جناب محمدحسین علیه بهاءالله را نمودند عریضه اش بساحت اقدس فائز و یک لوح ابدع ابهی از افق اراده ظاهر و نازل و ارسال شد لیفرح و یشکر ربنا الفضال الکریم و همچنین ذکر جناب آقا میرزا اسدالله و میرزا جواد دو صبّاغ علیهما بهاءالله را نمودند و ذکر هر دو در منظر اکبر امام وجه مالک قدر باصغا فائز و این آیات باهرات از سمآء جود نازل قوله تبارک و تعالی هو الناطق الأمین یا اسدالله انشاءالله

\*\*\* ص147 \*\*\*

بقوت و قدرت اسدی بر امرالله ثابت و مستقیم باشی استقامت حقیقی عالم را مستقیم مینماید و توجه معنوی عالم را متوجه میسازد لازال باینکلمۀ ناظر باش انه محمود فی فعله و مطاع فی امره هر نفسی باینکلمۀ علیا تمسک جست مفتریات عباد در او تأثیر ننماید وضوضآء ظالمین و شبهات ناعقین او را از بحر اعظم محروم نسازد ذکرک الأمین ذکرناک فضلاً من عندنا و انا الفضال الکریم طوبی لک بما اقبلت و سمعت و شهدت بما نطق به لسان العظمة قبل خلق الأشیآء انه لا اله الا هو الفرد الواحد المهمین القیوم البهآء علیک و علی الذین شربوا رحیق البیان من ید عطاء ربهم الغفور و هذا ما نزل لجواد علیه بهاءالله مالک الأیجاد قوله تبارک و تعالی بسمی الجواد الکریم یا جواد از مقتداهای حزب شیعه سؤال نما آن طلبها کجا رفت آن کلمۀ عجل الله چه شد ان نالها در شهر محرم چه بود و آن نوحها چه انصاف دهید خود را ارجح میدانستید اخسر مشاهده شدید و اعلم میشمردید اجهل ملاحظه گشتید ای بیوفاها ستر حرمت را دریدید سلطان وجودیکه موجودات از جود او بطراز هستی مزین گشت او را بر منابر سب و لعن نمودید و بالاخره بر شهادتش فتوی دادید حال از حق بترسید و بر خود رحم کنید غفلت تا چند ظلم تا کی یهود از شما در احتراز و اجتناب تا چه رسد باهل سنت و جماعت هزار و

\*\*\* ص148 \*\*\*

دویست سنه وصی بازی نمودید بالاخره بر منابر بلعن حق مشغول گشتید اُف لکم ولعقایدکم و ایمانکم یا جواد حال در این امور تفکر نما و حق را شکر کن که بایادی اراده ترا نجات داد و از غولان و دیوان خارج فرمود ندای مظلومرا شنیدی و اجابت نمودی طوبی لک و نعیما لک انه ذکرک بما لایعادله ذکر ان ربک هو الذاکر الحکیم و المؤید العلیم البهاء علیک و علی الذین نبذوا المعرضین ورآئهم مقبلین الی الله الواحد العزیز العظیم انتهی ذکر جناب آقا میرزا فرج الله علیه بهاءالله و عنایته را نمودند که بذکر و ثنا مشغولند و بر خدمت امر قائم بعد از عرض اینفقره در ا فق ابهی یک لوح امنع اقدس از سماء عنایت نازل و ارسال شد انشآءالله از آیاتش حیات ابدی تحصیل نمایند و کوثر باقی بیاشامند لله الحمد فائز شدند بآنچه وجود از برای آن موجود شده این عبد خدمت ایشان و نفوس مذکوره علیهم بهاءالله تکبیر میرساند و تأیید و توفیق میطلبد ان ربنا الرحمن هو المقتدر القدیر و هوالسامع المجیب اینکه ذکر صعود و عروج مرفوع مبرور حضرت رج علیه بهآءالله و رحمته و عنایته را نمودند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس از سمآء مشیت نازل شد آنچه که سبب علو و سمو است

\*\*\* ص149 \*\*\*

لازال ایشان در منظر اکبر مذکور بوده اند قد نزل فی شأنه و مقامه ما عجزت عین ذکره السن الخلائق اجمعین اقبال نمودند در یومیکه جمیع علما بر اعراض قائم و تصدیق نمودند حینیکه کل تکذیب مینمودند الا من شآءالله له شأن عندالله و همچنین ذکر جناب ابن علیه بهآءالله یعنی جناب شیخ م ه نازل شده آنچه که عرف عنایت بین معشر مقربین و طائفین متضوع و همچنین ابنأ دیگر آنمرفوع علیهم بهآءالله هر یک لدی الحق مذکور لا یعزب عن علم ربنا من شیئ انه لا یضیع اجر المحسنین این عبد از حق جل جلاله سائل و آمل که ایشانرا در جمیع احوال بنار حبش مشتعل و بنور امرش منور دارد تا بر خدمت قیام نمایند و خلق را از ما عندهم بما عندالله کشانند این کره مجال تحریر و ارسال نه کره اخری انشآءالله ارسال میشود لتقربه عیونهم و تفرح قلوبهم و تنشرح صدورهم ان ربنا الرحمن هو المشفق الغفور الرحیم لا اله الا هو الفرد الواحد العلیم الحکیم البهآء و الذکر و الثنآء علی حضرتکم و علی من معکم و یحبکم لوجه الله رب العالمین خ ادم فی ء ا ربیع 2 سنه 1305 مقابله شد

**محبوب فوأد حضرت امین علیه بهآءالله و عنایته ملاحظه فرمایند**

\*\*\* ص150 \*\*\*

**بسم ربنا الأقدس الاعظم العلی الابهی**

شکر و حمد ذکر و ثنا نعت و بها مقصود یکتا را سزا که عالم وجود را بنور عدل منور فرمود اوست موجودیکه نیست بحت از امرش بطراز وجود مزین جل بیانه و عز برهانه و التکبیر و البهاء علی امنآئه و عرفائه و ایادی امره الذین زینهم الله بطراز الأمانة بین البریه و قدر لهم ما یقربهم الیه فیکل الأحوال انه الغنی المتعال یسئل الخادم ربه ان لا یمنع البلاد عن تجلیات انوار نیر عدله و هو امانته ان الذین نبذوا الأمانة ورآئهم اولئک لایصدق علیهم حکم الأنسان و شأنه و مقامه تشهد بذلک کتب الله ربنا و رب العرش العظیم و بعد نامه های آنمحبوب فوأد بمثابۀ باران نیسانی بر این خادم فانی بارید باریدینکه شجر وجود را تازه نمود جل عنایته ربنا و فضله و رحمته التی سبقتنا منکل الجهات انه ولی الحسنات و بعد از قرائت و تلاوت قصد مقام اعلی و ذروۀ علیا نموده امام وجه مالک وجود من الغیب و الشهود عرض شد اذا توجه الی الخادم وجه القدم و نطق بما تضوع به عرف البیان فی العالم قال و قوله الحق هو المبین العلیم یا امین علیک بهآءالله رب العالمین نشهد انک فزت بما رقم من القلم الأعلی فی کتبه و زبره و الواحه

\*\*\* ص151 \*\*\*

وشربت رحیق البیان من کأس عطآئه و تمسکت بحبله و تشبثت. باذیال ردآ رحمته التی سبقت من فی السموات و الأرضین انا ذکرناک و الذین آمنوا بذکر یجذب العالم و یزینه بما یقرّ به الی الله العلیم الحکیم یا امین انه خلق الخلق لیجعلهم خزائن عدله و کنائز لئالی عهده و مشارق امانته و مطالع دیانته یشهد بما جری من لسانی سکان ملکوتی و جبروتی و الذین طافوا العرش فیکل حین انه جعل السجن مطاف الملاء الاعلی و الجنة العلیا طوبی لمن وفقه الله علی هذا العمل المبرور یا ایها القائم علی خدمتی در اکثری از الواح عبادالله را بامانت و دیانت و عدل و انصاف وصیت فرمودیم و از بغی و فحشا نهی و ببر و تقوی امر نمودیم ولکن مازاد الغافلین الاخسارا اگر عباد باراده حق جل جلاله عمل مینمودند حال ارض یکقطعۀ مزینۀ منورۀ مقدسه مشاهده میشد قل الهی الهی اسئلک من بهآئک بابهاه و کل بهائک بهی اللهم انی اسئلک ببهائک کلّه ان تزیّن اولیآئک بطراز العدل و نورهم بنور الامانة انک انت المقتدر علی ما تشآء و فی قبضتک زمام الأمور من الغیب و الشهود این دعا کنز عنایت الهی بوده و در اول بر قلب حضرت خاتم روح ما سواه فداه القا شد و بعد بسایرین و در این دعا اسم اعظم موجود و میفرماید اگر عباد مقام این دعا را بدانند و یا بشناسند هر اینه در طلب آن بسیف میکوشند از حق میطلبیم ابواب فضل

\*\*\* ص152 \*\*\*

و عطا را بمفتاح اسم کریمش بگشاید انه علی کلی شیئ قدیر نامهای شما که بعبد حاضر ارسال نمودی تمام آن بحضور و اصغا فائز گشت. لله الحمد از کلمات و حروفات آن مسک محبت الهی متضوع و آنچه دربارۀ جناب مذکور الذی قام بکله علی خدمة الأمر ذکر نمودی صحیح بحق تکلم کردی فی الحقیقه شبه ایشان نایاب جمیع اولیآ و احبا باید بر نصرت او قیام نمایند اینست آن عملیکه در غیر ایام حق از احدی ظاهر نمیشود این تأیید عظیم است و این توفیق عظیم یا امین از اول امر دیون حکم محکم متین از قلم الهی نازل و صُورت آنرا باطراف فرستادیم و همچنین بآنجناب هم ارسال نمودیم بهیچوجه ملاحظه نشد آنچه سزاوار بود نازل شد طوبی لمن قرء و سمع و عمل لعمرالله معادله نمینماید بآنچه در این باب از قلم وهاب نازلشد خزائن ارض طوبی للعالمین و طوبی للمنصفین امروز اولیای الهی طراً کنائز لئالی صفات حق باید باشند چه که جنود اخلاق اقوی جنود عالم است طوبی از برای نفسیکه باین جنود فتح مدائن قلوب نمود نسئل الله تبارک و تعالی ان یؤید اهل البهاء علی اعمال یتضوع منها عرف قبوله و رائحة رضائه انه علی کل شیئ قدیر یا امین عمل بزرگی از جناب مذکور ظاهر عندالله مذکور بوده و هستند طوبی از برای نفوسیکه بمثابۀ او عمل نمودند حب ذهب و فضه ایشان را از مقتضیات وقت منع ننمود البته هر نفسی لوجه الله در آنچه ذکر شد عمل نماید فرج الهی شامل شود و ظاهر گرد و آنچه که وهم و گمان در آن عرصه قدم نگذارد و خود را عاجز مشاهده کند یا اولیاءالله

\*\*\* ص153 \*\*\*

نوصیکم بما ترتفع به مقاماتکم و مراتبکم ایاکم ان تمنعکم حوادث العالم و زخرفه والآئه ان ربکم الرحمن هو الناصح المشفق الکریم انتهی در فقره دین مکرر از قلم اعلی ذکر شد آنچه که هر صاحب انصافی البته بآن تمسک نماید حضرت افنان جناب حاجی سیدعلی علیه بهآءالله الأبهی را امر فرمودند بعشق آباد توجه نمایند لاجل بیع املاک و ادای دیون لعمر مقصودنا لو یعملون بما امروا به لتفتح علی وجوههم ابواب البرکات و الخیرات و یرفعهم الله بین عباده باسمه انه هو العزیز الفضال باید آقایان حضرات افنان و اولیا کل همت نمایند بر ادای دیون یوم یوم خدمت و همت و عدل و انصافست بحضرت افنان جناب حاجی سید میرزا علیه بهاءالله الابهی حسبالأمر مجدد نوشته میشود آنچه که سبب ظهور فضل و عنایت حق جل جلاله است و الخادم فی اللیالی و الأیام یسئل الله رب العرش و رب الکرسی و مالک السموات و الأرضین ان یؤید افنانه علی ما یحب و یرضی و یوفقهم علی الانقطاع الذی به تظهر مقاماتهم بین الأمکان انه هو العزیز المنان فی الحقیقه حضرت عامل علیه بهاءالله الأبهی مرد میدانند کار بزرگی کرده اند اگر حضرات افنان علیهم بهآءالله و فضله

\*\*\* ص154 \*\*\*

در این فقره اهمال نمایند سبب حزن عظیم میشود باری خدمت اولیا طرّاً عرض سلام و ثنا و تکبیر و علا و ذکر و بها میرسانم حق علیم گواهست که لازال در قلب مذکورند و از برای هر یک طلبیده و میطلبم آنچه را که سزاوار عنایت حق جل جلاله است نامۀ جناب محبوب فواد حضرت علی قبل اکبر علیه بهآءالله الابهی رسید بعد از عرض فرمودند باید ابداً محزون نباشند چه که این امورات معلق بتقدیر جل جل جلاله است مکرر منتسبین خود ابتدا اظهار نموده اند و بکمال جد و جهد سئوال کرده اند و بعد از قبول نکول ظاهر و فرمودند یا علی قبل اکبر این امور سبب حزن نشده و نمیشود اموریکه سبب حزن اکبر است اعمال بعضی است مکرر در الواح امثال این کلمۀ علیا نازل.

لیس نلبیتی سجنی و ماورد علی من اعدآئی بل عمل احبائی الذین نیسبون انفسهم الی نفسی و یرتکبون ما ینوح به قلبی قلمی ولکن نظر بضعف بعضی مدارا لازم چه اگر امثال تو اعتراض نمایند سبب اشتعال نار بغضا میگردد براستی میگویم بردباری و اغماض در بعضی امور لازم نصایح الهی و مواعظ ربانی مرائتیست عظیم از برای تقدیس و تنزیه و صعود عباد الی التقوی و بعد از ظهور این فقره اگر مفید نشد سکوت اولی در جمیع احزاب عالم این امور ظاهر در امر حضرت خاتم روح ما سواه فدا تفکر نما فضلا عن الرجال

\*\*\* ص155 \*\*\*

نسأهم مرتد شدند از جمله اخت ام سلمه علیها بهآءالله و پنج دیگر از امآء الجبال متوهمین تمسک جستند و بمقر خود راجع گشتند و چون در این ایام آفتاب حقیقت مشرق لذا فضل سبقت گرفته و اخذ و عطاء و رایة از یمین و یسار افراخته نسئل الله تبارک و تعالی ان یحفظ الکل بجنود الغیب و الشهاده و یوفقهم علی الأستقامه الکبری فی هذا الأمر العظیم انتهی الحمدلله انمحبوب فؤاد یعنی حضرت علی قبل اکبر علیه بهاءالله الأبهی بر خدمت قائمند و بهدایت ناس مشغول امر تبلیغ امری است عظیم و آنحضرت بآن فائزند بشهادت حضرت موجود روح ما سواه فداه اهل سرادق عصمت و عظمت هم فرمودند ابداً محزون نباشند جواب ایشان کره دیگر ارسال میشود از حق میطلبم آنچه سبب اعلاء کلمه است ظاهر فرماید انه هو السمیع المجیب و اما دربارۀ امورات این سجن لله الحمد و المنه جمیع صحیح و سالمند ماشآءالله در این سنه سجن اعظم بنفوس کثیره فائز گشته از هر شطری توجه نموده اند و وارد شده اند ولکن از بعد آنحضرت باید نفوسیکه اراده حضور دارند اینشانرا ساکن نمایند اسباب نهی موجود از برای امر خالی از ضر نیست و فرمودند بآنچه که از قبل ذکر شد اگر عمل نمایند فی الحقیقه اجر حضور و لقا از برای ایشان ثبت میشود انه علی کل شیئ قدیر

\*\*\* ص156 \*\*\*

البهآء و الذکر و الثنآء علیکم و علی المنقطعین و الثابتین و الراسخین و المستقیمین و القائمین علی امر ربنا و رب من فی السموات و الأرضین مقابله شد.

**خ ادم 29 ربیع 2 سنه 1308**

**محبوب فوأد حضرت امین علیه بهاءالله و عنایته ملاحظه فرمایند.**

**152**

**بِسم رَبنا الاَقدَسِ الاعظَمِ العَلِی الاَبهی**

الها معبود امسجود کریما رحیما علیما حکیما غفارا ستارا وهابا تری اولیائک بین عباد الغافلین و اغنامک بین الذئاب الذین کفروا بیوم الدین ای رب تری الأبرابر بین الأشرار و الأخیار بین الذین انکروا اسمک المختار اسئلک بمواهبک و الطافک و عشاق جمالک و انوار آفاقک ان تخفظ اصفیائک ثم انصرهم بجنود غیبک ثم اجعلهم اعلام هدایتک و ظهورات قدرتک ای رب تسمع ضجیج المقربین و صریح المخلصین اسئلک بنورک الساطع و امرک اللامع ان تفتح علی وجوهنا ابواب فضلک و عطآئک انک انت الغفور الکریم ای رب صل علی اولیائک و کبر علی وجوههم

\*\*\* ص157 \*\*\*

الذین دارو البلاد الارتفاع امرک و ذکرک و ثنائک و ورد علیهم فی حبک ماناح به اهل سرادق عصمتک و عظمتک لا اله الا انت المقتدر القدیر دستخط آنمحبوب فؤاد مکرر رسید لله الحمد مژده سلامتی و بشارت صحت جناب عالی فرح جدید بخشید و تمام نامها گواه بوده و بر توجه و اقبال و استقامت و خدمت آنحبوب فؤاد و بعد از قرائت و مشاهده قصد فردوس اعلی نموده امام وجه مولی الوری عرض شد و بعز اصغا فائز گشت و بعد لسان عظمت باینکلمات عالیات ناطق قوله رب تبارک و تعالی.

یا امین علیک بهآءالله و عنایته و رحمته نامهای آنجناب را عبد حاضر امام وجه عرض نمود طوبی لک بما اقتصرت امورک علی حب الله و ثنائه و خدمة امره نشهد انک سمعت و اجبت و فزت مره بعد مره بما انزله الله فی کتب قبل و بعد آن ربک هو المشفق الکریم هو الذی ایدک و اصلح بک امور اولیآئه لازال تحت لحاظ عنایت بوده و هستی و ناصر و معین عباد بوده انشاءالله از بعد هم بآنچه سبب اعلاء کلمه و ارتفاع مقام است تمسک نمائی نشهد انک اقبلت اذ اعرض الناس و آمنت اذ کفر به اکثر العباد قل الهی الهی انا عبدک و ابن عبدک اسئلک ان تؤیدنی علی تألیف قلوب اولیائک و اصلاح امورهم فی ایامک اشهد یا الهی بفقری و غنائک و عجزی و اقتدارک و ضعفی و قوتک اسئلک ببحر رحمتک و سمآء

\*\*\* ص158 \*\*\*

حکمتک ان توفقنی علی ما تحب و ترضی ثم اسئلک یا اله الأسماء و فاطر السماء بسجنک الأعظم و ابتلائک بین الأمم و ببیانک الذی به سخرت العالم ان تجعلنی رایة لاسمک و عَلَماً لحبک انک انت المقتدر علی ما تشآء و فی قبضتک زمام لا اله الا انت المهیمن القیوم سلم و کبر من قبلی علی وجوه اولیآئی الذین نطقوا بثنآئی و قاموا علی خدمة امری و ما منعتهم الأسماء عن التوجه الی وجهی و التشبث باذیال رحمتی از حق میطلبیم کل را بر خدمت امر مستقیم دارد بشأنیکه ما عند الناس کله ایشان را از تقرب الی الله و توجه باو منع ننماید ایشانند اصحاب سفینة الله که از قبل ذکر شد باید بکمال روح و ریحان و حکمت و بیان بهدایت خلق مشغول گردند یا امین براستی میگویم حکمت اعمالیست که عباد را بشطر دوست هدایت مینماید در بعضی از اراضی عمل نموده اند آنچه را که سبب بعد عباد و علت فرار بوده انا نوصی الکل بالمحبة و الرحمة و الوداد انه هو مالک الایجاد و راحم العباد و حافظ البلاد لا اله الا هو الأمر فی المبدء و المعاد انتهی حمد خداوند یکتا را که توفیق عنایت فرمود و آنحضرت را مرجع خدمات اولیا علیهم بهائه و ثنائه نمود اینخادم لازال مسئلت نموده و مینماید که آنمحبوب را بجمیع فیوضات ایامش فائز فرماید و سبب و علت اتفاق اتحاد نماید اوست قادر و معین ذکر محبوب معظم حضرت اسم الله جمال علیه بهآءالله الأبهی را نمودند و همچنین مراتب توجه و قیام و استقامتشان را مرقوم داشتند بعد از عرض امام حضور این آیات

\*\*\* ص159 \*\*\*

نازل قوله تبارک و تعالی یا امین علیک بهائی اسمی جمال را تکبیر برسان و بتجلیات انوار نیر عنایت حق جل جلاله بشارت ده اینکه ذکر نمودی جناب جمال علیه بهاءالله الغنی المتعال مال و عیال و اولاد را در راه خدا داده و میخواهد بتو تسلیم کند فی الحقیقه این ذکر ملیحست چه که مقصود انفاق در راه حق جل جلاله است طوبی له این عمل او بآنجناب لدی العرش مقبول افتاد لله الحمد در جمیع احوال بذکر و ثنا و خدمت امر فائز بوده و هست انتهی این عبد خدمت ایشان تکبیر و بها میرساند و سلام و ثنا عرض مینماید و از حق جل جلاله میطلبد آنچه را که سبب اعلا و ارتفاع کلمه اوست لله الحمد حضرت ایشان بذکر و ثنا و خدمت فائز بوده و هستند نسئل الله تبارک و تعالی این یحفظ حضرته بجنود الغیب و الشهود انه هو الفیاض العطوف الغفور و وجه میهمانی که ایشان و قرۀ عین حب الله علیه بهآءالله داده اند رسید و انشآءالله اسباب میهمانی امام کرسی رب مهیا خواهد شد انه هو الفضال الکریم ذکر جناب میرزا علی خیاط علیه بهاءالله را نمودند بعد از عرض در ساحت اقدس این آیات از سمآء عنایت مظهر بینات نازل

\*\*\* ص160 \*\*\*

قوله تبارک و تعالی هو المبین العلیم یا علی بعد میرزا قد ارتفع الندآء فی سجن عکآء علی شأن تحرکت به افئده الملوک و السلاطین قد اخذتهم نفحات الوحی نسئل الله تبارک و تعالی ان یوفقهم و یؤیدهم علی نصره امره العزیز العظیم ولکن المصباح بین الأریاح یشهد بذلک من عنده علوم الأولین و الأخرین یا علی قد ذکرک الأمین و اشتعالک و خدمتک فی سبیلی ذکرناک بهذا الکتاب مبین قل لک الحمد یا مقصود العالم و مالک الأمم بما ذکرتنی فی السجن و هدیتنی الی صراطک المستقیم طوبی لک بما قصدت الغایته القصوی و فزت بما انزله الله فی کتاب العظیم کذلک نطق لسان العظمة و دعا الکل الی العزیز الحمید انتهی این عید هم خدمت ایشان تکبیر و بها میرسانم و از حق جل جلاله میطلبم ایشان و جمیع اولیا را مزین فرماید بطراز حکمت تا کل بآن تمسک نموده بقلب و فؤاد قصد ذروۀ علیا نمایند و اینکه ذکر حبیب روحانی جناب آقا میرزا علی اصغر (اسکوئی) علیه بهاءالله را نمودند فی الحقیقه ایشان بذکر حق ناطق و بنار محبت مشتعلند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس این آیات باهرات از سمآء مظهر بینات نازل قوله جل جلاله و عم نواله و تعالی ذکره

\*\*\* ص161 \*\*\*

هو المشفق الکریم یا امین علیک النور المبین نار محبت الهی عالم وجود را گرم و تجلیات انوار آفتاب ظهور از هر جهتی تجلی فرموده قل تعالوا یا اولی الأبصار قل تعالوا یا اولی الأنظار انصفوا یا مطلع الانصاف و مظاهر العدل فیما ظهر بالحق انصاف عطیه بزرگ حق جل جلاله است طوبی از برای نفوسیکه بآن فائز شده اند و ویل للغافلین یا میر علی اصغر علیک نورالله الأسطع الأنور اسمع ترنمات حمامة بیانی و تغنیات عندلیب ثنائی انه یجذبک الی مقام لایری فیه الا تجلیات نیر امری المحکم المتین قد فزت بذکری من قبل الذی اذ جری من لسان عظمتی نادت الأشیآء بالله قد ظهر مالا ظهر شبهه فی الأبداع یشهد بذلک مالک الأختراع فی هذا الحین العزیز البدیع قل یا ملاء المعرضین فی البیان انصفوا بالله فیما ظهر بالحق و لا تتبعوا اوهام الذین کفروا بیوم الدین قد اتی الیوم و القوم فی حجاب عظیم طوبی لک بما اقبلت الی الأفق الأعلی اذ اعرض عنه کل غافل مریب نشهد انک سمعت ما ارتفع فی سجن عکآء و اقبلت الیه اذ اعرض عنه العباد الا من شآءالله المقتدر القدیر یا میر قبل علی اسمع نداءالله الأبدی انه یجذبک کما اجتذب افئدة المقربین قل ان البهآء ما نطق عن الهوی بل بما امر به من لدی الله العلیم الحکیم کنت ساکنا حرکتنی ید الأراده و کنت نائماً ایقظتنی نفحات مولی البریه و کنت صامتاً انطقتنی مشیة الله رب العالمین قل

\*\*\* ص 162 \*\*\*

اتقوا الله یا قوم و لا تکفروا بالذی به نفح فی الصور و نطق مکلم الطور و ظهرت الأسرار المستورة فی کتب الله العزیز الحمید یا امین ارسل الیه نفحات الوحی لتجذبه و تقرّبه الی الفرد الخبیر انک ذکرته و اولیآئی فی ارض الطآء ذکرناهم بما لاتعادله کتب العالم یشهد بذلک هذا الکتاب البدیع البهآء المشرق من افق سمآء رحمتی علیهم و علی الذین اخذوا اقداح العرفان و شربوا منها باسمی الذی جعله الله مطاف الأسمآء و مشرق الأمر لمن فی السموات و الأرضین اولیای ارض طا را از قبل مظلوم ذکر نما انهم فازوا بذکری من قبل من بعد و منهم من سمی بمهدی الذی ذکرته فی اوراقک نسئل الله ان یحفظه و یؤیده علی خدمة امره انه ولی المخلصین الحمد لله رب العالمین انتهی آیات الهی بشأنی نازل که از احصا خارج و از تجدید مقدس امید انکه حال این عصر بهمت تمام برتر بیت انام قیام نمایند قیامیکه مقدس از قعود و تغییر است ان الله ربنا علی کل شیئ قدیر اینکه درباره حبیب روحانی جناب سیدعلی خلجآبادی علیه بهاءالله مرقوم داشتند بعد از عرض در ساحت جمال قدم این امر مبرم ظاهر قوله جل جلاله آنچه را مشورت مقربین و مخلصین امضا نماید و آنجناب مصلحت دانند معمول دارند و همچنین اینکلمات عالیات از مطلع عنایت منزل آیات ظاهر قوله تعالی جناب سیدعلی علیه بهائی و عنایتی

\*\*\* ص163 \*\*\*

توجه نمودند و فائز شدند بآنچه که مقام اول است در دفتر عالم و رتبه اولی است در کتاب امم نشهد انه اقبل و حضر و فاز بما فاز به عباد مکرمون و سمع ندآء المظلوم و شهد بما شهد به الله انه لا اله الا هو المهیمن القیوم کبر من قبلی علیه و نوره بانوار بیانی البدیع النور الساطع اللمیع علی اولیائی الذین ما نقضوا عهدی و میثاقی و عملوا بما امروا به فی کتابی المبین انتهی کرة بعد کرة و مرة بعد مرة آنمحبوب بذکر الهی و فضل ابدی و عطآء سرمدی فائز گشتند هنیئاً لحضرتک و مرئیاً لحضرتک حضرت محبوب فؤاد جناب حاجی میرزا حیدرعلی علیه بهآءالله الأبهی انشآءالله موفق شوند بر هدایت خلق فرمودند چندی در آن اراضی بحکمت حرکت نمایند و بارض طا راجع شوند انتهی

کون ایشان در ارض طا بحکمت اقرب بقبول است عند الله رب العرش العظیم از اول ایام الی حین بر خدمت قائم و بحبل امر متمسک بوده و هستند نسئل الله ان یظهر من حضرته ما یقرب العباد الی مشرق آیاته و یعرفهم سبیله المستقیم فی الحقیقه خدمت آنمحبوب بسیار عظیم است چه که باید باصلاح امور اولیا حسب الأمر اعلا مشغول باشند چنانچه هستند مقصود از توجه محبوب فوأد حضرت حیدر قبل علی علیه بهآءالله الابدی بشطر خا آنکه بعضی از نفوس که از قبل ارادۀ توجه بافق اعلی نموده اند بمقام استقامت کبری فائز گردند حبیبان روحانی جناب نیر و سینا علیهما نورالله الأنوار

\*\*\* ص164 \*\*\*

و سناءالله الأسنی ایشان هم بآنجهات توجه نموده اند ذکرشان در ساحت اقدس بوده و هست بعضی الواح مقدسه مخصوص نفوسیکه طلب نموده اند از سمآء مشیت حق جل جلاله نازل انشآءالله از بعد ارسال میشود اعمالشان و ذکرشان بتمامها الدی الرب تعالی و تقدس مذکور وقتی از اوقات اینکلمۀ مبارکۀ علیا از لسان مولی الوری جاری قوله تعالی انهما شربا رحیق الحب من کأس عطائی و فازا بذکری و ثنائی علیهما بهائی و عنایتی و رحمتی التی سبقت من فی السموات و الأرضین انتهی و ذکر حبیب روحانی جناب آقا میرزا مؤمن علیه بهآءالله را نمودند بعد از عرض امام وجه فرمودند نسئل الله تبارک و تعالی ان یحفظه و من معه و یذکرهما بما تبقی به اعمالها فیهذا الصراط المستقیم و البناء العظیم انتهی این ایام دستخط محبوب فؤاد حضرت ابن اسم الله الأصدق علیهما بهاءالله الأبهی باین عبد رسید و همچنین از قبل مکرر ذکرشان مذکور لله الحمد بر خدمت قائمند و بما اراده الله متمسک مکرر از لسان مبارک درباره ایشان استماع شد آنچه که سبب فرح مقربین و مخلصین است الواحیکه آنمحبوب فؤاد مخصوص بعضی اولیا طلب نمودند از سمآء مشیت نازل امید آنکه مقبلین رغما للمعرضین از رحیق مختوم بیاشامند و بما ینبغی لایام الله تمسک نمایند لوح اقدس اعلی که از سمآء مشیت مولی الوری باسم

\*\*\* ص165 \*\*\*

حبیب روحانی جناب آقا میرزا عبدالباقی علیه بهآءالله نازل ارسال شد انشآءالله از کوثر بیان مقصود عالمیان بیاشامند آنچه را که سبب حیوت ابدی است و آنچه دربارۀ کتاب حبیب روحانی جناب حاجی آقا علیه بهاءالله مرقوم داشتند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس این کلمات مبارکات نازل قوله تبارک و تعالی هو المهیمن لقیوم یا ایها المذکور اسمع ندآء المظلوم انه یقربک الی الله رب الأرباب و یجذبک الی مقام لا یسمع فیه الا ذکرالله المقتدر العزیز الوهاب یا حاجی آقا ذکرک من قام علی خدمتی و قبل اذ اعرض عنی عبادی ذکرناک بما یجد منه المقربون عَرف عنایة الله مولی الأنام انا نوصیک و الذین آمنوا بالمعروف و بما یبقی به ذکرکم فی کتاب الله مطلع الأنوار اذا فزت بآیاتی و وجدت عرف بیانی قل الهی الهی لک الحمد بما هدیتنی و وفقتنی و ایدتنی و علمتنی و عرفتنی اسئلک بتقدیس ذاتک و تنزیه کینونتک عن دونک ان تقدرعلی ما ینبغی لسمآء کرمک و بحر عطائک انک انت المقتدر العزیز الغفار انتهی این عید از حق جل جلاله از برای هر یک از مخلصین و متقبلین مسئلت مینماید آنچه را که شبه نداشته و مثل ندارد الهی الهی اید اولیآئک علی التوجه الی انوار وجهک و التشبث باذیال رحمتک

\*\*\* ص166 \*\*\*

انک انت المقتدر علی ما تشآء لا اله الا انت العلیم الحکیم وجه مرسله ایشان لاجل تحریر کتب الهی و همچنین اوراق مزینۀ مطرزه مذهبه رسید و جناب فخر الکاتبین حضرت اسم الله زین المقربین علیه بهاءالله الأبهی بتحریر مشغول انشاءالله میرسد فی الحقیقه اینفقره هم از خدمت امرالله محسوب و اگر هم بتوانند از اوراق مکرر ارسال دارند عندالله مقبول و بعز رضا مزین این ایام ذکر حبیب روحانی حضرت قائم بخدمت در ساحت اقدس مذکور حضرت افنان جناب حاجی سیدعلی علیه بهاءالله الابهی حسب الامر بمدینه عشق توجه نمودند لاجل بیع املاک و ادای دیون حکمهای محکم متین بجمیع اولیا صادر که بقدر مقدور در امور ایشان سعی نمایند یعنی قائم بر خدمت سعی نمایند و در اصلاح آنچه واقع شده همت کنند اگرچه وقتی از اوقات فرمودند یا عبد حاضر اجر و مکافات اعمال جناب قائم بر خدمت امر بر حق جل جلاله است فی الحقیقه از ایشان ظاهر شده آنچه که شبه آن بسیار کم است عملش از کتاب الهی محو نخواهد شد انه لایضیع اجر العالمین و فرمودند افنان طرا قیام نمایند بر آنچه سزاوار عمل اوست اگر چه حق جل جلاله معین بوده و هست ولکن هر نفسی باید خدمت خود را اظهار نماید کذلک نطق لسانی فیملکوت بیانی رحمته من عندی و هو الفضال الکریم انتهی لله الحمد مکرر ذکرشان از لسان عظمت جاری یسئل الخادم ربه ان یوفقه و یقدر له

\*\*\* ص167 \*\*\*

کل خیر انزله فی کتابه المبین حبیب روحانی جناب آقا محمدحسن علیه 9ءء را حسب الأمر تکبیر برسانید باید چند عدد خاتم مزین بنقش اسم اعظم ارسال دارند هذا من فضل ربنا علیه انه هو الفضال الکریم و همچنین حسب الأمر حضرت محبوب معظم اسم الله جمال علیه بهآء الله الأبهی و حضرت محبوب معظم جناب علی قبل اکبر علیه بهآء الله الأبهی و محبوب فؤاد حضرت ابن ابهر علیهما بهآءالله الأبهی را سلام برسانید انشآءالله کره بعد الواح بدیعه منیعه مقدسه از سمآء جود نازل و ارسال میشود این عبد خدمت هر یک از آقایان سلام و ثنا و تکبیر و بها میرساند و از برای ایشان تأیید ثابت مستقیم میطلبد انه هو السامع المجیب البهآء و الذکر و الثنا علی حضرتکم و علی من معکم و یحبکم لوجه الله رب العالمین خ ادم فی 27 ج 1 سنه 1308 مقابله شد

**مدینۀ کبیره محبوب فؤاد حضرت امین علیه 9ءء و عنایته ملاحظه فرمایند**

**152**

**هُوالله تعالی شَأنه العَظَمَه وَ الاِقتِدار**

سبحان من خلق الخلق للارتقآء الی سمآء عرفانه و امرهم بالأتحاد لاعلآء کلمته و راحة

\*\*\* ص168 \*\*\*

عباده انه جل جلاله اراد الاتحاد لظهور الجمع و ظهور الجمع لترویج الأعانة بینهم و ترتیب امورهم بما ینبغی لهم انه هو السلطان الذی کتب للخلق ما ینفعهم فیکل عالم من عوالمه اسئله تعالی و افول الهی الهی ایدهم علی ما اردت لهم فی کتابک المبین و لوحک العظیم ای رب عرفهم ما یرفعهم و ینصرهم و یحفظهم عما لایلیق لهم انک انت المشفق الحکیم و الأمر الکریم و الصلوة و السلام علی من تزین به الملک و الملکوت و ظهر ما کان مکنوناً فی علمه المحیط علی ما کان ما یکون و علی اله و اصحابه مشارق الأقتدار و مظاهر سطوة المقتدر المهیمن المختار و بعد یا محبوب فؤادی دستخط عالی که بمثابۀ شجر باثمر بود رسید الحمدلله اصلش در ارض محبت ثابت و ثمرش امام وجه حاضر هی ناکل و هی نحمد و هی نأکل و هی نشکر صد هزار لسان باید و صد هزار وجود شاید که شاید از عهد شکرش بدراید ولکن هیهات هیهات عقل میگوید اینکلمه ایست نالایق ما للتراب و رب الأرباب اذا تسلیم و اظهار عجز سزاوار و اقول استغفرک یا اله الأرض و السمآء عما نطق به لسانی و جری من قلمی تری یا الهی من کل شعرة من شعراتی ایادیای رجائها مرتفعه الی سمآء عفوک و عطآئک و مراحمک و الطافک لا ترجعها یا الهی خائبته خاسره خذها بجودک انک انت الجواد الکریم و بعد از قرائت و اطلاع قصد مقام نموده امام وجه مولی عرض شد و بشرف اصغا فائز گشت فرمودند یا امین علیک سلام الله و عنایته در جمیع احوال باید حق جل جلاله را شکر و ثنا گوییم چه که از بحر جود

\*\*\* ص 169 \*\*\*

و سمآء کَرَم اولیای خود را مابین امم بطراز امانت و صدق و صفا مزین نمود و براه راست یعنی بسیار مستقیم یعنی بسیار محکم مبین متین هدایت فرمود مزاح در کلام بمثابۀ ملح در طعام است قل لک الحمد یا مالک الوجود و سلطان الغیب و الشهود بما انزلت نعمة بیانک و اظهرت لئالی عمان فضلک اشهد بارادتک فتحت ابواب الجود علی الوجود و ابواب الکرم علی العالم اسئلک یا من فی قبضتک ملکوت البرهان و فی یمینک جبروت الأیقان بجنودک الظاهرة من قلمک الأعلی و بنفوذه فی ناسوت الأنشآء ان تکتب لی و لاولیآئک ما یرفعنا باسمک و یحفظنا من شر اعدائک ای رب ایدنا علی التمسک بارادتک و التشبث باذیال مشیتک انک انت الکریم الفضال و الرحیم الفیاض یا امین لله الحمد مؤید شدی بر نجات مظلوم مقهور یعنی امانة الله چه که انمسکین از ظلم ظالمین و فقرآء مفترین مدتها در آن ارض بمثابه اینمظلوم در سجن ارض طا در کند و زنجیر بود باری باعانت حق جل جلاله آنمظلوم نجات یافت رجوع جناب افنان و شما بآستانه داری آثار عظیمه بوده و ذکرش در کتاب مخلد خواهد شد ذلک من فضله العظیم و عنایته الکبری افرحوا بهذه البشارة التی منها ظهرحکم الفرح و السرور بین عبادالله و احیائه اولیای آن ارض را از قبل مظلوم سلام برسان لعمرالله در عرصۀ سجن مذکور بوده و هستند نسئل الله تبارک و تعالی این قدر لهم خیرالآخرة و الأولی و یکتب لهم اجر من قام امام کرسی العدل و نطق بما ظهرت به دفاتر الصدق و الأنصاف فی الأطرف انه هو السامع المجیب لا اله الا هو العزیز الحمید ذکر جناب افنان و اولیا و همچنین همت و وقار الف و حا

\*\*\* ص 170 \*\*\*

علیه سلامیرا نمودند لله الحمد بجوهر علم و عمل و ایقان و عرفان فائزند نسئل الله تبارک و تعالی ان یمده و یؤیده و احبائه علی ذکره و ثنائه و اظهار اخلاقه بدوام الملک و الملکوت انه هو المقتدر القدیر و اینکه ذکر ابن جناب س م علیهما سلامی را مکرر نمودند العنایة من الله اهل آن نیست از اول امر باقبال و خدمت فائز بوده اند آن ایامیکه بمثابۀ لیل مشاهده میشد و سطوت غضب از هر جهتی متوجه بوده حال از حق بطلب ایشان را حفظ فرماید و از آنچه سزاوار ایام نیست محفوظ دارد انه هو الکریم ذوالفضل العظیم و هو المقتدر الغفور الرحیم انتهی لسان و قلم کجا از عهده برآید ذکر قطره کجا ببحر رسد و یا ذره بخورشید لله الحمد کل موفقند و بعنایت فائز این عنایت از شبه و مثل مقدس و مبرا بوده و هست هنیئاً للفائزین این ایام از ایران نامها رسید و هر یک بذکر آنمحبوب فؤاد مزین مخصوص از جناب ابن عطار (رح ) علیه بهآءالله مکتوبی رسید و شرحی دربارۀ امانتی که نزدشان بود مرقوم داشته اند بعد از عرض امام وجه امر صادر که بعضی را باولیای آن ارض تسلیم نمایند و بعضی را نزد آنمحبوب فؤاد ارسال دارند اینکه دربارۀ جناب آقا رحمة الله علیه 9ءء مرقوم داشتند الحمدالله مژده اذن بایشان رسید و حال الحمدلله چند یوم است که حاضر و طائفند یسئل الخادم ربه ان یویده و من علی الأرض علی ما یحب و یرضی انه قاضی حوائج الوری رفیق ایشان هم آمده ماشآءالله جمیعت موجود این ایام اذن رجوع فرمودهاند الحمدلله مقصود بعمل آمد و بزیارت فائز گشتند و دربارۀ امورات حسب الامر آنچه را مصلحت دانند مجری دارند. ممضی است و اینکه مرقوم داشتند اگر نفسی با امانت و صاحب لسان باشد یعنی ترکی بداند از برای حضرت

\*\*\* ص 171 \*\*\*

افنان اگر ارادۀ توقف داشته باشند لازمست فی الحقیقه بعد از مشورت و مصلحت توقف اینفقره لازم ولکن در ارض الف و سین و این اطراف وجود ندارد. صاحب امانت موجود ولکن لسان دان یافت نمیشود در امور مشورت لازم و بعد عمل بآن محبوب در جمیع احوال الحمدلله منصور و مظفر بوده و هستند و حسب الأمر در نامهای اطراف ذکر حضرت افنان و آنمحبوب نوشته ارسال شد خدمت اولیای آن ارض ذکر و سلام میرسانم و از برای هر یک از سدره عنایت ثمر لا ینفد میطلبم انه هو المعطی الکریم و هو العزیز العلیم السلام و الذکر و الثناء علی حضرتک و علی عبادالله الصالحین و الحمدلله رب العالمین خ ادم فی غرّه رجب 1307مقابله شد.

لازال ذکر آنمحبوب نزد اغصان سدره مبارکه روحی لتراب قدومهم الفداء بود همچنین اهل سرادق عصمت و کل سلام میرسانند

**محبوب فوأد حضرت امین علیه 9ءء ملاحظه فرمایند.**

**152**

**هُوَالله تعالی شَأنه العَظمَة وَ الاِقتدار**

فی اول القول یسئل الخادم ربه بان یجعل مقامکم فی الأستانه حصناً متیناً و یحفظکم به من شر کل ناعق و کل باغ و کل طاغ و کل مفترالذین جعلوا سجایاهم اکل اموال الناس بالباطل و شیمهم المفتریات علی العباد بما اتبعوا المضل سبحانک اللهم یا اله الکائنات و مربی الممکنات تری اولیائک الأبرابر بین ایادی الأشرار و ورد علیهم من سوء اعمالهم

\*\*\* ص 172 \*\*\*

ما صاحت به الصخرة اسئلک بالنور الذی به اضاء الدیجور و بالقطرة التی بها اظهرت البحور و بالنقطه التی بها فصلت الکتب و اسرار الظهور بحبیبک الذی به خلقت الوجود و جعلته مهیمنا علی الغیب و الشهود و به اکملت دینک بین العباد و ابرزت امرک فی البلاد بان تؤید عبادک علی ما تحب و ترضی ای رب نور العالم بنور المعرفة و الامانه و انزل علی عبادک ما یشهرهم عن دنس النفس و الهوی و یقربهم الی مقامک الکریم و بساطک العظیم انک انت علی ما تشآء قدیر و بعد دستخط آنمحبوب روحانی رسید لله الحمد عرف تفویض و توکل و استقامت و امانت و اقتدار از آن متضوع اسئله تعالی ان یرفعکم باسمه و یعزکم بذکره و یظهر بکم اخلاقه و صفاته لینتشربکم آثار الأستقامه والدیانة بین البریه و یحقق الحق باعمالکم و افعالکم انه هو القوی الغالب العلیم الحکیم و بعد از قرائت مره بعد مره قصد مقام نموده امام وجه عرض شد قال ارواحنا فداه الحمدلله الذی ایدالأفنان علی اظهار الحق و ما ینبغی له فی مثل هذه الأیام التی اراد الظالمون ان یستر و اجمال الأمانه بخیانة انفسهم و جمال الصدق بحجبات کذبهم لله الحمد مؤید شدید بر القآء کلام بلیغ و ذکر نمودید آنچه را که نوری بود ساطع از افق اعلای قلب طوبی للسانک بما نطق بالحق سجیث ما منعکت عن ذکر الحق ضوضاء اهل الحرص و الهوی و زماجیر اصحاب البغی و الفحشاء نسئل الله تبارک و تعالی ان یمدکم بجنود الغیب و الشهادة و یحفظکم بسلطانه و یحرسکم باقتداره انه هو المقتدر العزیز المختار

\*\*\* ص173 \*\*\*

یا امین ندایت را شنیدیم الفضل لله بما وفقکم علی ما فاز بعز القبول قل الهی الهی ترانا بین ایادی الغافلین و المعتدین نسئلک بان تؤیدنا علی التمسک بما انزله فی کتابک و علی اعمال یتضوع بها عرف رضائک انک تعلم بانا ما اردنا الا ألامانة و الدیانة و الصدق و الصفآء قدر لنا ما قدرته للعاملین من عبادک و الموحدین من خلقک انک انت المقتدر العزیز الفضال انتهی فی الحقیقه حضرت آقای مکرم علیه 9ءء الأبهی بکلمۀ نطق فرموده اند که مجال انکار از برای احدی نماند و آن کلمه شهادت داده و میدهد بر صدق و راستی چه که شأن نسبت محقق است و کل آگاه باری فرمودند بکلمۀ مبارکی نطق نموده اند هنیئاً له و اینکه منع شد غیر از آنست الحمد لله بکلمۀ مبارکۀ تامه نطق فرموده اند و فی الحقیقه مقدس از اقرار و انکار هر دو بوده هیچ اقراری باین پختگی نبوده و نیست غافلین و معاندین حرفها گفته اند الحمدلله ورود در آن ارض ظاهر شد که آنحضرت از اهل فرار نبوده و نیستند چه که بعد از خروج از آن ارض بامثال خود نوشته اند حضرات فرار کردند سبحان الله هر عاقلی متحیر از آنچه گفته اند و کرده اند اسئل الله تبارک و تعالی ان ینزل علیهم جزآء اعمالهم انه هو السامع المجیب الحمدلله عنایات حق از هر جهتی مشهود و عدم گفتگو دربارۀ طلب همان هم قسمی از نصرت بوده و حق الهام فرموده محبوب فوأد جناب ناظر علیه سلام الله وارد و عازم آنشطرند معلوم شد سیّاله اسم را خطا نموده بود و از بعد هم حکم جدیدی بایشان نرسید لذا تأخیر شد

\*\*\* ص 174 \*\*\*

انشاءالله بعد از تعهدات حضرت سفیر کبیر ایده الله تبارک و تعالی یعنی تعهد در اخذ طلب و وصول آن اگر مطالبه شود بأسی نیست ان الله هو الغنی الحمید اگر بعدل حکم فرمایند و موفق شوند باید جزای مفتریات آنقوم را بدهند تا بر کل کذب و افترای آن اراذل قوم معلوم شود و اینکه فرموده اند خود محمدعلی وجه ما را میآورد و میدهد اینکلمه هم از کلمات ممتاز بوده نسئله تعالی ان یؤید اولیآئه علی ما ترتفع به الأمانة و الدیانة و العفة و الوفا انشآءالله با عامۀ خلق بمحبت حرکت شود مراوده بعضی شاید مقصود اصغآء کلمه باشد که آنرا دستآویز نمایند آنچه اول گفته شد باید همانرا ذکر فرمایند بدون کم و زیاد در آن ارض مفتّشین مفسدین بسیارند کلمه واحده اولیه کافی بوده و هست السلام والذکر و الثنآء علی حضرة الأفنان و علیکم و علی من یحبکم و علی عبادالله المخلصین خ ادم فی 3 ص سنه 1307 مقابله شد

**علیّه محبوب فؤاد حضرت امین علیه 9ءء و عنایته ملاحظه فرمایند**

**152**

هُوالله تعالی شَأنه العَظَمَة و الاِقتِدار

حمد خالق یکتا را که خلق را بکلمۀ علیا خلق فرمود و بر ما یضرهم و ینفعهم آگاه نمود من دون احتیاجه بشیئ من الأشیاء رحمتش سبقت گرفته و عنایتش احاطه نموده

\*\*\* ص 175 \*\*\*

محض فضل نیست بحت را بطراز هستی مزین داشت و مقصود ارتفاع وجود و ارتقاء آن بوده تا از تقدیرات مقدره و عنایات محیطه مستعد شوند از برای ظهور فضل اکبر و رحمت کبری جلت عنایته و عظم سلطانه و لا اله غیره دستخط آنحضرت علت فرح شد بل خود جوهر فرح بود چه که حاکی از مراتب خلوص و ایقان و سلامتی وجود آنجناب بوده بعد از قرائت و اطلاع قصد مقام نموده امام وجه عرض شد فرمودند انشآءالله در جمیع احوال متذکر باشید و در مراوده و مجالست بحکمت ناظر و در امور بمشورت نسئل الله تبارک و تعالی ان یجعل ما ظهر منکم ذخیره لکم و یحفظها بقدرته و عصمته و عزه و کبریائه و یجعل اعمالکم مزینه بعز بقبول و یقدر لکم خیر الأخرة و الأولی و یکتب لکم ما یکون باقیا ببقاء ملکوته انه هو الوهاب اولیای آن ارض را ذکر مینمائیم و سلام میرسانیم و کل را باتحاد و حکمت و بیان وصیت مینمائیم جناب افنان علیه سلام الله و عنایته مذکور بوده و هستند و در امور باید ببسط و انفاق ناظر باشند جناب ناظر و جناب شیخ و ابن جناب سمندر علیهم سلام الله و رحمته مذکورند لازال از حق طلبیده و میطلبیم قلوب را بنور الفت و اتفاق منور فرماید و هر یک را مؤید نماید بر آنچه سبب اعلآء وجود است انه علی کل شیئ قدیر انتهی چندی قبل هم این عبد نامۀ مفصلی معروض داشت و حامل لئالی حکمت و بیان بوده انشآءالله رسیده و عیون فائز گشته و نور از آفاق قلوب

\*\*\* ص 176 \*\*\*

ساطع شده نزد متبصرین شأن انحزب غافل لازال ظاهر شده و میشود فتوای آن امور از جزیره است و مروج غافل ظالمیکه باسم او در آن ارض موجود دولت آبادی مرتکب شده آنچه را که هیچ غافلی مرتکب نشده الهی الهی اسئلک بزفزات افئده المظلومین و بعبرات عیون عبادک المقربین و بالدمآء المسفوکة فی سبیلک ان تؤید الغافلین علی العدل و المعرضین علی الأقبال الیک و التوجه الی انبیائک و رسلک و التشبث باذیال عطائک انک انت الغفار الفضال العزیز الکریم این عبد لازال از حق جل جلاله مسئلت نموده و مینماید که عباد خود را از آنچه سبب عزت و ارتقآء است محروم نفرماید و از نور راستی و درستی منع ننماید انه هو السمیع و هو المجیب خدمت آقای مکرم حضرت افنان علیه9ءء الأبهی از دل و جان ذکر و ثنا و سلام عرض مینمایم این ایام حضرت افنان ارض ها علیه9ءء الأبهی نامۀ خدمت آقای معظم حضرت افنان کبیر علیه منکل9 ابهاه ارسال داشته بعد از عرض در حضور فرمودند قد نطق بالعدل باید آنچه در آن مذکور مجری گردد نسئل الله تبارک و تعالی ان یفتح علی وجوه افنانه ابواب العنایات و البرکات انه هو الکریم الرحیم انتهی.

البته تفضیل آن را نزد ایشان ارسال میفرمایند نجم انور حضرت افنان جناب آقا میرزا محسن علیه9ءء و عنایته بکمال صحت و سلامت عازم ارض ها شدند

\*\*\* ص 177 \*\*\*

انشآءالله بصحت کامل بمنزل برسند و موفق شوند بر آنچه که سبب اصلاح امور است عرض دیگر خدمت محبوب فوأد جناب ناظر و محبوب روحانی جناب شیخ و عرة العین ابن حضرت س م علیهم 9ءء و عنایاته سلام میرسانم انشآءالله موفق شوند و بر نجاح و فلاح و صلاح آن ربنا هو الغفور الکریم و هو المعین الرحیم عرض دیگر محبوب فوأد جناب ناظر علیه نامۀ بمحبوب روح جناب حاجی آقا محمد علیه 9ءء(ارض اس) ارسال داشته اند و مبلغی طلب نموده اند این فقره را حضرات باین عبد نوشته اند بعد از عرض فرمودند انتشار و شهرت این امور جایزند و دیگر شاید از برای ایشان بر حسب ظاهر ممکن نباشد و بسهولت دست ندهد و وجهی که خواسته اند و ده لیره عثمانی از قبل امر شد که بایشان داده شود مخصوص مصارف بعض نفوس انجا و وجه مذکور هم که وعده داده شده باید ادا شود لاجل احقاق حق و اصلاح امور بأسی نبوده و نیست در این فقره از قبل تفصیلی نوشته ارسال شد و مکرر اینفانی امثال این ذکر را از لسان مبارک در این فقره استماع نموده فرمودند ما انفاقرا دوست میداریم توجه بآنشطر لوجه الله بوده و آنچه هم واقع باو راجع لذا آنمقدارمذکور اگر داده شود بأسی نیست آنچه لازم است اینست که حق توفیق عنایت فرماید تا صاحبان حکم بحق امر نمایند البته اجر عملیکه بحق واقع شود منحصر بآنچه به ذکر شد نیست البته از خزانه غیب هم عطا میشود آنچه که مدل بر عنایت محیط و رحمت منبسطۀ مسبوقه باشد در بعضی از مواقع اهمال جایز نه و دیگر در ابقای

\*\*\* ص 178 \*\*\*

بعضی در آن ارض و حرکت آنهم معلق بمشورت است در جمیع احوال باید بعز امر ناظر باشند در اینصورت آنچه واقع شود محبوبست و دربارۀ وجوه آنچه حضرت افنان علیه9ءء و عنایته ذکر فرموده اند صحیحست اوراق مذکورۀ در نامۀ آنحضرت از شطر آخر ارسال میشود و دربارۀ جناب رسول علیه 9ءء و سایر امور که مرقوم داشته اند مقبولیست معلوم است آنحضرت در امور مرجوعۀ بخود ساعی و جاهدند و در جمیع احوال بعنایت حق متمسک و برضا فائز جای صد هزار هنیئاً است و دربارۀ جناب آقا میرزا عبدالله علیه 9ءء چند سنه قبل اظهار کرده بودند که خود را فارغ نمایند و طلاق دهند ولکن اذن حاصل نشد الا این ایام فرمودند آنچه مصلحت میدانند عمل نمایند اعمال ان زن مقبول نبوده و نیست یشهد بذلک منصفین العالم و مظاهر عدله و در فقره وجه این جناب الف و حا علیهما9ءء یعنی وجه یا پونچی بتوسط آقای مکرم حضرت افنان علیه9ءء الأبهی رسید و ورقه وصول داده شد السلام و الذکر و البهآء علی حضرتک و علی اولیآءالله هناک و علی عبادالله الصالحین خ ادم فی 16 ربیع سنه 1307 مقابله شد

\*\*\* ص 179 \*\*\*

علیه محبوب فوأد حضرت امین علیه9ءء و عنایته ملاحظه فرمایند

152

هُوالله تعالی شَأنه العَظَمَة وَ الاقتدار

مع ایقانی بانه لا یذکر بذکر دونه و اقراری بانه لا یوصف بوصف ما سواه اذکر اتباعا بما انزله فی کتابه المبین فی الحقیقه عالم قلب را نشاطی جز ذکر او نه وهم و غم افئده و قلوب را جز یادش فرح و فرجی نیست ذکرش مطلع انبساط و ثنایش مشرق نیز نشاط حمداً له ثم حمداً له بما عرفنا ذکره و هدانا الی صراطه اشهد انه هو الفضال ذو العنایة القدیمة و الصلوة و السلام علی مشرق آیاته العظیمه و بنیاته الظاهره المحیطه الذی به نشرت العلوم و ظهرت الفنون و برز المکنون و علی اله و اصحابه سفآئن الهدایة و مطالع العلم و الحکمه صَلوة تلیق لساحة عزهم و ارتفاع مقامهم یا محبوب فؤادی دستخط عالی که مزین بودند بذکر و حمد حضرت باری و اولیآ و اصفیآ لجه حزن را ببحر فرح تبدیل نمود و بساط هم را ببساط انبساط مبدل ساخت و بعد از قرائت و اطلاع قصد مقام نموده اَمام وجه عرض شد و بشرف اصغا فائز گشت فرمودند یا امین علیک بهآءالله رب العالمین لله الحمد بفضلش فائزی و بانوار نیّر

\*\*\* ص 180 \*\*\*

ذکرش منور بعلو عالم و عاقل پستی مقامات جاهل و غافل امام وجوه ظاهر از عز ابرار نزد مختار ذل اشرار پدیدار نامه ات نزد مظلوم مذکور عرف استقامت و محبت از ان متضوع نسئل الله تبارک و تعالی ان یرفع بافنانه و بک و باحبائه رایات الأمانة و الدیانة و الصدق و الصفا بین الوری و یمدکم بجنود الحکمة و البیان انه هو العزیز المستعان و از او میطلبیم بوجود شما امانت اهل حق و خیانت خائنین و کاذبین را ظاهر فرماید انه علی کل شیئ قدیر از جناب افنان علیه سلامی و عنایتی آنچه ظاهر شد مطابق و موافق بوده اگر مدد الهام نبود البته در ظاهر دستورالعمل مخصوص داده میشد زمام الافئدة فی قبضة قدرته و ازمة الادراک بیمین ارادته نسئله ان یؤیدکم و یوفقکم علی ما یحب و یرضی انه هو المقتدر القدیر مجدد این ایام مکتوب مفصل از حضرات رسیده و جناب افنانرا باصرار تمام میطلبند و از کلماتشان نوحه و ندبه استماع میشود لذا توجهشانرا بآنشطر امضا نمودیم و از قبل هم اینفقره ذکر شد متصلا مراسلات میرسد و بکمال عجز و انکسار ایشانرا میطلبند جناب ناظر علیه سلام الله توجه نمودند انشآءالله بنور عدل و قوۀ صدق برائتشان ثابت و محقق گردد و نزد اولیای حکم از قبل ذکر نمودیم آسمان حکمت الهی بدو نیر روشن و منیر مشورت و شفقت و خیمه

\*\*\* ص 181 \*\*\*

و خیمه نظم عالم بدو ستون قائم و برپا مجازات و مکافات انشاءالله حضرت معین بر اجرای حق مؤید شوند اینمقامیست عظیم عندالله العلیم الحکیم اولیا را ذکر نموده و مینمائیم جناب نیبل ابن نیبل و من معه و من معکم کل را از قبل مظلوم سلام رسانید از برای هر یک میطلبیم آنچه را که باقی و دائم است ان الله هو الفضال المقتدر القدیر انتهی

یا محبوب فؤادی جمعی از حضرات آقایان افنان علیهم9ءء الأبهی بجد وجهد تمام حضرت آقای افنان علیه 9ءء و عنایته را طلب نموده و مینمایند و از قرار معلوم اکثری این فقره را امضا نموده اند و از حق طلب کرده اند لذا اذن عنایت شده یسئل الخادم و ربه ان یجعل خاتمه الأمور خیرا این عبد فانی خدمت آقای مکرم حضرت افنان علیه 9ءءالأبهی سلام و ثنا عرض مینماید و در جمیع احوال از برای ایشان نصرت و ظفر مسئلت میکند ان الله هو السامع المجیب و همچنین خدمت هر یک از اولیا علیهم 9ءء و عنایته سلام و ثنا میرساند خدای واحد شاهد که کل در قلب مذکورند ذکریکه بعنایت حق جل جلاله فراموشی نبیند و از عقب در نیاید خطی این ایام از حضرت محبوب فوأد جناب حاجی میرزا حیدرعلی علیه 9ءء الأبهی رسیده در ارض ها و میم تشریف داشته اند و تفصیلی از بی اعتدالی بعضی در آن ارض ذکر نموده اند

\*\*\* ص182 \*\*\*

سبحان الله از جهات اخری از عنتاب و کردستان و همچنین اهل ها و میم از درویش غ ل اعمال منکر و ذکر کرده اند و الی حین در این فقره جوابی نرفته فی الحقیقه اعمال مذکوره سبب تضییع امرالله شده باری شکایات لا تحصی از او و نفس دیگر نموده اند امثال این امور سبب حزن اکبر بوده و هست و اما از اقبال عباد و علو امر بسیار خوب نوشته اند و نسبت بأن محبوب نوشته اند آنچه را که علت فرح اکبر است از جمله نوشته اند در هر ارضی تشریف برده اند اهل انجا حین ذکر آن محبوب بکلمۀ واشوقا ناطق و نوشته اند کل بابدع بیان ذکر مینمایند و از حق طالب لقای آن محبوب مره اخری بوده اند لو لا حسنات حضرتک لاحترقوا بنار سیئات الغافلین یسئل الخادم ربه بان یؤید عباده علی الأمانة و الدیانة و علی العمل بما انزله فی کتابه از ارض طا هم از جناب حبیب روحانی علی قبل حیدر علیه9ءء مکتوب مفصلی رسیده لله الحمد دوستان آن ارض بعنایت حضرت سلطان ایده الله تبارک و تعالی جمیع مستریحند و بشکر الهی مشغول فی الحقیقه بخدمت و اصلاح امور احبا جهد بلیغ داشته و دارند نسئل الله

\*\*\* ص183 \*\*\*

تبارک و تعالی ان یحفظه من شر اعدآئه و یأبد ایام ذکره و ثنائه و خدمته این خادم فانی حق جل جلاله و جمیع انبیاء و مرسلین را گواه میگیرد که لازال از سمآء فضل و بحر جودش حفظ و رفعت و رحمت و عزت و برکت عبادش را طلب نموده و مینمایم و همچنین تائید بر اعمال و اخلاقیکه سبب تقرب و علت نجاتست ولکن مع ذلک بسیار متحیرم از اعمال بعضی مع نصایح و مواعظ سبب تضییع مقامات خود شده اند این سنه از هر شطری شکایت از بعضی نفوس آمده و همچنین از یکی از مدن این اطراف عمل منکری واقع شده آیا در کتاب الهی مقامات بر و تقوی را نشنیده اند و ادراک نکرده اند سبحان الله بعضی عالمند آنچه را که در کتاب الهی نهی آن واضح و مشهود است و ترک نموده اند آنچه را که امرش اظهر از شمس است نسئل الله ان یوید الکل علی الرجوع ان الله هو الغفار و هو التواب الرحیم السلام و الذکر و الثناء علی حضرتک و علی الذین تمسکوا بالعدل و الانصاف و بما امروا به من لدن امر علیم خ ادم فی 9 ربیع الاولی سنه 1307 مقابله شد

\*\*\* ص 184 \*\*\*

حرم جناب م ر حسن

هوالله

ای امة الله ذکرت در این سجن مذکور شد لذا بذکر قلم امر فائز شدی وصیت غلام الهی را بشنو قلب را از ماسوای الله فارغ نما تا بتجلیات انوار محبوب منیر شود بر کل لازم است که باخلاق پسندیده و اعمال حسنه و افعال طیبه ظاهر شوند و آن نفوسیکه خود را برحمن نسبت دهند و باعمال شیطان عالمند البته حق از چنین نفوس منزه و مقدس بوده و خواهد بود انشآءالله لازال در ظل عصمت الهی محفوظ باشند و در سایه رحمت منبسطه اش مستریح و الروح علیک مقابله شد

بسمه العلی الاعلی

هذا کتاب من لدن نقطة الأولی الی التی آمنت بالله ربها و ناحت فی هجره و بکت فی فراقه و ضجت فی بعده و تمسکت بحبل حبه لیجذبها نغمة الله التی ارتفعت عن جهة العرش و استجذبت منها افئده المقربین تالله الحق لو یسمعن کل الممکنات کلمة التی تکلم بها مالک الأسمآء و انصاف لینقطعن عمن فی السموات و الأرضین و یقبلن الی وجه الله العزیز المنیر ان یا امتی قد ورد علینا ما انقطع عنه الذکر و البیان و یشهد بذلک کل الأشیاء و عن ورائها لسان العظمة و الکبریا فی هذا المقام العزیز المنیع لا تحزنی فی شیئ و انا قبل اما ورد علینا و تکون راضیا بما رقم من قلم امرنا علی الالواح کنا علی ما نقول شهید ان اصبری و لا تجزعی انه قدر لمن اراده و صلاح فی عوالم التی ما اطلع بها احد الا نفسه العلیم الخبیر و والبهاء علیک و علی کل امة موقنة و کل علام بصیر. مقابله شد

\*\*\* ص 185 \*\*\*

**ب ر جناب روح الله علیه بهاءالله**

هو المشرق من افق البهاء

یا روح الله امروز روح در وادی مقدس لبیک اللهم لبیک میگوید و کلیم در طور عرفان بظهور بشارت میدهد کجاست چشم و کجاست گوش تا ببیند و بشنود قسم بانوار آفتاب حقیقت که اگر الیوم از نفسی امری فوت شود هرگز بر تدارک آن مؤید نشود ای دوستان شما از اوراد حدیقۀ معانی محسوبید جهد نمائید تا متضوع شود از شما آنچه که لایق و قابل است هر نفسی الیوم باعمال طیبه و اخلاق مرضیه مزین شد از او متضوع میشود آنچه که جان را تقویت مینماید زینوا انفسکم بما امرتم به من لدی الله المشفق الکریم حمد کن مقصود عالم را که ترا ببحر اعظم راه نمود و از رحیق مختوم محروم نساخت ینبغی لک ان نشکرالله بهذا الفضل الأعظم و تذکره فیکل بکور و اصیل مقابله شد.

هو الظاهر من الأفق الابهی

الهی الهی اشهد هذا الیوم یومک الذی کان مذکوراً فی کتبک و صحفک و زبرک و الواحک و اظهرت فیه ما کان مکنوناً فی علمک و محزوناً فی کنائز عصمتک اسئلک یا مولی العالم باسمک الاعظم الذی به ارتعدت فرائص الأمم بان تؤید عبادک و امائک علی الأستقامة

\*\*\* ص186 \*\*\*

علی امرک و القیام علی خدمتک انک انت المقتدر علی ما تشآء و فی قبضتک زمام الأشیاء تحفظ من تشاء بقدرتک و سلطانک انک انت القوی الغالب القدیر مقابله شد

ام حرم علیها بهآءالله بنام مقصود آفاق

آنچه لدی الله محبوبست عرفان او و استقامت بر امر او است هر نفسی بآن فائز شد بکل خیر فائز است نعیماً لمن فاز بما اراده الله رب العالمین از اختلافات عالم و تغییرات آن محزون مباشید در جمیع احوال بوجه الله متوجه و بافق اعلی ناظر باشید الیوم سکر غفلت اهل عالم را اخذ نموده و ملأ بیان را بشأنی اخذ نموده که احجب از ملل ارض مشاهده میشوند هزار و دویست سنه و از ید مطلع اوهام بودند و چند قرن دیگر هم اراده نموده اند بهمان قسم حرکت نمایند قسم بانوار آفتاب ظهور که از روایح اوراد حدیقه معانی محرومند و از معانی کلمات الهی ممنوع رحیق مختوم که باصبع قیوم گشوده شده از او اجتناب نموده اند و بزقوم توجه کرده اند اینست شأن نفوس معرضه انشآءالله اهل بها بکمال ایقان و اطمینان از کوثر عنایت رحمن بیاشامند و بذکرش از اذکار عالم فارغ و آزاد شوند البهآء علیک و علی من معک و علی الاماء اللائی آمن بالله الفرد الخبیر مقابله شد

\*\*\* ص 187 \*\*\*

حرم هو العلیم الحکیم

شکر کن که در این سفر مع جمال قدم نبودی تالله الحق آسمان گریست و زمین نوحه نمود و اکباد وجود محترق شد و بشأنی هم و غم و قضا و بلا از سحاب تقدیر نازل که جمیع اهل حرم حال مریضند ولکن در کل احوال راضی و شاکریم تو هم جزع مکن و فزع منما و راضی باش بقضایای الهی و ما قدر من عنده ای امة الله دنیا و آنچه در اوست مقدار خردلی مذکور نه دل بحق بند و از کل ما سوی الله آزاد باش از دوست شکوه مکن که ترا فراموش نکرده و آنچه از فضل و فراق واقع شد از قضای الهی و قَدَر ربانی بوده چندی قبل اراده امری شد ولکن قضی الله ما اراد دلتنگ مباش برضای دوست راضی باش والده و سایر متعلقانرا تکبیر برسان و در کمال ستر و تمکین سالک باش و البهاء علیک و علی اللواتی آمن بالله العزیز القدیر جمیع نسآء مؤمناترا من قبل الله تکبیر برسان مقابله شد.

بسم الفرد الوتر الواحد

تلک آیات القدس نزلت بالحق من سحاب فضل بدیعا و بها تطهر افئدة العباد عن دنس النفس و الهوی و الشربن عن کاوس التی کانت مزاجها ذکر محبوب و حبیبا ان یاعبد قد حضر تلقآء الجمال ما ذکرت به الله ربک و رب آبائک و رب عرش عظیما فطوبی لک بما خرقت سبحات الجلال و وردت فی ظل ربک العزیز المتعال و قدست نفسک عن شرک کل مشرک عنیدا ولکن فاسع فی نفسک

\*\*\* ص 188 \*\*\*

فی کل الأیام لئلا یضلک وساوس الشیطان و یضلک عن سبیل عز بهیّا و عن صراط قدس مستقیما تجنب عن الذینهم کفروا ثم بلغ امر مولاک الی الذین تجد من شطر قلوبهم نفحات القدس و من وجوههم نضره عز منیرا و ان اخذک من حزن ذکر حزنی و مصائبی تالله قد ابتلیت ببلایاء لا یحصیها الا الله الذی احاط کل شیئ فی ام البیان هذا الکتاب الذی ینطق حینئذ بالحق بانه لا اله الا هو و الذی ظهر باسم حسین قبل علی لسلطانه و عظمته و کبریآئه ثم ظهوره و بطونه و عزه و اقداره علی الخلائق جمیعا و اذًا ینادی لسان العظمه عن وراء سرادق الأعلی بان تالله هذا العلی ثم محمد ثم محمد ثم علی اتبعوه یا ملاءالارض و لا شرکوا به و ان هذا ظلم من انفسکم علی الله اتقوا الله و کونوا فی الامر تقیا اتعبدون العجل و تذرون الذی خلقکم بامر من عنده و استضاء بنوره کل من فی السموات و الارض ان انتم بذلک بصیرا یا قوم طهّروا آذانکم لتسمعوا نعماتی ثم ابصارکم لتشهدوا جمالی و کذلک امرکم الله فی کل الألواح و هذا اللوح الذی ظهر و اشرق عن افق اصبع ربکم العلی الأعلی و کان الله علی ذلک شهیدا ان یا علی اسمع ندائی ثم اثبت علی الأمر و لا تلتفت الی ما خلق فی الأبداع و انا قدرنا لک فی اللوح مقاماً رفیعاً و احصینا ما فی قلبک و اطلعنا بما فی سرّک و نقضی علیک ما اردناه لک و عندنا علم کل شیئ و علم السموات و الأرض ان انت بذلک خبیرا و البهاء علیک و علی من معک و علی من استقام علی هذا الامر الذی زلت عنه اقدام الذین کان فی قلوبهم مریة عن لقاء ربهم و کانوا عن الصراط بعیدا مقابله شد

\*\*\* ص 189 \*\*\*

**جناب میرزا مهدی مدینه**

**هو الحی فی الافق الأبهی**

ان اشهد علی انه لا اله الا هو و ان هذا الغلام لبهآئه لمن فی السموات و الأرضین ثم اشهد بانه لو اراد ان یجعل اسما من الأسماء مظاهر اسمائه الحسنی و صفاته العلیا عما خلق فی ملکوت الأسما و الصفات و یهبه سلطنة السمواات و الارض لیقدر من دون ان ینقص من ملکه شیئ فسبحان الله موجدک و الخلایق اجمعین قل یا قوم اما سمعتم بانه هو حی فی افق الأبهی و اذا فی هذا الافق ینادی یا ملأالبیان اکفرتم بالذی جائکم عن مشرق الرحمن بالبیان و یهدیکم الی رضوان الذی اثمرت اوراقها بذکر الاعظم الحکیم قل یا قوم انه لهو المقتدر علی کل شیئ یعطی و یأخذ لا یمنعه شیئ عما خلق بین السموات و الأرضین ثم اعلم بان حضر بین یدی العرش لوح منک و فیه نادت الله ربک و ربک آبائک الأولین فطوبی لک بما القی الروح فی صدرک و انطقک بذکر ربک العزیز الجمیل کذلک یختص الله من یشآء بفضل من عنده و انه لهو الغفور الرحیم ایاک ان تحزن فی شیئ ان اصبر ثم اصطبرو ان ربک معک فی کل الاحوال و انه بالمقربین قریب و الحمدلله رب العالمین

الواحی ارسال شد هر چه زود برسد البته احب بوده و الواحی در جواب اعتراضات ناس نازل تعجیل نموده سواد آنرا بردارند که سلمان معطل نشود و بعد بهر نفسی مصلحت دانند ارسال دارند آنی در نصر امر الهی تعطیل

\*\*\* ص 190 \*\*\*

و اهمال جایز نه و آنچه تا حال ظاهر شده عندالله مشهود و بر امور دنیا و ماورد فیها محزون نباشید انشآءالله دست قدرت اصلاح خواهد فرمود امر اینجا بسیار پریشان شده دیگر تا بعد چه ظاهر شود تفصیل امور را بعد از ورود مهاجرین مطلع خواهید شد جمیع احباب را من قِبَل الله تکبیر برسانید. مقابله شد

این لوح بودنش مشکوک است هو

ریاض بیاض قلوب عاشقان همیشه از شمس جمال جانان مستشرق و حیاض اراضی نفوس مشتاقان مدام از کوثر لعل جانان لبریز و مستغرق باد امید که تا آنسراج جمال معنوی در آفاق ظهور در اشراق است اینمصابیح قلوب از او در احتراق باشند و تا آن کوثر حیوان در سرائر امکان جاریست این نفوس از او در اعتراق باد انشاءالله پیوسته از غمام وثاق امطار طلاق بر مزالیف قلوب عشاق و مواقیف نفوس مشتاق لامن استحقاق ببارد و در هر حین از آن معین در این بساتین ریاحین نزهت برویاند تا از بهجت این فضا دماغ اول مستوره از حجبات اشباح مکدره پاک و طاهر گردیده عریان خود را در محضر جانان مشاهده نمایند بلی هر نفسی را قدری مقدور و هر شیئ را رتبه درخور بشانی مذکور است ولیکن بعضی را بمیزان و حساب علی قدر معلوم رزقی معین و برخی را از ممکن و تزرق من تشا بغیر حساب نصیبی نامعین دارند یکی را بعد از طی مراحل حدود و فنای مراتب وجود باجری محدود رسانند

\*\*\* ص 191 \*\*\*

و دیگریرا در محل قعود خود از غیب و شهود صعود دهند و بغایت القصوای مقصود کشانند و بقاب و قوسین حضرت معبود رو نمایند دیگر چه عرض شود چه بسا داغها که بر چهرۀ عشاقها نهاده و چه مقدار در فراقها که روان مشتاقها سوخته چون قلم در وصف اینحالت رسید منطق بیان فرو کشید و دفتر شرح این هجران در پیچید باقی این گفته آید بیزبان در دل آنکس که دارد نور جان باری در هر حال بافرح حمد نمائید و با سرور تشکر فرمائید که قبل از زحمت ما جور گشتید و پیش از ذکر مذکور اذ هو القادر بلازوال و الفاعل بلا سئوال و الحی المقتدر المهیمن المتعال 9

مسافران خطه هندوستان واصلان کعبه ایقان و طالبان روی جانان هر یک را بهر اسم و رسم بآنچه شایسته و برازنده است در ذکر و داد طی مراتب اتحاد مینماید اگر چه از قدیم سابقه و تقدیم نبود ولیکن رسم جدید عهد قدیم را فراموش نمود چنانچه میگوید عشق تو منسوخ کرد ذکر اوایل والی مقابله شد.

ک ام حرم علیها بهاءالله

هو الناظر من افق البقآء

یا امتی ان استمعی ندائی من شطرسجنی فی هذا الیوم الذی فیه اعرضت اِماء الأرض و رجالها

\*\*\* ص 192 \*\*\*

الا من شآءالله رب العالمین انا ارادنا عزهم و هم اراد و اذلنا یشهد بذلک من عنده کتاب مبین فلما زین الله الرضوان و جعله مقر العرش ارتفعت الضوضآء من کل الجهات و قام کل حزب علی اطفا نور الله المشرق المیز و قائد الأحزاب علماء الادیان قاموا علینا بظلم ناح به الملاء الاعلی و الذین طافوا حول کرسی رفیع و ارتکبوا مالا ارتکبه احد من العباد یشهد بذلک مالک الأیجاد کما شهد من قبل ولکن الناس اکثرهم فی حجاب غلیط قد نبذوا مشرق الوحی عن ورائهم و تمسکوا بعروة کل جاهل بعید یا ملاء الأرض ان افتحوا ابصارکم تالله قد ظهر الوعد و اتی الموعود بسلطان لا یقوم معه من فی السموات و الأرضین دعوا کتب الظنون و الوهام قد نزل کتاب الله انه یهدیکم الی صراطه المستقیم کذلک نطق لسان الوحی فضلا من عنده و هو المقتدر علی ما یشآء لا اله الا هو العلیم الحکیم مقابله شد بسم الله الأمنع الأقدس العلی الأعلی

هذا کتاب من لدی المسجون الی الذی آمن بالروح فی ایامه وحی بکلمة الاعظم التی بها فزع کل من فی السموات و الأرض الا عبادالله المقربین الذین یستضیئ وجوههم بین السموات و الأرض کما یستضیئ وجه الشمس عن افق عز مبین اولئک عباد ما تغیرت وجوههم فی یوم الذی اسودت

\*\*\* ص 193 \*\*\*

فیه وجوه الذین توقفوا فی امر الله الملک العزیز العظیم اولئک عباد ما شهدت عین الابدع امثلهم و بهم ارتفعت سحاب المعانی و امطرت علی صدور الأصفیا ما طهّرهم عن اشارات المعرضین ثم اعلم بان ملاء البیان اکثرهم اعترضوا به علی الله و کفروا بالذی آمنوا به و کانوا من الخاسرین قل یا قوم هل تظنون فی انفسکم بانکم آمنتم بظهور علی لافو نفسه العلیم الحکیم لانکم لو انتم به ما کفرتم بهذه الآیات التی نزلت من سما عز بدیع قل خافوا عن الله و لا تظلموا علی مظهر امره انه قد جائکم بالحق و یدعوکم الیه و ما اراد الا تقربکم بالله ربکم و رب آبائکم الأولین اتقوا الله یا قوم ولا تجادلوا بآیات الله بعد انزالها ظهروا آذانکم عما سمعتم لتسمعن نغمات الله العزیز الأبدع المنیع قل یا قوم اتستدلون لاثبات ما عندکم بآیات الله ثم تقتلون نفسه فما لکم یا ملا الغافلین و انک انت یا عبد ان استمع کلمات ربک ثم انقطع عما سواه ثم اشکره فیکل حین بما عرفک مظهر نفسه و جعلک من المخلصین ثم بلغ امر ربک بالحکمة و البیان لعل الناس یتذکرن بذکر بارئهم و یکونن من الثابتین و قد کتب الله علی کل نفس تبلیغ امره انه ما من امر الاهو له الخلق و الامر و کل عنده فی لوح حفیظ لا تحزن فی امر فتوکل فی کل الأمور علیه انه ینزل ما قدر لکل نفس و انه لهو الغفور الرحیم لا یعزب عن علمه من شیئ و عنده علم السموات و الأرضین ان اذکر ربک فیکل الأیام و لا تحتجب عنه و ان ذکره خیر عما خلق فی الأبداع لو انت من العارفین و ان بذکره تطمئن النفوس و تفرح افئده الذاکرین

\*\*\* ص 194 \*\*\*

ثم اذکر هذا المسجون و ما ورد علیه من الذین طافوا فی حوله فی العشی و الأشراق کذلک اظهر الله خافیه صدورهم بین عباده المریدین ان الذی افتخر باسمی و علمناه فی هذا الایام و اللیالی افتی علی قتلی بغیاً علی الله الذی خلقه و خلق کل شیئ بامره المحکم المتین و ان وجدت احباءالله ذکرهم من قبلی ثم کبر علی وجوههم لعل بهذا التکبیر یتوجهن بقلوبهم الی شطر ربهم الرحمن الرحیم و لعل یتذکرن بلائی و حزنی و سجنی و ابتلائی بین هؤلاء الظالمین و الروح علیک و علیهم و علی من تمسک بعروة الوثقی فی ایام الله الملک العزیز الحمید و الحمدلله محبوب العارفین

هو الأرفع الأمنع الأقدس الاعلی مقابله شد .

ای مهدی لوح مرسوله که حاکی بود از جواهر تسلیم و رضا و مشعر بود بر حزن و اندوه قلب بر ساحت قدس کبریا مشهود و بقبضۀ قدرت یفعل ما یشاء اخذ شد و بلحظات اقدس امنع ارفع اعلی ملحوظ آمد فهنیئا لک بما شربت عن کأس العرفان اذا فاجهد لتکون من الراسخین ای مهدی تتابع مرسلات عنایات رب الأسماء و الصفات من غیر تقطیع بوده و نفحات عز مواهب ربانی من غیر وقوف مرسول و مهبوب شده عجب در اینست که با عرفان جمال سبحان که اعظم عطیه الهی و اکبر نعمت سلطان عز صمدانیست مع ذلک پریشان و محزونی ای مهدی از قمیص حزن بدرآ و بخلع سرور باطن و ظاهر را مزین نما

\*\*\* ص 195 \*\*\*

اگر چه حزنی بر جمال مبین رب العالمین احاطه نموده که اگر حرفی از آن بر ممکنات القا شود و یا بر کائنات اظهار گردد جمیع را منصعق و مدهوش یابی چه که این جمال سبحانی بیست و دو سنه میشود متتابعاً و مترادفاً آیات نصر بر جمیع موجودات القا نموده و ارکان امر را بزبر نصر که بنفس خود نموده محکم داشته بقسمیکه هیمنتش بر جمیع اکوان ظاهر و سلطنتش بر جمیع امکان محیط تا انکه خروج از عراق بمیان آمد البته شنیده اید که بچه قسم نیر آفاق بر جمیع عالم اشراق فرمود تالله مشاهده نشد نفسی مگر انکه خاضع گشت و ملاحظه نشد لسانی مگر آنکه بین یدی الرحمن کلیل شد و بقسمی شمس بیان از افق کلمات سبحان در هر منزل و مکان اشراق فرمود که جمیع من فی الأبداع را ببدایع اشراقات خود مضیئ و منور فرمود الا الذین احتجبوا بانفسهم و حالوا بینهم و بین الههم هویهم تا انکه استوای عرش رحمانی منتهی باین ارض فارانی شد دیگر چه ذکر شود از حسد و بغضای اولوا البغی و الفحشا که در کل حین وارد آورده اند آنچه را که سمع از استماع آن عاجز و قلب از ادراک آن بسی قاصر است انما اشکوبثی و حزنی الی الله و حال ملیک بقا به بیت خفا جالس شده و نظر را از مشاهده بشر بالمره منع فرموده و وجه را از بصر ناس مطهر داشته مع ذلک اعدا از نفاق ممنوع نشده در هر حین بتزویر بدیع جلوه مینمایند و در این بیانات مقصودی ملحوظ نه جز اینکه اطلاع بر امورات بدیعه و حزنهای وارده بهمرسانی و خود را محزون مشاهده نکنی مگر بحزن این هیکل مظلوم اذا

\*\*\* ص 196 \*\*\*

یبکی کل العیون لوحدتی و یحترق کل القلوب لمظلومیتی باری ای مهدی الیوم خود را فراموش نما و بذکر حق قیام کن و باین نار مشتعله ربانی که در سدرۀ این کلمات در ظهور و فورانست مشتعل شو که شاید نفوس عباد بحرارت قلبت از شمال جمودت بیمین حرارت وارد شوند و بشعلۀ حب الهی چون سراج ربانی در مابین زمین و آسمان ظاهر و هویدا گردند چه که الیوم لا یملک نفس لنفس شیئا و کل من فی السموات و الأرض در موقف غفلت واقف تا که را مرزوق شود که گوش قلب را از نغمات فانیه مطهر سازد و باصغای کلمات ربانی مفتخر و مزروق شود و الیوم امری که اهم از کل امور است اتحاد با احبائیکه از کأس قدس بها نوشیده اند و بر سفینۀ حمرا که بر بحر قدس ابهی جاریست ساکن گشته اند بوده و خواهد بود در کمال الفت و اتحاد با هم سلوک نمائید چه که باین اتحاد امر مبرم رب الأیجاد ظاهر شود و ارکان نفوس شدّادی منهدم و معدوم آید جناب اسم منیب ارادۀ مدینة الله نموده باید در کمال حب با او سلوک و حرکت نمائی بقسمیکه نفحات حب بوزیدن آید و اریاح اختلاف بالمره مقطوع و ممنوع گردد البته در این امور مذکوره کمال جهد مبذول دارید و هذا من امر الذی لن یعادله امر فی الأبداع اذا فاعمل بما امرت من لدن ربک المقتدر العزیز القدیر در الواح قبل مذکور شد که کون شما در آن دیار حکمتی من لدن ربک

\*\*\* ص 197 \*\*\*

المختار بوده و حال بعضی از ان ظاهر شده البته ملتفت شده اید و باقی هم ظاهر خواهد شد از این جهت هیچ مکدر مشود محزون مباش قسم بذات مقدس یکتا که کمال محبت بآنجناب بوده و خواهد بود و مقر در آن مدینه نظر باحکام قضائیه و ظهورات قدریه بوده فسوف تعرف و تکون من و تطلع بحکمة مولاک القدیم و همچنین باجناب آسیدمهدی کمال اتحاد محبوب است و همچنین با سایر احباب و اصحاب چنانچه مذکور شد الا من خرج عن حصن ربه انه لا ذکر له و لا وجود له و کان مع المعدومین مقابله شد.

بسم الله الأمنع الأقدس

مقصود از نصرتیکه در جمیع الواح ذکر شده معلوم احباء الله بوده که حق جل ذکره مقدس است از دنیا و آنچه در او هست و مقصود از نصر این نبوده که احدی بنفسی محاربه و یا مجادله نماید سلطان جلال جمیع ارض از بر و بحر آنرا بید ملوک گذاشته و ایشانند مظاهر قدرت الهی علی قدر مراتبهم و اگر در ظل حق وارد شوند از حق محسوب و من دون ذلک ان ربک العلیم خبیر و آنچه حق جل ذکره از برای خود خواسته قلوب عباد اوست که کنائز وحی صمدانیه چو خزائن حب الهیه اند ولم یزل اراده سلطان لا یزال این بوده که قلوب را از اشارات دنیا و مافیها و علیها ظاهر نماید تا قابل شوند از برای انوار تجلیات ملیک اسما و صفات پس باید در مدینۀ قلب بیگانه راه نیابد تا دوست

\*\*\* ص 198 \*\*\*

بمقر خود شتابد یعنی تجلی جمالش نه ذات و نفس او چه که لازال مقدس از صعود و نزول بوده و خواهد بود پس نصرت امرالله الیوم اعتراض و مجادله بنفسی و محاربه مع شیئ نبوده و نخواهد بود بلکه محبوب آنست که مدائن قلوب بسیف لسان و حکمت بیان مفتوح شود نه بسیف حدید پس هر نفسیکه ارادۀ نصر الهی نماید باید اول بسیف معانی و بیان مدینه قلب خود را تصرف نماید و از جمیع ما سوای الله او را مطهر سازد و بعد بمداین قلوب توجه کند اینست نصرت امرالله که الیوم از مشرق اصبع ملیک اسما اشراق فرموده ابدا فساد محبوب نبوده و نیست و آنچه از قبل شده من غیر اذن الله بوده باری الیوم باید احبای الهی بشأنی در مابین عباد ظاهر شوند که جمیع را بافعال خود برضوان ذوالجلال هدایت نمایند قسم بافتاب صبح عز تقدیس که ابدا حق و احبای او که منسوب بایوند ناظر بارض و اموال فانیه در او نبوده و نخواهند بود چه اگر مقصود تصرف در ارض بوده البته قادر و مقتدر بوده و بکلمۀ جمیع عالم را تصرف میفرمود ولکن سلطنت بسلاطین عنایت فرموده و حکمت بمتفرسین و عرفان بعارفین و حب قلوب عباد خود را مخصوص خود مقرر داشته و بدون آن ناظر نبوده و نخواهد بود و اینهم نظر بعنایت کبری است که شاید نفوس فانیه از شئونات ترابیه طاهر و مقدس شوند و بمقام باقیه که رضوان عز احدیه است وارد گردند

\*\*\* ص 199 \*\*\*

و الا آنسلطان قدم بنفسه لنفسه مستغنی از کل بوده نه از حب ممکنات نفعی باو راجع و نه از ضرشان ضری باو واقع کل از امکنه ترابیه ظاهر و باو راجع خواهند شد و آنجمال قدم متوحداً منفرداً بر مقر خود که مقدس از مکان و زمان و ذکر و اشاره و دلاله و وصف و علو و دنو بوده مستقر و لا یعلم ذلک الا کل ذی فطن بصیر مقابله شد

**محبوب فواد حضرت امین علیه سلام الله و عنایته ملاحظه فرمایند**

**152**

هُوالله تعالی شَانه العَظَمَة وَ الاِقتِدار

حمد خداوند بیمانند را لایق و سزاست که ببا بدء نمود و بالف ختم را ظاهر فرمود و هیکلها را از این دو نیر بیاراست اذا تمت ارکان الکلمة الجامعه و ظهر سرالله رب البریه و الصلوة و السلام علی مطلع نور الاحدیه و مشرق آیات الصمدیه الذی به الف الله بین الافئده و القلوب و اظهر ما کان مستورا عن الأنظار و العقول و علی آله و اصحابه الذین جعلهم الله امواج بحر بیانه و تجلیات اشراقات نیر عرفانه اولئک عباد مکرمون ما خوّفتهم

\*\*\* ص 200 \*\*\*

الصفوف و الجنود و لاسطوة الذین کفروا بالیوم الموعود سخروا المدن و الدیار باسم ربهم المختار عجزت عن منعهم قوة العالم و قدرة الأمم بهم تضوع عرف الدین و انتشر امرالله بین الموحدین و المشرکین سبحانک یا الهی و مقصود قلبی و محبوب فؤادی و مالک عبراتی و ملیک زفراتی تشهد و تری ماورد علی اصفیائک من طغاة خلقک قد ذرفت الدموع و اضطربت الأفئده و النفوس من ظلم الذین نبذوا ظهورات عدلک و عطآئک و شئونات عفوک و فضلک اسئلک باسمک الذی به اظهرت دینک بین عبادک و حکمک فی بلادک بان توید کل الامم علی العبودیة تلقاء ظهورات ربوبیتک و تجلیات انوار عظمتک انک انت المقتدر العلیم الحکیم و بعد یا محبوب فوادی دو نامۀ مبارکه که فی الحقیقه هر یک دفتری بود در ذکر مقصود عالمیان و کتابی بود در وصف و ثنای مالک ادیان ساحت قلب را روشن نمود و ظلمت هم و غم را از میان برداشت قدرتش از قدرت حق ظاهر و قوتش از عضد اقتدار باهر و بعد از تفرس و قرائت قصد مقام نموده اَمام وجه مولی عرض شد فرمودند یا امین علیک مالک یوم الدین نور آفاق را ظلمت نفاق ستر نموده حق جل جلاله اتحاد خواست اختلاف نمودند اتفاق طلبید انقلاب پدیدار نصایحش را نپذیرفتند و عنایتش را رد کردند

\*\*\* ص 201 \*\*\*

خیانت بمثابه اسیاف ظالمین دم امانت را ریخت این نعمت کبری را که فی الحقیقه سبب ثروت و اطمینان من فی الأمکان بود مقامش را نشناختند و از دست رها نمودند در مدینه کبیره دو نفس موجود بامید آنکه باب امانت و دیانت و اخلاق مرضیه و اعمال طیبه گشوده شود ولکن باب اختلاف و خیانت و نفاق و ذلت گشوده شد بالاخره امر بمقامی رسید که امانت از آن محل هجرت اختیار کرد و معلوم نیست آن بیچاره کجا رفته و بدست که گرفتار شده باری یکی از آن دو با دشمن ساخت و بر دوست تاخت و اسم ستار اظهار نداشت اینکلمه مکرر از قلم جاری اظهاراً لحزنه و ابرازاً لهمه بالاخره حاصلش تضییع مقامات انسان و مراتب امانت و دیانت نعم ما قیل فطوفان نوح عند نوحی کاد معی و ایقاد میزان الخلیل کلوعتی قلم در اینمقام منصعق و مداد متحیر نامهای شما رسید و هر یک امام وجه قرائت شد شنیدیم و دیدیم نسئل الله ان یحفظک و من معک و یصلح بکما ما ظهر من الفساد انه هو مولی العباد و الحاکم فی المعاد یا امین لا اشکوبثی الیک و لا الی غیرک و لا الی الله بل اشکره و احمده و اصبرکما صبر اولوالعزم و اصحاب الحزم جناب افنان و من معه سلام الله علیهم را ذکر مینمائیم و تهنیت میگوئیم و از حق از برای هر یک میطلبیم آنچه را که سبب ارتفاع عرفان ذات مقدسش بوده انه هو الفضال الکریم \*\*\* ص 202 \*\*\*

و نسئله تعالی ان یوید افنانه و یقدرلهم ما تنتشر به آثارهم فی الملک انه علی کل شیئ قدیر انتهی اینخادم فانی را حیرت ازا مورات وارده اخذ کرده در بحر تحیر و تفکر سابح چه که آنچه در مدینه کبیره عمل شده ضرش بر امانت و دیانت و صدق و صفای موحدین وارد دیگر بر آن محبوب واضحست چه گذشته و چه میگذرد جناب محمدعلی (ارض ص) شغلش علیحده امورش خارج بهیچوجه دخلی بحضرت شیخ علیه9ءء نداشت مع ذلک حجاب قناعت را درید و بحرص تمام بر ضر شیخ قیام نمود و کاش بنفس خود کفایت مینمود نزد داخل و خارج در لیالی و ایام بنار حرص مشتعل و در خرابی اعمال شیخ ساعی و جاهد و از قرار معلوم تجارت جناب شیخ هم بدو جهت مغشوش چه که آنچه تعمیر مینمود نفس دیگر خراب میکرد و جهة اخری در بعضی از معاملات ضرر واقع سبحان الله نفس مذکور بآتشی روشن که جمیع مصلحین اظهار عجز از اخماد آن نمودند آقای مکرم حضرت افنان ارض یا علیه9ءء الأبهی دستخط مفصلی باین بنده مرقوم داشته اند از جمله شکایت از تجارت مدینه کبیره فرموده اند و ذکر نموده اند حضرت آقای مکرم افنان ارض ها و خود ایشان مصلحت بر بستن باب تجارت در آنمدینه دیده اند و همچنین آقایان افنان اخری علیهم بهآءالله الأبهی و مرقوم داشته اند اگر لازمست بابی در آنمدینه مفتوح باشد این امر دیگر است و معلق

\*\*\* ص 203 \*\*\*

باراده هر چه بفرمایند عمل شود فی الحقیقه باید ملاحظه نمایند اگر از برای تجارت فائده ملحوظ شود بأسی نیست ولکن بنظر نمیآید با وجود آنشخص نار حرص ساکن شود و ثمری حاصل گردد در یکمقام اینکلمۀ علیا از لسان مولی استماع شد مشکل آن کشتی باثقل عالم عالم متاعهای خود از ظنون و اوهام و حرص و طمع بمنزل برسد الا بارادة الله رب العالمین انتهی دیگر آنمحبوب فواد انجا وارد میشوند و از وضع امور و ماورد آگاه میکردند هر چه مصلحت دانند البته مجری میدارند خدمت آقای مکرم حضرت افنان علیه9ءء الابهی نمیدانم چه عرض نمایم و چه اظهار دارم شکر خداوند یکتا را که ایشانرا بلند فرمود بلندیکه پستی آنرا نیابد و مزین نمود بعزتیکه ذلت عالم و قدرة امم از آن نکاهد جل من رفعهم بالفضل و ایدهم بالعدل و نور ابصارهم بنور المکاشفة و الشهود و قلوبهم بضیآء نیر عرفانه و معرفته ان ربنا هو الفضال الکریم با ذکرش ذکرها لایق نه و با عنایتش عنایات عالم قابل نه یسئل الخادم ربه بان یجعلهم اواعی عرفانه و مکامن حکمته انه هو المؤید العلیم السلام و الذکر و الثنآء علیکم و علی عباءالله الصالحین و الحمدلله رب العالمین خ ادم فی 29 رجب سنه 1306 مقابله شد

\*\*\* ص 204 \*\*\*

هوالله تعالی

در این حین که نامه منتهی شد فقرات دیگر بنظر آمد که ابرازش هم سبب اظهار مراتب محبت و وداد است و هم جواب مطالب آنمحبوب فؤاد و در جمیع احوال از غنی متعال اعانت میجویم و از او میطلبم که آنچه از قلم جاری میشود بمحبت و عدل و انصاف مزین باشد انه هو السامع المجیب و هو العلیم الخبیر لذا مجدد باینکلمۀ مبارکه علیا ابتدا میشود.

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العالمین و الصلوة و السلام علی سید المرسلین و مولی العارفین و مشرق اسماءالله مالک یوم الدین و مطلع علمه لمن فی السموات و الأرضین به نزلت المائدة و سبقت الرحمة و تمت النعمة و الحجة و علی آله و اصحابه الذین بهم اظهرالله امره و انزل آیاته و ابرز بیناته و بهم نادی المناد انه لا اله الا هو الفرد الواحد المقتدر العلیم الحکیم و بعد نامۀ دیگر آنمحبوب فؤاد محلش قلب و مقامش صدر بوده چه که بنور توحید منور بود و بذکر و ثنای رب مجید مزین اگر چه توحید و تفرید ما بندگان بمثابۀ وصف نمله است بقول گوینده ولکن تا ذکر محبوب موجود قلب ذکر دیگر را اختیار ننموده و نمینماید اینهم از نتیجۀ عنایات او و ثمرۀ عطایای اوست مطالب مندرجه در آن مع نامه بتمامه نزد مولی عرض شد فرمودند

\*\*\* ص 205 \*\*\*

یا امین علیک سلام الله رب العالمین نظر بحرکت شما و توجه و ذکر امروز و فردا جواب عرایض در عهده تأخیر ماند اگر جبل البرز ارض طا حرکت میکرد زودتر از شما بمنزل میرسید صبر از ایوب گذشته و سکون از هر ساکنی ثابت تر راسختر محکمتر صد هزار رحمت بر حضر این سفر بمثابۀ متحرک ساکن بود که از قبل ذکر شده باری لله الحمد ید فضل کرم فرمود عنایت نمود بصد هزار اسباب افنان را حرکت داد و بجنود غیب و شهود حفظ فرمود انه ولی افنانه و المخلصین من عباده و الصالحین من ارقائه نسئله تعالی ان یقر عیونکم بمشاهده البیت الأعظم و یسقیکم رحیق القبول من ید عطآء اسمه الاقدم انه هو الفضال فی المبدء و المآل لا اله الا هو الغنی المتعال انتهی اما در باب مطالب مذکوره در حقوق و غیره بآن محبوب تفویض شده فقره جناب حاجی محمدکاظم علیه سلام الله هم حسب الأمر بآنجناب محول گشته و قرار شد مقدار مذکور بآن محبوب برسد و همچنین آنچه در محل است حسب الذکر آنجناب و اگر بشود اخذ نمائید اولی و نسب است فرمودند ما قدری دین در ارض طا بهمرسانده ایم انشاءالله بعد از حضور ذکر میشود و دستورالعمل هم داده میشود که برسانند وجه

\*\*\* ص 206 \*\*\*

ارض ها الی حین نرسیده ولکن حواله شده و میرسد فرمودند یا امین علیک سلامی و بهآئی این امور گذشته و میگذرد این سنه بعضی از نفوس مقدسه حاضر و مبلغی از حقوق همراه قبول نمودیم و بعد بخود ایشان عطا فرمودیم و بعد از حضور و اصغا و مشاهده بیت الله توجه نمودند و در مراجعت از بیت هم بعضی باین ارض آمدند و مرخصی حاصل نموده باوطان خود ببلاد ایران راجع گشتند ولکن آنچه در مدینۀ کبیره واقع شده مؤثر است فی الحقیقه حرمت هتک شد و عزت نفوس بذلت تبدیل گشت گمان نمیرفت دوست بمشاورت با دشمن بر اولیا بتازد و اخلاق طیبه طاهره مرضیه را بکثافت نفس و هوی بیالاید عمل نمود آنچه را که هیچ غافلی عمل ننموده باری از حق بطلب بر رجوع تأییدش نماید شاید از معرضین قطع کند و بمحبین حبل محبت را محکم نماید نسئل الله ان یویده و الذین آمنوا علی ما یحب و یرضی انتهی سبب تأخیر جوابهای آنمحبوب همان خبرهای امروز وارد میشوند و فردا میرسند بوده بعضی آمدند ولکن انکه باید بیاید نیامد یعنی حضرت افنان و آن محبوب باری

\*\*\* ص 207 \*\*\*

در هر حال از حق جل جلاله توفیق میطلبم و تأیید میخواهم عرض دیگر آنکه حضرات آقایان بعضی از وجوه رسانده اند مثلاً وجه بیت عراق را ایشان داده اند و همچنین آنچه باهل جناب ناظر علیه9ءء حسب الحواله داده اند مقصود آنکه حساب رسیده شود و بعدل اتمام پذیرد دیگر هر چه امین نماید و یا قرار بدهد مقبول است. مقابله شد.

محبوب فوأد حضرت امین علیه بهآءالله و عنایته ملاحظه فرمایند.

152

بِسم ربنا الاَقدَسِ الاَعظَم ِالعَلی الأَبهی.

الحمدلله الباقی الدائم المقتدر الذی احاط الأرض و السمآء بکلمته العلیا و اظهر الانسان و فضله علی سایر الأشیاء و علمه صراطه و انطقه بثنآئه و عرفه ما یقر به الی بساط الاقدس و ساحته المقدس انه هو المقتدر علی ما یشآء بقوله کن فیکون و التکبیر و البهآء علی ایادی امره الذین قاموا علی خدمته و داروالبلاد باذنه لاعلا کلمته الوئک عباد مکرمون عباد فائزون عباد متمسکون بحبل الله لمهیمن القیوم و بعد دستخط آن محبوب فواد مکرر رسید فی الحقیقه در هر یک آثار باد بهاری مشهود و چون بذکر دوست یکتا مزین بود عالم وجود را تازه نمود

\*\*\* ص 208 \*\*\*

و بعد از قرائت قصد مقام اعلی و مشرق وحی مولی الوری نموده تمام آن بعد از اذن عرض شد و بشرف اصغا فائز گشت و هذا ما نزل من سمآء الفضل و العطاء فی الجواب قوله جل جلاله و عز برهانه و عظم سلطانه یا امین علیک بهآءالله رب العالمین. نامه شما مکرر رسید و مکرر در ساحت اقدس بعرض و جواب فائز نسئل الله ربک و رب العرش و الثری ان یوفقک علی ما یرتفع به مقام الوری فی ناسوت الأنشاء انه هو فعال لما یشاء از حق میطلبیم آنجناب را موفق فرماید. یا امین اسمت باسم الله و نسبتت باو مذکور و منسوب امید آنکه اینمقام و این رتبه در نظر بماند تا بمقتضیات آن حرکت نمائی لازال بذکر اولیا مشغول بوده در هر نامه ذکر مخلصین و مقربین را بابدع اذکار نموده و از برای هر یک عنایت مخصوصه طلب کردی از بعد هم انشاءالله بمثل ما قبل بل مثابه آفتاب بین اصحاب روشن و منیر باشی مقام عباد عندالله عظیمست تا چه رسد باولیا تا چه رسد باصفیا تا چه رسد باصحاب سفینۀ حمرا که از دون الله گذشته اند و ماسوایش را معدوم دانسته و میدانند اسمآ حایل نگشت وسطوت و شوکت منع ننمود و مقصود جز اعلاء کلمه واطفآء نار مشتعله بحکمت و بیان نبوده و نیست در اینظهور آفتاب رحمت از جمیع جهات مشرق و لائح از برای حرب قدری نه و از برای جهاد مقامی نه حرارت سیف و غضب بتسنیم رأفت و شفقت

\*\*\* ص 209 \*\*\*

و شفقت مبدل گشت باید نفوس منتسبۀ باسم اعظم در جمیع احیان بجنود بیان مقصود عالمیان را نصرت نمایند و مقام ناصرین را بدانند و از حقوق عباد نگذرند در این یوم هر یک از ملوک که بر نصرت قیام نمود و اغنام را از ذئآب حفظ فرمود باید این حزب حق این عنایت را بدانند و ببقآء ملک و ملکوت بحمد و شکر الهی و ذکر و ثنای ناصر مشغول گردند الهی الهی اید امراء الأرض و علمائها علی النضر فیما اظهرته بالعدل و الأنصاف ثم وفقهم یا الهی علی ما ینفعهم فیکل عالم من عوالمک انک انت المقتدر العزیز المختار اولیا را از قبل مظلوم تکبیر برسان بگو جهد نمائید و بشفقت و رأفت و یکجهتی و یگانگی عباد را بمشرق وحی و مصدر الهام هدایت کنید یا اهل بها قسم بنیر بیان که در این لیله ظلما از افق اراده مولی الوری اشراق نموده هر قدر بر محبت که ودیعه رحمانیه است در قلوب بیفزائید انوار هدایت عالم را احاطه نماید و منور سازد باید توجه و نظر و عمل لوجه الله باشد نه لاجل مشتهیات نفس و هوی در خلق تجلیات انوار نیز ظهور الهی موجود و مشهود بگذارید ضغینه را بمحبت کبری تمسک نمائید نسئل الله ان یقربکم الیه و ینطقکم بما تنجذب به افئده عباده و یؤیدکم علی عمل یهدی الخلق الی صراطه و یعرفهم سبیل الرشاد انه هو مولی العباد و الحاکم فی المعاد انتهی لازال ذکر آنمحبوب در قلب و لسان موجود از قادر حقیقی میطلبم در هر ان

\*\*\* ص 210 \*\*\*

بر همت و توفیق خدمت آن محبوب بیفزاید انه هو المقتدر القدیر و دستخط آنمحبوب که از بیروت رسید قرائت شد در باب مرکوبی که مرقوم داشتید بعد از عرض فرمودند جناب امین بر کثرت و جمعیت این ارض آگاهند باید مرکوبهای موجوده در معرض بیع دراید نه انکه مجدداً اخذ شود دستخط حبیب روحانی جناب عین و ما علیه بهآءالله الأبهی که بآنجناب ارسال نمودند و بساحت اقدس فرستادند تمام آن عرض شد فرمودند جناب مذکور علیه بهآئی و عنایتی اگر چه در نامه اظهار بی توفیقی نموده اند ولکن حق بر توفیق و تائید او شهادت میدهد سلطان اعمال و مالک افعال باقرار و اعتراف غنی متعال معرفة الله بوده لله الحمد ایشان بآن فائز گشته و از رحیق بیان و کوثر تبیان آشامیده اند و اینکه گاهی بأسا و ضرا وارد نظر بنسبتی است که در یوم الهی بآن فائز شده اند از اول ایام الی حین جمال قدم بین ایادی امم مبتلا بر او وارد آمد آنچه که جوهر وجود ناله نمود و عین حقیقت گریست یا امین گواهی میدهیم بر اقبال و توجه او در ایامیکه اقبال بمثابۀ کبریت احمر لفظاً مذکور و معنا مفقود بوده جناب ورقا علیه بهآئی و عنایتی و فضلی در آن ارض موجود با او و هر یک از اولیا اراده نمایند مشورت کنند و آنچه از مشورت ظاهر بآن تمسک نمایند لعمرالله عندالله در بساط مظلوم حاضر

\*\*\* ص 211 \*\*\*

و مشهود انا سقینا کوثر ذکری من ید عطائی و ذکرناه بما یبقی به ذکره فی کتابی المبین یا امین در هر مدینه که وارد میشوی اولیا را از قبل مظلوم ذکر نما بگو در حزب شیعه تفکر نمائید الی حین ساکن نشده و آرام نگرفته اند و بشأنی بنار ضغینه و بغضاً مشتعلند که ذرات ممکنات اگر هر یک لسان شود و یا در هر یک صد لسان مقدر گردد از عهده احصا بر نیاید یشهد بذلک کل عارف بصیر بکمال همت ناس را حفظ نمائید که مباد مجدد باوهام معرضین حزب قبل مبتلا گردند انه یقول الحق و یهدی السبیل لا اله الا هو العزیز الجمیل انتهی اینخادم فانی هم خدمت اولیای هر مدینه و هر ارض سلام و تکبیر میرسانم و از حق جل جلاله و عم نواله میطلبم آنچه را که سبب ارتفاع کلمه و علو مقام است ان ربنا هو المقتدر علی ما یشآء و هو الناصح الذاکر الأمین الحمدلله رب العالمین البهآء و الذکر و الثناء علی حضرتک و علی اهل البهاء الذین قاموا بالاستقامه الکبری فی هذا النباء العظیم خ ادم فی 26 رمضان المبارک سنه 1307 مقابله شد

**ط جناب امین علیه بهاءالله و عنایته**

\*\*\* ص 211 \*\*\*

هوالله تعالی شَانه العنایته واَلالطاف

شهد الله انه لا اله الا هو و الذی ینطق امام وجوه العالم انه هو الکنز المخزون و اللوح المحتوم و الأمر المکنون به جرت انهار المعانی و البیان فی الامکان و ماج بحر العرفان بین الأدیان و به سرت النسمة و نادت الکلمة یا معشر الأمرآء و الملوک قداتی المالک و الملک لله المهیمن القیوم و یا مظاهر العلم قد اتی المعلوم بسلطان غلب ما کان و ما یکون

**یا امین علیک بهائی و عنایتی** لله الحمد فائز شدی بخدمت امرالله از اول ایام الی حین بحبل متین متمسک بوده و هستی و بنور مبین متوجه و لسان عظمت شهادت داده بر توجه و اقبال و استقامت و خدمت آنجناب هنیئا لک نسئل الله ان یفتح بک ابواب الأمانتة بین البریة توجه شما بارض خا سبب طلب مرحوم مغفور بوده قد قضی نحبه و ما اراده الی حین نفسیکه فی الحقیقه بر خدمت امر قیام نموده و در ساحت امنع اقدس هم بطراز قبول فائز گشته خدمت قائم بر خدمت امر علیه بهآئی و شما بوده یعنی در این مراتب و مقامات و الا الحمدلله کل فائز شده اند بما انزله الله فی الکتاب فی الحقیقه اهل بها عمل نموده اند آنچه را که شبه و مثل نداشته یا امین در عشاق آفاق تفکر نما جان که اغلی و اثمن اشیای عالم است

\*\*\* ص 213 \*\*\*

بکمال تسلیم و رضا نثار دوست یکتا نموده اند و همچنین نفوسیکه بقوت الهی و تربیت ربانی بتهذیب نفوس ارض پرداخته اند مدافع بغی و فحشا از بر و تقوی منعشان ننمود و اسیاف ظلم و طغی ایشان را محروم نساخت جل خالقهم و جل مُبعثهم و جل سلطانهم ذکر مرحوم همت علی خان را نمودند انا ذکرناه قبل صعوده و بعد عروجه بایات لا ینقطع عن الأرض عرفها و آثارها و اثمارها و نذکره فی هذا الحین مرة اخری ان ربک یحب اولیآئه انه هو المشفق الفیاض.

النور الساطع اللامع المشرق من افق سماء البیان علیک یامن اقبلت الی الأفق الاعلی اذ اعرض عنه اکثر الوری و اجبت مولئک اذ ارتفع الندآء بین الأرض و السمآء و اعترفت بظهوره و سلطانه اذ انکره مطالع البغی و الفحشآء اشهد انک شربت رحیق البیان من کأس عطآء ربک الرحمن و کوثر البقآء من ایادی العطآء فی هذا الحین سمعنا ندآء الأشیاء نادت و قالت طوبی لک یا همت نشهد انک سمعت نداءالله الأحلی و اعترفت بما نطق به لسان العظمه فی سجن عکاء و نشهد انک نبذت الأوهام و الظنون و اخذت بیدک الیمنی رحیقی المختوم و شربت منه مرة مرة بذکری و اخری باسمی العزیز المحبوب و اقبلت بقلبک الی افق الظهور بحیث ما منعتک سطوة الفجار و لاظلم الأشرار الذین

\*\*\* ص 214 \*\*\*

انکر و احق الله و ظهوره و آیات الله و سلطانه نسئل الله تبارک و تعالی این یدخلک فی الفردوس الأعلی و یجعلک معاشر اصفیائه و اولیآئه و ینزل علیک فیکل الأحیان رحمته من عنده و نعمته من لدنه و عنایته من جانبه انه هو الفضال الذی شهد بفضله الکائنات و الفیاض الذی اعترف بفیضه الممکنات لا اله الا انت غفار الذنوب و المهیمن علی الغیب و الشهود سبحانک اللهم یا الهی و سیدی و سندی اسئلک به و باستقامته علی امرک و بانوار نیر معرفته فی ایامک اَن تغفر الذین زاروا اولیائک و قاموا لدی رمسهم و قرؤا ما انزلته ممن قلمک الاعلی فی ذکرهم و ثنائهم انک انت المقتدر علی ما تشاء ای رب قدر لهم ما ینبغی لبحر عطائک و سمآء جودک ثم افض حوائجهم بفضلک و کرمک انک انت الوهاب الفضال الغفور الرحیم. یا امین علیک بهآئی ابنش را از قبول مظلوم سلام برسان قل هنیئاً لک یا مراد بما اقبل الیک مراد من فی السموات و الأرضین لا تحزن عما ورد علیک کن راضیا فی موارد القضآء ان ربک یفعل ما یشآء اشهد و یشهد الکائنات بانه هو المحمود فی امره و المطاع فی حکمه اذا سمعت

\*\*\* ص 215 \*\*\*

ندائی و وجدت عرف بیانی قل الهی الهی لک الحمد بما هدیتنی الی بحر عطائک و صراط امرک و نورت قلبی بنور معرفتک ای رب انا عبدک و ابن عبدک اکون متمسکا بحبل فضلک قدرلی من قلمک الابهی خیر الأخرة و الأولی انک انت مالک الأرض و السمآء و فی قبضتک زمام الأمور کلها لا اله الا انت المقتدر القوی القدیر یا امین علیک بهآءالله رب العالمین اشهد انک قمت علی خدمة الأمر و عملت ما فاز بطراز القبول نسئل الله تبارک و تعالی ان یقدر لک اجر عظیما فی الکتاب انه هو العزیز الوهاب ذکر جناب قائم بر خدمت امر علیه بهآئی و عنایتی را نمودند قد نطقت بالحق و الصدق لله الحمد در جمیع احوال بر خدمت قائمند فی الحقیقه فوزی هستند از برای عباد فیاض سوف ینطق السن العالم بذکره و ثنائه انه هو الفضال العلیم الحکیم جناب اسم جمال علیه بهآئی و عنایتی از قبل عرض نمودند مبلغ بیست تومان نزد بنده از بابت حقوق حاضر لذا امر نمودیم بدو نفر از اماء الله بدهند ولکن قبل از ورود امر گویا بشما داده اند یا امین قبل از وجوه حواله نداده و نیمدهیم ان ربک هو العادل الحکیم و اوهم در این باب تقصیری نکرده قل یا اسمی علیک بهائی و عنایتی لازال بطراز امانت و دیانت مزین بوده این دو دو مونسند

\*\*\* ص 216 \*\*\*

از برای تو و دو حارسند از برای تو و باذن الله دو حافظند از برای تو لازال امین ذکر شما را نموده و بعنایت مخصوصه فائزی نامۀ جناب حب الله علیه بهآئی و عنایتی بساحت اقدس فائز قرائت نمودیم یعنی بلسان عظمت مشاهده فرمودیم یعنی بلحاظ عنایت یا حب طرف عنایت بتو متوجه چندی قبل عریضۀ اسمی جمال بساحت اقدس فائز و در ان عریضه اظهار رضایت از تو و امّت نموده فی الحقیقه این دو رضایت و دو اکلیلند از برای دو رأس شما و دو طرازند از برای دو هیکل شما چه که اسم الله بامر آلهی بر خدمت قائم و بذکر و ثنا مشغول و اعمالیکه لوجه الله بوده بنور رضا منور و بعرف قبول معطر یا حب الله این ایام نظر بعدم استعداد عباد و اشتغال با مور نالایقه مقام پدر یعنی اسمی جمال مستور سوف یظهر الله ما اراد و ما کان مستورا عن عیون العباد انه یحب المحسنین و عباده المنقطعین عریضه ات بحضور فائز و از هر حرفی از ان توجه و اقبال معلوم و مشهود لا تحزن من حوادث الدنیا نسئل الله ان یفتح علی وجهک ابواب رحمته و عنایته و عطآئه ان ربک یحب اولیائه و قدر لهم من قلمه الأعلی فی اول ایامه ما لایعادله العالم و ما فیه نسئله تعالی ان یکتب لک ما یرفعک باسمه بین خلقه انه هو العزیز الوهاب

\*\*\* ص 217 \*\*\*

و اینکه اراده نمودی بشغلیکه ذکر نمودی مشغول شوی اگر چه نظر بامر الهی بهر امری مشغول شوی محبوبست ولکن اگر احسن از آن را بیابی عندالله اعلی و احب توکل فی الأمور علیه و فوّضها الیه انه مع عباده المتوکلین اُم را از قبل مظلوم تکبیر برسان بگو تو در نفس قصر الهی خدمتی ثابت نمودی اگر مقام آن را بدانی از حق راضی شوی بلکه ما دام الحیوة بلک الحمد یا اله العالم مشغول گردی یا امین لحاظ فضل و رحمت بتو متوجه انشاءالله در جمیع احوال تابع حق باشی یعنی بخُلق او سیحیه او و فضل او با خلق او رفتار نمائی و معاشر باشی از برایت از قبل و بعد توفیق و تأیید محقق و ثابت شده باطمینان تمام بخدمت مشغول باش سبقت تو در خدمات الهی و همت تو در امور اولیا در صحیفه حمرا از قلم اعلی ثبت شده اطمئن و کن من الراسخین از حق میطلبیم عبادش را هم تأیید فرماید تا لوجهه ترا اعانت نمایند و مقامت را بدانند و بشناسند امید آنکه در هر یوم فائز شوی بآنچه که سبب فرح اکبر است از برای بشر انا ذکرنانک من قبل و من بعد بما لایعادله کتب العالم یشهد بذلک مالک القدم الذی ینطق فیکل شأن انه لا اله الا هو الفرد الواحد العزیز المختار یا امین نفوسیکه بتبلیغ امر مشغولند توجه بایشان لازم چه که تا قلب فارغ نباشد

\*\*\* ص 218 \*\*\*

کلمه تأثیر ندارد از برای هر وجودی سد رمقی لازم لذا آنجناب باید بقدر مقدور توجه نمایید ان رحمة ربک سبقت کل شیئ و وسعت کل شیئ اگر جناب ابن ابهر یکسفر بسمت ارض تا و اطراف و ضواحی آن توجه نمایند مقبول و بطراز رضا مزین و هر محلی زیاده از عدد اسم اعظم توقف جایز نه مگر مصلحتی اقتضا نماید یعنی طلاب یافت شود ولکن باید اسباب سفر باندازه جمع شود و عرف انقطاع از آن متضوع گردد این عرف سبب اقبال عالم و توجه امم است در احیان ظهور نفوس مطمئنه راضیه مرضیه بانقطاع اهل ابداع را جذب فرموده اند و بصراط مستقیم راه نموده اند امروز روزیست مبارک و مقامش عندالله خارج از ادراک مدرکین باید نفوس منقطعه بحکمت تمسک نمایند که سبب اقبال است و ببیان مدائن قلوب را تصرف کنند ایشانند ساقیان کوثر حقیقی و سلسبیل الهی طوبی لهم و نعیما لهم در جمیع امور آنجناب باید برافت و رحمت و شفقت متمسک باشند اگرچه از فضل الهی متمسک بوده و هستند امثال این اذکار نظر بظهور عنایت و الطاف است انشآءالله در هر یوم حق جل جلاله آنجناب را مدد فرماید انه علی کل شیئ قدیر یا امین جناب آقا محمد مشهور بحناساب در ظل سدرۀ مبارکه ساکن و بخدمت مشغول تفصیلی در امورات صبیه اش عرض نموده و حرم سلطان الشهدآء علیهما عنایة الله و الطافه

\*\*\* ص 219 \*\*\*

نزد حَرَم گواهی داده اند و آنچه محمد ذکر نموده اند تصدیق کرده اند باری حال شما امینید و همچنین قائم بر خدمت امر و این امور را لوجه الله بعدل و انصاف تفحص نمائید و آنچه مطابق عدل و انصافست مجری نمائید اینفقره لازم نسئل الله ان یؤیدکما و یوفقکما علی اصلاح امور العالم انه هو المقتدر القدیر جناب افنان علی علیه بهائی و عنایتی را بمدینۀ عشق فرستادیم لاجل بیع املاک و ادای دین معلوم حتی بیتیکه در این ارض مع ارض مذکوره از قبل بوده وکیل معین نموده لاجل مزاد فی الحقیقه کل باید در اصلاح امور قائم بر خدمت توجه نمایند و جهد بلیغ مبذول دارند امرالله اعظمست عنقریب عالم را احاطه نماید طوبی از برای نفسیکه اوهام و ظنون او را از ارادۀ حضرت قیوم منع ننمود و مفتریات عالم و شبهات امم او را از تقرب باز نداشت یا امین قل الهی الهی لک الحمد بما ذکرتنی فی سجنک بما کان باقیاً بدوام ملکوتک و جبروتک و ایدتنی علی القیام علی خدمة امرک و شرفتنی باصغآء ندائک و مشاهدة افقک امام کرسی ظهورک اسئلک یا فاتح الأبواب و معین الأحباب باسمک الوهاب ان توید الذین اقبلوا الیک علی ما ینبغی لسلطانک و یلیق لایامک انک انت المقتدر العزیز الفضال اولیا را مکرر ذکر نمودیم

\*\*\* ص 220 \*\*\*

بشرهم بعنایتی و نورهم بنور عرفانی و ذکرهم بآیاتی التی احاطت السموات و الأرضین الحمدلله رب العالمین مقابله شد

هو السامِع العَلیم وَ هو البَصیر الحَکیم

اگر نفس ثابت راسخ مطمئن مستقیمی یافت شود و لوجه الله و حبه و رضائه بمثابه عَلَم بر اعلی الأعلام باستقامت تمام قیام نماید و باعلی الندآء از جمیع اشیاء سئوال کند که بر مظلوم در سبیل الهی چه وارد شده و چه اراده نموده لعمرالله کل باعلی الندآء باین کلمۀ علیا ناطق شوند انه اتی لنجاة العالم و حفظ الأمم و ما اراد الا ارتفاع مقاماتهم و ارتقاء مراتبهم و حمل ما لاحمله احد لامن قبل و لامن بعد یا امین قسم بامر مبین که در سجن اعظم ظاهر و هویداست که اذن واعیه که از کوثر عنایت الهیه از قصص کاذبه اولی و افسانهای مفتریه اخری طاهر و مقدس البته این ندا را از جمیع اشیا اصغا نماید در جمیع احوال از قلم غنی متعال در تهذیب و تطهیر نفوس و تربیت عالم نازلشده آنچه که هر ذی عدلی گواهی داده و هر ذی بصری شهادت میدهد مع ذلک بعضی از نفوس که خود را بحق نسبت داده و میدهند عامل شده اند آنچه را که عین حقیقت کبریاست قسم بندائیکه الیوم از طور عرفان مرتفعست از اعمال آن نفوس بر اینمظلوم وارد شده و آنچه که شبه و مثل نداشته بشأنیکه ذیل مطهر را آلوده اند و امر منور را مکدر نموده اند

\*\*\* ص 221 \*\*\*

ناله و حنین الواح الهیرا هر سمیعی اصغا نموده و احزان وارده را هر بصیری ادراک کرده بعضی از مدعیان محبت وارد آورده اند آنچه را که لوح و قلم متحیر و مبهوت زَفَرات مخلصین در صعود و عَبرَات مقربین در نزول در کلمات مکنونۀ فارسیه اینکلمۀ علیا از قلم اعلی جاری و نازل ای بنده من ملک بیزوال را بانزالی از دست منه و شاهنشهی فردوس را بشهوتی از دست مده نصایح قبل و بعد نزد نصح الله در اینظهور اعظم خاضع بل ساجد بعضی بنار نفس و هوی بشأنی مشتعل که ملاء اعلی را متحیر نموده اند آنجناب بعنایت الهی و فضل لایتناهی ربانی مکرر بساحت اقدس فائز و مکرر از لسان عظمت اصغا نموده آنچه را که علت حیات و تقدیس و سبب علو و تنزیه بوده حال در اعمال بعضی نفوس غافله تفکر نما نصح چه بوده و عمل چه شده یا امین خیانت و کذب آن مدعی محبت احد از سیف بوده که بر هیکل امر وارد شده بلایای اینمظلوم اعمال مدعیان محبتش بوده از قبل لسان مظلوم باینکلمه ناطق لیس بلیتی سجتی و ماورد علی من اعدائی بل عمل احبائی الذین ینسبون انفسهم الی نفسی و یرتکبون ما ناح به قلبی و قلمی باری امثال این بیان مکرر از قلم اعلی جاری عمل عدوالله و ظالم در مدینه کبیره وارد آورد آنچه را که شبه و مثل نداشت آن خائن بی انصاف بطمع مال از مال گذشت نار حرصش مشتعل بشأنیکه در هر حین از او کذبی ظاهر لعمرالله از معرف و گذشته و بمنکر تشبث نموده از خیانتش ضربت عظیم بر عدل وارد در هر حال از حق بطلبید شاید متنبه شوند و راجع گردند یا امین مطالب مرقومه آنجناب

\*\*\* ص 222 \*\*\*

کل بلحاظ فائز و جواب اینست که حال از قلم اعلی جاری میشود ابنآء جناب را و جیم الذی صعد الی الله العلیم الحکیم را از قبل مظلوم تکبیر برسان و باشراقات انوار آفتاب عنایت الهی بشارت ده و مسرور نما انا ذکرنا المرفوع بذکر اذ خرج من لسان الأراده ماج بحر الغفران و هاج عرف العفو و الأحسان رحمت حق او را احاطه نمود و هر یک از ابناء را ذکر نمودیم نسئل الله تبارک و تعالی ان تشرف ابصارهم بمشاهدة الآثار و آذانهم باصغآء ما نزل لهم من لدن منزل قدیم مخصوص آنمرحوم زیارت نازل مع ذکر ابنآء عنایت میشود و آنجناب هم میرسانند توفیق و تأیید در قبضۀ قدرت اوست یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید و هو المقتدر العزیز الحمید ارادۀ ورقا علیه بهآئی و عنایتی و رحمتی امام وجه مذکور و بعز قبول فائز یا امین در لیالی و ایام بخدمت امر مشغول است و بکلمۀ رضا فائز قد اقتصر اموره علی ذکر امرالله رب العالمین این ایام بر او وارد شد آنچه که بر اولیا وارد شده در نامۀ آنجناب ذکر نموده آنچه را که سبب حزن مقربین است نسئل الله ان یوفقه من بعدکما و فقه من قبل انه معه فیکل الأحوال و هو الغنی المتعال جناب حاجی ملک حسین علیه بهآئی بآثار قلم اعلی فائز ان الله ربک حفظه و نَصَره و اخذ عدوه قهرا من عنده و هو الأخذ القوی القدیر ذکره من قبِلی و بشره بعنایتی ان ربک هو المشفق الکریم اردنا ان نذکر ابنه فی هذا الحین الذی سمی بعبد الحسین لیجذبه جذب الذکر الی مقام لامنعه سطوة الجبابره عن ذکرالله المهیمن القیوم یا حاجی عبدالحسین اسمع الندآء من شطر سجنی الأعلی من سدرة

\*\*\* ص 223 \*\*\*

المنتهی الملک لله مالک الغیب و الشهود خذ قدح الأعلی باسم ربک مولی الوری ثم اشرب منه رحیق الأبهی زعما لکل عالم منعه العلم عن التوجه الی المعلوم طوبی لک بما اقبلت الی الوجه اذ اعرض عنه القوم و سمعت الندآء اذ منع عنه عباد غافلون کذلک انزلنا لک الآیات و ارسلناها الیک لتفرح و تکون من الذین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون کبر من قبلی علی وجه انک و بشرها بذکری ایاها فی هذا المقام المحمود یا امتی تو باصغآء اینکلمۀ مبارکۀ علیا فائز شدی و علمای ایران بکلمۀ یا عبدی فائز نگشتند مع طلب محرومند و مع اهل ممنوع صدق من قال العلم حجاب الأکبر ایکاش بعلم فائز میشدند اوهاماتی ترتیب داده اند و اسم آنرا علم گذارده اند اقرء ما انزله الرحمن فی الفرقان فی شأنهم بدلوا نعمة الله کفراً و احلوا قومهم دارالبوار البهآء من لدنا علی اولیآءالله فی ارضه و علی احبائه فی بلاده یا امین اگر محمد را فی م ن ملاقات نمودی قل ضع الهَمَزات ثم اقبل الی نفحات وحی ربک الناطق العلیم انه لو یحکم علی الوجود حکم العدم و علی النار اسم المآء و علی السماء حکم الأرض لیس لاحد ان یقول لم و بم ظهر نفسک و فؤادک عن الظنون و الأوهام و ول وجهک شطر مدینة الله المقتدر العلیم الحکیم انه کان معک و سمع قولک و ما خرج من فمک انه هو السمیع البصیر یا محمد بر مقتضیات حکم بالغۀ الهی احدی آگاه نبوده و نیست بشنو نصح مظلوم را لوجه الله میگوید سبب انحراف مشو بآثار توجه نما و بسمع مقدس اصغا کن انها هدیک الی صراط الله

\*\*\* ص 224 \*\*\*

المستقیم بر نفسیکه صد هزار بلا در سبیل حق بر او وارد شده تعرض مکن بقول مبشر اگر مؤمن نمی شوی سبب حزن مشو لعمرالله نفس نقطه روح ما سواه فداه در اعلی مقام جنت علیا بکلمۀ اننی اَنَا اول العابدین ناطق بگذار اوهامات نابالغهای عالم را و قل بسم الله و بالله و از شمال وهم بیمین یقین توجه نما انه یحفظک و یهدیک و هو الفضال الکریم یا امین انا اردنا فی هذا الحین ان نذکر امتی التی فازت بایامی و سمعت ندائی الاحلی و اقبلت الی افقی الاعلی اذ اعرض اکثر الوری یا فاطمه علیک بهآئی و بهآء من فی ملکوتی و بهآء الملا الأعلی اشهد انک فزت بایام ربک و آمنت به و تشبث باذیال ردآئه و تمسکت بحبله نسئله تبارک و تعالی ان ینزل علیک فیکل الأحیان رحمته من عنده و فضلاً من جانبه انه ولی کل عبد آمن به و کل اَمَة فازت بعرفانه و اقبلت الی صراطه و اعترفت بما انزله فی کتابه اشهد انک شهدت بما شهدالله قبل خلق السموات والأرض انه لا اله الا هو الفرد الواحد العلیم الحکیم طوبی لک یا امتی و ورقتی اشهد انک اقبلت باستقامة ما منعتک ضوضاء العلمآء عن التوجه الی الله رب العرش و الثری و ما خوفک نعاق الأشرار عن التقرب الی ربک المختار و ما حجبتک سبحات الجلال عن التوجه الی الغنی المتعال شربت رحیق الوحی من ید عطآئه و فزت بکوثر البیان فی ایامه و اخذک جذب الندآء الی مقام شهدت الأشیاء بوحدانیته و فردانیته نعیما لک یا اَمَتی و المذکورة فی ساحتی نسئل الله تعالی مرة اخری ان یزینک بطراز اسمی الأبهی فی الفردوس الأعلی انه هو المقتدر علی ما یشاء

\*\*\* ص 225 \*\*\*

لا اله الا هو الفرد الواحد المهیمن علی من فی السموات و الأرضین و نذکر امتی الأخری التی سمیت بخدیجه یا امتی افرحی بما ذکرک جمال القدم فی سجنه الاعظم تالله بذکری ماج بحر العطاء و نزلت امطار الرحمه من سمآء عنایته مولی الوری اشهد ان سمعک فازت باصغآء ندآئه و بصرک بمشاهده آثاره و قلبک بالاقبال الیه نسئلالله ان یسقیک فیکل الأحیان کأساً من کوثر البقآء و قدحا باسمه الابهی انه هو فعال لما یشآء و المهیمن علی الأشیاء لا اله الا هو الغفور الرحیم انک صعدت الی الرفیق الأعلی و فزت بما قدر لک من لدی الله مولی الأسمآء و فاطر السمآء طوبی لک و نعیما لک و لکل عبد و امة ذکر ایامک و ما نزل لک من شطر عنایة ربک المشفق الکریم سبحانک اللهم یا اله الوجود و مالک الغیب و الشهود اسئلک بالذین صعدوا فی حبک الیک و قصدوا قربک و لقائک و فازوا ببحر عطائک و الحضور امام وجهک بان تنزل علی القاصدین امطار سحاب رحمتک ثم اغفرهم بجودک و کرمک انک انت المقتدر علی ما تشآء لا اله الا انت العزیز الفضال یا امین قلم اعلی شهادت داده بر خدمت تو و خدمت منتسبین تو و از برای هر یک مقدر فرموده آنچه که سزاوار دریاهای فضل و کَرَم اوست ورقه حکیمه را از قِبَل مظلوم ذکر نما و تکبیر برسان یشهد انها فارت بالأقبال الی شطری و اصغآء ندائی و مشاهده آثاری علیها بهآئی و عنایتی و رحمتی التی سبقت من فی السموات و الأرضین او را بشارت ده لعمرالله تحت لحاظ عنایت حق بوده و هست و عملش بعز قبول و رضا

\*\*\* ص 226 \*\*\*

فائز هنیئاً لها و مریئاً لها نذکر فیهذا الحین و رقتی الآخری التی سمیّت بکوچک انا وجدنا منها عرف محبة الله رب العالمین و نبشرها بما قدرلها من لدن مقدر علیم لله الحمد بکلمۀ علیا فائز گشتند و هی کلمة یا اَمَتی قسم بانوار آفتاب حقیقت که امیرات ارض فائز نشدند بآنچه که امآء مذکوره فائز گشتند طوبی لها و لمن اتخذها لنفسه صاحبة و معینة و نذکر امتی التی سمیت بمریم یا مریم بذکر حق فائز شدی انه اقبل الیک من شطر السجن قد ذکرک بما یبقی به اسمک فی ملکوته العزیز المنیع انه غفرک و امّک و اختک رحمته من عنده انه هو ارحم الراحمین و اکرم الأکرمین یا حسن علیک بهآئی زحمت و خدمتت نزد مظلوم مذکور و مقبول از حق میطلبیم ترا مؤید فرماید بر آنچه که سبب ذکر ابدی است عمل هیچ نفسی ضایع نشده و نمیشود ای عباد بیقین مبین بدانید اعمال طیبه و اخلاق مرضیه از هر نفسی ظاهر شده و بشود مکافات آن عندالله مکنون و مخزون سوف یرون العاملون اجر اعمالهم عندالله الفرد الواحد المقتدر القدیر یا امین کنیزان حق چون باو منسوبند و مخصوص باید بطراز تخصیص ظاهراً باطناً مزین گردند از این تاریخ که شهر شوال المکرم هزار و سیصد و شش است سنه 1306 است در هر سنه بهر یک نه 9 تومان بعد اسم اعظم از قبل حق برسانند تا نزد کل واضح و معلوم گردد که از حقند و بحق متمسک و باو منسوب در سنین متوالیات آنچه را مالک شده اند اکثر آنرا بساحت اقدس ارسال نموده اند و آنجناب هم بر آنچه ذکر شد

\*\*\* ص 227 \*\*\*

آگاه و گواهند و آنچه هم امة الله در رؤیا دیده حق لاریب فیه نسئل الله ان یجعله مبارکاً علیهما انه هو الفرد الواحد المهیمن علی کل صغیر و کبیر یا اولیائی فی الطآء جناب امین علیه بهائی و عنایتی وارد و ذکر هر یک از اولیا از رجال و اما را نموده هر یک باشراقات نیر بیان مقصود عالمیان فائز عالم و آنچه در اوست بیک کلمه که از مطلع بیان مالک ادیان ظاهر شده معادله ننماید کل را بامانت و دیانت وصیت مینمائیم در مدینۀ کبیره ستر امانت هتک شد بجای علم عدل رآیه ظلم مرتفع بر اینمظلوم وارد شد آنچه که حزنش در دفتر عالم ثبت شده از حوادث دنیا محزون نشوید لحاظ عنایت متوجه مقبلین و مقبلات بوده من یقدر ان یحصی فضله و عطائه بعضی از ایادی امر الهی در آن ارض موجود کل را تکبیر میرسانیم و بمحبت و مودت و اصلاح امر مینمائیم از حق مطلبیم نفوس مقدسه را از اوهام و ظنون و حیمۀ جاهلیته حزب قبل مقدس دارد انه هو المبین العلیم یا امین اذا وردت هناک اذکر اهل البهآء من قبلی و کبر علی وجوههم بامری نسئل الله ان یحفظهم من شر کل جاهل و ظلم کل ظالم انه هو المقتدر القدیر یا اولیائی فی القاف و المیم یذکرکم المظلوم فی هذا الحین قد فازت اعمال اولیائی هناک بقبولی و رضائی طوبی لهم و لهم حسن مآب نشهد انهم فازوا برحیق حبی المختوم و شربوا کوثر بیانی من ید عطائی و سلسبیل ذکری من کأس فضلی علیهم بهائی و عنایتی

\*\*\* ص 228 \*\*\*

و رحمتی التی سبقت من فی السموات و الأرضین نشهد ان الأمین ذکرکم مرة بعد مرة ذکرناکم بذکر اشرق من افق سمآء بیان ربکم العلیم الخبیر انتم الذین ما منعتکم سبحات الجلال عن الغنی المتعال و ماخوفکم ظلم کل ظالم و سطوة کل فاجر بعید لکل واحد ان یقول مقبلا الی کعبة الله سبحانک اللهم یا آلهی لک الحمد بما نجیتنی من بئر الضلالة و الهوی و هدیتنی الی صراطک المستقیم و نبأک العظیم و ایدتنی علی الأقبال اذ اعرض عنک اکثر خلقک و نورت قلبی بنور معرفتک و وجهی بضیآء طلعتک ای رب اسئلک ببحر جودک و سمآء فضلک بان تکشف عن وجه عبادک و خلقک الحجبات التی منعتهم عن التوجه الی افقک الأعلی ای رب لا تخیب عبادک عن بحر آیاتک و عزتک لو کشفت لهم کما کشفت لی لنبذوا ما عندهم رجاء ما عندک انک انت المقتدر العزیز العلام یا اولیائی فی المدن و الدیار قد ذکرکم الأمین امام الوجه و فزتم بعنایات ربکم الفضال الکریم یا اولیائی فی الدیار امروز بحر بیان را موجی دیگر و شمس فضل را تجلی دیگر است آیا چه شده که ناس از مطاف ملاءاعلی محتجب و از مشرق آیات مولی الوری ممنوع آیا امری در ابداع شبه این امر اعظم ظاهر شده لاونفسی الحق جمیع کتب الهی بذکرش ناطق و بثنایش متکلم ای دوستان ندایش را بشنوید باتحاد و اتفاق تمسک نمائید و بجنود اعمال طیبه و اخلاق مرضیه حق جل جلاله را نصرت کنید یا حزب الله

\*\*\* ص 229 \*\*\*

امروز سدرۀ مبارکه در اثبات امر بدونش محتاج نه چه که باثمار جنیۀ لا تحصی ظاهر و مشهود طوبی از برای نفسیکه شبهات عالم او را از توجه الی الله منع ننمود و از تقرب باز نداشت یا امین ذکر جناب مؤمن و ضلعش علیهما بهاءالله را نمودند قصد و عملیکه اراده نموده اند فی سبیل الله مجری دارند بطراز قبول فائز ولکن بخود ایشان واگذاردیم و همچنین اجر لقا از برای هر یک از قلم اعلی ثبت هنیئاً لهما ضلع درزو را بلقا فائز گشته حال مجدد نیت بطراز عمل مزین و مقبول افتاد یا امین مشاهده مینمائی در ارض سجن محلی از برای احدی نمانده و از این گذشته چندیست بعضی کلمات بمیان آمده مفسدین القا نموده اند آنچه را که سبب ضر اولیاست و بعد الأمر بیدالله المهیمن القیوم ذکر جناب آقا محمدحسن علیه بهاءالله از اهل صاد در ها و میم را نمودید و همچنین دو نفس دیگر کربلائی آقاجان من نون و را و محمدحسن من ها ومیم علیهما بهآءالله و ذکر توجهشان را بساحت اقدس جواب اینست که از سمآء اراده الهی ظاهر یا محمد قبل حسن ذکرک الأمین اَمام الوجه و ما اردت فی سبیل الله ربّ العالمین نسئل الله ان یویدک و یوفقک علی ما یحب و یرضی و یقدر لک خیر الآخرة و الاولی انه هو الجواد الکریم ثم اعلم ان المشرکین حالوا بیننا و بین اولیائنا نسئل الله ان یکتب لک اجر الحضور و اللقاء انه هو مولی الوری و ربّ العرش العظیم لعمری لاتعادل بذکری ایاک اذکار الأمم و لا ما عند الامم ما عند الملوک و السلاطین یا آقاجان اسمع ندآء المظلوم لعمرالله ورد علیه من الظالم

\*\*\* ص 230 \*\*\*

ما ناح به سکان الفردوس الأعلی یشهد بذلک من عنده کتاب مبین لیس حزنی من اعدآئی من الذین یدعون حبی و یعملون ما ذرفت به دموعی و ناح قلبی و من معی فی هذا السجن العظیم قد عمل الغافل هناک ما ناحت به القلوب و انشقتت به ستر العصمة و العفة و تزعزعت من عمله ارکان الدین طوبی لک بما ذکرت لدی المظلوم و نزل لک هذا الکتاب المبین یا محمدحسن انظر ثم اذکر ما ورد علی امناءالله من جنود الظالمین قد انکروا حججهم و جادلوا بآیاتهم الی ان افتوا علیهم من دون بنیة من الله مالک هذا المقام الرفیع قل الهی الهی لک الحمد بما هدیتنی الی صراطک و سقیتنی کوثر بیانک اسئلک بانوار نیر برهانک بان تؤید عبادک علی عمل یتضوع منه عرف رضائک و یتشرف بعز قبولک ای رب انا عبدک و ابن عبدک قد اقبلت الیک منقطعاً عن دونک قدرلی ما قدرته لاولیآئک انک انت الفضال الکریم ذکر جناب میر بنیل قبل حا علیه بهاءالله را نمودی فی الحقیقه ناصر امرند و بقدر قوه ذاکر نسئل الله تبارک و تعالی ان یمده بجنود العنایة و الالطاف و الحکمة و البیان و یقدر له ما یقربه الیه انه هو المشفق الکریم ضیافت ایشان بطراز قبول قائز این ایام امر نمودیم عمل نمایند آنچه را که میر اراده نمود. یا امین ان الفضل احاط و العنایة سبقت هر یک از اولیا ذکرش از قلم اعلی جاری در ایامیکه حزن احاطه نموده نسئل الله ان ینزل علی اصفیائه من سماء جوده رحمته من عنده و هو العزیز الوهاب یا امین

\*\*\* ص 231 \*\*\*

در ارض طا اولیا را ذکر نما ایادی امرالله الحمد حاضر و موجودند و هر یک امام کرسی مظلوم قائم و مذکور جناب عین و باعلیه بهآءالله را از قبل مظلوم تکبیر برسان و بعنایت و شفقت حق بشارت ده چندی قبل عریضۀ ایشان بحضور و اصغا فائز قبل از عریضه و بعد از عریضه جواب از سمآء عطآء ربانی نازل حسب المسئلت ضیافتش قبول و بعز عمل فائز نسئل الله ان ینزل علیه فیکل الأحیان ما تقر به العیون و الابصار البهآء من لدنا علیه و علی الذین ما نقضوا عهدالله و میثاقه قاموا و قالوا الله ربنا و رب الأرضین و السموات یا امین جناب علی قبل حیدر علیه بهآئی و عنایتی را از قبل مظلوم تکبیر برسان بارک الله بر خدمت قائم است و بزحمات اولیا مشغول قدر قدر له فی کتاب المکنون مالا اطلع به الا الله المیهمن القیوم هنیئاً له و مریئاً له ذکر ورقه بنت جناب را و جیم الذی صعد الی الرفیق الأعلی را نمودید این ورقه از اول ایام اقبال نمود و بقبول فائز گشت نشهد انها اقبلت باستقامه مازلتها سطوة الظالمین و ما منعتها سبحات المعتدین قد شربت رحیق البقآء باسمی الأبهی و فازت بما کان مسطورا من القلم الأعلی فی الکتب و الزبر و الألواح و انزلنا لها ما یبقی ببقاء فیملکوت عرفانی و انا المبین العزیز الفضال و اردنا ان نذکر من معها فضلا من عندنا و رحمة من لدنا و اَنَا الفیاض یا سیدرضا قد ذکرک من احبنی ذکرناک بآیات یجد منها کل ذی شم عرف العنایة و الطاف ان الحرف تنادی و الکلمة تنادی و اللوح یقول امام وجه الظهور قداتی مکلم الطور طوبی لاولی الأبصار یا رضا اذا شربت سلسبیل العرفان من کأس عطآء

\*\*\* ص 232 \*\*\*

ربک الرحمن قل الهی الهی لک الحمد جعلتنی مقراً بما نطق به لسان عظمتک و معترفاً بما انزلته فی کتابک اسئلک بآیاتک الکبری و اصبع قدرتک التی انشق به ستر الوری بان تجعلنی ثابتا فی حبک و راسخاً فی امرک انک انت المقتدر العزیز العلام و اردنا ان نذکر ابنک الذی سمی باسدالله لیفرح بعنایة الله رب الأرباب قد شهدت الکآئنات بذکری اولیآئی و الممکنات بتوجهی الی اصفیآئی نسئل الله تعالی ان یوفقهم و یکتب لهم اجر لقآئی و القیام امام وجهی انه هو الفرد الواحد العزیز الوهاب و نذکر ابنک الآخر الذی سمی بمحمد قبل علی و نبشره بعنایة الله مالک الرقاب ان الأمین ذکرکم خالصا لوجه الله ذکرناکم بما لا ؟؟؟؟؟ الأذکار قل لک الحمد یا الهی بما ذکرتنی و هدیتنی الی سوآء الصراط اسئلک بان تؤیدنی علی الأستقامة علی امرک بحیث لا تمنعها سطوة الفجار یا رضا البهآء من لدنا علیک و علی ضلعک و ابنائک الذین آمنوا بالله المقتدر العزیز المنان ذکر جناب محمدرضا محمدآباد علیه بهآءالله را نمودند ذکرشان از قبل و بعد در الواح الهی بوده اذکره من قبلی و زینه بطراز تکبیری العزیز البدیع یا محمد قبل رضا قد فزت بالاقبال اذ اعرض اکثر الخلق و شربت رحیق الأیمان اذ منع عنه العباد ان ربک یذکر من ذکره و یحب من احبه و هوالغفور الرحیم سبح بحمد ربک فی اللیالی و الأیام بتسبیح ینجذب به من فی البلاد ان یسمع و یری و هو العلیم الحکیم یا امین اولیای هر ارض را از قبل مظلوم تکبیر و سلام برسان و بکمال محبت و شفقت و روح و ریحان هر یک را متذکر دار جناب مسئله کو لله الحمد بخدمت

\*\*\* ص 233 \*\*\*

امر مشغول است نسئل الله ان یفتح علی وجهه ابواب الفضل و علی لسانه ابواب الحکمة و البیان لیدخل الناس فی دینه و یعرفهم سبیله و یسقیهم کوثر عرفانه و یهدیهم الی نباه العظیم انا کنا معه و سمعنا ما نطق به فی امر الله رب العالمین البهاء من لدنا علیه و علی الذین سمعوا ندائه و ذکره و بیانه فی هذا الذکر الحکیم این ایام از سمآء مشیت مخصوص او لوحی نازل و اسامی مذکوره در نامۀ او هر یک بامواج بحر بیان مقصود عالمیان فائز یا امین اولیای ارض قاف را از قبل مظلوم ذکر نما ذکریکه یتذکر به العالم و من فیه قل یا اولیآءالله و حزبه ندای مظلوم در هر حین مرتفع از حق میطلبیم هر یک از اولیای خود را مؤید فرماید بر آنچه سبب اصلاح و علت نجاح است امید آنکه هر یک بمثابۀ علم در ذکر مالک قدم ظاهر و باهر و هویدا گردند یا حزب الله از حوادث امکان مکدر نباشید اگر حزنی وارد شود فی سبیل الله از پی فرح اکبر و سرور اعظم را ملاقات نمائید هذا وعد غیر مکذوب یشهد بذلک من ینطق امام الوجوه الله لا اله الا هو الفرد الواحد العلیم الحکیم جناب اسم الله زین و همچنین ایادی امر الهی در ارض طا ذکر اماءالله و اوراق آن ارض را نموده اند و آنجناب کل بتجلیات انوار نیر بیان فائز گشتند. نسئل الله ان یؤید اولیآئی و اوراقی علی یحب و یرضی ورقه عمه و اوراق و همچنین ابنآء لدی المظلوم مذکور بوده و هستند فی الحقیقه از اول امر الی حین بذکر و ثنا ناطق و بر خدمت قائمند علیهم بهآئی و بهآء من فیملکوتی اهل کاف لازال در ساحت اقدس ذکرشان بوده نفوسیکه از رحیق استقامت نوشیده اند

\*\*\* ص 234 \*\*\*

کل را بعنایت حق مسرور دار البهاء المشرق من افق سمآء رحمتی علیک و علی الذین یسمعون قولک فیهذا الأمر المبرم المتین مقابله شد

**\*\*\*** ص **235 \*\*\***

**ط ورقه آقا شاهزاده علیها بهاءالله**

**هوالله تعالی شانه العنایه و الغطاء**

حمد مالک قِدم را که بمفتاح اسم اعظم ابواب مستعده افئده امم را گشود و تصرف نمود لاراد لسلطنته و لامرد لظهور قدرته و اقتداره قد انزل الآیات و جعلها باب العرفان فی الأمکان تعالی سلطانه و تعالی برهانه و تعالت حجته التی احاطت الوجود من الغیب و الشهود و الصلوة و السلام علی ایادی امره الذین اخذوا الکتاب بقدرته و نصروا امره بین عباده نسئل الله ان یؤیدهم فیکل الأحوال علی استقامة اضطربت بها افئدة الغافلین یا ورقتی و الناظر الی افق ظهوری عریضه شما بساحت اقدس وارد و بحضور و لقا فائز یسئل الله تعالی ان یجعلک متمسکته بالسدره بحیث لا تحرکها الأریاح و لا تسقطها حوادث الدنیا و یسقیک کوثر بیانه من ید عطآئه و یقدر لک ما یبقی به ذکرک و اسمک فی کتابه المبین الأمر و الحکم لله رب العالمین یا ورقتی اسمعی ما انزله الرحمن فی الفرقان قوله تعالی المال و البنون زینة الحیوة الدنیا و الباقیات الصالحات خیر عند ربک ثواباً و خیر املا و این آیۀ مبارک در وقتی نازل شد که ابنآء حضرت رسول رحلت نمودند و قصد مقام اعلی و رفیق ابهی کردند مشرکین بشماتت برخواستند و بهواهای

\*\*\* ص 236 \*\*\*

نفسانی بکلماتیکه لایق نبود تکلم نمودند بعد آیۀ مذکوره نازل و مقصود آنکه اعمال طیبه و اعمال مرضیه صالحه عندالله بهتر و برتر و محبوبتر است اینقدر ادراک ننمودند که باقیات صالحات آیاتی است که از ملکوت بیان بر فؤاد آنحضرت نازل و آن بدوام ملک و ملکوت باقی و پاینده است گمان مشرکین انکه حضرت بلا عقب است از اینجهت امرش و حکمتش فانی و زایل خواهد شد. غافل از آنکه آنچه از ان حضرت ظاهر شده کل بطراز بقا و عز لایفنی مزین است و زعما لانف المشرکین سوره کوثر نازل مقصود آنکه مشرکین ابترند و بلا عقبند میفرماید ان شانئک هو الابتر انشآء الله آن ورقه در لجه بحر احدیه و انقطاع وارد و سابحند اینمقام عظیم است این است که میفرماید فصبر جمیل و الله المستعان علی ما یصفون اعلی ثمرۀ شجرۀ انقطاع صبر بوده و هست طوبی لمن فاز به عرف مقامه براستی میگویم از برای اجل محتوم مانع نبوده و نیست اینست که میفرماید هر نفسی را موت اخذ میکند اگرچه در بروجهای مشیدۀ محکمه باشد و غیر محتوم بارادۀ مطلقۀ الهی و مشیت نافذه ربانی رفع میشود طوبی لمن یقرء ما نزل من لسان عظمتی فی هذا الحین امراً من عندی و انا الفضال الکریم قولی الهی الهی تری اَمَة من امائک اقبلت الی افق ظهورک و ورقة من اوراقک تمسک بسدره عطآئک اسئلک یا مولی العالم باسمک الاعظم الذی به ارتعدت فرائض الأمم الذین نقضوا عهدک و میثاقک

\*\*\* ص 237 \*\*\*

و جادلوا بآیاتک و بمطالع امرک و مشارق وحیک ان تبدل حزنی بفرح من عندک و همی بسرور من جانبک اشهد انک تعلم ما ینفعنی و یضرنی و لا اعلم ما عندک قدرلی ما یقربنی الیک و ینفعنی فیکل عالم من عوالمک انک انت المقتدر العزیز الوهاب لا اله الا انت العزیز الفضال مقابله شد

جناب آقا شاهزاده علیها 9ءء

هو الظاهر الناطق المشفق العلیم الحکیم

یا ورقتی و یا امتی علیک بهآئی لله الحمد از تجلیات انوار نیز ظهور متکلم طور فائز شدی جمیع اماء ارض از ملکات و امیرات و غیرهن مالها نثار نمودند از برای اصغآء کلمۀ مبارکه یا اَمَتی و در این عصر ظهور الهی و بروز نفحات وحی ربانی کل محروم گشتند الا معدودی شکر کن مقصود عالمیانرا که باین فضل اکبر و مقام اعظم فائز شدی آنچه حال لازم و واجب است حفظ اینمقامست بهذا الأسم الذی به نفخ فی الصور و ظهرت الکنوز و انصعقت النفوس و برز ما کان مکنونا محزونا فی ازل الآزال یوم یوم بصر و سمع است ولکن اکثر غافل محجوب مسافرین که از وطن ترابی قصد وطن حقیقی الهی نمودند بحضور و اصغا و مشاهده فائز گشتند

\*\*\* ص 238 \*\*\*

و روح الله علیه بهآءالله مکرر در ساحت اقدس ذکر شما را نمود و از حق از برای شما طلبید آنچه را که لازال در دفتر اعلم مخلد و باقی بماند لذا این لئالی مکنونه و جواهر مخزونه که در عمان بیان مقصود عالمیان بود اظهار شد و ارسال گشت تا بآن فائز شوی اگر جمیع عالم آذانرا از شبهات و اشارات و حکایات قوم مقدس نمایند و باصغآء اینکلمه علیا که ذکر شد فائز شوند کل بجان قصد افق اعلی و سجن عکا نمایند انا نذکر فهذا الحسین اولیآئی الذین خضروا امام وجهی و فازوا بما نزل فی کتابی المبین لدی الوجه مذکوری و بعنایات مخصوصه فائز جناب ورقا علیه بهآئی ذکر اکثریرا نموده و از برای هر یک از ام الکتاب کلمه طلب کرده نسئل الله تبارک و تعالی ان یوفق الکل علی ما یحب و یرضی و یذکر عباده و امائه من قلم الفضل بما ینبغی سجوده و فضله و عطائه انه هو السامع المجیب انا وعدنا روح الله بهذا اللوح العزیز البدیع قولی لک الحمد یا الهی بما وفیت بمیثاقک و انجزت و عدک یشهد امتک بفضلک و عنایتک وجودک و عطآئک انک انت الفضال الکریم لا اله الا انت الغفور الرحیم. مقابله شد.

**ورقه آقا شاهزاده علیها بهاءالله**

\*\*\* ص 239 \*\*\*

**بنام خداوند یکتا**

**یا ورقتی علیک بهآئی لله الحمد در ایام الهی بامطار** رحمت نامتناهی فائز شدی از کأس عرفان نوشیدی و بافق اعلی توجه نمودی ذکر اینمقام در کتاب الهی مخلد و باقیست عنقریب شئونات دنیا و آنچه در آن موجود بعدم راجع چه که قابل بقا نبوده و نیست از فضل حق جل جلاله بمقامی فائز شدی که فخر ملکه های عالمست ملکه لندن هر یوم باسم حق بکنیسه میرود و بگمان خود بذکر حق مشغولست ولکن حق بر غفلتش شهادت داده و میدهد چه که از عرفان محروم و باسمش متمسک و همچنین سائر امپراطورههای عالم قولی سبحانک اللهم یا الهی لک الحمد با نورت قلبی بنور معرفتک و ایدتنی علی عرفان مشرق آیاتک و مطلع بینائک اسئلک بان توفقنی علی الأستقامه علی حبک و امرک ای رب تری امتک متمسکه بحبل عطائک و متشبثته باذیال ردآء رحمتک اسئلک ان لا تخیبها عما قدرته لاوراقک و آمائک اللآئی طفن عرشک الاعظم و مقامک العالی الرفیع الحمد لک فی کل الأحوال یا اله العالم و مقصود الامم و محبوب افئده العارفین

**ورقه آقا شاهزاده علیها بهآءالله**

\*\*\* ص 240 \*\*\*

**بسمی المهیمن علی الاسماء**

یا ورقتی اشهد انک فزت بایامی و الأقبال الی افقی و شربت رحیق الوحی من ید عطائی و اخذت بید التسلیم لوحی و آثاری طوبی لک و لمن فاز بهذا الأمر العزیز البدیع الذی به اشرق النور من افق الظهور و بشرت سدره المنتهی کل الوری قداتی مالک ملکوت الأسماء بقدرة عجزت عند ظهورها قدرة العالم و بسلطان غلب من فی السموآت و الأرضین یا امتی اسمعی اسمعی ینادیک المظلوم من شطر السجن بندآء احلی من السکر و انور من الشمس و القمر قولی لک الحمد یا الهی و لک الشکر یا محبوبی و لک البهآء یا بهآء من فی السموات و الأرضین بما جعلتنی مقبله الیک و ناطقة بثنائک و منجذبه بآیاتک و منقطعه عن دونک ای رب انا امتک و ابنة اَمَتک قد جعلتنی من اوراق السدرة المبارکه فی آیاتک اسئلک ان تؤیدنی علی ذکرک و ثنائک بالحکمته التی انزلتها فی کتبک ثم قدرلی ما ینبغی لبحر عطائک و سمآء فضلک انک انت المقتدر الفیاض لا اله الا انت الکریم و انت الغفور الرحیم. مقابله شد

**هُو المشفق الکریم**

**یا ورقتی علیک بهائی و عنایتی** قد حضر فی هذا الحین احد اغصانی الذی سمی بضیآء فی کتابی المبین و امرناه ان یکتب لک ما نزل من سمآء فضلی و هوآء عنایتی لتشکری ربک الغفور الرحیم امروز کلمة الله که از قلم اعلی جاری

\*\*\* ص 241 \*\*\*

و نازلست اوست از باقیات صالحات که در کتب و صحف الهی ثبت شده جمیع اشیا بفنا راجع قوله تعالی کل شیئ ها لک الا وجهه طوبی از برای نفسیکه امروز بکلمۀ الهی که از قلم ابدی ظاهر شده فائز گردد این کلمه را فنا اخذ ننماید اوست عملیکه از کتاب محو نگردد طوبی از برای نفسیکه بآن فائز شد شهادت میدهد اینمظلوم در این حین آنورقه بآن فائز گشتند اشکری ربک بهذا الفضل العظیم احمدی ربک بهذا الذکر العزیز العظیم زینی نفسک بطراز التوکل و التفویض و التسلیم و قولی الهی الهی لک الحمد بما ذکرتنی فی سجنک الأعظم و لک الشکر بما انزلت لی ما یکون باقیا بدوام ملکک و ملکوتک و عزتک یا اله العالم قد فوضت امری الیک و توکلت علیک انک انت الفضال الفیاض الغفور الرحیم اسئلک ان تقدر لی و لمن معی ما یقربنا و ینفعنا انک انت اعلم بنامنا لا اله الا انت الحق علام الغیوب و عزتک یا مقصودی و محبوبی ان امتک و ورقتک هذه لا تحب الا ما انت تحب و لا ترید الا ما انت ترید اسئلک بنفحات فجر ظهورک و انوار شمس بیانک ان تقدرلی ما تقربه عینی و یستریح به قلبی ثم اجعلنی راضیه برضائک و متمسکه بحبل عطائک انک انت المقتدر العزیز الوهاب مقابله شد

ورقه بدیعه علیها بهآءالله

بنام بخشنده مهربان

مائده معنوی بشأنی از سمآء عنایت الهی نازل که کل را متحیر نموده و شاید نظر بکثرت

\*\*\* ص 242 \*\*\*

قدرش مستور ایکاش اهل عالم مستعد میشدند و قابل میگشتند از برای مشاهدۀ آنچه مستور است فضل الهی بمقامیست هر اسمی تلقآء وجه ذکر شد بلوح فائز گشت و بآیات مفتخر امروز دریای فضل امام وجوه مشهود و اسم ستار اَمام وجه قائم سیر فرمود آنچه لایق نیست و ذکر نمود آنچه سبب تنبه و اشتعالست عنده علم کل شیئ فی کتاب مبین اماء را طرا تکبیر میرسانیم و باشراقات انوار آفتاب عنایت الهی بشارت میدهیم طوبی از برای نفوس مقبلۀ ثابته مستقیمه یا اماءالله روز روز ذکر و ثناست و روز عمل پاک جهد نمائید شاید از شما ظاهر شود آنچه که سبب اقبال معرضین و تنبه نائمین گردد البهاء من لدنا علی امآئی اللائی آمن بالفرد الخبیر. مقابله شد

**امة الله ورقه بدیعه**

**بنام مالک ارض و سمآ**

ای کنیز من انشآءالله از خلق و شئونات او منقطع شوی و لازال بحق و آیات او ناظر باشی چه مقدار از رجال بعد از انتظار بافق علی فائز نشدند و چه مقدار از آمآء که باسم ابهی از قدح عرفان آشامیدند بخشش و کرم در قبضۀ اقتدار حق بوده عطا میفرماید بهر نفسی آنچه اراده نماید اوست فاعل مختار غیر او را از اینمقام نصیبی نبوده و نیست ان افرحی بذکر ربک ثم احفظیه لئلا یطلع به کل خائن و سارق ان ربک لهو المبین الحکیم مقابله شد

\*\*\* ص 243 \*\*\*

**ط للورقة البدیعة التی نسبت الی جناب علیهما بهاءالله ( اسم حک شده)**

**بسمه المستقر علی العرش**

سبحانک یا الهی و اله الممکنات و محبوبی و محبوب الکائنات تری ورقة من اوراقک قد تمسک بسدرة فردانیتک و اقرت بوحدانیتک و اقبلت الی افق فضلک و بحر جودک و سماء مشیتک و ارسلت الی مطلع وحیک و مشرق الهامک مادل باقبالها الیک و اصغائها ندآئک و توجهها الی شطرک و خضوعها لسلطانک و خشوعها لامرک اسئلک یا فاطر السمآء و مالک الأسماء و المهیمن علی الأشیاء بان تحفظها بسلطان قدرتک و ملیک اقتدارک لئلا یسقطها هبوب اریاح قضائک ثم اجعلها یا الهی من طلعات الفردوس و اهل محافل الأنس ثم قدرلها ما یبقی به ذکرها بدوام ملکوتک و جبروتک ای رب تریها ناظرة الیک و مقبلة الی کریک و افضالک لا تمنعها عما عندک من بدائع جودک و احسانک انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت الغفور الرحیم. مقابله شد

**هوالمشرق من افق یفعل ما یشاء**

الیوم سلطان ایامست و جمیع امم در کتب الهیه باین یوم مبارک وعده داده شده اند و چون از افق ارادة الله ظاهر شد کل در صحراهای شک و ریب بظنون و اوهام خود مشغول و از آن محجوب ماندند چنانچه از قبل حق جل جلاله از نفوس مرئیه غافله اخبار فرموده قوله تعالی الا انهم فی مریة من لقآء ربهم هر نفسی دین یوم نورانی از کوثر عرفان الهی آشامید او بلقآءالله فائز و از اهل یقین در کتاب مبین مذکور است و در جمیع عوالم ربانی بطراز قبول مزین خواهد بود الحمدلله

\*\*\* ص 244 \*\*\*

آنورقه بمقام بلند اعلی فائز شد ان اشکری ربک بهذا الفضل العظیم کتابت در سجن اعظم نزد مظلوم حاضر و عرف محبت و اشتیاق ازان ساطع ان اصبری فق الفراق انه یکتب لک اجر الوصال و یؤیدک بفضل من عنده و یقدر لک ما یبقی به ذکرک بدوام ملکوت الله العزیز الحکیم. مقابله شد

**اسم حک شده آغا الأقدس الاعظم الاقدم**

ذکر من لدنا الی التی اقبلت الی الوجه و ارادت ان تتقرب الی البحر الاعظم اذ اعرض عنه اکثر الرجال لتجذبها نفحات الوحی الی مقام انقطعت عنه الاشارات یا امة الله قد ذکر ذکرک لدی العرش و نزل لک هذاللوح الذی به ثبت اسمک فی الالواح ان احمدی الله بهذا الفضل ثم اذکری فی العشی و الأشراق ان استقیمی علی الأمر علی شأن لا تمنعک حجبات الذین اعرضوا عن الوجه اذ اشرق من افق الآفاق لا تحزنی من شیئ توکلی علی الله فیکل الأحوال انه سمع ندائک و اجابک بهذا الکتاب الذی کان مبد کتب الله فی ازل الآزال انا نذکر کل امة قبلت الی الله و کل عبد توجه الی ربه فالق الأصباح لا یعزب عن علمه من شیئ بسمع و یری انه هو العزیز العلام کذلک نزلنا لک الأیات و ارسلناها الیک لتجدی منها عَرف قمیص ربک العزیز الوهاب البهآ علیک و علی کل امةٍ توجهت الی الله منزل الآیات مقابله شد

اسم حک شده ط عبد ءء علیه بهاءالله

الأقدم الأقدم

تفکروا یا احبائی فی هذا البدیع الذی به ظهر حکم البدع طوبی لمن عرف و قال لک الحمد

\*\*\* ص 245 \*\*\*

یا اله العالمین هذا بدیع السموات و الأرضین ما اقترن بمثل من الأمثال و ما کان له نظیر من قبل تفکروا لتعلموا ما اراد ربکم العلیم الحکیم تالله به اشرق نیر البدع و ثبت کل امر بدیع لا تلتفتوا الی الذین یتکلمون باهوائهم الا انهم من الغافلین ان الذی ینطق بالحق انه ما اراد الا خیر انفسکم یشهد بذلک کل صادق امین انه حمل مالا حمله احد من قبل و رأی مالا رأت عیون المرسلین طوبی تفکر فیهذا الظهور و ما ظهر فی ایامه نشهد انه من المتفرسین نسئل الله بان یوفق اهل البهاء علی الأستقامة علی امره و العمل بما امروا به فی لوح مبین نعیما لک بما فزت بایام ربک و اقبلت الی الله العزیز الحمید ان اثبت بحول الله و قوته انه مع عباده الثابتین قل الحمد لله رب العالمین مقابله شد

**ط جناب عبد ءء علیه بهاءالله**  بعد از عبد حک شده ءء گذاشته شد

**هو الحافظ المعطی العزیز الکریم**

**قل سبحانک اللهم یا الهی** اَنَا عبدک الذی تمسکت بحبل الطافک و تشبثت بذیل افضالک اسئلک باسمک الذی سخرت به الوجود من الغیب و الشهود و به مرت نفحة الحیوان علی من فی الامکان بان تجعلنی قویا بقوتک التی احاطت الأرض و السماء و تحفظنی عن کل سقم و بلآء اشهد انک انت مالک الأسماء و الحاکم علی ما نشاء لا اله الا انت المقتدر العلیم الحکیم ای رب قدرلی باینفعنی فی کل عالم من عوالمک ثم ارزقنی ما کتبه لأصفیاء خلقک الذین ما منعتم فی الله لومه لائم و لا شماته مشرک و لا اعراض معرض انک انت

\*\*\* ص 246 \*\*\*

المهیمن بسلطانک لا اله الا انت المقتدر القدیر مقابله شد

ط عبدالله علیه بهاءالله

هوالله

بسمه المهیمن علی ما کان و ما یکون

قل اللهم یا مالک الملوک و راحم المملوک اسئلک بشمس وحیک و سمآء فضلک و بحر اقتدارک بان تقدرلی ما یجعلنی باقیاً ببقاء ملکوتک و قائماً فیکل عالم من عوالمک عند عرش عظمتک و شارباً کوثر الوصال من ایادی عطآئک ای رب انا الذی توجهت الی افقک الأعلی و تشبثت بذیل عطآئک یا مالک الأسمآء اسئلک بان تؤیدنی علی خدمتک و نصرتک و تکتب لی ما کتبته لاصفیآئک الذین جعلتهم وراث الملک بسلطنتک و اقتدارک انک انت المقتدر علی ما تشآء لا اله الا انت الغفور المعطی الباذل الکریم مقابله شد

بسم الله الأقدس

قد اشرقت من افق البلآ شمس رقم علیها من قلم الأبهی السجن لله الواحد الفرد العزیز المختار قد خسف قمر الموهوم اذ اتی القیوم برایات الآیات طوبی لک بما نبذت الهوی و اخذت ما امرت به من لدی الله فالق الأصباح لیس الیوم یوم الوقوف کن طائراً فی هوآء الانقطاع باسم ربک مالک الأبداع کذلک یأمرک قلم الأمر من لدن ربک العزیز الوهاب لو یستنشق احد لیجد رائحة التقدیس من هذا القمیص الذی به فاحت نفحات الرحمن فی الأمکان لا تحزن الیوم بما تری القوم معرضاً عن الله

\*\*\* ص 247 \*\*\*

سوف یرتفع اعلام النصر علی اعلی الأعلام ان ربک لهو العزیز العلام تلک آیات تنجذب منها افئدة اولی الألباب لعمری لو تمر نفحاتها علی الصخرة الصمآء تنادی باعلی الصیحة بین الارض و السمآء العظمة لله العزیز الجبار **ع ب** د ان استمع الندآء من شاطی المقدس فی البقعة الحمرآء من القلم الاعلی لا اله الا هو العزیز الغفار قد حضر لدی العرش کتابک و توجه الیه طرف الله فضلاً علیک و عباده الأخیار قد فزت بکل الخیر بما اقبلت الی المقصود فهذا الیوم الذی فیه غردت الورقا و قرت الأبصار ان احفظ اللوح ثم اقرأه بالروح و الریحان و البهآء علیک من لدن ربک الرحمن الرحیم. مقابله شد

ط **جناب میرزا سید ع ب علیه بهآءالله**

هو المبین العلیم الحکیم

شهدالله انه لا اله الا هو له الخلق و الأمر و له الملک و الملکوت و العظمة و الجبروت یعطی من یشآء ما اراد انه لهو الفرد الواحد الغفور الکریم و شهد لمطلع الظهور الذی به رجع حدیث الطور و قام اهل القبور بانه هو الغیب المکنون و السر المخزون قد ظهر لحیوة العالم و اتحاد الأمم ولکن القوم اکثرهم من الغافلین ان اشهد بما شهدالله انها تویدک و تکون معک فیکل عالم من عوالم ربک انه لهو المبین الخبیر انا ذکرناک من قلمی الأعلی مرة بعد مرة ان افرح بذلک و قل لک الحمد

\*\*\* ص 248 \*\*\*

یا من خلقتنی و اسمعتنی و عرفتنی و ارتینی و هدیتنی و ایدتنی علی عرفان هذا الأمر الذی به اخذ الأضطراب سکان ارضک الا من انقذته ید فضلک انک انت المقتدر علی ما تشآء لا اله الا انت العلیم الحکیم اسئلک یا مالک القدم و سلطان الأمم بان تجعلنی فی کل الاحوال مستقیماً علی حبک و فائزاً برضائک انک انت السامع المعطی البصیر. مقابله شد

جناب آقا میرزا عبدالله علیه بهاءالله ملاحظه فرمایند

هو المشرق عن افق الملکوت

حبیبا شمس حقیقت تابان و ابر بهاری در فیضان و اریاح بهار الهی از کل جهات در هیجان هر قطعۀ از اراضی استعدادات و حقائق اگر در این یوم اعظم سرسبز و خرم نگردد شبهۀ نه که ابدالدهر از فیوضات رحمانیه محروم ماند و جز خار ندامت و نومیدی گیاهی نرویاند و دهقان معرفت و دانائی آنچه در ارض نفوس بیشتر بکوشد فیوضات و برکات تزاید نماید و آنچه مظهر فیوضات نامتناهیه گردد تا زمین بهمت زارع پاک و آماده نگردد ثمرات کلیه نبخشد وریع عظیم حاصل نشود پس بهمت بلند باید قصد این مقاصد ارجمند نمود و بقوت الهیه و تأییدات صمدانیه اراضی نفوس ناس را از خس و خاشاک شئون غیر لائقۀ بعالم انسانیت پاک و مقدس نمود تا مستعد فیوضات الهیه گردد و در عالم بشریت

\*\*\* ص 249 \*\*\*

هیچ شیئ چون اخلاق و اطوار و دانائی نفوذ و سرایت نداشته زیرا قوت الهیه مؤید آن عزت ابدیه و عالم وجود تشنۀ این زلال سلسبیل الهیه است. مقابله شد

**جناب ع ب علیه بهآءالله**

**هو العلی الاعلی**

یا عبدالله انا اقبلنا الیک من هذا المقام الرفیع و نذکرک بذکر لایعادله شیئ و اَنَا الشاهد الخبیر لک ان تحفظ مقامک باسم ربک و تذکره فی کل حین سوف تری شمس امری من الافق الأعلی کذلک یخبرک العلیم البهآ علیک مقابله شد

**ط جناب میرزا سید عبدالله علیه بهاءالله**

هو السامع المجیب

ع ب قد حضر لدی المظلوم ما ظهر من قلم توجهک و اقبالک الی المظلوم وجدنا منه عرف محبة الله رب العالمین انا ذکرناک فی الواح شتی بذکر لاتعادله اذکار العالم انه یشهد لک فیکل عالم من عوالم ربک العلیم الخبیر نوصیک بحفظ هذا المقام بهذا الأسم الذی به ارتعدت فرائض الأسمآء و اضطربت

\*\*\* ص 249 الف \*\*\*

افئدة العلمآء الذین منعواالعباد عن التوجه الی البحر الأعظم و هذا النباء العظیم طوبی للسانک بما اعترف نطق به لسان العظمة و شهد بما شهد الله کذلک تحرک قلمی الأعلی علی ما انت علیه لتشکر ربک المشفق الکریم ایاک ان تحزنک اعمال الناس و اقوالهم سوف یرون ما عملوا فی الحیوة الأولی ان ربک هو المخبر العلیم انا نذکر فی هذا الحین من صعد الی الرفیق الأعلی لیکون ذکره باقیاً فی الملک بدوام ملکوت الله العزیز الحمید یا حسین طوبی لک بما قصدت الغایة القصوی و الأفق الأعلی و المظلوم تحت مخالب البغضآء بما اکتسبت ایدی الظالین قد نزل لک حین صعودک ما فاحت به نفحة عنایة ربک الغفور الرحیم لو یظهر ما اعطیناک فی مقامک الاعلی اقل من سم ابره لیضعن من فی الوجود ما عندهم و یتوجهن الی هذا المقام الذی ینطق لسان العظمة الملک لله المقتدر المهیمین العزیز الحکیم طوبی لعبد بذکرک بما ذکرک مطلع الوحی و مصدر الأمر انه من الفائزین فی کتابی المبین انا نعزی اهله و ننزل لهم اذا شآءالله و اراد ما یسرهم بعد الحزن و انا الفضال الکریم کبر علی وجوههم من قبلی و ذکرهم بآیاتی و بشرهم برحمتی انا امسکنا القلم فی برهة من الزمان حکمة من عندنا و اَنَا المقتدر القدیر البهآء المشرق من افق سمآء بیانی علیک و علی الذین ما نقضوا عهدالله و میثاقه و ما منعهم ظلم المعتدین عن الله رب العالمین مقابله شد

\*\*\* ص 249 ب \*\*\*

ط جناب میرزا سیدمحمد علیه بهآءالله

هو المستوی علی عرش البیان

شهدالله انه لا اله الا هو والذی اتی من افق الأقتدار انه هو السّرّ المکنون و الرمز المخزون به ماج بحر العلم فی العالم و اشرق نیر البرهان بین الأمم انه هو میزان الله بین عباده و صراطه بین خلقه طوبی لمن اقبل الیه و تمسک و ویل لمن اعرض و انکر یا ایها الناظر الی الوجه انّا رأینا اقبالک اقبلنا الیک و سمعنا ندآئک اجبناک بهذا اللوح المبین الذی کل حرف من حروفاته ینادی الملک و الملکوت و العظمة و الجبروت لله رب العالمین قل سبحانک اللهم یا الهی اسئلک بتجلیات نیر الجود من افق سمآء عطآئک و سبحائک اللهم یا الهی اسئلک بنور امرک الذی به نورت ارضک و سمآئک و بیدک التی اذ ارتفعت ارتفعت ایادی الکائنات الی شطر مواهبک و الطافک ان تجعلنی من الذین ما توقفوا فی امرک و اجابوا ندآئک اذ ارتفع فی ایامک ای رب اسئلک بقدرتک التی احاطت الوجود من الغیب و الشهود ان تکتب لی کل خیر انزلته فی کتابک و قدرته لاصفیائک انک انت المقتدر المهیمن علی ما کان و ما یکون لا اله الا انت الفرد الواحد العزیز الودود مقابله شد

بسم الله الأقدس الأمنع الأبدع

ان یا قلم الأعلی الیوم یومک تحرک باسمی الأبهی علی اوراق الأنشاء ثم اذکر من توجه الی الله مالک الأسمآء اذ غفل عنه کل مشرک مرتاب لیجد نفحة الحَیَوان

\*\*\* ص 250 \*\*\*

من ندآء الرحمن و یأخذه الفرح علی شأن لا تعتریه الأحزان ان الذی شرب من البحر الأعظم انه لنیر العالم بین الأمم هذا ما شهد مالک القدم فی الزبر و الألواح و ان سُتر نوره ذلک من احتجاب الخلق سوف یظهره الحق بسلطان من عنده انه لهو المقتدر المختار قد حضر کتابک و قرء و قبل لدی العرش هذا من فضله الذی لایعادله ما فی الأمکان انا وجدنا منه عرف خلوصک لله الحق و رأیناه مقدساً عن اشارات اهل الأرض یشهد بذلک ربک الغنی المتعال لا تخف من شیئ توکل فی کل الأمور علی الله منزل الآیات انه یحفظ من یشآء بامر من عنده کما حفظنی اذ کنت بین ایدی الفجار انه ینصر من یشآء بجنود الغیب و الشهادة و یؤید من توجه الیه اذ ظهر بسلطان العظمة و الأقتدار طوبی لک بما فزت بالفوز الاعظم اذ اتی مالک الأنام بالالویة و الأعلام ان لک شأنا من الشئون عند ربک انه یکفیک بالحق لا اله الا هو المقتدر العزیز المنان ان اذکره فی اللیالی و الأیام ثم استقم علی الأمر علی شأن تضطرب منه افئدة الأشرار الذین نکثوا عهدالله و میثاقه و نکصوا علی اعقابهم بما اتبعوا الظنون و الأوهام و ما اردت الحضور لدی العرش انا قدرنا لک اجر من فاز بلقآئه فی یوم جعله الله سید الأیام ان الأمر بیده یعطی من یشآء و لایسئل عما شاء انه لهو المقتدر العزیز العلام انما البهآء علیک و علی من معک من الذین توجهوا الی الله فالق الاصباح مقابله شد

\*\*\* ص 251 \*\*\*

جناب نصرالله خ ا علیه بهاءالله

هو السامع فی ملکوت الحکمة و البیان

یا قلم اذکر من اقبل الی وجهی و طار فی هوآئی و تمسک بما ظهر من عندی لیجذبه صریرک الی مقام ارتفع فیه ندآئی الأحلی الذی به انجذبت افئدة الملاء الأعلی و سرع به کل متوقف و نطق به کل کلیل و شاهد به کل ضریر طوبی لمن وجد عرف البیان و آمن بالله مالک الأدیان انا اظهرنا ما کان محزوناً فی علم الله رب الارباب و ما کان مسطوراً من القلم الاعلی فی الزبر و الألواح هل من ذی قوة لیضع ما عند القوم اخذاً ما عندالله مقصود الانام و هل من ذی قدرة لا یمنعه ما عند الناس عن التقرب الی مشرق الألهام انک اذا فزت قل لک الحمد یا الهی بما ذکرتنی فی سجنک و هدیتنی الی البحر الأعظم بجودک و عطآئک اسئلک بما فیه من لئالی علمک و حکمتک و اسرار امرک بان تقدرلی ما یقربنی الیک فیکل الأحوال انک انت الغنی المتعال مقابله شد

م جناب الحاج سیدعلی علیه بهاءالله

الأقدس الاعظم

هذا ذکر من الدی المظلوم الی الذین آمنوا باسم الله المهیمن القیوم لیجذبهم الندآء و یبلّغهم الی مطلع الأسمآء انه لهو المقتدر العزیز المحبوب قل یا قوم لاتدحضوا برهان الله بما عندکم و لاتعقبوا الذین ظلموا الا انهم قوم مغرقون قد غرقوا فی بحر الغل و البغضآ و لا یشعرون قد احترقوا من نار الفحشآء و لا یفقهون طوبی لمن نبذهم و ما عندهم و اقبل الی کعبة الجمال مقام الذی اشرق منافق الجلال الا انه من الذین فازوا بلقآءالله و کانوا بایام الله هم عارفون انا فصلنا کل شیئ فی الکتاب و بیّنا ما ستر عین العباد لیقومن عن النوم و یتوجهن الی الله العزیز الودود ان الذین تقربوا بالقلوب اولئک من اهل

\*\*\* ص 252 \*\*\*

الفردوس یشهد بذلک هذا القلم المحتوم یا احبآئی ان انصرونی بالبیان بین ملاء الأمکان هذا ما ینفعکم ان انتم تعلمون ایاکم ان تمنعکم شبهات الخلق او اشارات الذینهم کفروا بالشاهد و المشهود ان اشربوا من هذا البحر باسمی المهیمن علی ما کان و ما یکون کذلک امرناکم فضلا من عندنا انه لهو الحق علام الغیوب مقابله شد.

**بوانات جناب سید علی علیه بهآءالله**

**هو الناطق السامع العلیم الحکیم**

ذکر من لدنا لمن آمن بالله المهیمن القیوم لیجد عرف بیانی و یذکر العباد بآیاتی و تقربهم الی ملکوتی العزیز المحبوب یا علی انا سمعنا ندآئک و رأینا اقبالک و وجدنا عرف خضوعک لله مالک الملک و الملکوت انزلنا لک ما انجذبت به الملاء الأعلی و الذین طافوا مقامی المحمود طوبی لعبد نبذ ما عند القوم فی یوم الله مالک الوجود و اخذ ما نزل من سمآء العطا فضلاً من لدی الحق علام الغیوب انک اذا شربت رحیق بیانی من کأس عطآئی ولّ وجهک شطر البیت و قل سبحانک اللهم یا الهی اشهد انی کنت معدوماً زیّتنی بطراز الوجود و کنت غافلاً عرفتنی صراطک الممدود و کنت صامتاً انطقتنی بفضلک المهیمن علی الغیب والشهود لک الحمد یا الهی بما ایدتنی علی الأقبال الی ساحة عزک والأعتراف بوحدانیتک و فردانیتک اسئلک یا مولی الملوک و المملوک و مالک العزة و الجبروت بان توفقنی علی ذکرک

\*\*\* ص 253 \*\*\*

و ثنائک بین خلقک و القیام علی خدمة اولیآئک ای رب انا عبدک و ابن عبدک اکون مقّراً بما انزلته فی کتابک و متمسکاً بحبل عطآئک اسئلک ان لاتمنعنی عن بحر جودک و عن اصغاء ندآئک فی طور عرفانک انت الذی شهدت بکرمک الکائنات و بفضلک الموجودات لا اله الا انت القوی الغالب القدیر ثم قدّر یا الهی لاولیائک الذین نصروا امرک بالحکمة و البیان و عملوا بما امرتهم به فی الزبر و الألواح ما یحفظهم عن ذیاب الأرض و اشرارها ثم اکتب لهم خیر الأخرة و الأولی انک انت مولی العالم و مربی الأمم و المقتدر علی ما تشآء بقولک کن فیکون مقابله شد

مهریجرد جناب حاجی سیدعلی یقرء لاحبآءالله فی هناک

هو الأقدم الاعظم

قد لاح افق الظهور بهذا النیر الذی به تحرک المسجد الأقصی و نادی الطّور الملک لله الفرد الغفور لو نذکر فضل هذه الایام تضطرب منه الافئدة و العقول هذا یوم جعله الله مطلع الفضل لمن فی السموات و الأرض و مشرق العرفان لمن فی الأمکان و مظهر الکرم لمن فی الغیب و الشهود طوبی لمن نبذ سوآئی و استقام علی امری و وجد عرف قمیصی و شرب کوثر عنایتی و فاز باوامری و نطق بثنائی انه من اهل ملکوتی المقدس الممنوع

\*\*\* ص 254 \*\*\*

انا بذلنا رحیق الحَیَوان علی من فی الأمکان من الناس من اعرض عنه و منهم من اخذ و شرب و قال لک الحمد یا ایها المحبوب قد تزیّن المنظر الأکبر و ینادی فیه مالک القدر و یدع الکل الی البیت المعمور ان اشکروا الله بما یذکرکم القلم الأعلی فی هذا السجن المحکم و یقرّبکم الی المقام المحمود ان استقیموا علی الأمر علی شأن لا یمنعکم ضوضآء الجهلاء و لا یحجبکم نعاق الذین کفروا بالله رب ما کان و ما یکون کذلک نطق لسان العظمة فضلا من عنده انه لهو الحق علام الغیوب مقابله شد

جناب آقا سید محمد علیه بهآءالله

هو البرهان الاعظم

حمد مالک ظهور را که باسم ابهی عالم اسما را بنور هدی منور نمود اوست اسم اعظم و مالک عالم و امم طوبی لمن قال و یقول اللهم انی اسئلک من بهائک بابهاه ان تقدرلی ما قدرته لاصفیآئک و امنائک انک انت الفضال لا اله انت الغنی المتعال یا محمّد بعد سیّد علیک بهآئی قد حضر اسمی علیه بهائی و عنایتی و سئل الله ربه و ربک ان یستأذن لک الحضور فی هذا المقام المبارک المحمود لذا اشرق نیر الأذن من افق ارادة الله رب العالمین نسئل الله ان یقربک و اولیائه الی نبأه العظیم و صراطه المستقیم و یحضرک و ایاهم فی هذا المقام المبارک الأقدس الأنور الأعظم العزیز البدیع البهآء علیک و علی اولیائی الذین شربوا رحیق الأستقامة من ید عطآء ربهم الغفور الکریم مقابله شد

دهج جناب میرزا جعفر

الاعظم الأعلی

ان المحبوب ینادی یا ملاء الأمکان ان اسرعوا بالقلوب الی شطر رحمة ربکم الباقی العزیز المنیر

\*\*\* ص 255 \*\*\*

لا تحزنوا عمّا ورد علیکم فی سبیل الله سوف یأتی یوم النصر و المخلصون فی فرح مبین ان الذین ارتابوا اولئک فی تیه الغفلة لمن الهائمین و الذین اقبلوا اولئک فازوا بانوار الیقین طوبی لمن اخذه جذب الجبّار و اخذ کأس الحب من انامل المختار شرب و قال لک الحمد یا محبوب العالمین کم من عالم قام لدی الباب و کم من جاهل خرق الاحجاب و دخل البیت باسمی العزیز الحکیم انه من اهل العلم لدی العلیم قد نزل ذکره فی لوح حفیظ قد ارسلنا الیک ما تفرح به فی ایامی و تذکر ربک العزیز القدیر مقابله شد

اصحاب دهج علیهم بهاءالله

بسم الله الأقدس العلی الأبهی

هذا کتابٌ من لدی الغلام الی الذین تمسّکوا بعروة الله المهیمن العزیز القدیر لتجذبهم نفحات الوحی التی تتضوع منها رایحة المقصود فو نفسی انها تنقطعهم عن العالمین و تقربهم الی مقام الذی تنطق فیه سدرة الأمر انه لا اله الا اَنَا المقتدر المتعالی العزیز الجمیل ان یا ایها الوارد اذا بلغت ارضک ذکر احبائی من قِبَلی لتمر علیهم نفحات ذکری من رضوان عنایتی و یجذبهم نغماتی الی سمآء رحمتی و هوآء الطافی و یجعلهم مستقیماً علی امری علی شأن لا یزلهّم ظلم ظالم و لا منع مانع و لاجنود الأرض کلها کذلک رقم من قلم الوحی حین الذی استقر جمال القدم علی عرش اسمه الأعظم لیکون بشارة لکم و ذکری للعالمین طوبی لکم یا احبائی بما فزتم بعرفان نفسی و التوجه الی شطری و الاقبال الی کعبة جمالی و حرم اجلالی سوف یجعلکم الله انجماً فی افق امری بما ذکر اسمآئکم تلقآء عرش ربکم العزیز الکریم ان استقیموا علی الأمر ثم انصروا ربکم الرحمن بالذکر و البیان

\*\*\* ص 256 \*\*\*

کذلک یأمرکم الغلام من لدن عزیز علیم و البهآء علیکم و علی من اقبل الی مشرق الأمر و انقطع عن الذین کفروا اَلا انهم من اهل البهآء فی لوح عز عظیم مقابله شد

دهج آقا حسین

الاقدس الاعلی

هذا لوح من لدنا الی من اقر بالله فی یوم فیه کلّت اللسان لیوقن انه یحب من اراده و یذکر الذین توجهوا الی الوجه اذ اتی الموعود و زلت الأقدام قل یا قوم لاتمتحنوا ربکم الله انه یمتحن من یشآء انه هو العزیز المختار ان اتبعوا ما اُمرتم به فی الکتاب کذلک یعظکم ربکم العلام ان الذین یتبعون الهوی و ینسبون انفسهم الینا اولئک فی غفلة و ضلال ینبغی بان یظهر من الذین اقبلوا الی الله ما تتضوع به رایحة التقدیس بین العباد طوبی لمن تخلق باخلاق ربه انه ممن وفی بالعهد فی یوم الطلاق **مقابله شد**

**الأقدس العلی الأبهی**

سبحانک اللهم یا الهی ترانی بین ایادی الذینهم کفروا بایاتک الکبری و اعرضوا عن مطلع اسمائک الحسنی و اعترضوا علی الذی به خلقت الأرض و السمآء و عزتک یا الهی لولم اکن ناظراً باسمک الرحمن لتکلّمت بکلمة انفطرت عنها سموات الوجود ولکن کیف یکون ذلک بعد الذی اری امواج بحر کرمک و الطافک و هبوب اریاح فضلک و مواهبک ای رب اسئلک باسمک الذی ما اطلع به الا نفسک العلیم بان تتبعث بسلطانک من یقوم علی نصرة امرک و اعلاء کلمتک و اظهار سلطنتک بین بریتک ای رب تری ضعف احبّتک بعد الذی اقرّوا بانک انت القوی القدیر فاظهر لهم من افق الأقتدار ما تطمئن به قلوبهم و تنجذب به افئدة العارفین مقابله شد

\*\*\* ص 257 \*\*\*

هذا کتاب من لدی الله الی من اقبل الی الوجه لیفرح و یکون من الشاکرین سبحان الذی یعطی من یشآء ما یشآء و ینزل لمن اراد ما یثبت به ذکره فی لوح حفیظ ان افرحوا سبحان یا قوم بما جرت اسمآئکم من قلم الوحی ان هذا الا فضل مبین انا فی السجن نذکر احبائنا لتجذبهم نفحات البیان الی ملکوت ربهم العزیز الکریم طوبی لمن سمع الندآء و اجاب مولاه القدیم ویل لمن صار محروما من فضل ربه فی هذا الیوم الذی فیه احاط العالمین قل ان رحمته سبقت الممکنات ولکن الناس فی حجاب مبین ان اقبلوا الیها بقلوبکم کذلک نزل فی اللوح من لدن عزیز جمیل مقابله شد

هذا کتاب من لدنا للذین فازوا الیوم بما اراد الله لهم و شربوا رحیق مختوم الذی فک من اصبع قدرة ربهم العزیز الودود لیأخذوا الکأس مرة اخری و یشربوا منها مرة بعد مرة بذکری زعماً لانف الذین کفروا بالله المهیمن القیوم ان افرح بما نزل لک من سمآء الفضل قل لک الثنآء یا اله الغیب و الشهود ان الذین غفلوا الیوم اولئک لا یعرفون سوف تأخذهم نفحات العذاب من کل الجهات وهم لا ینصرون کذلک نزلنا لک من سمآء اللوح امطار الحکمة و البیان لینبت من قلبک نبات الایقان فی امر ربک و تکون من الذین لم تحرکهم العواصف فی ایام الله و استقاموا علی شأن عجز عن ذکره لسان الملک و الملکوت مقابله شد

دهج آقا حسین ابن آقا بابا

الأعظم الابهی

قد ظهرت العلامات و نزلت الآیات و الناس فی سکر عجیب یا قوم لا تتبعوا

\*\*\* ص 258 \*\*\*

الذین اتبعوا الأوهام و اعرضوا عن الله رب العرش العظیم دعوا الظنون لعمری قد اشرقت شمس العلم من افق الیقین ان اخرقوا سبحات الأشارات باذن الله فاطر السموات و دعوا الناسکین الذین کفروا بالله ثم تمسکوا بحبلی المتین هذا یوم فیه ربح کل مقبل و خسر کل منکر مریب ان اشکر ربک بما ذکرت لدی العرش و نزل لک هذا اللوح البدیع قل یا قوم انه لبدیع السموات و الأرض تفکروا لتعرفوا هذا الأبدع الأمنع العزیز العلیم مقابله شد

دهج استاد حسین اخ من صعد الی الله

الأقدس الاعلی

ذکر الروح عبده فی اللوح قد کان بالروح مذکورا لیجعله مشتعلاً بنار الأمر علی شأن ینطق بثنآء مولاه کذلک کان الفضل مشهودا ان انصروا ربکم بالاعمال الحسنه ثم بالبیان کذلک امرتم من لدی الرحمن انه کان بکل شیئ علیما ان الذین یفسدون فی الأرض اولئک ضلوا السبیل و کانوا عن الحق بعیداً ضعوا اشارات اهل السبحات ثم اتخذوا الی الله سبیلا یا احبائی لا تحزنوا عن الدنیا و شئوناتها تالله قدّر لکم فی عوالم القدم ما انقطع عن ذکره القلم و کان الله علی ما اقول شهیدا مقابله شد

ابن اسمی اصدق علیهما بهاءالله الابهی

هوالله تعالی شأنه الحکمة و البیان

بشنو بشنو قلم اعلی از اعلی مقام عالم ندا میفرماید ببین ببین نیر برهان

\*\*\* ص 259 \*\*\*

از اعلی افق امکان مُشرق و لائح تا قوت بخشید و قوادم روحانی عطا نماید تا در هوآء محبت دوست یکتا طیران نمائی و متوقفین را یعنی نفوسیکه پرهاشان بطین اوهام آلوده است باسم حق طاهر نمائی و پرواز بیاموزی یا ابن اسمی علیک بهائی و عنایتی این ایام حضرت کلیم صعود نمود و عبد حاضر در بستر خابیده و لسان عظمت بآیات ناطق و از ید بیده ملکوت کل شیئ عطا میفرماید و اخذ میکند بگو یا حزب الله باید در امرالله بشأنی مستقیم باشید که حوادث و سطوت اقویا شما را ضعیف ننماید لله بایستید و لله بگوئید حق با شما بوده و خواهد بود و نفوذ قلم اعلی و قدرت کلمۀ علیا را ضوضای علماء و فقها منع ننموده و نخواهد نمود یا ابن اسمی اگر عالم روح بتمامه بقوۀ سامعه تبدیل شود میتوان گفت لایق اصغاء این بیانست که از قلم رحمن جاری گشته و الا آذانهای مشهوده قابل این ندا نبوده و نخواهد بود الا عده معدودات از حق بطلب تا بصیرت بخشد و قوۀ سامعه عطا فرماید که شاید عباد مسکین از نفحات یوم الهی محروم نمانند اهل ارض غافلند امرالله را مثل سایر امور دانسته و میدانند تباًلهم و سُحقاً لهم زود است مشاهده نمایند آنچه را که حال منکرند و اقبال نمایند آنچه را که از او معرضند بگو ای بیدانشنها بزورا توجه نمائید تا قصر ملک الملوک را مشاهده کنید شاید پند گیرید و فی الجمله متنبه شوید و شوکت و ثروت و عظمت و عزت دو یوم شما را

\*\*\* ص 260 \*\*\*

از عزت دائمه و نعمت باقیه و مائدۀ سمائیه منع ننماید و محروم نسازد قسم بسفینۀ برهان که بامر رحمن بر بحر بیان جاریست اینمظلوم آنچه گفته لوجه الله بوده بگو بر خود رحم کنید و برمافات قیام نمائید دی رفت و امروز هم میرود این ناپایداری پیک الهی است کل را آگاه مینماید و خبر میدهد شاید بتدارک تمام قصد مقصد و مقام نمایند منادی در کل حین از جهت عرش ندا میفرماید و بعنایت و شفقت تمام نصیحت مینماید که شاید عباد از ظلم بعدل و از اعتساف بانصاف راجع شوند یا ابن اسمی از برای تو تأیید میطلبیم که مابقی ایام را در خدمت مالک انام صرف نمائی بشأنیکه سزاوار این امر اعظم و نباء عظیم است لازال اقبال و توجه و قیام آنجناب لدی الوجه مذکور این کره را همت دیگر باید و استقامت دیگر انشآءالله بقمیص جدید عنایت حق جل جلاله مزین باشی و بانوار عرش منور اولیا را تکبیر برسان شاید از کلمۀ الهی مشتعل شوند و بما ینبغی لایامه و اتفاق نفوس معلومه بوده که بطراز تخصیص فائزند و همچنین سایر احبا طوبی از برای نفسیکه باصغاء ندآء الهی فائز شد و باراده تمسک نمود البهآء المشرق من افق سمآء رحمتی علیک و علی الذین عملوا بما امروا به من لدی الله رب العالمین مقابله شد

\*\*\* ص 261 \*\*\*

**بسمی الذی به سخّرنا القلوب**

سبحانک اللهم با الهی اسئلک باسمک المهیمن علی الأسمآء و بآیاتک التی بها انجذبت حقائق الأشیاء و برحمتک التی سبقت من فی الأرض و السمآء و باقتدار کلمتک العلیا ان تفتح علی وجه من سمی بعبد الکریم ابواب المواهب و الطاف ای رب تریه مقبلا الیک و متوجها الی انوار وجهک اسئلک ان تجعله عَلَماً باسمک بین خلقک انک انت الله المقتدر المهیمن علی من فی السموات و الأرضین مقابله شد

ط جناب عبدالکریم علیه بهاءالله ص

بسمی الناطق الحکیم

ان الذکر ینادی من اعلی المقام ینطق و یقول لک الحمد یا اله العالمین بما اظهرت نفسک و انزلت آیاتک و ابرزت بیناتک ویل لمن انکر فضلک و اعرض عن افقک المنیر من انکر ما اظهرته بسلطانک الی من یتوجه و بمن یؤمن تباله و لمن غفل من یومک البدیع انک تعلم یا محبوبی انی ما قصرت فی ذکرک وصینا ملاء البیان و اخذنا منهم عهد نفسک یشهد ذلک کل الذرات و کل منصف علیم وصیناهم باصرح بیان انه لویاتی بکلمة لا تنکروه فاسئلوه لیظهر لکم بفضله ما اراد انه لهو المقتدر القدیر

\*\*\* ص 262 \*\*\*

انک تعلم بانی فی کل شأن ذکرناهم و بشرناهم و امرناهم بالحضور لدی باب ظهورک و الخضوع بین یدیک و انک انت العلیم الخبیر مقابله شد

جناب آقا عبدالکریم علیه بهآءالله

هو المبین العلیم

سبحان الذی ظهروا اظهر ما کان مسطورا فی کتب القبل من القلم الأعلی انه لهو المقتدر القدیر انا ذکرنا الذین قصدوا الغایته القصوی و الذروة العلیا و نذکرهم فضلاً من لدنا یشهد بذلک کل منصف بصیر یا عبدالکریم قد ذکرک ابالحسن فی کتابه نزلنا لک هذا اللوح البدیع طوبی لوجه توجه و لقلب اقبل الی الله رب العالمین کن قائماً علی الصراط و ثابتاً علی الأمر و ناطقاً بثناء مولاک الکریم انه یسمع الندآء و یجیب و هو الفضال الغفور الرحیم فاسئل الله بان یوفقک علی الأستقامة علی هذا الأمر العظیم و یؤیدک علی العمل بما انزله فی کتابه الحکیم الذی اذا ظهر مرالسحاب و سرت نسمات الوحی و نصب الصراط و وضع المیزان و غرّد العندلیب علی الأغصان الملک لله العزیز الحمید مقابله شد

ط جناب عبدالکریم علیه بهاءالله

هو السامع البصیر

قد اراد بحر المعانی ان یرسل الیک قدحاً من کوثر البیان انک اذا شربت قل سبحانک اللهم یا الهی لک الحمد بما اقبلت الی من شطر سجنک و ذکرتنی بما قل

\*\*\* ص 263 \*\*\*

لاتعادله خزائن الملوک و السلاطین اشهد انک انت الغفور الکریم مقابله شد

ط جناب عبدالکریم علیه بهآءالله

هو الناطق من افقه الآعلی

نامه ات نزد مظلوم حاضر و لحاظ عنایت بآن متوجه لله الحمد بطراز محبت الهی مزینی و بافق فضلش ناظر در ایامش از بحر عرفان آشامیدی و با نوار نیر برهان منور فضل حق جل جلاله با تو بوده سبیلش را از برای تو واضح نموده و دلیلش نازل دیدی و شنیدی و باقبال که از نعمتهای بزرگ اوست فائز شدی آنچه الیوم از آنجناب محبوبست استقامت و نصرت بوده استقامت عنایت حق را جذب مینماید الی حین هیچ مستقیمی محروم نماند یشهد بذلک من عنده کتاب مبین از نامه ات عرف خلوص و توجه و اقبال متضوع هر ذی شمّی عرف محبت الهی از او استشمام مینماید و مطالب مذکوره باجابت مقرون ولکن تفویض و توکل اولی و احب چه که حق جل جلاله اعلم و اعرفست بمصالح عباد و بر حسن خاتمه احدی جز او جل جلاله آگاه نه قل الهی الهی ان عبدک هذا انقطع عن دونک و اقبل الی افق سمآء فضلک و اقر بوحدانیتک و فردانیتک و اعترف بما نزل من سمآء مشیتک و هوآء ارادتک اسئلک بمشارق قدرتک و مظاهر قوتک و بامواج بحر بیانک و لئالی عمان حکمتک بان تکتب لی قلمک الأعلی ما ینفعنی فی الآخرة و الأولی ای رب انا الذی توکلت علیک و فوضت الأمور الیک و اشهد انت اعلم بی منی لا یعزب عن علمک من شیئ تفعل ما تشاء

\*\*\* ص 264 \*\*\*

بقدرتک و تحکم ما ترید بامرک ای رب ترانی متمسکاً بعروتک الوثقی و متشبثا باذیال ردآء کرمک یا مولی الوری و رب العرش و الثری اسئلک بنفوذ مشیتک و اقتدار ارادتک بان لا تخیبنی عما قدرته لاصفیآئک و اولیآئک انت الذی شهدت بقدرتک الکائنات و بفضلک الممکنات لا تمنعک جنود العالم و لا قدرة الأمم و لا تضعفک ضوضاء العلمآء و سطوة الأمرآ قدر لی ما ینبغی لعظمتک و سلطانک و کرمک و عطآئک انک انت الله لا اله الا انت القوی الغالب القدیر و بالاجابة جدیر یا عبدالکریم علیک بهآئی انا ذکرناک بما لا ینقطع عرفه و یکون باقیاً ببقآء اسمآئی الحسنی و صفاتی العلیا اشکرو قل لک الحمد یا مقصود العالم و لک الثناء یا محبوب العارفین و غفرناک و طهرناک بمآء عنایتی ثم الذین اردت غفرانهم من مطلع جود مالک الغیب و الشهود و انزلنا لضلعک ما تفرح به افئدة القانتات و تقرّ عیونهن ان ربک هو الفضال الکریم لا اله الا هو السمیع البصیر و بالاجابة جدیر مقابله شد

ط امة الله ضلع جناب عبدالکریم علیهما بهآءالله

بنام خداوند دانا

یا امتی و یا ورقتی امروز انوار نیر فضل الهی عالم را احاطه نموده و نفحات جود تمام وجود را اخذ کرده طوبی از برای نفسیکه ظهورات عالم و شبهات امم او را از مالک قدم منع ننمود و محروم نساخت حمد کن مقصود عالمیان را که ترا هدایت فرمود و از رحیق مختوم عطا نمود قد ذکرک من احبّنی ذکرناک بهذا اللوح المبین قولی الهی الهی اَنَا اَمَتک و ابنة اَمَتک اعترفت بوحدانیتک و فردانیتک و بما نزل من سمآء مشیتک فی زبرک و الواحک اسئلک بالعرش الذی استویت

\*\*\* ص 265 \*\*\*

علیه و باالأراضی التی تشرفت بقدومک و بالکتاب الذی ما اطلع به احد الا انت بان تویدنی علی ذکرک و ثنائک و خدمة من احبک و ارادک اسئلک ببحر آیاتک و سمآء بیناتک و شمس الطافک بان تکتب لی من قلمک الأعلی خیر آلاخرة والاولی و ما کتبته للائی طفن حول عرشک العظیم و کرسیّک الرفیع انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت الغفور الکریم مقابله شد

طا جناب میرزا عبدالکریم علیه بهآءالله

هو الشاهد الناطق السامع البصیر

جوهر حمد و ثنا مالک سمآء و اسمآء را لایق و سزاست که اهل عوالم دانش و بینش را از رحیق مختوم و کوثر محتوم نشاط حقیقی بخشید و بنور توحید الهی منور ساخت جل سلطانه و عز برهانه و لا اله غیره یا عبد قبل کریم علیک بهائی و عنایتی امروز ندای احلی و صریر قلم اعلی از افق سجن عکآء مرتفع طوبی لمن سمع و اقبل و فاز و ویل للمعرضین بگو ای عباد رحیق بیان مالک ادیان را نشاطی دیگر و فرحی دیگر است تا وقت باقی است بجنود حکمت و بیان بر تسخیر افئده و قلوب قیام نمائید ان الله ینصرکم بسلطانه و یحفظکم بجنوده و یرفعکم بجوده اشکروا ربکم انه هو الجواد الکریم جناب اسد علیه بهآئی و عنایتی مکرر شما را ذکر نموده و نامه ات را بساحت اقدس فرستاد انا سمعنا ندائک اجبناک بلوح لاح من افقه نیر عنایته ربک مالک الرقاب لا تحزن من شیئ توکل فی کل الأمور علی الله رب الأرباب انه ینصرک کما نصرک من قبل و هو المقتدر المختار در لیالی و ایام بخدمت امر مشغول باشید از قبل فرمودیم بطرس صیاد ماهی بود دارای حکمت الهی شد امروز باید آنجناب و اولیا طرّاً با کمال اتحاد بر تبلیغ امرالله بحکمت و بیان قیام نمائید یوم عظیمست و امر عظیم از حق میطلبیم ترا

\*\*\* ص 266 \*\*\*

مؤید فرماید بر امریکه عرفش از عالم قطع نشود سوف تفنی الدنیا و ما فیها و یبقی لک ما قدر لک من القلم الاعلی فی الصحیفة الحمرآ کذلک صرفنا الآیات و انزلناها من سمآء الأراده و ارسلناها الیک لتشکر و تقول لک الحمد یا اله الممکنات و مقصود الموجودات و لک البهآء یا مالک الأسمآء و الصفات بما ذکرتنی فی سجنک و ایدتنی علی الاقبال الیک و التوجه الی انوار وجهک اسئلک باسمک الذی ظهر منه بحر النور و اخری جبل النار و طورا تریه شمسا و اخری سمآء العظمة و الاقتدار ان توفقنی علی ما ترتفع به اسمی بین عبادک و ذکری فی بلادک ای رب تری الفقیر اقبل الی سماء ثروتک و الضعیف الی افق قوتک اسئلک ان لا تخیبه عما قدرته لاصفیائک و امنآئک فی بلادک انک انت المقتدر الفضال الفیاض المشفق الکریم مقابله شد

بسم الله الأبدع الأمنع

هذا کتاب نزل بالحق من جبروت الله المقتدر العزیز الحکیم و فیه قدر مقادیر کل شیی بامره المحکم المتین لا یعزب عن علمه من شیئ و لا یمنعه عن قدرته من فی ملکوت السموات و الأرضین یحیی من یشآء باسمه الابهی و یهلک من اراد باسمه الممیت ان الذینهم کفروا بآیات الله اولئک لیس لهم من هذا الفضل نصیب و لو یأتون بصحف الأولین و زبرالآخرین فسوف تنتشر فی هناک آثار الشیطان الذی کفر بالله مولاک القدیم ان احفظ نفسک من اشارات الذینهم اشرکوا ثم انفس الناس ان انت من القادرین تالله من شرب رحیق حبه انه لیکون قادرا بسلطان ربه الذی خلق الممکنات بامره المحکم البدیع لان هذا یوم فیه تجلی الله بکل الأسماء علی کل الأشیاء من اقبل الیه یظهر منه تجلیات ربه العلیم الحکیم و من اعرض صار محروما و انه لارذل العباد

\*\*\* ص 267 \*\*\*

و لو یکون ذا شوکة عظیم لا ترتد البصر عن منظر الاکبر ثم استنور من هذالأفق المشرق المنیر قل یا قوم لا تغیروا نعمة الله علی انفسکم و لا تکونن من الظالمین ان هذا لهو الذی نزل البیان فی ذکر اسمه المبارک البدیع و ینادی باسمه الروح فی الملاء الاعلی و بذکره روح الأمین انه لهو الذی شق حجبات الأسما بسلطانه العلی الاعلی و اخرج یدالعنایه عن افق الحبیب اذا هی بیضا للعارفین قل یا اهل البهآء کونوا فی حب ربکم العلی الأعلی علی شأن لا یستطیع الشیطان ان یتنفس بینکم کذلک امرکم ربکم الرحمن من قبل و اذاً فی هذا للوح المبین ان انقطعوا بکلکم عما سواه ان ربکم یکفیکم عن الخلایق اجمعین طوبی لک بما دخلت حدیقة البقاء و وجدت عرف اورادها و سمعت نغمات عندلیبها و خریر مائها و هدیر ورقائها و صرت من الفائزین فاسئل الله ربک بان یستقیمک علی ما انت علیه و یجعلک ناصر الأمره و انه علی کل شیئ قدیر کبر من قبلی علی الملک و ذوی قرابتک من الذینهم بلغوا الی ذروة العرفان و انقطعوا عن المشرکین مقابله شد

ط جناب آقا عبدالکریم

هو الأقدس الاعظم الأبهی

قد وصینا العباد بالحکمة لئلا یحدث ما تضطرب به افئدة البریه و رفعنا حکم الجدال و انا المقتدر علی ما اشاء لا اله الا هو العادل الحکیم من اتبع اوامری انه من اهل ملکوتی و من اعرض عنها انه من الأخسرین قل یا قوم تمسکوا بحبل الله الاعظم انه لامره المشرق من هذا الأفق المنیر لا تحسبن الذین غفلوا عن الله احبآء لعمری انهم من المیّتین قد غلبت شقوتهم و سولت لهم انفسهم ما یرجعهم الی السعیر انا ذکرناک فی هذا السجن لتذکر ربک الغفور الکریم ان الذی تکلم لوجه الله و تمسک بالحکمة یؤثر ما نطق به فی قلوب

\*\*\* ص 268 \*\*\*

الغافلین یا احبآئی ذکروا عبادی بالروح و الریحان لعل یتوجهن الی الافق الأعلی و ینقطعن عن کل عالم مریب کذلک انزلنا الکتاب و ارسلناه الیک لتشکر ربک الباذل العزیز البدیع مقابله شد

هو الواحد الفرد العلیم الحکیم

اشهد یا الهی بوحدانیتک و اعترف بفردانیتک انک انت الله لا اله الا انت لم تزل کنت مقدساً عن ذکر الکائنات و منزّها من اعلی وصف الموجودات باسمک یا الهی ماج بحر العرفان و هاج عرف البیان انت الذی ما منعک الخطآء عن العطآء و ما اضعفتک قوة الأقویآء و شوکة الأمرآ اشهد یا الهی بجودک و کرمک و الطافک و عزک و قدرتک و مواهبک انت الذی یا الهی ما خلق باب فضلک و ما منعت امطار جودک و عنایتک انت الذی لا یشغلک شیئ عن شیئ و لا یمنعک شأن عن شأن ای رب من کلمتک العلیا انجذبت الأشیآء و بها سرع المخلصون الی مقر الفدآء شوقا للقآئک یا مالک الأسماء و المقربون الی مشرق اسمک العلی الاعلی من اقبل الیک یا الهی و ما فاز بانوار شمس عنایتک و من توجه الی افقک و ما رأی امواج بحر جودک و الطافک اسئلک یا مالک الملوک و سلطان الملکوت بان توید دزرآء الأرض علی اجرآء ما انزلته من القلم الأعلی فی کتبک و زبرک و الواحک ای رب هم مطالع قدرتک و مشارق اقتدارک اسئلک بان توفقهم علی ما تحب و ترضی انک انت مولی الوری و رب الآخرة و الأولی لک الحمد یا الهی بما اشرق من افق الخآء نیر العدل بفضلک و ارادتک و نورالأنصاف

\*\*\* ص 269 \*\*\*

بجودک و احسانک ای رب ایده علی ما تحب و ترضی و قدر له من قلمک الأعلی فی الصحیفة الحمرآء ما یجعله عزیزاً بعزتک و عظیماً بعظمتک تری یا الهی و سیدی و سندی و رجائی بانه اراد ان یحبر باکسر فی سنین معدودات ای رب نور بعد له آفاق مملکتک ثم احفظه بقدرتک و قوتک انک انت المقتدر علی ما تشآء و فی قبضتک زمام الأشیآء لا اله الا انت المقتدر القدیر و بالأجابه جدیر مقابله شد

هو الاقدس الاعظم العلی الأبهی

شهد القیوم انه لا اله الا هو العزیز المحبوب و شهدالمحبوب انه لا اله الا هو العزیز القیوم طوبی لمن وجد عرف الله فی ایامه و تمسک به منقطعاً عن الذین کفروا بالله رب ما کان و ما یکون قل تمسکوا بالمعروف هذا من امر انزله الرحمن فی کتابه المحبوب قل ایاکم یا ملاء الأرض ان تتبعوا الذین کفروا بالله و سلطانه بعد الذی اتی بالحق بسلطان احاط کل الوجود قل توجهوا الی الأفق الأعلی و لا تتبعوا کل همج مردود انه یبشرکم بکوثر الحیوان و انتم عنه معرضون انا سمعنا ندآئک و راینا اقبالک الی قبلة العالم ذکرناک فی هذا المقام المحمود ان اشکر ربک بما ذکرک فی السجن الاعظم و قل لک الحمد یا اله الغیب و الشهود مقابله شد

هو الظاهر من الأفق الأبهی

الهی الهی اشهد هذا الیوم یومک الذی کان مذکورا فی کتبک و صحفک و زبرک

\*\*\* ص 270 \*\*\*

والواحک و اظهرت فیه ما کان مکنونا فی علمک و مخزونا فی کنائز عصمتک اسئلک یا مولی العالم باسمک الاعظم الذی به ارتعدت فرائض الأمم بان تؤید عبادک و امائک علی الأستقامته علی امرک و القیام علی خدمتک انک انت المقتدر علی ما تشآء و فی قبضتک زمام الأشیآء تحفظ من تشاء بقدرتک و سلطانک انک انت القوی الغالب القدیر مقابله شد

هوالله تعالی

علیک یا ایها المتوجه الی الله بهاء ربک الابهی طوبی لک بما شربت سلسبیل اللقاء من ایادی العطآء و کوثر البقآء بعنایة ربک العلی الأعلی اسئل الله بان یرزقک فی کل الاحیان من اثمار شجرة الجود و الأحسان و یؤیدک فی جمیع الأیام علی ذکره و ثنآئه بین الانام اذ انه هو المقتدر المتعالی العزیز العلام لا اله الا هو المهیمن الفرد القدیر مقابله شد

هوالله تبارک و تعالی

این کلمه تامۀ علیا در این حین از ملکوت امر الهی نازل

یا ابن اصدق المقدس ارجع الی ارض الخآ امراً من لدی الله مولی الوری انا سمعنا ندآء اولیائی و اجبناهم فیما ارادوا و اَنَا السامع المجیب زین رأس الأقبال باکلیل الانقطاع و هیکل الوجود بتقوی الله المقتدر العلیم الحکیم اولیا را بشارت ده بعنایت حق جل جلاله و نور قلوبهم بنور بیانی البدیع البهآء المشرق من افق سمآء رحمتی علیک و علیهم و علی کل ثابت مستقیم مقابله شد

\*\*\* ص 271 \*\*\*

هو الصائح بین السموات و الأرض

کتاب انزله الرحمن من سمآء المشیّة فضلا من عنده و اَنَا الکریم هذا ذکر من عندنا لمن فاز بانوار الملکوت اذا اتی مالک الجبروت بسلطان عظیم لیقوم علی خدمة مولیه و یذکره علی شأن تطیر به الشجرة و یندک به کل جبل رفیع قل یا قوم تالله الحق قد قضی المیقات و اتی الوهاب الذی بذکره تزیّن کل کتب و صحف و لوحه الحفیظ کذلک ماج بحر العلم و هاج عرف القمیص ان وجدت قل لک الحمد یا اله العالمین مقابله شد

هوالله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار

یا ابن اسمی الأصدق علیک بهآئی و علیه بهآئی و رحمتی و عنایتی انشآءالله شئونات عالم و اعتراضات امم ترا از ذکر و ثنای مالک قدم منع ننماید بنار محبت الهی بشأنی مشتعل باشی که اثر آن در عالم ظاهر شود طوبی لابیک و طوبی لمن یزوره بما نزل من قلمی الأعلی و طوبی لاخیک الذی فاز بلقآءالله رب العالمین و توجه الی البلاد ناطقاً ذاکرا ثینا معینا ان ربک لهو الخبیر طوبی از برای نفوسیکه الیوم بخدمةالله قیام نمودند و بما امروا به فی الکتاب عاملند و اینکه ارادۀ توجه بشطر اقدس نمودی هذا ینبغی لکل من اقبل الی الله الفرد العلیم ولکن کل بحکمت مأمورند و بمقتضای آن باید عمل نمود ناس غافل و محتجب و مفسد و ظالم مشاهده میشوند و این ارض هم در حرکت انشاءالله اگر بروح و ریحان واقع شود انه لهو السامع المجیب جمیع دوستان آن ارض را از قبل مظلوم تکبیر برسان البهآء علیکم و علی اهلکم و من معکم مقابله شد

\*\*\* ص 272 \*\*\*

**هو الشاهد الخبیر**

جمیع عالم از برای خدمت این یوم مبارک خلقشده اند ای اهل ارض قدر این ایامرا بدانید و بما عندکم از ما عندالله غافل مشوید ایام فانی و آنچه در او ظاهر فانی جهد نما تا بما عندالله فائز شوید اوست باقی طوبی از برای نفسیکه در این دار فانی بعمل باقی فائز شد یعنی عملیکه عرف بقا از او متضوعست و آن کلمةالله بوده و خواهد بود بشنو وصیت الهیرا و عمل نما بآنچه که رایحۀ رضا از نزد مالک اسما فائز خواهی شد البهاء علیک و علی من آمن بالله رب العالمین مقابله شد

**بسمی الأعلی**

کتابٌ ینطق بالحق و یذکر الذین شربوا کأس البلآء فی سبیل الله مالک الأسماء و حملوا من الشدائد مالا حمله احد من العباد قد سمعوا من الأعدآء مالا سمعه احد من العالم یشهد بذلک مالک القدم فی الصحف و الالواح یا احباء الرحمن هنیئاً لکم و مریئاً لکم بما فزتم برحیق الوحی الذی جری من قلم الله مالک الایجاد و اسکرکم علی شأن اقبلتم الیه معرضین عنکل مشرک کفار ان الذین غفلوا الیوم اولئک من اهل الضلال انا نبشر من حمل البلایا برضوان الله و فضله و نذکره بذکر تتعطر منه الآفاق البهاء علیک و علیهم من لدی الله مقابله شد

الغنی المتعال

بسمی الأبهی

لک الحمد یا الهی بما جعلتنی متغمسا فی بحر عرفانک و متوجهاً الی افق اشرقت

\*\*\* ص 273 \*\*\*

منه شمس جمالک ای رب اَنَا الفقیر القائم عند باب مدین کرمک و العاجز المتمسک بحبل اقتدارک اسئلک بان تجعلنی مستقیما علی امرک و منادیا باسمک بین عبادک ای رب وفقنی علی ما تحب و ترضی فو عزتک یا محبوب العالم عزیز علی ان اراک مظلوماً بین طغاه خلقک و مسجوناً بین عصاة بریتک اسئلک بنفسک بان تظهر بسلطانک ما یبدل الحزن بالسرور و الذل بالعز انک انت المقتدر علی ما تشاء و انک انت الحق علام الغیوب مقابله شد

بسمی المقدس عن الأسماء

ذکر من لدی المظلوم حزب الله فی البلاد لیجذبهم رحیق البیان الی افق المعانی الذی منه ارتفع الندآء بین الأرض و السماء الملک لله مالک الأیجاد انا ذکرناک و الذین آمنوا و نوصیکم بما ینبغی لایام الله قل اتقوا الله و لا تکونوا فی مریة و شقاق انا انزلنا من سماء الفضل ما لاتعادله کتب القبل یشهد بذلک من عنده ام الکتاب لا تتبعوا الذین لا تجدون منهم ما یحبه الله ان اتبعوا ما امرتم به فی کتاب الله رب الأرباب انا انزلنا الآیات و اظهرنا البینات و القوم فی غفلة و حجاب و فی آخر الکتاب نوصیک و الذین آمنوا بالاستقامة الکبری لئلا تزلکم الذین کفروا بالمبدء و المآب مقابله شد

**هو المشهود من افقه الاعلی**

کتاب انزلناه بالحق رحمة من عندنا علی الذین فازوا بایام الله و توجهوا بقلوبهم الی مقامه الکریم لیس الفضل لمن اعترف باللسان بل لمن عمل بما انزله الرحمن فی کتابه البدیع هل من ذی شم لیجد عرف الله من کلمته العلیا و هل من ذی بصریری منظری المنیر و هل من ذیسمع یسمع ندائی

\*\*\* ص 274 \*\*\*

الأحلی و هل من ذی قلب یجد عرفی المتضوع بین السموات و الأرضین و هل من ذی لسان ینطق بما ینطق به لسان العظمة فی هذا السجن العظیم و هل من ذی استقامة یدع الدنیا عن ورائه و یقوم بالأستقامة الکبری علی هذا الأمر الخطیر انک انت یا ایها الناطق بثنائی فاعلم انا سمعنا ندائک و وجدنا منک عرف حبی العزیز لذا ذکرناک و ارسلنا الیک هذا اللوح لتشکر ربک الکریم الذی سجن فی هذا المقام بما فتح باب الفضل علی من فی السموات و الأرضین فاعلم ان جرمی بین هؤلاء قیامی علی امرالله و ذکری ایاه و شهادتی بظهوره الظاهر من هذا الأفق الأعز الامنع المنیر. مقابله شد

بسمی المقدس عن ملکوت البیان

انا نلقی الأیات من لوحنا المحفوظ الی الذین وجد و اعرف الله و توجهوا الیه بقلوب استضائت من انوار وجه ربهم المهیمن القیوم. قد احاط کرمی العالم و سبقت رحمتی من فی الغیب و الشهود قل یا قوم لو اردتم الآیات انها نزلت بالحق وَلَو اردتم البینات انها قد ظهرت من هذا الأفق المشهود قد اخبرناکم بما هو المکنون فی علم ربکم الرحمن ان اقرؤا الألواح لتتنیر به الصّدور و تطمئن به القلوب قل ان اخرقوا الأحجاب و توجهوا الی مالک المآب الذی ظهر من هذا الکنز المخزون قل یا قوم لا تکفروا بنعمة الله انها نزلت من سمآء الفضل و العطآء تقربوا الیها بهذا الأسم الذی به ظهر کل سرّ مستور انا نزلنا فی کل شأن ما لایعادله ما نزل فی الأبداع و انا الحق علام الغیوب انک فاشکرالله بما وجدت عرف القمیص و فزت بعرفان الله اذ منع عنه کل مشرک مردود ثم اذکره بین العباد بالحکمة التی فصلنا بالحق و نزلنا ها فی کل رقّ منشور. مقابله شد

\*\*\* ص 275 \*\*\*

**هُو الاقدس الاعظم المتعالی العلی العظیم**

هذا یوم فیه تغرّدت الطیور بما اخذها جذب الظهور ولکن الناس هم لا یشعرون قد انجذبت الأشیآء من الحان مالک الأسماء ولکن القوم عنها معرضون یسمع کل سمیع من الصخره ما سمع الکلیم فی البریة ولکن الناس هم لا یفقهون قل تالله قد فتح باب السمآء بمفتاح اسمی الاعظم و ظهر ما لاظهر من قبل ان انتم تعرفون قل ان انصفوا بالله ان تنکروا هذا الأمر هل تقدرون ان تثبتوا امر آخراً لا و مالک القدر ولکن القوم هم لا ینصفون کذلک ولع دیک البقا فی سجن عکا ان استمعوا یا قوم و لا تکونن من الذین سمعوا هذا الله ثم عنه معرضون قل لعمرالله هذه کأس الحیوان تقربوا الیها باسمی و خذوا باذنی ثم اشربوا بذکری العزیز المحبوب البهآء علی اهل البهآء الذین اقبلوا الی الله بوجوه بیضاء و ما منعتهم شبهات الذین کفروا بالله مالک الغیب و الشهود

هوالأقدس مقابله شد

شهد القلم الملک المالک القدم قد شهداللسان الأمر لاسمی الاعظم قد شهدت الأسماء العزة لله فاطر السماء الذی به هاج عرف الظهور و ماج بحر الکرم قد شهدت الأشیآء انه لا اله الا هو و الذی اتی انه لهوالناطق بین الأمم انک اذا فزت بانوار العرش و تشرفت باللوح قل لک الثنآء یا مالک الأسمآء و لک البهاء یا مولی العالم کذلک انزلنا الکتاب و ارسلناه الیک لتشکر ربک الذی به ظهر المیزان و نصب العلم ان احمد الذی خلقک و رزقک و سقاک کوثر البیان من هذا القلم اذا اخذک جذب الأیات قل یا مالک العالم اسئلک باسمک الذی به شهدت

\*\*\* ص 276 \*\*\*

الذرات بان تحفظنی فی ظل عنایتک الکبری انک انت الحاکم علی ما تشاء لا اله الا انت الاکرم الأقدم مقابله شد

**بسمی المقدس عن الأسماء**

کتاب الانقطاع قد کان من افق العدل بالحق مشهودا و به نصبت رایة الامانة بین البریه و علم العدل علی هذا العلم الذی کان باسم الله مرفوعا یا قوم اجیبوا منادی الله بینکم و لا تتبعوا کل جاهل کان عن بحر العلم محروما من عبد عبدالأصنام و ظن انه آمن بالله مالک الأنام کذلک غفل عن الامر و کان عن نفحات الوحی ممنوعا فانظر فی اول من کفر بالله انه کان قائماً بین یدی الوجه و القینا علیه الأیات الی ان غرّه الشیطان انه کان للأنسان عدوا بینا یدعی الأمر فی نفسه بعد ما کفر بالله الذی خلقه بامر من عنده یشهد بذلک الأشیاء و عن ورائها کل لوح کان من قلم الله مرقوما انا ذکرناک من شطر سجنی الاعظم لتذکر الناس بهذا الأمر الذی کان باسم الله معروفا مقابله شد

بنام گوینده توانا

این یوم را شبه و مثل نبوده و نیست چه که جمال قدم بر عرش اعظم مستوی جذب ظهور عالم غیب و شهاده را اخذ نموده طوبی از برای نفسیکه عالم و مافیه من الزخاف و آلا لاء و الألوان او را محروم ننمود و از تقرب بحق باز نداشت بگو یا حزب الله یوم یوم شماست و وقت وقت شما چرا خائفید و از چه میترسید از ضعف عباد رؤسای حزب قبل کل را اخذ نمودند و بهواهای خود

\*\*\* ص 277 \*\*\*

مشغول گردند باسماء عباد را از صراط مستقیم منحرف ساختند گاهی باسم وصی و هنگامی باسم نقیب و بنام شیخی و بالاسری و رکن رابعی ناس بیچاره را بسقر فرستادند چنانچه کل دیده و شنیده و میشنوند الی حین بر منابر بسبب حق جل جلاله مشغول و حال هم مجدد دولت آبادی عباد را بهمان اسمآء از ذروۀ علیا بنقطۀ سفلی راجع نموده بگو یا حزب الله بگذارید این اسما را امروز ظاهر شده آنچه که جمیع عباد از اولین و آخرین از حق لقائش را سائل و آمل بوده اند طوبی از برای سمعی که از روایات و قصص و دلائل حزب قبل از اصغآء کلمة الله محروم نماند بگو ای عباد باصبع توکل و انقطاع حجبات را خرق نمائید و بطراز تقوی الله خود را بیارائید حاصل اعمال حزب قبل چه بوده و چه شد طوبی لمن نبذهم و اوهامهم و اخذ ما امر به من سماء عطاء ربه القائم الظاهر الناطق العزیز المبین کذلک انزلنا الآیات و ارسلناها الیک لتکون من الفرحین و تکون من الفائزین و تکون من الراسخین و تقول فیکل الأحوال الحمد لک یا رب العالمین و آله من فی السموات و الأرضین مقابله شد

**هو المنادی من افق البیان**

سبحان الذی اظهر امره و عرف العباد ما کان مسطورا فی الزبر و الألواح قل یا ملاء الأرض دعوا ما عندکم من الظنون و الأوهام خذوا ما امرتم به من لدی الله منزل الأیات هذا یوم بذکره زیّنت الکتب و بثنآئه غنّت الطیور علی الأفنان قل اتقوا الله یا ملاء الأرض ان اتبعوا ما انزله الرحمن فی الکتاب و لا تتبعوا کل مشرک مرتاب لعمرالله قد سجّر بحر العلم و ارتفعت سمآء العرفان

\*\*\* ص 278 \*\*\*

فی یوم فیه استوی الرحمن علی عرش اسمه المنان قد خلقتم لهذا الیوم تشهد بذلک کل الذرات این الآذان تالله انها لهذا الیوم و الأبصار لهذا الحین الذی اشرق النیر ألاعظم من افق اسمه العزیز الوهاب ایاکم ان تمنعوا انفسکم عن نفحات ایامی و ایاکم ان تعقبوا کل جاهل کفار ضعوا الدنیا و خذوا ما اتی به مالک الأیجاد کذلک نطق قلمی الأعلی علی سدرة ذکری و ثنائی طوبی لمن سمع و قال لک الحمد یا مولی العباد مقابله شد

**جناب علی قبل محمد**

**الأعظم الاعظم**

ان یا علی توجه باذن القلب الی ما یتکلم به لسان القدرة بین البریه السجن لمظهر امرالله بما اکتسبت ایدی اهل النفاق بالکلمة نفخنا فی الصور و بها نصب الصراط و وضع المیزان مرة اظهرناها علی صورة اللوح و طوراً علی هیئته الروح ثم علی هیکل البدیع تبارک الرحمن الذی خلق ما اراد انه لهو الغنی المتعال قل انه لهو المقتدر علی ما یشآء لا اله هو العزیز المنان ان یا محمد قل تمسکوا بحبل العبودیة لله الحق بها تظهر مقامات البریه ثم زینوا الأعمال بطراز التقدیس لیستضوع منکم رایحة الخلوص بین العباد ان الذین غفلوا اولئک فی مریة و حجاب قد کمل ما کتب و ظهر ما سطرو اتی ما وعد فی الکتاب من یدعی بعده امراً انه هو الکذاب و رب الأرباب

\*\*\* ص 279 \*\*\*

انتم جنود الله فی الأرض ان احفظوا احصن امری من کل طاغی مرتاب طوبی لکم و لمن معکم منکل ذکور و اناث قد حضر لدی العرش کتابک و ذکرن فیه امائی طوبی لک و لهن من لدن عزیز وهاب انا نرید الألفة بینکم ان اجعلوا المراد ما اراده ربکم العزیز المختار مقابله شد

**بسمی المشفق الکریم**

یا جواد یذکرک مالک الأیجاد فی المعاد بما یقربک الی الله رب العالمین لا تنظر الی الخلق و ما عندهم ان انظر ما امرت به فی کتاب الله مولی الأنام طوبی لعبد ما منعته شئونات البشر عن مالک القدر قام و قال الله ربنا و رب من فی السموات و الأرضین قم علی خدمة الأمر ثم انصر ربک باعمال المخلصین کذلک نطق المظلوم اذ کان بین ایدی القوم فضلا من عنده و هو الفضال الکریم انک اذا شربت رحیق البیان من کوثر معانی ربک الرحمن قل لک الحمد یا مقصود الأمکان با اسمعتنی ندائک و ارتینی افقک و هدیتنی الی صراط المستقیم اسئلک ان تجعلنی مستقیماً علی هذا الامر العزیز العظیم البهآء المشرق من افق سمآء الجبروت علیک و علی الذین ما منعتهم سبحات الجلال عن الله العزیز الحمید هو الناطق فی الملکوت مقابله شد

سبحان من انزل الکتاب و اظهر ما اراد بامره المبرم الحکیم قل یا معشر البشر

\*\*\* ص 280 \*\*\*

تا لله قد ظهر المنظر الأکبر و مالک القدر ینادی باعلی الندآء و یقول قد اتی مالک الأسماء بسلطان احاط من فی السموات و الأرض انه لهو المقتدر القدیر طوبی لنفس تقربت و فازت و ویل للغافلین قل قد لاح افقی الأعلی و نطقت سدرة المنتهی ولکن القوم فی حجاب مبین ان یا اذنی ان استمعی ما یتکلم به المشرکون الذین کفروا بالله العظیم منهم من توجه الی الغراب معرضاً عن فرات رحمة ربه الکریم قل یا ایها الغافل لعمرالله انت الذی اعرضت عنه بعد ما اسمعک کتابه المنیر قل قد اخذت الطاغوت و نبذت من کان مقصود العالمین انه ممن عزتهم الدنیا الی ان کفروا بالله العلی الأعلی کذلک سولت له نفسه و جعلته من الأخسرین انک یا ایها المقبل اذا اخذک جذب آیات ربک ول وجهک شطر الله رب العالمین قل لک الحمد یا الهی بما عرفتنی مطلع آیاتک و انطقتنی بذکرک و ثنائک اسئلک بالأسم الاعظم بان تجعلنی مستقیماً علی امرک و راضیاً بما قدرت لی فی کتابک انک انت المقتدر القدیر

هو الشاهد الذاکر المجیب مقابله شد

کتاب نزل ما بحق من لدی المظلوم الی الذی ایقظته نسمة الوحی فی ایام الله رب العالمین انه یقرّبه الی الأفق الاعلی و یهدیه الی صراطی المستقیم ان استمع الندآء من شطر السجن انه لا اله الا انا الغفور الرحیم هذا مقام ارتفع فیه نداء النبیین و المرسلین انا سمعنا و اجبناهم

\*\*\* ص 281 \*\*\*

فضلاً من عندنا و اَنَا المجیب العلیم قد حضر العبد الحاضر بکتابک وقرئه لدی الوجه و اَنَا السامع الخبیر قد وجدناه مطهراً عن الأوهام و مطرزا بطراز الیقین ان احفظ هذا المقام الأعلی کذلک یوصیک من ینطق فی کل شأن انه لا اله الا هو الفرد العلیم الحکیم قد ماج بحر الفضل اذ اردت الغفران من ربک الرحمن انه لهو الفضال الکریم قد غفر فضلاً من عنده و کتب لک من قلمه الاعلی اجر اللقآء لتفرح و تکون من الشاکرین البهآء علیک و علی اهلک و علی الذین فازوا بهذا الأمر العظیم مقابله شد

**بسمی الاعز الابهی**

لک الحمد یا الهی بما نوّرت قلبی بنور عرفانک و عرفتنی سبیلک و ارتینی مشرق عطائک اذا عمت الأوهام ابصار خلقک و بریتک ای رب فانزل من سمآء مواهبک ما تطمئن به قلوب عبادک الذین منعهم ما عندهم عما عندک ای رب اَنر ابصار قلوبهم بنور یومک لیسرعوا الی افق ظهورک و شاطی بحر قربک و عزتک یا اله العالم و مقصود الأمم عزیز علی ان اراک ممنوعا عما خلق لنفسک و لایامک و مظلوما بید خلقک الذین کفروا بالایته الکبری و اعرضوا عن الأفق الأعلی ای رب اسئلک بسلطان الأسماء الذی اشرق من افقک الابهی بان تخرج یدالاقتدار عن حبیب الأضطبار ثم اظهر ما یرتفع به امرک

\*\*\* ص 282 \*\*\*

و یظهر به سلطانک ای رب انا الفقیر القائم لدی باب غنائک اسئلک بان لا تخیبنی عما عندک و ما کتبته لامنائک انک انت المقتدر العلیم الحکیم مقابله شد

**هوالمشرق من هذا الأفق المبین**

ینطق لسان القدم فی قطب العالم انه لا اله الا انا المهیمن القیوم قل یا عباد الرحمن ان اصعدوا قل کونوا علی شأن لا تمنعکم کتب العالم عن هذا الکتاب الذی بنقطة منه فصّلت الکتب و کل امر محتوم انا امرنا العباد بالأستقامة فی امر الله و اذا ارتفع نعیق من ناعق زلّ قدم کل عبد اتخذ الوهم لنفسه ربا من دون الله مالک الیوم الموعود هل ینفعه ما عنده لا و مالک الغیب و الشهود کذلک ذکرناک لتذکر الناس بما نزل من لدی الله العزیز الودود

الأقدس الاعظم الاعلی مقابله شد

یذکر الله عباده الذین اقبلوا الیه و توجهوا الی افقه الاعلی اذ اتی مالک الاسماء بامر مبین ان ذکره خیر لهم عما خلق فی الملک و الملکوت یشهد بذلک من عنده علم السموات و الأرضین قل یا ایها النائمون ان انتبهوا من ندآء الله و یا ایها القاعدون قوموا لنصرة امره المهیمن علی العالمین تالله لا تغنیکم الظنون و الأوهام دعوا ما عندالقوم و خذوا ما امرتم به من لدی الله العلیم الحکیم انه ینصرکم بقدرةٍ من عنده

\*\*\* ص 283 \*\*\*

و یقدرلکم ما یکون باقیا ببقآء ملکوته الممتنع المنیع تخلقوا باخلاق الله ثم تمسکوا بحبل ذکره المتعالی العزیز البدیع لیشتعلن العباد بنار الذکر و یتحدن فی هذا الیوم المنیر ان اذکره بین العباد بذکر تتوجه به القلوب الی الفرد الخبیر کن ناظرا الی افق لوحی و متوجها فی کل الأحوال الی الغفور الکریم قد ارسلنا الیک بهذا الکتاب کوثر الحیوة اَن اشرب و قل لک الحمد یا مسقی العالمین مقابله شد

**هو الاقدس الابهی**

انا فصلنا الکتاب و صرفنا الآیات لعل الناس یعترفون بما یرون من ظهورالله و سلطانه المهیمن علی آلافاق انا ما قصّرنا فی ذکرالله و ما امرت باظهاره بین الخلق یشهد بذلک ما حملته فی ایامی من الذین کفروا بالمبد و المآب من الناس من اعرض و انکر بعد ما شهد و منهم من اقبل و عرف و قال لک الحمد یا اله العالم بما عرفتنی و جعلتنی من الذین فازوا بانوار الجمال قل یا قوم خافوا الله و لا تتبعوا الذین اتبعوا الأوهام اجیبوا من یدعوکم الی مشرق الأنوار انا وجدنا منک عرف حبی و انزلنا لک الآیات لتقرئها فی العشی و الأشراق نوصیک بالاستقامة لئلا یزلک کل مشرک مرتاب مقابله شد

**هوالاعز الاقدس**

ان یا غلام فاعلم بانا ارسلنا الیک کتاباً من قبل انه لکتاب مبین

\*\*\* ص 284 \*\*\*

ولکن المشرکین حالوا بینک و بینه نسئل الله بان یشرفک به و یشربک مافیه من خمر رحمة ربک الغفور الرحیم ثم اعلم قد ورد علینا ما عجز عن ذکره البیان ولکن الغلام ینطق فی کل الأحیان بذکر ربک العلیم الخبیر لا یحزنک قول الذین کفروا بآیات الرحمن ان اذکره و لا تخف من الظالمین لا تنظر الی الأرض و من علیها الا کَرُفاة اخذته الأریاح من کل الجهات الا من انقطع عن هوآه و توجه الی مولاه القدیم اَن اذکر ربک فی اللیالی و النهار ثم اطلع عن افق الاطمینان قل یا قوم قد اتی الرحمن بسلطان مبین ایاک ان یمنعک نعاق الذین کفروا اَن اطمئن بفضل الله سوف یأتی یوم فیه ترتفع اعلام النصرة و الأقتدار باسم ربک المختار و المخلصون یومئذ فی فرح عظیم کبر من قِبَلی احبائی لیجدن رایحة القدس من کلمة ربهم العزیز الحمید و الحمد لله رب العالمین مقابله شد

**ابن اسم الله صادق**

قد نزل لعبدالله علی محمد من سمآء الذی کان بامرالله مرفوعا

هو البهی والابهی

ان یا علی قبل محمد بشّر فی نفسک بما کبرالله حینئذ علی وجهک و ارسل الیک نفحات القدس من هذا السجن الذی کان بعیدا قل قد قدس ساحة التقدیس عن القرب و البعد و کل عنده فی حد سوآء لن یمنعه البعد عما اراد و لن یحجبه حجبات الامکان و انه کان لمن دعاه قریبا

\*\*\* ص 285 \*\*\*

و فی حین الذی خرج التکبیر عن فم الله ربک فتحت السن اهل ملاء البقاء علی التکبیر علی نفسک و هذا من فضل کان لدی العرش عظیما فطوبی لک بما فزت بلقآءالله و کنت صغیرا فلما صرت کبیرا اخذتک نفحات الرحمن من هذا الرضوان الذی کان من کلمة الله فی بدع الزمان عن یمین العرش مشهودا ان استقم علی حب الله ثم ادخل علی فلک البقآء و انها قد جرت علی بحرالأسمآء باسمی الأبهی و لا تخف من احد فتوکل علی الله و انه یقدسک عن ریب الذین اخذتهم الظنون و الأوهام و کانوا فی تیه الغفلة بالسّکر الأکبر علی غیر الحق موقوفا قل یا قوم لا تلتفتوا الیوم الی الیمین و الشمال فانظروا الی ما اشرق عن افق القدس بسلطان کان علی العالمین محیطا تالله هذا النقطة الأولی قد جائکم بکل الآیات و ظهر فی هذه الکرة الأخری من سرألاعظم سرّاً اقل من ان یحصی اذاً انفضوا المشرکون عن حوله و او دعوه فی بئر الظلماء و فی کل حین یرمونه برمی الشقا و ما اطلع بذلک احد الا الله و انه کان بکل شیئ علیما و هو فی قعر الجب ینادی و یقول یا ملأ البیان فانصفوا بالله ثم انظروا الی ما نزل عن جهته العرش و لا تکونن فی الأرض جبار اشقیا و یا قوم ان هی من تلقآء نفسی و ان الروح تنطق فی صدری و ملاء الآفاق برهانی و من دونه ما نزل من لدن مهیمن قیوما قل ان کنتم فی ریب فاخضروا تلقاء العرش لتشهدوا کیف ینزل الآیات من جبروت عز علیها قل قد نزل معادل ما نزّل من قبل و یشهد بذلک عباد الذینهم حضروا لدی

\*\*\* ص 286 \*\*\*

العرش و کانوا بانوار القدس مضیئا کذلک نبأناک لتکون علی استقامة مبینا لانا اجبناک و اباک الذی کان حینئذ لدی الوجه مشهودا و نسئل الله بان یوفقه علی الأمر بحیث یشق ستر الکبری بقوة من لدنا و یقوم علی الأمر بوجه منیرا

ضلع الصادق مقابله شد

هوالله

هذا کتاب من عبدالله الی التی آمنت بربها و کانت من القانتات بین یدی الله مذکورا ان اذکری ربک فی آناء اللیل و اطراف النهار ثم اسجدی لوجه ربک انه کان بکل شیئ علیما ان لا تحزنی من شیئ توکلی علی الله انه یکفیک عن العالمین جمیعا ثم ذکری من لدی العبد بناتک لیتخذن الی ذی العرش سبیلا و الروح علیک مقابله شد

**هو المنادی فی الله**

کتاب انزله الرحمن لمن آمن بالله اذ کفر کل ذی علم رشید الا من شآءالله رب الآخرة و الأولی و مالک العرش و الثری انه لهو العلیم الخبیر انه ینادی عبده الذی توجه الیه و یبشره بلوح لاح من افق بیان ربه القدیر ان اقراء آیاتی و سبّح بحمد ربک فیکل حین کذلک زیّنک الله بطراز ذکره البدیع البهاء علی اهل البهاء الذین ما امروا بالسجود الا لوجه الله رب العالمین مقابله شد

\*\*\* ص 287 \*\*\*

**هوالعزیز المحبوب**

انشآءالله بعنایت الهی از انوار تجلیات شمس حقیقت منور باشید امروز روزیست که آفتاب ارادۀ سلطان وجود بر طور قلوب تجلی نموده نیکوست حال نفسیکه ندای الهی را از سدره مبارکه شنید و انوار مجلی را مشاهده نمود از جمیع اشیا ندای ارنی جمالک مرتفعست طوبی لعین رأت و لاذن سمعت و لقلب ادرک و للسان نطق بثنآءالله رب العالمین از حق بطلبید چشم عالم را از رمد هوی حفظ فرماید تا کل بآنچه مقصود است فائز شوند ای دوست دوست حقیقی ترا در ارض سجن ذکر مینماید ان اشکرالله بذلک و کن من الراسخین مقابله شد

ورقه لقائیه علیها بهاءالله هو الذاکر المبین

یا ورقتی حمد کن مقصود عالمیان را که ترا در ایامش از عدم بوجود آورد و بطراز هستی مزّین نمود و با کلیل عنایت مشرف فرمود فضل و شفقت سدرۀ مبارکه نسبت باوراق بمثابۀ آفتاب از افق سمآء فضل مشرق و ظاهر و هویدا انشاءالله بعنایات مخصوصه الهی فائز باشی و بنور معرفتش منور نسئل الله ان یویدک و امک علی الأستقامة الکبری و یمدکما باسباب الأرض و السمآء و یقرّ بکما الیه فی کل الاحوال انه هو الغنی المتعال و الحاکم فی المبدء و المآل ضلع جناب اصدق علیهما بهاءالله مقابله شد

**الأقدس الأعظم الأقدم**

قد بعثنا کتاباً لدی العرش باسمک و قرئناه و اجبناک بهذا الکتاب

\*\*\* ص 288 \*\*\*

المبین ان ربک یراک و یسمع ما تذکره و انه لهو السمیع البصیر ایاک ان تحزنک شئنونات الدنیا ان اثبتی علی الأمر ثم افرحی بذکری الجمیل قد حملت الشدائد فی سبیل الله ان ربک لهو العلیم الخبیر لا یبقی عز کل عزیز و اقتدار کل مقتدر و سطوه کل جبار عنید و ما یبقی هو ما نزل لک من جبروت المقدس الرفیع طوبی لک بما سمعت و اقبلت الی الله اذا عرض عنه اکثر الرجال هذا یکفیک و رب العالمین ان اطمئنی بفضل مولئک ثم اذکریه فی ایامک ان یحب آمائه الذاکرات و عباده الذاکرین

صمدیه علیها بهاءالله مقابله شد

**هو الاقدس الأبهی**

کتاب قد تشرّف بنفحات الوحی و اراد محبوب العالم ان یرسله الی امة من آمائه التی تغمست فی بحر الأیمان و اقبلت الی الله فی یوم فیه اعرض اکثر العلمآء و اکثر الأمآء بذلک شهد القلم الأعلی انه لهو الصادق الأمین یا امتی ان افرحی بذکری نه شمس قد اشرقت من افق سمآء عنایتی ان ربک لهو العزیز الحمید لا تحزنی من شیئ انه معکم یشهد و یری من افق الأبهی کذلک قضی الأمر فی کتاب مبین البهآء علیک و علی اللائی وجدن نفحات القمیص و آمن بالله الفرد الخبیر مقابله شد

هو المهیمن علی ما کان

قد نادی المناد اذ اتی مالک الأیجاد ولکن العباد فی سکر مبین قد اخذهم

\*\*\* ص 289 \*\*\*

سکرالهوی علی شأن منعوا عن عرفان هذا الیوم البدیع قل هذا یوم الله الذی به زین کل لوح عظیم طوبی الرمس مرّت علیه نسمة الله و شمّ وجد عرفه البدیع و طوبی لأرض جعلها الله موطئ قدمیه ولد یار تشرفت بانوار الوجه و لنفس فازت بلقائه العزیز یا عبدالرحمن لا تمنعوا انفسکم عن لقآء هذا الیوم و ما قدر فیه من عنایات ربکم الرحیم قل دعوا ما اخذتم و سمعتم ثم استمعوا ما تنطق به حمامة الوحی علی افنان دوحة البقآء من لدی الله رب العالمین کذلک ذکرناک و اسمعناک لتشکر ربک العلیم البهاء علیک و علی من خرق الأحجاب بهذا الأسم الذی به فزع کل غافل مریب امة الله فاطمه سلطان علیها بهاءالله مقابله شد

**هو الاعظم الابهی**

انا ذکرنا فی کل الأحیان عبادنا و امائنا و دعوناهم الی سوآء السبیل من عبادی من آمن و اقبل و منهم من اعرض و کفر بالله العلیم الحکیم و من الامآء التی سمعت و اقبلت و شربت کوثر البیان من ید عطآء ربها الرحمن و منهن التی کفرت بالله رب العالمین یا امتی ان اشکری بما ذکرک المظلوم الذی یری مرة فی السجن و طوراً فوق العالم انه لهو الحکیم القدیر انا نکبر من هذا المقام علی وجوه امائی و عبادی الذین اقبلوا الی البحر الاعظم و فاز و العرفان ربهم الغفور الرحیم لعمرالله لو یعرفون یسرعون

\*\*\* ص 290 \*\*\*

ولکن الیوم فی حجاب غلیظ البهآء علیک و علی اللآئی آمن بالفرد الکریم ورقة ضیاء الحاجیه علیها بهآءالله مقابله شد

هو العلیم الخبیر

یا ایتها المقبلة الی الأفق الأعلی اسمعی حفیف سدرة المنتهی انه یقربک الی الله رب العالمین اذا فزت بلوحی و شربت رحیق الوحی من کأس عطائی قولی سبحانک اللهم و اله الأسمآء و یا مقصودی و مقصود الکائنات و محبوبی و محبوب الممکنات اسئلک بنور کلمتک الذی به اشرقت مدائن الحکمة و البیان و باسمک الذی به ماج بحر العرفان فی الأمکان بان تجعل اعمالی مزینة بعز قبولک ای رب اَنَا امتک و ابنة امتک قد ایقظنی ندائک و جذبتنی آیاتک و نجیتنی ایادی فضلک اسئلک بانوار وجهک و لئالی عمان رحمتک بان تکتب لی ما کتبته لآمائک الطائفات ثم ایدنی یا موجدی و سلطانی علی ما یتضوع به عرف رضائک انک انت الغفور الرحیم ورقه ضیاء الحاجیه علیها بهآءالله مقابله شد

**بسمی المهیمن علی الأسماء**

یا ورقه انشاءالله بسدره تمسک نمائی تمسکیکه اریاح مختلفه عالم او را حرکت ندهد و از سدره منع ننماید امروز صریر قلم اعلی و حفیف سدرۀ منتهی مرتفع طوبی از برای ورقاتیکه باصغآء ان فائز شدند و باریاح

\*\*\* ص 291 \*\*\*

ارادۀ حق جل جلاله متحرکند امروز قیاصره باسم مولی البریه بکنائس وارد میشوند ولکن از آمر و بانی و مقصود محجوب و همچنین ملکهای عالم در لیالی و ایام بمالک قدم متوجه و بذکر اسم اعظم ناطق و چون افق سمآء ظهور بانوار وجه منور کل غافل و بعید مشاهده گشتند و حال آنکه در لیالی و ایام بذکرش ناطق و لقائش را آمل حال باید آن ورقه بلسان ظاهر و باطن بحمد و ثنای محبوب عالم مشغول شود چه که تائید فرمود و راه نمود از حق میطلبیم ترا مؤید فرماید بر حفظ آنچه عطا فرموده یا ورقه قدر و مقام بیان رحمن را بدان اگر بلوح الله فائز شدی و عرفش را یافتی قولی الهی الهی انت الذی ایدتنی و عرفتنی و علمتنی و هدیتنی الی صراطک المستقیم اسئلک یا مالک الملکوت و سلطان الجبروت بان تویدنی و امائک علی ذکرک و ثنائک و القیام علی خدمته امرک انک انت الله المقتدر العلیم الحکیم

ط ورقه ضیاء الحاجیه علیها بهاءالله مقابله شد

**بسمی الذی به هاج عرف الله فی العالم و بین الأمم**

یا ورقتی و اَمَتی ندا لطیف است و نافذ در هر حین باسمی ظاهر و اثری از آن مشهود و باهر اوست جذاب افئده و قلوب هر سمعی باصغا فائز گشت او از عالم و عالمیان بگذرد و بما ینبغی الایامی تمسک نماید شبهات مرسلین و اشارات ملحدین او را از بحر اعظم و نباء عظیم منع ننماید در قدرت

\*\*\* ص 292 \*\*\*

کلمۀ علیا تفکر نما لازال در حرکتست این ایام اثارش از هر جهتی ظاهر و ساطع قصد امرای ارض نموده تا کل آگاه شوند بآنچه که الیوم از آن محجوبند قولی القدرة لک یا من فی قبضتک زمام الأمور و القوة لک یا من بک ارتفع الندآء فی الطور و الأقتدار لک یا من فی قبضتک زمام الأختیار اسئلک بتجلیات انوار شمس فضلک و بالاکباد التی ذابت فی حبک ان تؤیدنی علی الأستقامة علی امرک ثم ارفعنی باسمک بین امائک و اوراقک و اصفیآئک و عبادک انک انت المقتدر العزیز الفضال ضلع اسم اصدق المقدس علیهما بهآءالله مقابله شد

**بنام خداوند یکتا**

الحمدلله از بحر عرفان آشامیدی و بعنایت حق جل جلاله بآنچه اکثر رجال ارض از آن غافلند فائز گشتی این عطیه کبری و موهبت عظمی را باسم الهی از عیون غافلین محفوظ دار تمسکی فیکل الأحوال بالسدرة انها تنادی و تذکرک فی هذا الحین بما یبقی بدوام اسماء الله رب العالمین انا نکبر من هذا المقام علیک و علی اللائی فزن بهذا الأمر العظیم کبری من قبلی علی آمائی و بشرهین بذکری الجمیل و رحمتی التی سبقت من فی السموات و الأرضین الحمدلله رب العالمین مقابله شد

**امة الله صمدیه علیها بهاءالله**

\*\*\* ص 293 \*\*\*

**بسمی المهیمن علی من فی الأرض و السمآء**

انا نذکر امتی التی سمعت ندآئی و فازت بعرفانی و شربت کوثر حبی من ایادی امری المبرم المتین انا سمعنا ذکرک ذکرناک و رائینا اقبالک اقبلنا الیک من هذا المقام الأعلی المقر الذی فیه ظهر کل امر حکیم تمسکی بعروة عنایة الله ثم اذکریه بربوات تنجذب بها افئده الأمآء ان ربک لهو المعلم العلیم ایاک ان تحزنک شئونات الدنیا توکلی فی کل الامور علی الشاهد السامع البصیر البهاء علیک و علی کل امة اقبلت و قالت لک الحمد یا مقصود العالمین و محبوب العارفین و اله من فی السموات و الأرضین

ط ورقه ضیاء الحاجیه علیها بهآءالله مقابله شد

**هوالله تعالی شأنه الحکمة و البیان**

در اول یوم ظهور دیباج کتاب وجود بکلمۀ مبارکه لاانساب بینکم مزین در این یوم جمیع خلق در صقع واحد مشاهده شوند و بعد بکلمۀ علیا نطق میفرماید هر نفسی بتصدیق فائز نشد او از اهل فردوس اعلی مذکور امروز نسبة الله مقبول و محبوبست هر نفسی کسب شرافت از اینمقام اعلی و رتبۀ علیا نمود او فائز است بآنچه در کتاب الهی از برای اولیا مقدر شده این نسبت سلطان نسب و اینمقام مالک مقاماتست یا ورقتی علیک بهائی در هر فرقۀ از فرق مختلفه و هر طایفۀ

\*\*\* ص 294 \*\*\*

از طوائف و هر حزبی از احزاب عالم جوهر بوده و هست و آن جوهر بتدبیر مدبر حقیقی و ایادی اقتدار اخذ شده و میشود طوبی از برای نفسیکه نسبت ظاهره و اسباب فانیه او را از نسبة الله منع ننمود هر نفسی الیوم بعرفان الله که مقصود از آفرینش بوده فائز شد او از حزب الله در کتاب مذکور و بحق منسوب لله الحمد آن ورقه مکرر بآیات الهی فائز گشته اند و رحیق مختوم را از ایادی عطاء حضرت قیوم آشامیده اند این فضل را هیچ شیئ از اشیاء معادله ننماید از حق میطلبیم ترا مؤید فرماید بر حفظ آنچه عنایت فرموده اماءالله را تکبیر میرسانیم و کل را بما انزله الله فی الکتاب وصیت مینمائیم البهآء علیک و علی امائی اللآئی اقبلن و سمعن و آمن بالله رب العالمین علیها بهآءالله مقابله شد

**بسمی الذی به دارت افلاک البیان فی الأمکان**

یا امتی یا ورقتی کتابت لدی المظلوم حاضر و عبد حاضر عرض نمود و بشرف اصغآء مقصود عالمیان فائز گشت از قبل بآثار قلم اعلی فائز شدی اینمقام بسیار عظیمست عزیزش بدار بگو ای اوراق خود را از حفیف سدره محروم منمائید امروز روز فضل و عنایتست از حق میطلبیم آماء خود را بطراز عصمت کبری مزین فرماید و بنور معرفتش منور اوست قادر و توانا و اوست حاضر و بینا اماء آن ارض را تکبیر میرسانیم و بما ینبغی لایام الله وصیت مینمائیم طوبی از برای نفسیکه باصغا فائز گشت و بنصح قلم اعلی عمل نمود آنچه مشاهده میشود و کل فانی و معدوم خواهد شد مگر آنچه نسبتش بحق جل و جلاله است یک کلمه او بهتر است از ثروت عالم و وراث امم نیکوست حال نفسیکه بآن فائز گشت البهاء علیک و علی کل امة اقبلت و آمنت و سمعت و اجابت ربها الغفور الکریم مقابله شد

\*\*\* ص 295 \*\*\*

ام من سافر الی الله علیها و علیه بهآءالله

هو الاعظم العلی الابهی

هذا یوم فیه اطمئنت قلوب الذین اقبلوا الی الأفق الأعلی و شربوا کوثر البقآء من ید عطآء ربهم المهیمن القیوم و هذا یوم فیه اخذ الأضطراب سکان الأرض الا من حفظته ید القدرة من لدن مقتدر قدیر و هذا یوم فیه ظهر کل مستور و برز کل مکنون و نطق کل کلیل و جلس کل نائم و قام کل قاعد و تحرک کل ساکن کذلک نطق لسان العظمة فی هذا المقام الممنوع و هذا یوم فیه بذکرالله امة من امائه التی کانت تخدم اسمه الأصدق الذی انقطع عن الدنیا بامر مالک الأسمآء و توجه الی البقعة الحمراء هذا المقام الأعلی الذی تنطق فیه الذرات انه لا اله الا هو الحق علام الغیوب طوبی لک یا ایتها الورقه بما کنت معه فی اللیالی و الأیام و سمعت ما نطق به ان ربک لهو العزیز الودود لا تحزنی فیه انه فی الرفیق الأعلی یشهد بذلک قلمی فهذا المقام المرفوع تمسکی بحبل عنایة ربک و قولی لک الحمد یا اله البحر و البر و سلطان الخلق و الأمر بما جعلتنی مقبلة الی کعبة ظهورک و ناطقة بثنائک ای رب فاکتب لی ما یجعلنی من الطأئفات حول عرشک انک انت المقتدر علی ما تشآء لا اله الا انت العزیز المحبوب امة الله فاطمه سلطان علیها بهاءالله مقابله شد

**بسمی الذاکر و المذکور**

یا ورقتی ان اشهدی بما شهدالله فی السجن الاعظم انه لا اله الا انا الحق علام الغیوب

\*\*\* ص 296 \*\*\*

قد حضر کتاب من اقبل الی افقی و توجه الی وجهی و نطق بثنآئی و حضر تلقآء عرشی و سمع ندآئی و شرب کوثر الوصال من ایادی عطآئی و کان فیه ذکرک ذکرناک بهذا اللوح الذی به فاح عرف الرحمن فی الأمکان و نطق عندلیب البیان علی الأغصان انه لا اله الا انا المتکلم العلیم الخبیر کذلک زینا رأسک باکلیل البیان و نورنا آفاق القلوب بنیر البرهان ان ربک الرحمن لهو المنعم الباذل الکریم طوبی للسانک بما نطق بذکری و لقلبک بما حمل حبی العزیز البدیع

ورقه هویه علیها بهاءالله مقابله شد

**بنام البحر و لئآلیه**

ام الکتاب میفرماید امروز جمیع اشیا بفرحی ظاهر که اقلام از ذکرش عاجز و قاصر چه که بحضور امام وجه ظهور حاضر و بمدح و ثنا ناطق یا ورقتی انا ذکرناک من قبل و فی هذا الحین بآیات تفرح بها افئدة المقربین اذا وجدت عرف بیانی قولی الهی الهی لک البهآء بما هدیتنی الی نبئک العظیم ولک الثنآء بما کتبت لی ما کتبته لآمائک المخلصات و عبادک المخلصین اسئلک بالطور و مکلمه ان تقدرلی ما قدرته لآمائک اللآئی طفن عرش عظمتک و نطقن بثنآئک ای رب انا امتک و ابنة امتک قد اردت من سمآء فضلک ما ینبغی لشمس جودک و بحر کرمک انک انت الفضال المقتدر العزیز الوهاب مقابله شد

\*\*\* ص 297 \*\*\*

**ورقه لقائیه علیها بهآءالله**

**بنام گویندۀ پاینده**

سدرة المنتهی میفرماید ایورقه طوبی لک چه که در اول ایام باقبال و توجه فائز شدی امروز روز مبارکیست و از برای آن شبه و مثل مقدر نشده حاکیست از موجد و خالقش اسرار این یوم در کتب و الواح الهی از قلم اعلی نازل و جاری قولی لک الحمد بما ذکرتنی و قبلت توجهی و اقبالی اسئلک بقبولک و رضآئک و ظهورک و اقتدارک ان تجعلنی فی کل الأحوال ناطقة بثنائک بین امآئک انک انت المقتدر العزیز الفضال ای رب اسئلک بخبآء مجدک و قباب عظمتک ان تحفظ امتک هذه بجنود غیبک و تفتح علی وجهه باب فضلک و باب رحمتک و باب عطآئک انک انت المقتدر الذی عجز عنه ظهوره قدره العالم و قوه الأمم لا اله الا انت العزیز العظیم و العلیم الحکیم البهآء المشرق من افق ارادتی علیک و علی اوراقی و امائی اللائی سمعن ندآئی و اقبلن الی افقی و قلن لک الحمد بما تجلیت باسمک الأعظم علی من فی السموات و الأرضین مقابله شد

**ط ضلع جناب ابن اصدق علیهما بهاءالله الأبهی**

**هوالله تعالی شأنه الحکمة و البیان**

یا امتی و یا ورقتی حمد کن مقصود عالمرا که ترا تأیید فرمود بر اقبال و عرفان مشرق وحی و مطلع امرش در ایامیکه علمای ارض و امرآء ممنوع و محجوب مشاهده گشتند در قرون و اعصار از حق جل جلاله لقای این یوم را سائل و آمل

\*\*\* ص 298 \*\*\*

بودند و چون افق سمآء ظهور بمکلم طور منور عمل نمودند آنچه را که عیون عظمت گریست و اشجار فردوس اعلی بنوحه مشغول ترا از فضلش محروم نساخت و بصراط مستقیم هدایت فرمود بحبل عنایتش متمسک باش و بذیل رحمتش متشبث انه مع اراده یسمع و یری و هوالسمیع و البصیر در جمیع احوال مطمئن باش و بافقش ناظر کذلک یأمرک المظلوم فضلاً من عنده اشکری ربک بهذه العنایه التی اشرق نیرها من افق لوح ربک المقتدر العزیز الفضال البهآء علیک و علی کل امة اقبلت و آمنت بالله مالک الرقاب مقابله شد

**ورقه لقائیه علیها بهاءالله**

**بسمی العطوف الغفور**

یا ورقتی علیک بهآء ملکوت عنایتی اسمعی ندآئی الذی به هدینا الکلیم فی طور العرفان و اسمعناه ما قرت به عینه و اشتعل به قلبه و انشرح به صدره و تنور به وجهه و ارسلناه بعصا اقتداری و قویناه بقوتی التی غلبت من فی ارضی الی من انکر فضلی و سلطانی ان ربک هو المقتدر علی ما یشآء و هو الآمر العلیم الحکیم افرحی بما توجه الیک وجه القدم من شطر سجنه الاعظم لعمری لایعادل بتوجهی خزائن العالم و لا ما کان مشهودا مذکورا بین الأمم ان ربک هو الفرد الواحد المهیمن علی من فی السموات و الأرضین لله الحمد در ایام سدره مبارکه فائز شدی بآنچه که علما و امرای ارض بآن فائز نشدند الا من شاءالله امروز سدرۀ منتهی از شطر فردوس اعلی اوراق خود را

\*\*\* ص\*\*\* 299

ندا میفرماید و از نباء عظیم حکایت مینماید و جذب بیانش عوالم ملک و ملکوت را اخذ نموده و این فضل بی شبه و عنایت بیمنتهی مخصوص است بمقبلین و مقبلات خذی لوح الله و اثره بید التسلیم و الرضا و قولی لک الحمد یا مالک ملکوت الأسمآء و فاطر السمآء بما سقیتنی کوثر بیانک و عرفتنی بحر آیاتک ای رب اسئلک بقیامک امام الوجود و باقتدارک علی الغیب و الشهود بان تقدرلی ما یجعلنی مستقیمة علی امرک و متمسکة بحبل عنایتک انک انت المقتدر المهیمن العزیز الحمید مقابله شد

**ورقه هویه علیها بهآءالله**

**بسمی العزیز الرؤف**

یا ورقتی علیک بهآئی و رحمتی امروز اوراق سدرۀ منتهی بنغمات و الحانی مغرّد که اگر اهل عالم باقل من آن باصغآء آن فائز شوند مشاهده نمایند جمیع اشیآء مختلفه و صور متغایره و آراء متشتّته بمثابۀ حروف یک کلمۀ مبارکه مجتمع و آن کلمه بمثابۀ لسان امام ملکوت بیان مقصود عالمیان حاضر و بکلمۀ مبارکۀ مقدسه عالیه وجّهت وجهی الیک یا فاطر السموات و الأرضین و یا نار افئدة المشتاقین و یا محبوب قلوب العارفین ناطق امروز بحر بیان را امواجی دیگر و طور عرفانرا ترنم دیگر زم زم بطحا را زمزمۀ دیگر است چه که حضرت مقصود من غیر ستر و حجاب آمد و رغم دل انعام آمد طوبی از برای نفسیکه باُذُن مطهره از مفتریات وری

\*\*\* ص 300 \*\*\*

و قصص اولی قصد اصغا نمود و بآن فائز گشت انشآءالله آنورقه و اوراق اخری از کأس این بیان که از مشرق وحی رحمن ظاهر شده بیاشامند و اماء ارض را بشطر عنایت الهی راه نمایند اشکری رب المسجون المظلوم انه فی بحبوحة الأحزان ذکرک بما اهتزّت به الجبال و نادی المناد الملک للغنی المتعال البهاء المشرق من افق ارادتی علیک و علی ابیک و امک و اختک و علی اللائی اقبلن و آمن مقابله شد

**بالفرد الخبیر**

**البهی الأبهی**

کم من مخمود یا الهی اشتعل من نار امرک و کم من راقد انتبه من حلاوة ندآئک کم من غریب استوطن فی ظل سدرة فردانیتک و کم من ظمئان اراد کوثر الحیوان فی ایامک طوبی لمن اقبل الیک و سرع الی مطلع انوار وجهک طوبی لمن اقبل بقلبه الی مشرق وحیک و مصدر الهامک طوبی لمن بذل فی سبیلک ما اعطیته بجودک طوبی لمن نبذ ماسواک فی هواک طوبی لمن آنس بذکرک و انقطع عما دونک ای رب اسئلک باسمک الذی طلع من افق السجن بسلطانک و قدرتک بان تقدر لکل ما ینبغی لنفسک و یلیق لشأنک انک انت علی کل شیئ قدیر مقابله شد

**بسم الله الأعظم**

ذکر من لدنا الی امة من اماء الله لتشکر ربها و تکون مستقیمة فی حبها بعد الذی زلت الاقدام الا من حفظه ربه العزیز العلام ان اعلمی بآن رحمة ربک سبقت الممکنات و من رحمته انه فی هذا السجن الذی اخذ بابه جنود الهوی

\*\*\* ص 301 \*\*\*

یدعوا الأنام الی الله الذی خلق السموات و الأرض و انطق الغلام سوف یفتح باب السجن و یخرج من اراد الخروج کذالک یوحی الیک من مطلع الالهام ان اذکری ربک فی الرخا کما انه یذکرک فی شدّة مارأت شبهها عین الأنام لا تحزنی من بلائی و ذلی و ابتلائی تالله انی فی الجنة العلیا و یطوفن فی حولی جنود الوحی برایات و اعلام ما یرد علینا فی سبیل الله انها رحمة لنا و انا قبلناها من قبل والا فوالذی انطقنی بثنآئه لسخرنا من علی الأرض بکلمة من عنده کذلک رقم القلم من القضاء المبرم و لایعرفه الا من تقرب الی و انقطع عن الأنعام هو الذی خلق السموات بامره و الأرضین بسلطانه و سخّر الرکام و اخرج الأثمار من الأکمام لا اله الا هو المقتدر المهیمن العزیز العلام

مقابله شد

**بسمه المقدس عن الأسمآء**

قد سمعنا ندآئک و اجبناک بهذا الکتاب الذی به طرز کتب الله المهیمن القیوم انه یتوجه الی من توجه الیه و ینطق بذکر من نطق بثنائه انه لهو الحق علام الغیوب یعطی من یشآء ما یشآء و یغنی من اراد بسلطانه المهیمن علی الوجود لا تمنعه سطوة الذین ظلموا و لا تحجبه شئونات الذین اتبعوا الظنون یفعل فی الملک ما اراد و یعذب الذین کفروا بآیات الله و برهانه و اتبعوا کل مشرک مردود انک اذا فزت باللوح و شربت رحیق الحیوان من آیات ربک الرحمن قم علی خدمة مولیک ثم ذکرالناس بما القیناک لعل یتوجهن الی الله العزیز الودود قد ظهرت البینات و نزلت الآیات ولکن الناس اکثرهم لا یشعرون تنطق

\*\*\* ص 302 \*\*\*

السدرة فی صدر الملکوت بندآء احاط من فی العالم ولکن الناس اکثرهم نائمون ان الذی لم ینتبه من هذا الندآء انه من الأموات فی لوح محفوظ لا ینفعه ما عنده و لایغنیه ما عند الناس کذلک قضی الأمر من لدی اله العزیز المحبوب انک فاشکرالله بما ایدک علی الاقبال و نزل لک ما یثبت به ذکرک فی لوح محفوظ مقابله شد

**بسمه الأبدی بلا زوال**

ان استمع ما ینطق به لسان القدس فی الفردوس الاعلی لتجد عرف الرحمن من بیان ربک المقتدر العلی العظیم من دخل الیوم فی ظل الله یطوفنه الملاء الاعلی و سکّان مدآئن الاسمآء طوبی لمن فاز بهذا المقام المقدس العزیز المنیع کن طائراً بقوادم الأنقطاع فی هوآء محبة ربک مالک الأبداع ثم اذکره بذکر تنجذب به افئدة العالمین لعمری من شرب هذا الرحیق انه یسخر من فی الأمکان بهذا الأسم الذی جعله الله سلطانا علی من فی السموات و الأرضین قل یا قوم طهروا الأنظار و توجهوا الی مطلع الأنوار قد اتی یوم بشّرکم به سفرآءالله و انبیآئه ان اقرؤا ما نزل فی الألواح من لدی الله العلیم الحکیم قد ظهر ما هو المسطور فی الکتاب اذ اتی الوهاب بسلطان مبین و نطق بالکلمة العلیا و بها بعثت الأرواح و حشرت الابدان و اهتز کل عظم رمیم قل یا قوم خافوا الله و لا تدحضوا الحق بما عندکم دعوا الظنون ثم استمعوا ما ینطق به مطلع الوحی هذا ما اختاره الله لکم ان انتم من العارفین هذا یوم فیه ظهر المکنون و خرقت احجاب الذین کفروا بالله العزیز الحمید ایاکم ان تحتجبوا بما عندکم عن هذا البحر العظیم انک انت قم بالأستقامة الکبری علی امر ربک

\*\*\* ص 303 \*\*\*

مالک الوری کذلک قضی الامر فی هذا اللوح المنیر تمسک بالعروة الوثقی انها تنطق بالحق و تدع الکل الی هذا الأفق البدیع لا تیأس من روح الله و رحمة انه یری من توجه الیه و یسمع حنین المشتاقین انما البهآء علیک و علی الذین استقاموا علی الامر و کانوا من الراسخین مقابله شد

جناب علی قبل نبیل علیه بهآءالله

بسمی الحاکم علی الأمکان

کتاب انزله المظلوم لمن آمن بالله المهیمن القیوم انه ینطق بالحق انه لا آله الا هو الحق علام الغیوب انک یا ایها الناظر الی الافق الأعلی و الشارب رحیق رحمة ربک مالک الوری ان اذکر الذی اختلف القول فیه من الناس من قال انه آمن بالله رب ما کان و ما یکون و منهم من قابل انه اتبع الهوی بما اعرض بالقلب و اعترف باللسان کذلک تکلم کل نفس بما عنده من الظنون قل انا نشهد انه آمن بالله و کان حاضراً لدی العرش فی اکثرالأیام یسمع و یری من آیات ربه الکبری فی العشی و الأشراق انا دخلنا ارض الطف وجدناه منخمداً اشعلناه بنار سدرتی و انا المقتدر المضرم العزیز العلام انا نخیّناه فضلاً من عندنا و احینیاه من هذا المآء الذی جری من قلم الله مالک الأنام ولکنه یَتَفَس فیکل امر و یدخل فیکل جمع و یسمع ما یقال انه فی اول الامر کان مع من سمی بعلو فی ارض الطّف و انه علی جانب من العرفان فلما دخلنا تلک المدینة کان ان یحضر لدی الوجه فی اکثرالأوقات فلما رأی البحر ترک الغدیر و انجذب من آیات ربه مالک الأیجاد و اخذه سکر کوثر البیان الذّی جری

\*\*\* ص 304 \*\*\*

من فم ربه الرحمن علی شأن لا یحب ان یفارقنی یشهد بذلک اهل الزورآ و عن ورائها من عنده ام الکتاب کذلک نطق اللسان و القلم من لدن مالک القدم و یشهد به کل من وجد عرف الأنصاف انا ذکرنا بالأختصار لکتون مطلعاً بما لا اطلع به اکثر العباد قل تالله انه ینطق بالصدق و اتی لیرفع اعلام الصداقة بین البریه و ینصب الویة الامانة علی الأعلام قل انه لم یکذب و یقول ما رأی و یأمر بما امر به من لدی الله فالق الأصباح من اعترف لنفسه و من انکر انه لهو الغنی العلام البهآء علی من ینظر ببصره فی هذا الأمر الذی زلت به الأقدام مقابله شد

**بسمی الناطق فی ملکوت البیان**

ان یا قلمی الاعلی انا نراک ترکض فی اللوح مرة تمیل الی الیمین و اخری الی الیسار اَخذک السکر یقول ای و نفسک الحق قد اخذنی سکر خمرالوصال علی شأن اتحرک من غیر قصدی انک انت العلیم الخبیر کیف لا و قد یحرکنی اصبع مشیتک و اقتدارک کیف ثنآء و اراد انک انت المقضی المقتدر العزیز الحمید قد جعلنی اسمک السریع اسرع من البرق و اسمک البصیر ابصر من العالمین و اسمک العلیم علمنی علم ما کان و ما یکون و اسمک الخبیر اخبرنی بما لا اطلع به احد الا من شآء علمک المهیمن علی من فی السموات و الأرضین انی مع ما فی نفسی من الحقارة جعلتنی فائقاً علی الأعلام و مع ما یری فی من الضعف جعلتنی قادرا باسمک المقتدر القدیر بنفسی انکسر ظهر کل قوی واستعلی کل وضیع و رفیع لو تطلق اعنتی اشرع اسنة البیان و اسخّر مدآئن الأرض و اتصرف افئدة الذین هاموا فی هیمآء الغفلة و اقستربهم

\*\*\* ص 305 \*\*\*

الی مطلع اسمک الغفور الکریم ان یا قلم ان اذکر اذ ارسلنا لوحنا الذی سمی بالصیحة الی رئس البریه و ارسله الی الذین اشتهروا بالعلم فلما قرؤا تحیرّوا و تکلموا باهوائهم ان ربک هو العلیم المحیط. منهم من قال انه اراد السلطنة قل ویل لک یا ایها الغافل البعید انا امرنا الملوک ان یدعوها ورآئهم مقبلین الی الله العزیز الجمیل انا نصدق ظهور العقل بین الملل اذ نری السلطنة المطلقة مطروحه علی التراب و لن یتقرب الیها احد کذلک قضی الامر فی لوح مبین قل انها من احقه المقام عندی و لو انک نزیه من اعلی المقام ان افتح بصرک لتعرف من یحکم قلمه علی من فی السموات و الأرضین ان یا معشر العلمآء لا تفتخروا بما عندکم من الظنون و الأوهام و لا بالثروة و الأموال ان اختاروا لانفسکم ما یبقی لکم فی ملکوت ربکم المتعالی العزیز العظیم هذا امر لا یضعفه اقتدارکم و قوتکم و لا تعتریه ظنونکم اتقوا الله و کونوا من المتفرسین انا ندعوکم لوجه الله یشهد بذلک کل الذرات ان انتم من السامعین ان تقربوا بآذان واعیات الی منزل الآیات لتسمعوا من صریر قلمه ما سمعه ابن عمران اذ توجه الی الفاران خافوا الله و لا تدحضوا الحق بما عندکم من الظنون و التماثیل انک انت یا ایها المتوجه الی الله ان استمع الندآء من هذا المصباح الموقد بین الارض و السمآء انه لا اله الا هو العزیز المنیع قد ذکر ذکرک لدی المسجون و علمنا اهتزارک من نسمة الوحی نزلنا لک هذا اللوح و ارسلناه الیک لیجذبک علی شأن تقوم علی نصرة امر ربک و تکون من الذاکرین ایاک ان تمنعک شئونات التقلید عن مطلع التوحید کسر سلاسل الظنون بهذا الأسم الذی به اشرق افق الیقین کن جاهدا فی امرالله ثم اسق الغافلین کوثر عرفان

\*\*\* ص 306 \*\*\*

ربک لیتوجهن الی الافق الأعلی فی هذا الظهور البدیع انا اردنا لک ما یبقی به ذکرک بدوام اسمآئنا الحسنی و صفاتنا العلیا ان اختر ما اختاره الله لک انه لهو الغفور الکریم سوف یفنی ما عندالناس و یبقی ما قدر فی لوح حفیظ مقابله شد

جناب علی قبل نبیل علیه بهآءالله

بسمی الظاهر من هذا الأفق المبین

انا اردنا ان نذکر من اقبل الینا و نسقیه کوثر العنایة مرة بعد مرة لیقربه الی افقی و یزینه باخلاقی و یطیره فی هوآئی و یؤیده علی ما یظهر به تقدیس امری بین خلقی و ینطقه بثنائی علی شأن یسرع به کل متوقف و یطیر به کل ساکن و یذوب کل جسد و یسری کل منجمد و یفور کل منخمدهذا ما ینبغی لمن توجه الی وجهی و دخل فی ظل عنایتی و فاز بآیاتی المهیمنة علی العالمین ان یا علی یخاطبک مشرق الأمر بابدع البیان تالله لو کنت حاضراً لدی العرش وسمعته من لسان العظمة و الأقتدار لتفری جسدک ثم روحک ثم ذاتک حبأ لله الملک المهیمن العلیم الحکیم و یجذبک جذب الندآء الی مقام عجزت عن ذکره الأقلام و جارت عن بیانه کل متکلم فصیح فکر فی هذا الظهور و سلطانه ثم انصره بما ینبغی لمولیک العزیز الکریم ان اهدالناس الی الأفق الأعلی و انه هیکله المستقر علی عرشه العظیم و به انار افق السجن و به استضآء من فی السموات و الأرضین انا ذکرناک من قبل و فی هذا اللوح الکریم لتجد عرف الرحمن مرة آخری هذا من فضلی علیک ان احمد ربک الفضال البصیر لا تحزن من احتجاب الخلق سوف نرونهم متوجهین الی الله رب العالمین قد احطنا العالم یطمئنا اعلیا سوف یسخرالله

\*\*\* ص 307 \*\*\*

بها افئدة من علی الأرض انه لهو المقتدر القدیر و نذکر اخاک من هذا المقام لیفرح بذکری ایاه و یکون من المتذکرین ان یا حبیب ان المحبوب ینادیک من شطر سجنه الاعظم و نوصیک بما نزل من قلمی المقدس فی کتابی الأقدس لتأخذه بقوة من عندنا و قدرة من لدنا و انا الأمر الحکیم طوبی لکم بما احاطکم الفضل و ایدکم علی هذا الأمر الذی به طویت السمآء و نسف کل جبل باذخ رفیع و نذکر بالرحمته الکبری امکم التی فازت بعرفان الله و نکبر علی وجهها من هذا المقام المنیع انا نذکر حکم من الاناث و الذکور المنظر البدیع و نبشرکم بالرحمة التی سبقت الکائنات و ذکری احاط کل صغیر و کبیر ان البهآء علیکم یا اهل البهآء ان افرحوا بذکری انه معکم فی کل حین

**هو البدیع**

ان یا حسن احسن کما احسن الله لک بحیث عرفک مظهر نفسه و بلغک الی شاطی الفضل مقعد عز محمودا و القاک ما هو خیر عنده عن کل من فی السموات و الأرض و کان نفسه علی ذلک شهیدا اذا قم و احسن علی نفسک ثم انفس العباد و لا تخف من احد فتوکل علی الله الذی نسلق کل شیئ بامر من عنده و انه کان علی العالمین قدیرا و ان احسانک علی نفسک هو قیامک علی امرالله و اتباعک هذا النور الذی کان علی افق الفضل بالحق مشهودا فهنیئا لک بما عرفت الله ربک فی ایام التی کان الکل عن شطر القدس بعیدا و آنست بالذی فاز بلقآء الله و سمع نغماته و زار جماله و کان متوجها الیه فیکل بکور و اصیلا ایاک ان تفرق عنه و تمسک به فی هذه الأیام ثم اتخذه لنفسک قلیلا ان اشکرالله

\*\*\* ص 308 \*\*\*

ربک بما جعل لک النار نوراً بحیث فتح علی وجهک فی السجن باباً من الرضوان و هبت علیک نسایم عز محبوبا و ایقظک عن نومک و عرفک نفسه و کتب من الفائزین فی الواح قدس محفوظا کذلک یجعل الله الحبس رضواناً لمن یشآء من عباده و انه ما من اله الا هو له الخلق و الأمرو انه کان علی کل شیئ محیطا دع الأشارات عن ورآئک و خذ لوح الله بقوة من عنده و لا تعقب الذینهم اتخذوا الشیطان لانفسهم حبیبا ایاک لا تنس فضل الله و لا تلتفت الی الدنیا و ما قدر فیها و ان فضله کان علیک عظیما ذکر لنفسک فیکل الأیام لئلا تغفل عن ذکر ربها و تکون فی الحجبات محجوبا لان الذینهم یدعون الأیمان قد کفروا بالله و آیاته بعد الذی جائهم عن مشرق الأمر بسلطان مبینا الامن تمسک بحبل عنایته و طهر قلبه عن دنس التقلید و الهوی و کان بجناحین الأنقطاع فهذا السمآء بالحق مطیورا کذلک علمناک و اخبرناک لتفرح فی نفسک و تکون علی امر ربک مستقیماً ان لا تحزن علی الدنیا و عما ورد علیک و انها ستفنی بکلمه و یبقی الملک لله ربک و رب کل شئ و رب العالمین جمیعاً و الرحمة التی تمر عن جهة العرش علیک و علی الذینهم استقروا علی الامره کانوا بحبل الفضل فی هذه الأیام علی الحق متمسکا مقابله شد

**بنام خداوند یکتا**

محبوب عالم در سجن اعظم جمیعرا نصیحت میفرماید باموریکه سبب و علت ارتفاع

\*\*\* ص 309 \*\*\*\*

آن نفوس و ما ینبغی للانسانست باید کل بسمع قبول اصغا نمایند ایدوستان اخلاق حسنه و اعمال مرضیه و شئونات انسانیه سبب اعلاء کلمة الله و ترویج امر بوده و خواهد بود لذا بر هر نفسی لازم و واجب که الیوم بمعروف تمسک جوید و از منکر اجتناب نماید بسی از نفوس ادعای ایمان نموده اند و از افعالشان ذیل اطهر انور مالک قدر بین بشر آلوده شده دوستان را تکبیر برسان و آنچه در این لوح از قلم الهی جاری شده بر ایشان قرائت نما شاید بخیر خود مطلع شوند و از آنچه سبب ضر خود و غیر است اجتناب نمایند عالم را غبار تیرۀ ظلمانی اخذ نموده و احاطه کرده بساط معنی و عمل پیچیده شد و بساط قول و لفظ گسترده گشته بگو ای احباب قسم بآفتاب حقیقت که الیوم یوم عمل است اگر از نفسی مقدار شعری الیوم عمل خیر صادر شود جزای آن بدوام ملک و ملکوت از برای او باقی خواهد ماند جهد نمائید تا الیوم عملی از شما خالصاً لله ظاهر شود اتفاق و اتحاد نزد مالک ایجاد محبوبست ان اجتمعوا علی شریعة الله و لا تکونن من المختلفین:

**یا ایها الناظر الی الوجه** انا ذکرناک لتذکر الناس بما نزل من لدن مربی علیم بشر الأحباب بذکری ایاهم ثم امرهم بما امروا من لدی الله العلیم الحکیم ان الذین حملوا الشدآئد فی سبیل الله اولئک قدر لهم مقام کریم طوبی لمن صبر ابتغآء مرضاة الله انا نذکره بالحق و یذکره الملاء الاعلی انه لهو العلیم الخبیر و البهآء علیک و علی الذین تمسکوا بحبل الأتحاد فی ایام الله رب العالمین مقابله شد

\*\*\* ص 310 \*\*\*

**بنام دوست ظاهر هویدا**

**یاعلی** انشآءالله بنفحات قمیص بیان الهی فائز باشی و از فیوضات سحاب رحمت رحمانی قسمت بری از هنگام رجوع الی حین بعنایت رب العالمین فائزی کن قائماً علی خدمة مولاک بالحکمة ان یغینک فضلاً من عنده و یؤیدک امراً بین لدنه ان ربک لهو المقتدر القدیر در چند مقام ذکرت از قلم اعلی نازل انک لا تنظر الی الیمین و الشمال ان انظر افق ارادة ربک ثم اذکره خالصا لوجه انه یسمع و یری و یکون مع من معه کماکان انه لهو المبشر الصادق الحکیم **یا محمد** فرداحد در سجن اعظم جمیعرا الی الله دعوت نمود و باعلی البیان حجت و برهانرا ظاهر فرمود بعضی بمجرد اصغا من غیر توقف از رحیق وحی آشامیدند و برخی بسبب حجبات مانعه از افق ظهور محروم و ممنوع شدند سبب و علت این امور آنکه مبینی که الی الله ناظر باشد منقطعاً عن الکل و لله تکلم نماید متوجهاً الی الکل کما ینبغی ظاهر نه ناس مربی لازم دارند باید نفوس مستقیمۀ ثابتۀ راضیۀ مرضیه در جمیع احوال تبلیغ امر الهی بکمال حکمت مشغول باشند. یا ابن اسمی الأصدق علیه عنایتی و رحمتی و بهآئی بشر العباد بفضلی و ذکرهم بما نزل فی کتابی در اکثر الواح الهی مقصود از نصرت بکمال وضوح ذکر شده مع ذلک مشاهده میشود اکثری علی ما ینبغی آگاهی نیافته اند بعض عرایض از اطراف رسید مشاهده شد فساد را نصرت دانسته اند و اذیت

\*\*\* ص 311 \*\*\*

عباد را محبوب شمرده اند و این نیست مگر از عدم اطلاع احبا قسم بآفتاب افق بیان که اگر نفسی الیوم باذیت نفسی راضی شود بمثابۀ آنست که باذیت نفس حق راضی شده باید جمیع باینکلمۀ محکمۀ الهیه مطلع شوند و باستماع آن فائز بسیار عجبست از نفوسیکه تا حین مقصود از نصرت را ادراک ننموده اند لعمرالله انه ینصر امره بالحکمة و البیان هذا ما انزله الرحمن فی اکثر الألواح ان ربک لهو المبین الحکیم حکمت الهیه مهیمن و غالب بوده و خواهد بود یک عمل خالص بمنزلۀ سراج است ما بین آسمان و زمین و راه را مینماید و غافلین را بخود دلالت میکند قل ان استمعوا یا قوم ما نطق به لسان العظمة فی کتابه الأقدس الاعظم المبین جمیع نفوسیکه از رحیق مختوم آشامیده اند تکبیر برسان و بگو باید در ایام الهی بشأنی ظاهر باشید که کدورات معرضین و اشارات مغلّین و حجبات غافلین شما را از صراط مستقیم منع نماید تمسکوا بالله و دعوا ما سواه عن ورائکم مستقیمین علی هذا الأمری الذی به تزلزلت الأرکان فی الأمکان البهآء علیک علیهم و علی من معک و علی اهلک من لدن فضال کریم مقابله شد

**جناب علی قبل محمد علیه بهآءالله**

**بنام خداوند دانا**

انشآءالله در کل اوان بذکر محبوب یکتا مشغول باشید و رحیق عرفان را باعانت اسم اعظم بر امم مبذول دارید تا جمیع احزاب در این یوم ایاب از نفحات وحی رب

\*\*\* ص 312 \*\*\*

الأرباب محروم نمانند و بآنچه مقصود اصلی خلقت انسانیست فائز گردند **یا علی** لا تحزن عما ورد علیک ان اسمنا الأصدق قد فاز بما لا فاز به احد الا من شآء ربک ان ربک یعزیک فضلا من عنده تفکر فیهذا المقام العظیم و کن من الشاکرین هذا ما اخبرناه به من قبل فی لوحنا الذی ارسلنا الیه ان ربک لهو العلیم الخبیر الحمدلله از فضل نامتناهی الهی حسب الاذن بارادة الله بشطر اقدس توجه نمودند و مرة بعد مرة و کرة بعد کرة از کوثر لقا و رحیق وصال آشامیدند قد اریناه افقی الأعلی و اسمعناه آیاتی الکبری نشهد له انه قد حضر تلقآء العرش کما ینبغی له و رجع باذن من عندنا مطهرا عما یکرهه رضائی کذلک یختص الله من یشآء بفضل من عنده انه لهو المجزی الغفور الکریم لو تطلع بما قدرنا له التطیر من الشوق و تصیح و تقول لک الحمد یا اله العالمین علیه بهآئی و بهآء کل شی طوبی لارض حملته انه ودیعتی فیها سوف ننزل له من القلم الاعلی ما تفرح به افئدة العارفین و قلوب المخلصین چون الیوم شمس حقیقت مشرقست باید باو ناظر باشید و بخدمت امر قیام نمائید حزن جایز نبوده و نیست جمیعرا از قبل حق تعزیت بگوئید و تسلی دهید کذلک امرت من لدن آمر علیم البهآء علیکم من لدی الله رب العالمین مقابله شد

علی محمد ابن الصادق

باسم المعانی

انا مظهر المعانی قد قبلناک علی جمیع المعانی و اعطیناک جمیع المعانی فی حب هذا المعانی

\*\*\* ص 313 \*\*\*

و اظهرناک بالحق عند ظهور المعانی و ایدناک بالاقرار علی هیکل المعانی و انزلنا علی قلبک میاه المعانی و احییناک من نفحات المعانی کذلک نطق خالق المعانی من قلم المعانی و انزل علیک کلمة المعانی و ارسلها الیک من رحمة المعانی قلم اعلی میفرماید ای علی قبل نبیل بایست بر امرالله ایستادنی که جمیع من فی السموات و الأرض از ایستادنت بایستند و باحبای الهی من لسان الله ذکر بدیع برسان و بعد القا کن که تا این ایام ایمان اهل ایمان و دون ان معلوم نه چه که قلوب صافیه منیره جز لطائف جواهر کلمات عزصمدانی ادراک ننموده و آذان مطهره باصغاء کلمات بغضیه نیالوده لذا کل نفوس در معدن خود مستور اگرچه عندالله مشهود بوده و خواهد بود ولکن این ایام که نعیق مشرکین مرتفع شده و نهیق مفترین متصاعد ای احبای الهی از ما سوی الله منقطع گردید و باو متمسک و متوسل و بر امرالله قائم شوید و از فزع یوم اکبر ایمن گردید چه که نفوسی را که بیدی مرحمت خلق شده اند و باثواب اسما مشتهر قد کفروا بالله و اشرکوا بوحدانیة و حاربوا بنفسه و جاحدوا بآیات التی بها ثبت ایمانهم فوالذی تفرد بسلطانه ثم رحمانیة ثم فردانیة نفسی را که در تمام لیالی و ایام تربیت نمودم و از رشحات البحر علم و حکمت بر او مبذول داشتم و در حصن قدرت و عظمت حفظ نمودم بر قطع سدرۀ ربانیه ایستاد فلما خیبه الله عما اراد اذا قام علی ما یدخل غلالله فی صدور عباده چون خود را از آنچه اراده نموده خائب مشاهده نمود لسان افترا گشود که شاید شبهۀ در قلوب غیر مستقره القا نماید و کلماتی نوشته که هر نفسی که اقل

\*\*\* ص 314 \*\*\*

من ذره شاعر باشد بر کذبش گواهی دهد با اینکه جمیع نأس بر سلطنت بحر مطلعند و بر افاضۀ او موقن اگر نفسی نظر بحد و بغضا ذکر نماید که تقرب جستم ببحر اعظم و افاضه ننمود آیا چنین شخص صادقست لا فو نفس الله المقتدر العلی العظیم باری ای علی قبل نبیل انشآءالله بعنایت ربانی در امر الهی ثابت مانی و ناطق شوی بثناء نفسش در این ایام که اکثر لسان کلیل گشته و اکثری از نفوس علیل مع انکه ناس از اصل این امر اطلاع نداشته و ندارند فوالله آنچه شنیده شد از این عبد بوده و احدی تا حال مطلع نشده فبعداً للقوم الجاهلین بگو ایقوم آیۀ عین الله که در شما مستور است بگشائید و بآن آیۀ مودعه در امرش تفرس نمائید که شاید باصل و منبع آن فائز گردید فطوبی للفائزین اینست نغمات الهی که از لسان قدس صمدانی ظاهر شد فطوبی علیک ثم البهآء علیک ثم الرضآء علیک لانک استر ضیت برضی الله المهمین العلی العظیم مقابله شد

بسمه المقتدر علی من فی العالم

اردنا ان نذکر من ارادنا و نلقی الیه ما نطق به السدرة فی صدری انه لا اله الا هو المهیمن القیوم لیأخذه جذب الآیات علی شأن یقوم بکله علی نصرة امر ربه العزیز الودود قد عرفنا اقبالک الی الله مالک القدم اذ اعرض عنه اکثر الأمم و نزلنا لک هذا اللوح الذی به یبقی ذکرک بدوام الملک

\*\*\* ص 315 \*\*\* والملکوت فانظر الی الذین ادعوا العلوم اذا فتح باب السمآء و جاء مبدئها کفروا به و اتبعوا ما عندهم من الظنون قل یا معشر العلمآء اتقوا الله ثم انصفوا فی امره بای حجة آمنتم برسل الله من قبل و بای برهان اعرضتم عن الذی ینطق بین الأرض و السمآء فأتوا بما عندکم ان انتم تعلمون قل خافوا الله و لا تتبعوا هوآئکم دعوا الأوهام ثم توجهوا الی الافق الاعلی لتجدوا شمس الایقان مشرقه منه بهذا الأسم الذی به انکسر ظهر الشرک و اشرق جمال التوحید من هذا المقام المحمود ایاکم ان تتکلموا بما عندکم ان استمعوا صریر قلمی الأعلی الذی ارتفع بین الأرض و السمآء ثم اتبعوا ما یلقی الروح الیکم ان انتم تفقهون طوبی لک یا ایها المقبل بما توجهت الی الله و فزت بهذا الرحیق المختوم قم علی الأمر بامرالله و اذنه ثم انصره بالذکر و البیان هذا ما امرت به فی هذا اللوح الممنوع کن کنسیم الصباح للمدائن و القری لینتبهن به اهلها اوکا ریاح الربیع لکل شریف و وضیع بلغ الأمر بالحکمة لینتبهن به الذین اخذهم سکر الغفلة و یتوجهن الی الله رب العالمین ان اطلع من افق الأیقان بالذکر و البیان لینجذب بها افئده الراقدین انا وجدنا عرف حبک و اقبالک اقبلنا الیک من هذا السجن البعید و نذکرک بالحق لیظهر منک ما ینبغی لهذا الیوم البدیع قل یا ملاء الأرض الی من تهربون الیوم لاعاصم لاحد الا لمن تمسک بالعروة الوثقی و توجه الی الله مالک الأسمآء بقلب منیر ایاک ان تحزنک شئونات الخلق لعمری انها ستفنی و یبقی ما قدرلک فی لوح حفیظ ان استقم علی الأمر

\*\*\* ص 316 \*\*\*

بحول الله و قوته انه ینصرک بسلطانه و یؤیدک فیکل الأحوال انه لهو المقتدر الباقی العلیم الحکیم اذا شربت کوثر الحیوان من بیان ربک الرحمن قم و توجه الی شطرالله و قبل لک الحمد یا محبوب العارفین اسئلک بان لاتجعلنی محروماً عن نفحات ایامک و لا تدعنی ممنوعاً عن بحر وصالک ثم ایدنی علی نصره امرک فی مملکتک انک انت المقتدر علی ما تشآء لا اله الا انت العلیم القدیر مقابله شد

**بنام گویندۀ دانا**

قلم اعلی این ایام بلسان پارسی تکلم میفرماید تا طایران هوای عرفان بیان رحمن را بیابند و بآنچه مقصود است فائز گردند که شاید از شرور نفوس اماره محفوظ مانند و امین را از خائن بشناسند و مقبل را از معرض تمیز دهند بعضی از نفوس ضآله کاذبه ناس را از اوامر الهی منع نمایند و بنواهی دلالت کنند و مع ذلک خود را بحق نسبت میدهند انه یریئی منهم یشهد بذلک لسان العظمة و عن ورآئه کل الألواح و عن ورآئها کل مساء و صباح اموال ناس را حلال دانسته و حکم کتاب را سهل شمرده علیهم دائره السوء و عذاب الله بعضی المقتدر القدیر قسم بآفتاب افق تقدیس که اگر جمیع عالم از ذهب و فضه شود نفسیکه فی الحقیقه بملکوت ایمان ارتقا جسته ابداً بآن توجه ننماید تا چه رسد باخذ آن و اینمقام بلسان عربی احلی و لغاه فصحی از قبل نازل لعمر الله اگر نفسی حلاوت آن را بیابد ابداً بغیر ما اذن الله

\*\*\* ص 317 \*\*\*

عمل ننماید و بغیر دوست ناظر نشود فنای عالم را بعین بصیرت مشاهده نماید و قلبش بعالم بقا متصل گردد بگو ای مدعیان محبت از جمال قدم شرم نمائید و از زحمات و مشقاتیکه در سبیل الهی حمل نموده پند گیرید و متنبه شوید اگر مقصود این اقوال صخیفه و اعمال باطله بوده حمل این زحمات بچه جهت شده هر سارق و فاسقی باین اعمال و اقوال شما قبل از ظهور عامل بوده براستی میگویم ندای احلی را بشنوید و خود را از آلایش نفس و هوی مقدس دارید الیوم ساکنین بساط احدیه و مستقرین سرر عز صمدانیّه اگر قوت لا یموت نداشته باشند بمال یهود دست دراز نکنند تا چه رسد بغیر حق ظاهر شده که ناس را بصدق و صفا و دیانت و امانت و تسلیم و رضا و رفق و مدارا و حکمت و تقی دعوت نماید و با ثواب اخلاق مرضیه و اعمال مقدسه کل را مزین فرماید بگو برخود و ناس رحم نمائید و امر الهیرا که مقدس از جوهر تقدیس است بظنون و اوهام نجسۀ نالایقه نیالائید نسئل الله بان یوفقهم علی الرجوع و یویدهم علی خدمة امره و ذکر ما نزل فی کتابه و العمل بما اراد مولیهم القدیم آنجناب باید این لوح را درست ملاحظه نمایند و بآنچه از سمآء مشیت نازل ناس را اخبار دهند تا احبّای حق از وساوس نفوس جاهله محفوظ مانند و بافق تقدیس ناظر گردند طوبی لک و للذین آمنوا بالله الفرد الخبیر مقابله شد

\*\*\* ص 318 \*\*\*

**بسم الله الباقی الأبدی**

ذکر من لدنا لمن اقر بما شهد به الله اذ استوی بالحق علی عرشه العظیم و وجد نفحات الوحی اذا تضوعت فی البلاد و اقبل الی مشرق الأمر بوجه منیر انه ممن اهتز من نسمة الله اذا سرت من رضوان اسمه البدیع انا اجبناک من قبل و قدرنا لک مقاما فی اللوح ان احفظه باسمی المهیمن علی العالمین قد کنت مذکور الدی العرش و نزلنا لک من الآیات مالا تعادلها کنوز الأبداع ان ربک لهو الفضال الغفور الکریم طوبی لک بما اجبت مولیک اذ نطقت السدرة انه لا اله الا انا العزیز العلیم کن علی استقامة تستقیم بک العباد و تستقر بک افئده المضطربین ایاک ان تحرکک اشارات الذین یدعون فی الظاهر حسب الله و امره و فی الباطن یتکلمون بما ینشق به ستر الحرمة ان ربک لهو العلیم الخبیر یعلم ما فی قلوبهم و یسمع نجوایهم عنده علم السموات و الأرضین اولئک جعلوا ذکر الباطن فخا للعباد نشهد انهم ما وجدوا عرف الله لو وجدوا شهدوا بما شهد الرحمن لهذا الظهور الذی به انزجر العمق الاکبر و انصعق من فی السموات و الأرض الا من شآء ربک المقتدر ا لقدیر یعبدون اهوآئهم و یحسبون انهم من المخلصین لو یعبد الیوم احد بدوام الملک و الملکوت و یقرء ما نزل من لدی الله فی ازل الآزال لا یقبل منه الا باسمی العزیز لمنیع سوف یظهرالله ما فی قلوبهم و تجد منهم ما نزله الرحمن فیهذ اللوح البدیع انه اعلم بهم من انفسهم عنده علم کل شیئ فی کتاب ما احاطه احدا لا علمه المحیط فانظر الخلق کیوم لم یکن احد مذکوراً

\*\*\* ص 319 \*\*\*

الا من تمسک بحبل الأمر و تشبث بذیل اسمی الرحیم لا تحزن من شئونات الدنیا و مکارهها ان اذکر ربک بالروح و الریحان علی شأن ینجذب به الأمکان هذا ینبغی لک لانّا اختصصناک لخدمة هذا النباء العظیم انا ذکرناک فی الألواح و نذکرک اذا شآء الله و اراد بذکر تفرح به قلوب العارفین و نزلنا لک ما اردت من الألواح و ارسلناها الیک فضلاً من لدنا لتکون من الشاکرین انما البهآء علیکم و علی الذین معکم من کل صغیر و کبیر مقابله شد

جناب حاجی محمد علی الذی هاجرو فاز

بنام خداوند یکتا

آثار قدرت از هر شیئ حاضر نفحات بیان از هر جهت ساطع ید قدرتش ترا اخذ نمود و از ارض ک ببقعۀ بیضا آورد صد هزار اسباب پدیدار تا ترا بفیض اعظم و بناء عظیم رسانید و لمثل ذلک الرب ینبغی التسبیح و التهلیل و الذکر و الثناء و العظمة و البهآء در جمیع کتب عالم را مژده داد که وقت میآید و مکلم طور قصد سینای ظهور مینماید و چون اشراقات انوار آفتاب صبح حقیقت عالم را منور نمود کل محروم و ممنوع برخی را علم منع نمود و حزبی را جهل و قومی را ثروت و طایفه را کبر نخوت در هر حال اکثر اهل عالم از برای آنچه خلق شده اند و از عدم بوجود آمده اند غافل و تو فائز اشکر ربک بدوام ملکه و ملکوته و عزه و بهآئه وجوده و کرمه و رحمته و عنایته نامه شما چندی پیش رسید عرف استقامت و اقبال و توجه از او متضوع لله الحمد حجبات منع ننمود و سبحات حایل نگشت

\*\*\* ص 320 \*\*\*

از حق میطلبیم در جمیع احوال ترا تأیید فرماید بشأنیکه بافق ناظر باشی و بذکرش ناطق و بر امرش قائم دوستانرا از قبل مظلوم تکبیر برسان و بگو الذکر و البهآء علیکم یا اولیائی نوصیکم بما یرتفع به امرالله و مقاماتکم بین العباد انه هو الناصح العلیم و الحمدلله العزیز الحکیم مخدره عمه علیها بهآءالله و ورقه صبیۀ کبری و اختها را ذکر مینمائیم و بعنایت الهی بشارت میدهیم لازال تحت لحاظ بوده و هستند و همچنین منتسبین هر یک را بعنایت حق و فضل و رحمتش مسرور مینمائیم این ایام مکتوب ورقه بنت عمه علیها بهآءالله و آقا سید فرج الله که باسمی مهدی علیه بهائی نوشته بودند بساحت اقدس فائز نسئل الله ان یوفقها و یوفقه علی ما یحب و یرضی و یقدر لهما خیر الآخرة و الأولی و همچنین جناب آقا سید نصرالله لازال لدی المظلوم مذکور بوده و هستند انا نکبر علیه و نسئل الله ان یؤیده فی ذکره و ثنائه و خدمة امره و یوفقه علی ما یحب و یرضی انه هو السماع المجیب البهآء المشرق من افق سمآء فضلی علیکم و علی الذین آمنوا بالله الفرد الخبیر مقابله شد

جناب محمد علی الذّی هاجرو فاز

هو الظاهر من افقه الاعلی

ذکر من لدنا لمن اقبل الی الله رب العالمین و فاز بلقآئه و سمع ندآئه و رأی امواج بحر بیانه و ما ظهر من عنده فی سجنه العظیم اسمع ندآء المظلوم انه یهدیک

\*\*\* ص 321 \*\*\*

الی صراط الله المستقیم ایاک ان تمنعک مطالع الأوهام عن ذکر ربک مولی الأیام قل الهی الهی قد اقبلت الیک و تمسکت بحبل فضلک و عنایتک اسئلک باشراقات انوار شمس توحیدک و امواج بحر عطآئک بان تقدر لی من قلمک الأعلی ما یقربنی الیک فی کل الاحوال ای رب ترانی متمسکاً بک و بحبل جودک لا تخیبّنی عما عندک قدرتی خیر الآخره و الأولی انک مولی العرش و الثری لا اله الا انت المقتدر القدیر باسمک رفعت الأعلام و بامرک نصیبت الرایات لا تعجزک شئونات الخلق تفعل ما تشآء و تحکم ما ترید انک انت العزیز الحمید اسئلک یا آله الأسمآء و فاطر السمآء باسمک الاعظم الأبهی بان تجعلنی خادما لامرک و ناطقا بثنائک و انظرا الی وجهک ثم وفقنی علی عمل یتضوع منه عرف رضائک بدوام الملک و ملکوتک انک انت الفرد الواحد السامع المجیب مقابله شد

جناب حاجی محمدعلی ابن عمه علیهما بهآءالله

هو المشفق الکریم

یا محمد قبل علی سمعنا ندآئک و ذکرک و رأینا توجهک و اقبالک الی الله العزیز الحمید انظر ثم اذکر الأیام التی کنت حاضراً لدی الوجه و سامعاً نداءالله الملک المقتدر العدل الحکیم لا تنس فضل الله علیک انه معک فیکل الأحوال یسمع و یری و هوالسامع البصیر لا تحزن من شیئ توکل فی الأمور علی الله رب العالمین کبر من قبلی علی وجه امک التی صعدت و طارت الی ان وردت فی قباب النور المقام الذی فیه نطق مکلم الطور علی عرش الظهور انه لا اله الا هو الفرد الخبیر و کبر من قبلی علی اختک التی ذابت فی الفراق

\*\*\* ص 322 \*\*\*

شوقاً للقآء الله مالک یوم الدین و نذکراخوانک و الذین ما منعهم ظلم الظالمین ولاضوضآء الغافلین عن التقرب الی الله رب هذا المقام الرفیع نسئلالله ان یؤیدکم علی الأستقامة و یفتح علی وجوهکم ابواب الفضل و الرحمة انه هو المقتدر علی ما یشآء و هو المهیمن علی من فی السموات و الأرضین الحمدلله رب العالمین مقابله شد

جناب آقا علی ابن عمه علیهما بهآءالله

بسمی المهیمن علی الأسمآء

یا علی قد سمعنا ذکرک ذکرناک فضلاً من لدنا و سمعنا ندآئک اجبناک با الحق و انا المجیب ان افرح بما توجه الیک الظلوم من شطر السجن بعنایة لا یعلم مقامها الالمحصی العلیم طوبی لمن فاز بکلمتی العلیا و ویل لکل غافل مریب تمسک بحبل الأمر فی هذا الیوم الذی فیه ینادی مالک القدم و الأسم الأعظم بندآء انجذبت به افئده العارفین ضع ما عندالقوم و خذ ما اتاک من لدی الله رب العالمین ایاک ان تمنعک شئونات الخلق عن الحق دع القوم و ما عندهم عن ورآئک مقبلا الی الافق الاعلی المقام الذی منه اشرق النور بهذا الأسم البدیع البهاء الظاهر اللائح من ملکوت بیانی علیک و علی الذین فازوا بایام الله العزیز الحمید مقابله شد

ک جناب محمد علی ابن عمه علیه بهآءالله

هو الناظر من افق السجن

ذکر انزله المذکور لمن اقبل الی الوجه اذ شقت السبحات و خرقت الحجبات باصبع ارادة الله

\*\*\* ص 323 \*\*\*

رب العالمین طوبی لنفس فازت بعرفان الله ولید اخذت کتابه المبین قد حضر ذکرک قرئه العبد الحاضر لدی الوجه سمعناه اجبناک بهذا اللوح المنیر تالله قد لاح نیر الفلاح من آفاق الألواح ولکن القوم فی زیب عظیم منعتهم اهوائهم عن الله بارئهم الا انهم من الغافلین قد مرت الجبال و ارتفعت الصیحة و نفخ فی الصور و نادی المناد ولکن القوم فی سکر عجیب قل سبحانک یا مطلع الآیات و مشرق البینات و منبع بحور الحکمة و البیان فی الأمکان اسئلک بتسخیر قلم تقدیرک و باقتدارک فی مملکتک بان تجعلنی مستقیماً علی احبک و ناطقاً بذکرک و منقطعاً عن دونک انک انت المقتدر المهیمن القوی الغالب القدیر ای رب ترانی متوجها الیک و آملا بدایع فضلک اسئلک ان لا تمنعی عما عندک و قدرته فی کتابک انک انت الغفور الکریم مقابله شد

بهاالله

1292

هو الشاهد الخبیر

شهدالله انه لا اله الا هو و الذی اتی بالحق انه لا یحتاج بذکرو لا بتصدیق نفس انه کان غنیا بغنآئه مهیمنا بسلطانه و ظاهراً بآیاته و ناطقاً فی ملکوته لم یحط بظهوره علم الکائنات و ادراک الممکنات قد جعل الله ظهوری و بروزی و استوائی علی عرش العظمة و الاقتدار و کرسی الرفعة و الأختیار منزها عن العقول و الأدراک

\*\*\* ص 324 \*\*\*

لم ازل کنت محیطا و دونی محاط یشهد بذلک من طار فی هوآء عرفانی و شرب رحیق حبی من کأس عطآئی انه من اهل هذا المقام العزیز الرفیع نشهد انک فزت فی اول الأیام بعرفان الله رب العالمین و اقبلت قبل و اخری فهذه الأیام التی فیها تنادی سدرة المنتهی الملک لله مالک یوم الدین طوبی لک بما اخذت کتابی و طرت فی هوآء حبی و شربت رحیق عنایتی و حضرت امام وجهی کل ذلک من فضل الله علیک انه هو الفضال الکریم قم علی خدمتی ثم ادخل العباد فی ظل قباب عظمتی نسئل الله ان یؤیدک و یمدک و ینصرک بجنودالحکمة و البیان انه هو المقتدر العزیز المنان البهآء المشرق من افق سمآء ام الکتاب علیک و علی الذین سمعوا ما ناطق بلسانک فی امرالله مالک المبدء و المآب. مقابله شد

**احباءالله فی جاسب**

**هو الاقدس الأعظم الابهی**

یا اولیآء الله فی الجاسب قد ورد علینا فی سبیل الله ماورد علی بعض اولیآئی فی هناک یشهد بذلک من عنده ام الکتاب قد ناح اهل الفردوس بما ورد علیکم من الذین بدلوا نعمة الله کفرا و احلوا قومهم دارالبوار قل ایاکم ان یمنعکم ظلم الأعدآء او سطوة العلمآء ان انظروا ثم اذکروا ما ورد علی اولیآءالله من قبل الذین قاموا علی خدمة الأمر فی القرون و الاعصار قد حبس الغافلون اسمی فی ارض الطآء و اصفیائی الأخری الا انهم فی مریة و شقاق لعمرالله قد اشتعلت نار البغضآء فی صدور العلمآء و هم معادن الظلم و مطالع النفاق

\*\*\* ص 325 \*\*\*

و بهم ذرفت عیون الملاء الأعلی و عین العظمة فی اعلی المقام یا غلام قبل رضا ان استمع ندآء ربک الأبهی انه ذکرک و ناح لک بما ورد علیک من مظاهر الشیطان قد کنت تحت لحاظ ربک فی ایام فیهانا و المناد الملک لله مالک الأیجاد و نذکر اخاک و نبشره بذکری و عنایتی التی سبقت الاخیار و نذکر احبآئی فی هناک الذین ما منعتهم لومة اللائمین وضوضاء الغافلین عن الله رب الأرباب قل خافوا الله و لا تدحضوا من اتاکم بحجج الانبیآء و بمالا رأت شبهه عین الأبداع کذلک غرّدت حمامة الأمر علی غصن البقآء طوبی لمن سمع و اجاب النور اللائح من یدی البیضآء علیک و علیه و علی الذین تمسکوا بحبل الله مالک الرقاب مقابله شد

بسمه المستقر علی عرش العظمة و الاقتدار

قد جری کوثر الحیوان من قلم الرحمن لکن القوم اعرضوا عنه بما اتبعوا کل غافل مریب تالله کینونة الکلمة تنادی باعلی الندآء بین الأرض و السمآء ولکن الناس یتصامون عن اصغآء هذا الندآء الأبدع الملیح قد سرعت کینونة الوجود شوقا الی المعبود ولکن القوم فی حجاب مبین هل من احد یقوم علی الأمر باسم الله و سلطانه و یتقرب الی مطلع الظهور منقطعاً عن العالمین طوبی لمن فاز الیوم بنفحات المحبوب و الفوحات التی تضوع من قمیصه المنیر قد حضر کتابک الذی ارسلته الی العبد الحاظر لدی العرش و فاز بهذا المنظر الکریم وجدنا منه عرف الأقبال الی الغنی المتعال و نزلنا لک هذا اللوح البدیع کن ناطقاً بذکرالله و خادماً لامره الذی احاط من فی السموات و الأرضین ایاک ان تحجبک

\*\*\* ص 326 \*\*\*

اشارات القوم او تمنعک شبهات الذین کفروا بیوم الدین ان اشکرالله بما فزت بلوح الله و ذکرت لدی عرشه العظیم انا نذکر فی هذا المقام عبدنا الذی سمی بالحسین لتجذبه آیات ربک الغفور الکریم ان یا حسین ان استمع ندآء المظلوم انه لا اله الا هو العزیز الحمید طوبی لک بما نبذت ما عند الناس و اخذت ما امرت به من لدن مقتدر قدیر ان استقم علی الأمر ثم ذکر الناس بهذا الذکر الذی به قرت اعین العارفین قل الحمد لک یا محبوب العالمین مقابله شد

جناب باقر علیه بهآءالله

هوالله تعالی شأنه العنایة و الألطاف

انا نذکر من ذکرنا و نبشرالذین آمنوا بالله رب العالمین قد ظهر ما کان مستوراً عن الأبصار و برز ما کان مخزوناً فی علم الله العلیم الحکیم ان الذی فاز بندآئی و عمل بما امر فی کتابی انه من اهل خبآء مجدی علیه بهآءالله المقتدر القدیر قل الهی الهی تری عبدک لا قدا بحضرتک و اراد من بدائع فضلک ما یقربه الیک و یشرفه بلقآئک و یزینه بطراز عنایتک اسئلک بلئالی بحر توحیدک و حرکة قلمک بان تقدرله ما ینفعه انک انت المقتدر علی ما تشآء لا اله الا انت الغفور الکریم. مقابله شد

شاه رود

جناب ملا غلامرضا

هو المشرق من افق البیان

قد امسی مطلع الظهور بین اهل الفجور و بذلک تنوح الأشیاء ولکن الناس هم لا یفقهون قد اعترض علینا عباد لا یعرفون حرفا من الکتاب و هم لا یشعرون قد نزلت

\*\*\* ص 327 \*\*\*

الآیات فی اللیالی و الأیام ولکن القوم لایسمعون قد خلقت الموجودات لایام الله انه ظهر بالحق و هم لا ینظرون قد اخذتهم اهوآئهم علی شأن منعوا عن فضل الله المهیمن القیوم اذا انزلنا الآیات جادلوا بها و اذا اظهرنا البینات کفروا بالله رب ما کان و ما یکون ان الذی شرب رحیق البیان من ید عطآئی انه ممن فاز بکل الخیر یشهد بذلک لسان العظمة و الجلال فی هذا المقام المحمود ان افرح بذکری ایاک و توکل علی الله العزیز الودود مقابله شد

**م ش جناب غلامرضا**

**هو الأقدس**

قل انا الذی یا الهی هربت من نفسی الی بحر فضلک و اعرضت عن دونک متوجهاً الی وجهک اسئلک یا محبوب العالم و مقصود الامم بان تقربنی فی کل الاحوال الیک و ترزقنی من بحر جودک ما قدرته لاصفیائک و امنائک انک انت المقتدر الذی لا یعزب عن علمک من شیئ تفعل فی الملک ما تشاء و تحکم ما ترید ای رب نور قلبی بنور معرفتک و وجهی بانوار وجهک ثم ارزقنی خیر الدنیا و الآخره و ما ینفعنی فی کل عالم من عوالمک ای رب فارحم القاصد الذی قصد کعبة لقائک و المقبل الذی اقبل الی سرادق فیضک و رفع ید رجآئه الی سمآء الطافک و مواهبک یشهد کل شیئ بقدرتک و اقتدارک لا اله الا انت العلیم الحکیم المعطی الکریم مقابله شد

ش ا جناب ملا غلامرضا

هوالباقی بعد فناء الأشیاء

تبارک الذی قدر لاحبآئه مالا اطلع به الا هو یشهد بذلک مشرق الوحی

\*\*\* ص 328 \*\*\*

ولکن الناس اکثرهم لا یعلمون ان الذین اقبلوا الیوم الی البحر الاعظم اولئک اهل الفردوس لدی الله المهیمن القیوم انا امرنا الکل بالأقبال الی الأفق الاعلی و بالأستقامة الکبری التی بها ارتعدت فرائض الأصفیآء الا من شآءالله مالک الغیب و الشهود قل هذا امر ما قدرالله له نظیراً فی الأبداع لعمرالله انه لهو البدیع الذی تزین بذکره لوح محفوظ قد تحیر العالم فی هذا الذکر الاعظم الذی به نفخ فی الصور و وضع المیزان و ظهر کل امر محتوم انک لا تحزن من شیئ توکل علی الله و تمسک بهذا الفضل الذی احاط من فی الوجود ان اقرء ما انزله الرحمن بالروح و الریحان انه یجذبک الی مقام محمود کذلک یذکرک قلم المظلوم فی هذا الحصن الممنوع مقابله شد

کریم داد خان هوالله العلیم الحکیم

انا سمعنا ندائک و عرفنا توجهک الی الوجه ذکرناک بهذا اللوح الذی لاح من افق عنایته هذا المظلوم الغریب الذی فی هذا الحصن فی سبیل الله رب العالمین انا نشکره بما ورد علینا یشهد بذلک بهجتی و سروری ثم صبری و اصطباری و هذا الکتاب العزیز المنیع طوبی لمن عرف الیوم و اقبل الی الله العزیز الجمیل هر نفسی الیوم بعرفان الله فائز شد او از موقنین در کتاب مذکور است طوبی لمن وجه عرف المحبوب و نطق بثنآئه بین عباده و خلقه انه من الفائزین باید جمیع احبای الهی بکمال اتحاد بذکر کلمۀ الهیه مشغول باشند البهآء علیک و علی کل موقن مستقیم باید مقابله شد

اولیآءالله فی شاهرود و دیار اخری

بنام گوینده پاینده

یا اولیائی فی شاهرود ندای مظلوم را بگوش جان اصغا نمائید آنست کاسر اصنام

\*\*\* ص 329 \*\*\*

اصنام و مُذهب احزان باب فرح بگشاید انسان را بما اراده الله فائز فرماید از حق میطلبیم نفوس را مؤید نماید بر خدمت امر بحکمت و بیان طوبی لنفس زینت رأسها باکلیل الانقطاع و هیکلها بتقوی الله رب العرش العظیم کلمۀ علیا جذاب افئده و قلوب است کوثر حیوان از آن جاری یا اهل الشین و الألف و الهآء عرایض شما از قبل رسید و بلحاظ عنایت فائز گشت و از برای شما مقدر شد آنچه که اهل عالم از ادراکش عاجز و قاصرند باجنحه حقیقی پرواز نمائید و در این هوآء مقدس سیر کنید در یکی از الواح مضمون این آیه کبری نازل مخاطبا لا حد من العباد انا اردنا ان نقربک الی البحر الاعظم لا برجل کرجل العباد و لا بالجنحه کالجنحه الطیور بل بالحرکه الخفیته الروحانیته التی کانت اسرع من البرق الذی ستخطف به الأبصار امروز آفتاب حقیقت مشرق و امواج بحر بیان رحمن ظاهر باتحاد و اتفاق تمسک نمائید و بخدمت امر مشغول شوید شاید ضعینۀ افئده و قلوب عباد از کوثر نصایح مشفقانه ساکن شود و نور حقیقت از آفاق قلوب اشراق نماید یا اولیائی هناک طوبی لکم بما اقبلتم الی افق الأمر بحیث ما منعتکم حجبات العلمآء و لا سطوة الامرآء اعترفتم بما نطق به لسان العظمة و فزتم بما منع عنه اکثر العباد بهمت تمام بر امر مالک انام قیام نمائید مکرر ذکر شد نفسیکه صید ماهی مینمود بعنایت حق جل جلاله قاید حزب عرفان و هادی من فی الأمکان گشت و راعی غنم صاحب علم شد امروز نصرت امر بجنود الله بوده و هست و جنود او اعمال و اخلاق طیبه مرضیه بوده نزاع و فساد و جدال در اینظهور اعظم ممنوع منعاً عظیماً فی کتبی و صحفی و زبری و الواحی نسئلالله ان یمدکم بجنود الحکمته و البیان و یؤیدکم علی ما ینبغی لایامه انه هو المؤید العلیم و الآمر الحکیم یا قلمی الاعلی ول وجهک

\*\*\* ص 330 \*\*\*

الی من سمی بغلام قبل رضا لیسمع الندآء من شطر عکآء و یجذبه الی المقام الابهی و تسقیه یدالعطآء کوثر الأستقامة الکبری بحیث لا نزله شبهات الذین کفروا بالله رب الأرباب بعضی از دوستان از بحر عطای مقصود عالمیان مسئلت نموده اند که ایشانرا بر امر مستقیم دارد و در حین عروج بیقین مبین صعود نمایند قل یا اولیائی در قرون و اعصار حزبی خود را اعظم و اعلم و افقه و اتقی میشمردند و باعمائم بیضا و خضرا بمثابه اعلام مابین عباد بترویج شریعت غرا علی زعمهم مشغول بودند و چون منزل آیات و مظهر بینات کشف حجاب نمود و از افق اراده اشراق فرمود همان نفوس گفتند آنچه را که هیچ ظالمی نگفته و عمل کردند آنچه را که هیچ مشرکی عمل نکرده اگر نفسی اراده نماید از سلسبیل استقامت بیاشامد و بمقام ایقان بالله فائز گردد باید قلب را از ما سوی الله فارغ و آزاد سازد هادی دولت آبادی در اضلال خلق جهد بلیغ مبذول داشته باسما اقبال نموده و از خالق آن معرض باوهامات حزب قبل که سبب هلاک کل شد تمسک جسته لعمرالله انه فی خسران مبین و لا یکون من الشاعرین یدعی الأیمان بحرف من الحروف ان کان حرفاً حیا حقیقیاً و کفر بام الکتاب الذی ینطق امام الوجوه لا اله الا هو الفرد الواحد العلیم الحکیم اهل ایران باوهام انس داشته و دارند لذا بآنجهت مایلند بر اولیای حق الیوم لازم که بقدر مقدور ناس را از اوهام حفظ نمایند انه هو المؤید الحکیم یا غلام قبل رضا اذا وجدت نفحات البیان من کلمات ربک الرحمن قل الهی الهی ترانی مقبلا الیک و معرضاً عن دونک اسئلک بالاستقامه التی بها زلت اقدام اکثر خلقک و بنور امرک الذی اشرق من افق ارادتک بان تکتب لی من قلم فضلک ما ینفعنی فی الآخرة و الأولی و عزتک یا مقصود العالم و مالک الأمم \*\*\* ص 331 \*\*\*

احب ان اکون فی کل الاحوال متمسکاً بک و متوسلاً بحبل عطائک ای رب اَنَا الذی فات عنی ما ینبغی لایامک قدرلی من سمآء کرمک و شمس جودک ما یقربنی الیک و یبقی به ذکری بین عبادک انک انت الغفور الرحیم و عزتک ان عبدک هذا لایعلم ما عندک و ما ینفعه انک انت العلیم الخبیر و نذکر ابنک بذکر لا یعتریه محو و لا یغیره امرو لا تبدله القرون و الاعصار یا مهدی قد حضر لدی المظلوم کتابک الذی ارسلته الی افنانی علیه بهآئی و عنایتی و عرضه العبد الحاضر اجبناک بما لا تعادله الأذکار و ذکرک من نطق بثنائی و طار فی هوآئی و قام علی نصرة امری الذی به اقبل المخلصون و اعرض کل متوقف مرتاب لله الحمد در اول جوانی بذکر و ثنای حق فائز شدی و بر خدمت اولیائش موفق گشتی این فضل من عندالله بوده و هست اگر چه معرضین بیان عرصۀ عالم را بغبار اوهام و اسما آلوده اند ولکن مع ذلک فضل مقتضی ذکر است لعل معدودی بحجبات اسما محدود نشوند و از حضرت معبود محروم نمانند من سمع ندآئی حق السمع ینبغی له ان یسخر العالم بکلمة من کلماتی هذا ما یلیق لاهل السفینة الحمرآء و الا ما تمسک به المعرضون من اهل البیان ینبغی لانفسهم لا لله الفرد الواحد العزیز الحمید اذکر من قبلی امک و اختک ثم اختک الأخری و بشرهن بعنایتی و رحمتی التی سبقت الوجود یا امائی اشکرن ربکن انه ایدکن علی الأقبال اذا عرض عنه کل عالم بعید انا اردنا ان نذکر فی هذا الحسین من سمی بحاجی رضا من ارض الباء اولیاء لیجد عرف عنایتی من آیاتی و یشکر ربه الذاکر العلیم یا رضا اسمع

\*\*\* ص 332 \*\*\*

الندآء انا اظهرنا الأمر امام وجوه الامرآء و العلمآء قد قام علی الملوک و المملوک و ارتکبوا ما ذابت به اکباد اهل الفردوس الأعلی و اصحاب الجنة العلیا و بذلک کان المظلوم فی فرح مبین و صبر عظیم ثم انضم الأحزاب حزب البیان الذین یدعون الأیمان بنقطه البیان و یکفرون بالذی ارسله بالحق و انزل علیه الآیات کذلک سولت لهم انفسهم و هم الیوم فی اعرض مبین قل لعمرالله لا ینفعکم الیوم و ما عندکم من الأسمآء و مادونها الا بهذا الکتاب الناطق العزیز البدیع طوبی لک بما ذکرت لدی المظلوم و فزت بآثار قلمته التی لا یعادت لها شیئ من الأشیآء ان ربک هو المبین العلیم. قل لک الحمد یا الهی بما ذکرتنی من لسان مشرق آیاتک و بحر بیانک اسئلک بلئالی اصداف عمان علمک و حکمتک بان تجعلنی ثابتا علی امرک و شاربا رحیق وحیک من ید عطائک ثم اجعلنی مستقیماً بحیث لا تزلنی الأسمآء عن سلطانها و موجدها و خالقها ثم اکتب لی ما کتبته لاصفیائک الذین سرعوا الی مقر الفدآء لاعلآء کلمتک و اظهار امرک انک انت المقتدر علی ما تشآء لا اله الا انت العزیز الحکیم و اردنا ان نذکر من صعد الی الرفیق الأعلی ثم الذین صعدوا فی هذا النباء العظیم یا علی اشهد انک آمنت بالله و سمعت الندآء اذ ارتفع من الأفق الأعلی و فزت بعرفان الله رب الکرسی الرفیع نسئل الله ان یغفرک و اولیائه الذین شربوا رحیق الایقان من ایادی عنایة الرحمن و کانوا من الراسخین بذکرهم فیهذا الحین ماج بحر العفو و الغفران رحمة من لدی الرحمن انه هو الغفور الرحیم قد زین الله رؤسهم باکالیل العفو و الرحمة و هیاکلهم بطراز الغفران انه هو المقتدر القدیر و نذکر اولیائی من الیآء الذین ذکرت اسمآئهم لیشکروالله مالک

یوم

\*\*\* ص 333 \*\*\*

یوم الدین یا اولیآئی انا نوصیکم بالاستقامة علی هذا النباء العظیم الذی اختلف فیه النّاس و ارتعدت به فرائض المشرکین طوبی لکم بما آمنتم بالله الفرد الخبیر یا حسین رأینا ذکرک ذکرناک نوصیک و اولیآئی بالاخلاق المرضیه و الأعمال الطیبه انه هو الناصح العلیم یا باقر قد ذکرک ام الکتاب فی المآب طوبی لمن سمع و ویل للغافلین کن ناطقاً بثناء مولاک و قائماً علی خدمته اَمام وجوه المعتدین نسئل الله ان یوفقک و یکتب لک ما کتبه لمن عمل بما امر به فی کتابه العزیز اشکرالله انه ایدک علی الاقبال و ذکرک فیهذا اللوح المنیر یا علی باسم مبتلا مشو و تمسک منما یعنی اسمائیکه مشرکین انرا من دون الله اخذ کرده اند ید اقتدار حجبات را خرق نمود ولکن معرضین بیان مجدداً بقصص اولی و ما عندهم من الأسماء در اضلال و احتجاب خلق مشغولند از حق میطلبیم تو و اولیا را حفظ فرماید از حوادث دنیا و آنچه در آن ظاهر انه هو المقتدر المختار انا اردنا ان نذکر من سمی بابی القاسم لیجد نفحات الذکر و یکون من الراسخین علی هذا الامر الذی به زلت اقدام العارفین الا من شآءالله مالک الأیجاد قد حضر کتابک لدی المظلوم و سمعنا ما اشنیت علیه بما نزل من ملکوت بیانی ان ربک هو العزیز الوهاب نسئل الله ان یقدر لک ما یقربک الیه انه هو العزیز الفضال انا نذکر اولیآئی هناک الذین ذکرتهم فی کتابک لیذکروا الله ربهم فی الغدو الأصال یا سید قبل رضا هنیئاً لک بما شربت الرحیق من کأس عطآء ربک مالک المبدو المآب یا قلم بشر الیآء بما اراد ان یذکره مولی الوری فی الافق الاعلی طوبی لعبد فاز بندآئی و عمل بما امر به فی ام الکتاب افرح بما جری اسمک من قلم الله المقتدر \*\*\* ص 334 \*\*\*

المختار یا حبیب الله قد حضر اسمک لدی المظلوم و ماج بحر عنایة ربک مولی الانام قد اصبحنا الیوم مناد یا باسمی و قائما علی خدمة امرالله طوبی لمن سمع و اجاب احمدالله ربک انه اقبل الیک و ذکرک بما لایعادله ما عند القوم یشهد بذلک مکلم الطور علی اعلی المقام اماء آن ارض طرارا از قبل مظلوم تکبیر برسانید از حق میطلبیم ایشان را مستقیم دارد و بطراز عصمت مزین فرماید ابهی طراز فردوس اعلی که مخصوص اماء معین شده جامۀ عصمت است طوبی لامة تزیّنت هیکالها بها ای کنیزان حق قدر کلمۀ الهیرا بدانید خزائن ملوک بیک حرف آن برابری ننماید عنقریب مقامش بر عالمیان ظاهر گردد در لیالی و ایام بحمد و ثنایش مشغول باشید چه که شما را مؤید فرمود بر امریکه کل ازان محجوب و ممنوعند الا من شآء الله و نذکر اسمآء الذین ذکرتهم فی آخر کتابک و نسئلالله ان ینزل علیهم من سمآء عطآئه برکته من عنده و یقدر بهم ما یقربهم الیه و یحفظهم عن دونه انه علی کل شیئ قدیر و بالاجابته جدیر یالسان العظمته اذکر من سمی بمحمدرضا الذی حضر کتابه الذی ارسله الی خدا اولیائی لیشکر ربه المیمن القیوم انا ذکرنا فی اللیالی و الأیام اولیآئنا الذین اقبلوا بوجوه نورآء الی الله العزیز الودود یا محمدرضا احفظ امانة ربک فی قلبک باسمه المهیمن علی ما کان و ما یکون انا ذکرناک و اباک فضلاً من عندنا ان ربک هو العزیز المحبوب لا یعزب عن علمه من شیئ و هو الحق علام الغیوب و نذکر امک فی السجن الاعظم رحمة من لدی الله مالک الوجود بشرها بعنایتی و ذکرها بآیاتی و نور قلبها بهذا الذکر الذی به ناح المشرکون وصاح الطاغوت انا ذکرنا کل اسم حضر امام الوجه حیا و میتاً و انا المشفق الغفور العطوف البهآء المشرق من افق سماء عنایتی علیکم

\*\*\* ص 335 \*\*\*

علیکم یا اولیآء الله و حزبه و علی الذین نبذوا ما عندهم و اخذو الکتاب الله بقوة من عنده و سلطان من لدنه انه هو المقتدر القدیر یا قلم اذکر من سمی بحسن لتجذبه آیات ربه الی مقام لا یمنعه ما خلق فی العالم عن الأسم الأعظم که لک نطق اللسان فی ملکوت البیان و انا العالم الخبیر افرح بذکری ایاک ثم اشکر ربک انه هو السمیع البصیر یسمع ما تنطق به السن العالم و یری اعمالهم لا یعزب عن علمه شیئ و هو الفرد الواحد العلیم الحکیم ثم اذکر من سمی بغلام قبل رضا لیسمع الندآء من الافق الاعلی و یکون من الموقنین قد امطرنا امطار البیان علی افئدة من فی الأمکان لیظهر منها سنبلات الحکمة و المعانی من لدی الله العزیز الجمیل قل یا ملاء الأرض انصفوا فی امرالله و ظهوره انظروا الی الیمین لتسمعوا ندآء الطور انه ینادی باعلی لندآء یقول طوبی لی بما فزت بمکلی ثم التفتوا الی الیسار ان السدره تنادی تالله قدانی من کان ناطقاً فی ظاهری و باطنی ثم اقبلوا الی الامام ترون امواج بحر بیان الله رب العالمین قل یا ملاء البیان انصفوا فی امرالله ثم اقروا ما نزل من ملکوت علم الله العزیز الحمید لعمرالله لا یعادل بما نزل ما بحق کتب العالم ان انتم من المنصفین اتقوا الله و لا تتبعوا اهوآئکم اتبعوا من اتی من افق الاقتدار بسلطان مبین کذلک تجلی الرحمن علی ملکوت البیان و ظهر منه ما عجز عن احصآئه من فی السموات و الأرضین یا ایها المظلوم اقبل الی من سمی شیخ محمد من یا الذی ذکره من اقبل فی اول الأیام الی العیزی العلام و ما منعته العلوم و الفنون و ما عند القوم فی ذاک الیوم عن الله المهیمن القیوم کذلک ارتفع الندآء

\*\*\* ص 336 \*\*\*

من سجی عکآء طوبی لمن وجد عرفه و ویل لکل غافل محجوب قل یا معشر البیان هل عندکم سلسبیل البرهان فأتوا به لوجه الله مالک الوجود احضروا امام الوجه لتشاهدوا امواج بحر بیانی و تجلیات شمس ظهوری لغل تَدَعوا ما عندکم متمسکین بما عندالله رب الغیب و الشهود قل تالله لا تنفعکم الأسمآء و الا عندکم الا بهذا الأسم الذی اذظهر نادی المناد الملک لله العزیز المحبوب لعمرالله لا مهرب لکم الیوم و لا مفر اتقواالله و لا تکونوا من الذین ینظرون و ینکرون طوبی لک یا محمد بما اقبلت اذا اعرض القوم و فزت بآثار قلمی الأعلی اذکان العباد فی بئر الأوهام کذلک اظهرنا الأمر فضلاً من لدنا و انا المهیمن احین ما علی کان و ما یکون ان ملکوت البیان اقبل الی اولیآء الله فی المدن و الدیار و یذکرهم بما تبقی به اذکارهم فی کتاب الله العزیز الودود لیجدوا حلاوة البیان فی یوم کان بنور الوجه منیرا هذا یوم فیه اشرقت الأشیآء بنور ربها طوبی لمن شهدو رأی و ویل لکل غافل کان عن بساط القرب بعیدا یا اولیائی فی الخآء یدعوکم ربکم الرحمن من مقام کان النور من افقه مشهودا ایاکم ان تمنعکم سطوه العالم عن الذی اتی من سمآء البیان ببرهان کان علی العالمین محیطا قل ضعوا ما عندالقوم و خذوا ما امرتم به فی کتاب کان من قلم الله مرقوما ایاکم ان تحجبکم شبهات القوم و اشارات الذی کان عن بحر البیان فی ایام الرحمن بالعدل محروما یا ابن اسمی الأصدق اسمع الندآء من شطر السجن قسم علی الأمر بین العباد و ذکرهم بما یجذبهم الی مقام کان بعزالله مبروکا نسئل الله ان یؤیدک علی ذکره و ثنآئه و ما یتضوع به عرف الرضا فی المدن والقری

\*\*\* ص 337 \*\*\*

و القری ان ربک یؤید من یشآء فضلاً من عنده انه کان علی کل شیئ قدیر یا علی ب ج کن مستعد ان البحر الاعظم اراد ان یظهرک بامواج الحکمة و البیان ان یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید لا یمنعه شیئ من الأشیاء و لا ینفعه امر من الامور انه کان علی العالمین غنیا قل لک الحمد یا مولی العالم بما ذکرتنی فی سجنک الاعظم اذ کنت بین ایدی العباد بالظلم مسجونا ما راعوا فیک حقک و ارتکبوا ما ناح به فردوسک الاعلی ثم الذی اتی من سمآء المعانی بامر کان من القلم الأعلی فی اللوح مسطورا یا کاظم لا تحزن من شیئ قدر کنت مذکور الدی المظلوم و انزل لک من سمآء البیان ما انجذب به فؤاد کل عالم کان علی الحق بصیرا اذا اجتذبک بیان ربک الرحمن طر باجنحة الاشتیاق فی هوآء المحبة و الوداد و قل لک الحمد یا مقصود العالم بما ذکرتنی اذ کنت بین ایدی المعتدین مظلوما کذلک ماج بحر البیان امام وجوه الادیان و تجلی الرحمن بامر کان عن اولی الأبصار مستوراً یا ابناء الخلیل و وراث الکلیم قد سوا آذانکم لاصغآء کلمتی العلیا التی بها انجذبت الأشیاء و نادت الملک لله رب العالمین قد تجلی علیکم الله بمشرق آیاته و مظهر نفسه الذی اتی من مطلع البقآء بسلطان خضعت له اعناق المشرکین ان اتطور طاف حول الظهور و ارتفع ندآء السدرة فی سینآء العرفان طوبی لمن سمع وفاز و ویل لکل غافل مریب انا نوصیکم فیهذا اللیل بتقوی الله رب العرش العظیم انصروا ربکم بالحکمة و البیان ایاکم ان تبتعوا اهوائکم اتبعوا من ینصحکم لوجه الله رب الکرسی الرفیع انا ذکرناکم من قبل و انزلنا لکم ما وجد

\*\*\* ص 338 \*\*\*

منه المقربون رآئحة التقدیس من هذا القمیص الذی به شاهد کل ضریر و استغنی کل فقیر و استرفع کل وضیع و نطق کل کلیل و ظهر صراط الله المستقیم و نبأه العظیم افرحوا بما اقبل الیکم وجه القدم من شطر سجنه الاعظم و انزل لکم ما فاح به عرف الرحمن فی الأمکان طوبی لمن وجد و قال لک الحمد یا مقصود العارفین نسئلک العفو اطمئناناً بفضلک و کرمک الذی احاط من فی السموآت و الأرضین ای رب نحن عبادک و نعترف ببحر یراتنا و خطیئاتنا و رجعنا الیک انک انت الکریم ذوالفضل العظیم لا اله الا انت الغفور الرحیم نسئلک بامواج بحر غفرانک و رحمتک التی سبقت عبادک بان تؤیدنا علی ما تحب و ترضی انک انت المقتدر العلیم الحکیم البهاء من لدنا علی اهل البهآء الذین اقبلوا الی الأفق الاعلی بقلوب نورآء و وجوه بیضآء و فازوا بما وصفهم الله فی قیوم الأسمآء و جعلهم من اصحاب السفینة الحمرآء لعمرالله انهم عباد تطوف حولهم ملائکة المقربون انا لله و انا الیه راجعون و نذکر امائی اللائی آمن بالله المهیمن القیوم و اخذن کئوس البقآء بحب مولی الوری و شربن منها بذکره الحکیم نسئل الله ان یزینهن باحسن الطراز و یقدر لهن خیرالآخرة و الأولی انه هو المشفق الکریم و ارحم الراحمین مقابله شد

الحمدلله رب العالمین بسمی الذی به نادی الکتاب یا محمود علیک بهآءالله العزیز الودود

\*\*\* ص 339 \*\*\*

قل سبحانک یا الهی ترانی متمسکا بحبل عطائک و متشبثا بذیل فضلک اسئلک بامواج بحر بیانک و تجلیات نیر برهانک ان تجعلنی من الذین ما منعتهم الأسیاف عن التقرب الیک و لا المدافع عن التوجه الی انوار وجهک انک انت المقتدر علی ما تشآء بقولک کن فیکون مقابله شد

بسمی الآمر علی الأسمآء انا بشرنا الوری بما انتهت الآیة المبارکه الکبری ولکنه رسول الله و خاتم النبیین بیوم یقوم الناس لرب العالمین طوبی لک بما جعلک الله فائزاً بهذا اللوح البدیع و ذکر اسمه العزیز المنیر مقابله شد

جناب میرزا حاجی آقا علیه بهآءالله

هوالکریم ذوالفضل العظیم

قل یا قوم این یوم را نغمه ها است و اسرارها فضایلش را جز حق احدی احصا ننموده و ننماید گاهی بمثابۀ تغردات حمایات معانی مغرد و هنگامی بمثابۀ انسان کامل قائل و ناطق سبحان الله و قتی بمثابۀ آسمان دارای شمس بیان و قمر ایقان و انجمن علوم و فنون مشاهده شد فی الحقیقه السن عالم از ذکرش قاصر چه که در این یوم مکلم طور بر عرش ظهور مستوی عالم از بیانش مهتز یک اشراق از نورش بر بحر زد دارای لئالی حکمت و بیان و بر جبال زد دارای معادن شد بگو ای صاحبان بصر سدره باثمر امام وجوه ظاهر و نخل عطابا رطب جنی لطیف مقابل عیون هویدا اوهامرا مجوئید و بآنچه ظاهر

\*\*\* ص \*\*\* 340

و مشهود است تمسک نمائید سبحان الله سدرۀ منتهی باثمار معانی و بیان و فواکه حجت و برهان مقابل رؤس ظاهر متوهمین آن را گذارده اند و بذکر شجریکه اثمارش ظنون و اوراقش اوهام مشغول بوده و هستند بگو ای صاحبان بصر بعدل تمسک نمائید و بانصاف تکلم کنید سبحان الله این یوم را هوای دیگر است و این بحر را امواج دیگر لعمرالله سمع و بصر از برای مشاهده و اصغا خلق شده ولکن اکثری محروم و ممنوعند قد اتبعوا اهوائهم معرضین عن الله المهیمن القیوم قل الهی الهی اسئلک ببحر عطائک و بامواج عمان رحمتک و فضلک بان تؤید عبادک علی الأقبال الیک و الأعراض عن دونک ای رب ا نت الکریم ذوالفضل العظیم لا اله الا انت الغفور الرحیم مقابله شد

جناب میرزا حاجی آقا علیه بهآءالله

بسم الذی کان مقدسا عن الاسمآء

هذا یوم فیه ارتفع الندآء فی سجن عکآ و بشر الاحزاب بلقاء الله رب الارباب بهذا الندآء فتح باب السمآء و ظهر ما کان مستورا عن الأبصار هذا یوم فیه اتی الوهاب راکبا علی اسحاب یشهد بذلک ام الکتاب الذی ینطق امام وجوه الاحزاب الملک و الملکوت و العظمة و الجبروت لله مالک یوم المآب یا ایها المذکور لدی المظلوم اقبل بقبلک الاطهر الی المنظر الاکبر المقام الذی فیه ینطق مالک القدر بما انجذبت به افئدة الابرار قل الله ان القیوم قام علی الأمر و اتی الموعود بقدرة و سلطان قد حضر کتابک امام الوجه و فاز بلحاظ عنایته ربک لتشکره فی العشی و الاشراق نسئل الله ان یوفقک

\*\*\* ص 341 \*\*\*

علی الأستقامة علی امره و یؤیدک علی ما یبقی به ذکرک فی الصحف و الألواح قد فاز کتابک و بالأصغآء و اجبناک بلوح اشرق به الآفاق و بهذا النور الساطع من اراده الله مالک الأیجاد یا ایها المقبل بلغت نورآء ندای مالک اشیار اصغا نما لازال اینمظلوم امام وجوه قائم و ناطق و چون نور امرالهی از آفاق عالم اشراق نمود طنین ذباب از خلف حجاب ظاهر و عمل نمودند آنچه را که لوح نوحه نمود و حنین کتاب مرتفع گشت دربارۀ توجه و حضور و لقا ذکر بنمودی توجه باین جهات از شطر مدینۀ کبیره جائز نه و اگر از جهت دیگر توجه شود بأسی نبوده و نیست انشآءالله در جمیع احوال بافق اعلی ناظر باشی و بحکمت متمسک قل لک الحمد یا الهی بما سقیتنی کوثر بیانک من ید عطائک ای رب اسئلک بالأسم الأعظم الذی به ارتعدت فرائض الأمم ان تکتب لی من قلمک الأعلی اجر لقائک و القیام لدی باب عظمتک انک انت المقتدر العزیز الفضال البهآء المشرق من افق سمآء عنایتی علیک و علی ضلعک و من معک و علی کل ثابت مستقیم الحمدلله العلیم الحکیم مقابله شد

ضلع جناب میرزا حاجی آقا علیهما بهآءالله

هو السامع المجیب

یا امتی علیک بهائی امروز بحق منسوب است چه که مکلم طور بر عرش ظهور مستوی و ندای مالک اسما از افق عکاء امام وجوه علما و امرآء مرتفع

\*\*\* ص 342 \*\*\*

و بلایای عالم منعش ننمود وضو ضآء اعدآء او را از ذکر کلمه باز نداشت یا ورقتی قد ذکرک من اجنبی و طار فی هوآء حتی ذکرناک بهذا اللوح المبین امرآء و علمای ارض در حسرت کلمۀ مبارکه یا عبدی دار فانی را وداع نمودند و تو در ایامش بکلمۀ مبارکۀ یا امتی فائز گشتی قدر این کلمۀ علیا را بدان و در خزینۀ جان باسم محبوب عالمیان حفظش نما قولی الهی الهی تری امتک اقبلت الیک و توجهت الی افق ظهورک اسئلک ان لاتخیبها عما قدرته لامائک اللآئی طفن عرشک ألاعظم فی البکور و الاصیل انک انت الفضال الغنی المتعال البهآء من لدنا علیک و علی اللائی سمعن و اقبلن و آمن بالله المقتدر العلیم الحکیم مقابله شد

جناب میرزا حاجی آقا علیه بهآءالله

هو السامع المجیب

حمد خدا را که مع اشتعال نار بغضآء در افئدۀ غافلین و ظالمین نور فضل از افق سمآء عنایتش ساطع و لائح امروز از حرکت اوراق سدره منتهی قداتی البهاء اصغا شد و از اغصانش عرف رحمن متضوع طوبی از برای عبدیکه سطوت قوم او را از نور یوم محروم ننمود از ما عنده گذشت رجاء ما عندالله یا حاجی قبل آقا نامهات که نزد محمد علیه بهآئی ارسال نمودی در ساحت امنع اقدس حاضر قد فازت بالمشاهده و قراه احد اغصانی الذی سمی بضیآء فی الافق الأعلی اجنباک بهذا اللوح المبین لتفرح و تکون من الشاکرین جناب امین علیه بهآئی ذکر شما را نموده و همچنین ذکر کتاب را جناب زمین المقربین علیه بهآئی بتحریر آن مشغول قل لک الحمد یا الهی

\*\*\* ص 343 \*\*\*

و سیدی و مقصودی بما ذکرتنی فی ایام فیها احاطتک الأحزان من کل الجهات اسئلک برحمتک التی سبقت الکائنات و بعنایتک التی احاطت الممکنات و باسمک الذی به نصرت اولیآئک و اصفیآئک ان تجعلنی مستقیماً علی امرک و قائماً علی خدمتک ای رب انا عبدک و ابن عبدک قد اقبلت الیک منقطعاً عن دونک اسئلک بجودک الذی احاط الوجود و بظهورک الذی به ابتسم ثغر الطور ان توفقنی علی عمل یتضوع منه عرف قبولک ثم اکتب یا الهی ما یرفعنی باسمک فی مملکت انک انت مالک الملک و الملکوت و فی قبضتک زمام من فی السموات و الأرضین و الحمد لک یا اله العالمین مقابله شد

بسمی السامع المجیب

سبحانک یا اله الأسمآء و فاطر الأرض و السمآء اشهد بوحدانیتک و فردانیتک و بعظمتک و عزک و اقتدارک یا الهی و سیدی و سندی تری امته من اوراق سدرة بیانک التی آمنت بک و بآیاتک و بما انزلته فی کتبک ای رب اسئلک بالنور الذی سطع من افق ارادتک و بالنار التی اشتعلت به افئده اصفیآئک ان تقدرلی من قلمک الأعلی ما ینبغی لسمآء جودک و بحر عطائک ای رب تری امة من امائک اقبلت الی سحاب رحمتک لیمطر علیها امطار فضلک انک انت الکریم الذی اقرت به السن عبادک و امائک لا اله الا انت المقتدر العزیز الوهاب مقابله شد

بسمی المهیمن علی الأسمآء

سبحانک اللهم یا اله الکائنات و مربی الممکنات اسئلک بامرک الذی احاط

\*\*\* ص 344 \*\*\*

الموجودات و بالندآء الذی ارتفع بامرک یا مالک الأسمآء و الصفات ان توید امتک التی اقبلت الی افق ظهورک علی ذکرک و ثنائک بین امائک ثم افتح علی وجهها باب عطائک انک انت المقتدر علی ما تشآء و الناطق بین الوری لا اله الا انت الفیاض الفضال المشفق العلیم الحکیم التکبیر و البهآء و الذکر و الثنآء علیک یا ورقتی و علی اللائی اقبلن اذ ظهر الامر و ارتفع الندآء و فزن بما فازت به الورقة النورآ التی نصرت امرالله امام وجه المولی علی البقعة البیضآء مقابله شد

هو البهی الابهی

حمد مالک وجود را که باسم محبوب قلوب اولیایش را بنور عرفان منور فرمود و بعز استقامت مزین داشت یاحا علیک بهآئی و عنایتی قد کنا معک فی کل الأحوال و کنا حاضراً اذ اخذ الله احدا من المغلین بقدرة و سلطان نسئله تعالی ان یرفعک باسمه لیظهر منک ما تنتشر به آیاته فی بلاده انه هو المقتدر المختار قد ظهر ما انزلناه لک من قبل و یظهر یا کان مکنونا فی علم الله رب الأرباب کن متمسکا بتبلیغ امر ربک انه یحفظک بقدره من عنده و یحرسک بالقوه التی احاطت الکائنات و ما ورد علی اولیائی فی ارض الیآء قد جعله الله السبب الأعظم لارتفاع الکلمه التامه سوف یظهر آثارها من کل الجهات لا تحزن من شیئ توکل فی الأمور علی الله العزیز الوهاب نسئل الله تبارک و تعالی ان یکتب لک و لمن معک من قلمه الأعلی خیره الآخرة و الأولی و یفتح علی وجهک بمفتاح اسمه المهیمن علی الأسمآء باب

\*\*\* ص 345 \*\*\*

العطآء انه هو المقتدر علی ما یشآء بامره الذی احاط من فی الأرضین و السموات البهآء المشرق من افق سمآء عنایتی علیک و علی اولیآئی ما خوفتهم جنود الذین کفروا بالمبدء و المآب مقابله شد

**هو المشفق الکریم**

الهی الهی سیدی و سندی تری امة من امائک اقبلت الی افق ظهورک بعد اعراض اکثر رجال ارضک اسئلک بالکنز الذی اظهرته بقوتک و بالأفق الذی نورته بنور فضلک و عطآئک و بالشمس المشرقة من افق سمآء حکمتک ان تؤیدها علی الاستقامة علی حبک انک انت الفیاض الذی شهدت بفضلک الکائنات و برحمتک الممکنات ای رب قدرلها من قلم التقدیر ما قدرته لاوراق سدرة بیانک ثم اکتب لها اکتبته لاوراقک التی طفن حول رضائک و تمسکن بحبل عطائک انک انت المقتدر علی ما تشآء و فی قبضک زمام الاناث و الذکور و انک انت المقتدر المهیمن القیوم مقابله شد

هوالله تعالی شأنه الحکمة و البیان

حمد خدا را که درهای بسته را گشود و اولیا و اصفیایش را راه نمود و بصراط مستقیم و نباء عظیم فائز فرمود ایامیکه از ظلم ظالمین بمثابۀ شب تاریک مشاهده میشد بنور عنایت مخصوصه اش روشن و منور جبال ضغینه و بغضآء و حسد و فحشاء حائل نگشت منع مانعین و مفتریات مفترین و اعراض امرآء و اعتراض علمآء تأثیر ننمود ید اقتدار بقوت ملکوتی جمیع موانع را از میان برداشت گواه امور مذکوره حضور جناب مسافر جدید علیه بهائی و عنایتی بوده لله الحمد

\*\*\* ص 346 \*\*\*

در ایام شداد بمطلع آیات توجه نمود و بامداد قدرت الهی و اسباب سموات و ارضین از بحر وصال و کوثر لقا قسمت اکبر و نصیب اعظم برداشت نسئل الله تبارک و تعالی ان یمده بجنود قدرته و قوته و یحرسه بصفوف اقتداره و عظمته و یقدر له ما یرفعه بین عباده و ینفعه فیکل عالم من عوالمه انه هو المقتدر العزیز الفضال و اما دربارۀ مشورت و حرکت ذکر نمودی آنچه را که حضرت غصن اعظم امضا نمود ممضی است از حق میطلبیم عاقبت را خیر فرماید و بعز امضا و قبول مزین دارد انه علی کل شیئ قدیر و دربارۀ توجه جناب ملا محمد علی علیه بهائی ذکر نمودید آن هم باید مشورت منتهی گردد انه انزل المشوره و حکمها فی الواح شتی و فی کتابه العظیم ذکر ارمغان نمودند لوح ارمغان که از قبل دربارۀ جناب افنان علی علیه بهآئی و عنایتی نازل صورت آن را اخذ نمایند یجد منه المخلصون عرف ارمغان الله رب العالمین و مالک العرش العظیم آنچه هم ممکن شود عنایت میشود فی قبضته زمام الامور یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید و هو المقتدر العزیز الحمید جناب درویش محمدعلی علیه بهآئی را در آخر لوح ذکر مینمائیم لله الحمد بنور معرفت منورند و بر خدمت امر قائم نسئل الله تبارک و تعالی ان یؤیده علی اظهار امره فی البلاد و انتشار آثاره بین العباد باید اس همت را محکم نمایند و بجنود حکمت و بیان بتسخیر افئده و قلوب مشغول گردند هذا امر حکم به الآمر من لدی الله العلیم الحکیم البهآء المشرق من افق سمآء لوحی علی اولیآئی هناک الذین اتخذوا لانفسهم مقاماً فی ظل قباب عظمة الله مالک یوم الدین مقابله شد

\*\*\* ص 347 \*\*\*

**هو السامع المجیب**

الهی الهی ارحم عبادک و امائک و لا تمنعهم عن فرات رحمتک الذی جری فی ایامک فی حدیقة المعانی بامرک ای رب انهم عباد اقبلوا الیک منقطعین عن دونک ای رب تری ملاء البیان نقضوا عهدک و کسروا میثاقک و اعرضوا عن جمالک اسئلک بالبحر الأعظم الذی ماج باسمک و بعرف قمیصک الذی هاج فی ایامک بان تحفظ عبادک و امائک بقدرتک و سلطانک لا اله الا انت المقتدر القدیر مقابله شد

**بسم ربنا الأقدس ألاعظم العلی الأبهی**

سبحانک یا رب الکآئنات و مرجع الممکنات اشهد بلسان ظاهری و باطنی بظهورک و بروزک و انزال آیاتک و اظهار بیناتک و باستغنائک عن دونک و تقدیسک عما سواک اسئلک بعز امرک و اقتدار کلمتک ان تؤید الذی اراد ان یؤدی ما امرته به فی کتابک و یعمل ما یتضوع به عرف قبولک انک انت المقتدر الفیاض الغفور الکریم مقابله شد

جناب میرزا احمد خ علیه بهآءالله

هو المهیمن علی الأرض السمآء

سرالله من سدرة النور علی بقعة الظهور قد کان بالحق مشهودا هذا یوم فیه ظهرت الأسرار و نطقت الأشجار و بشرت سدرة المنتهی اهل الفردوس الأعلی و الجنة

\*\*\*ص 348 \*\*\*

العلیا بظهور مکلم الطور الذی کان من القلم الأعلی فی اللوح مرقوما یا ملاء الأسمآء لا تمنعوا انفسکم عن مشرق الأمر و لا تتبعوا اوهام الذین کانوا عن بحر النور بالعدل محروما قل ایاکم ان تمنعکم سبحات الجلال عن مطلع الجمال ضعوا الموهوم و خذوا ما اوتیتم فیهذا الیوم الذی اشرقت شمس البیان من افق کان باسم الله فی الکتاب مذکورا قد حضر اسمک لدی المظلوم ذکرناک بآیات لا یعادلها شیئ من الأشیاء کذلک ماج البحر و هاج العرف بهذا الأسم الذی به ارتعدت فرائض کل مشرک کان عن افق القرب بعیدا اذا اخذک جذب رحیقی و اجتذبک ندائی قل الهی الهی لک الحمد بما ذکرتنی و لک الثنآء بما ایدتنی و لک البهآء بما هدیتنی اسئلک بامطار ربیع رحمتک و انوار نیر ظهورک بان تجعلنی من الذین ما منعهم ظلم کل ظالم و لا سطوة کل فاجر اقبلوا بالاستقامة الکبری و انفقوا ارواحهم فی سبیلک یا مولی الوری ثم اکتب لی من بدایع فضلک ما یجعلنی منقطعاً عن دونک و متمسکاً بحبل عطائک انک انت المقتدر علی ما تشآء و فی قبضتک زمام الأسمآء لا اله الا انت الغفور الکریم مقابله شد

جناب میرزا احمد خان بنام دوست یکتا علیهه بهآءالله

امروز آفتاب بیان از افق سمآء عنایت رحمن مشرق و لائح فضل موجود رحمت مشهود آیات نازل بینات ظاهر طوبی از برای نفسیکه بآن فائز شد و اسباب فانیۀ دنیا و سیاط غضب امر او را از مولی

\*\*\* ص 349 \*\*\*

الوری منع ننمود بدو روز دنیا قانع نشد چه که نظر بمنظر اکبر دارد و قصد ملکوت عنایت مولی البشر سبحات او را منع ننماید و حجبات حایل نشود یا ایها المقبل جهد نما شاید فائز شوی بعملیکه ذکرش در کتاب الهی بدوام ملک و ملکوت باقی و پاینده ماند کل در ساحت اقدس مذکورند و بعنایتش فائز از حق بطلب شما را تأیید فرماید بر حفظ آنچه عطا فرموده این یوم در کتب و زبر بیوم الله مذکور طوبی از برای نفسیکه بعرفان او فائز شد و از ما سوی الله خود را فارغ و آزاد مشاهده نمود سبحان الله کتاب اعظم اما عیون ظاهر و مشهود مع ذلک باین و آن مشغول و از آن محروم بگو سزاوار اینست نزد ذکر قدم ذکر حدوث بگذارید و بردارید بگذارید یعنی ما عند القوم را و بردارید یعنی آنچه را که از نزد حق آمده و سبب حیات ابدی و ذکر سرمدی بوده حمد کن مالک عالم را که ترا بآثار قلم اعلی فائز نمود و در سجن اعظم یادت فرمود البهآء علیک و علی الذین اقبلوا و سمعوا و قالوا لبیک یا مالک الوجود و سلطان الغیب و الشهود و بلی یا مقصود مقابله شد

من فی السموات و الأرضین

جناب احمد علی خ علیه بهاءالله

هوالناطق فی ملکوت البیان

انشاء الله اولیای الهی بنور امر منور باشند و بنار سدرۀ مبارکه مشتعل اشتعالیکه عالم وجود را اخذ نماید و ببحر ظهور راه نماید یوم یوم الله قد ظهر

\*\*\* ص 350 \*\*\*

فیه مالا ظهر من قبل یشهد بذلک کل منصف بصیر و عالم خبیر مقصود اینمظلوم انکه عالمرا بنور اتفاق منور نماید و ضغینه و بغضای احزاب را بمحبت و اتحاد بدل فرماید نزاع و فساد و جدال و جهاد و امثال آن را از کتاب محو نمودیم و کل را بمعروف امر فرمودیم هنیئًا للعالمین ولکن ظالمین معروف را بمنکر تبدیل نمودند و فضائل ظهور را بحجبات نفس و هوی ستر کردند ولکن الله یظهر ما اراد و هو المقتدر العزیز الفضال آنجناب باید در جمیع احوال بذکر غنی متعال مشغول باشند انه هو السامع الناظر العلیم الحیکم قل الهی الهی لک الحمد بما سقیتنی کوثر بیانک فی ایامک و عرفتنی مشرق آیاتک و مطلع بیناتک اسئلک بندائک الأحلی اذ ارتفع بین الأرض و السمآء بجودک الذی احاط الوجود و بنور امرک الذی تنور به الغیب و الشهود ان تجعلنی راضیاً برضائک و مریداً بارادتک و قائماً علی خدمتک و ناطقاً بثنائک بین عبادک انک انت الذی سبقت ارادتک و رحمتک و احاطت عظمتک و قدرتک تحکم کیف تشآء لا اله الا انت القوی الغالب المقتدر القدیر البهآء للمشرق من افق سمآء فضلی علیک و علی الذین اقبلوا الی صراط الله المستقیم مقابله شد

و نبأه الأعظم العظیم

جناب میرزا احمد خ ا علیه بهآءالله

هو الناطق من افقه الاعلی

قوله تبارک و تعالی انها ان تک مثقال حبه من خردل فتکن فی صخرة او فی السموات

\*\*\* ص 351 \*\*\*

او فی الأرض یأت بهاءالله ان الله لطیف خبیر ملاحظه فرمائید بچه قسم ید اقتدار اسرار مکنونۀ در افئدۀ علمای جاهل را ظاهر فرمود یا الله گفتند و مظهرش را آویختند و برصاص شهید نمودند امروز ما فی الصدور ظاهر شده و میشود یومیست که دست و چشم و گوش گواهی میدهند و امام نیر عدل الهی آنچه واقع شده بافصح بیان ذکر مینمایند و شهادت میگویند دو امر در این ایام واقع اول شهادت هیکل ایقان و عرفان در سبیل الهی و ثانی خوف و فزع و جزع هادی دولت آبادی عمل هر یک امام وجوه عالم بر مقام و رتبۀ صاحبش گواهی داده و میدهد این الأبصار لتنظر و این الأذان لتسمع یا ایها الناظر الی الوجه عالمرا اوهام از مالک انام منع نموده نفسیکه بخدمت مشغول و امام وجه قائم باو تمسک نموده اند و از حقیکه بکلمه اش عالم خلقشده محروم چه مقدار از نفوس که ثروت و عزت و غنا ایشانرا از مالک اسما منع ننمود بنار محبت الهی مشتعل و در سبیلش حمل نمودند آنچه را که عین عالم شبه آنرا ندیده مع ذلک قوم امثال این نفوس را گذارده اند و بعمل هادی مضل که از برای حیات دو روزه از حیات ابدی گذشت و از برای راحت ایام معدوده از حق جل جلاله و ظهوراتش تبری نمود تمسک چشد انغافل عمل نمود آنچه را که زفرات متقربین و عبرات مخلصین نازل و متصاعد گشت طوبی لک بما اقبلت و عرفت و احببت المولی اذ ارتفع الندآء من الأفق الأعلی قل آلهی آلهی لک الحمد بما نورت قلبی بنور معرفتک و زینت هیکلی بطراز محبتک اسئلک بان تجعلنی مستقیماً علی حبک بحیث لا تحرکنی قواصف

\*\*\* ص 352 \*\*\*

المشرکین من خلقک و عواصف المعرضین من عبادک انک انت المقتدر علی ما تشآء لا اله الا انت المقتدر المهیمن العلیم الحکیم مقابله شد

جناب میرزا حاجی آقا علیه بهآء الله

هوالمشفق الکریم

جناب حسین علیه بهآئی و عنایتی نامۀ آنجناب را بساحت اقدس ارسال داشت و بنور لقا و لحاظ مولی الوری فائز گشت قل سبحانک اللهم یا الهی اسئلک بمکلم الطور الذی استوی علی عرش الظهور و بنار سدره بیانک و اسمک الاعظم الذی به سخرت مدائن الأسمآء ان تفتح علی وجهی باب عطائک و فضلک و عزک و غنائک انک انت المقتدر علی ما تشآء لا تمنعک شبهات المریبین و لا نعاق الناعقین ولا تخوفک سطوة الظالمین انک انت المقتدر المهیمن العزیز الوهاب مقابله شد

**الأقدس الاعظم الأبهی**

طوبی لک یا امین بما شربت کأس الیقین و اقبلت الی الله الملک الحق المبین نبذت الأوهام عن الوری مقبلا الی الله مولی الوری ان ربک لهو العلیم لا یعزب من علمه شیئ انه لمالک العلم و سلطانه یسمع و یری انه لهو السمیع البصیر قد ذکر لدی العرش فی اکثر الأحیان ما تکلمت به فی ذکر حب ربک الغفور الرحیم قد نزلت لک فی کل شأن آیات

\*\*\* ص 353 \*\*\*

مفصلات فضلاً من لدن عزیز حمید فاعلم ان الذین یدعون الجذب بغیر هذا الأسم انهم من الغافلین قل یا قوم ان اجذبوا من علی الأرض بهذا الذکر الحکیم هذا اسم به کسر ظهر الذین کفروا بالله رب العالمین و به سخرنا الممکنات بسلطانه المهیمن علی الخلائق اجمعین انا منعنا الناس عن الأوهام منهم من یعبد الوهم و لا یشعر ویظن انه ممن فاز بنور الیقین قل کل شیئ علق بشهادة الله الملک العزیز الفرد الخبیر طوبی لک و لاختک و لمن اقبل الیکما خالصا لوجه الله اَلا انه من المخلصین ان افرح بذکر الله ایاک انه یذکر من اقبل الیه و یحب من توجه الی وجهه المشرق المنیر مقابله شد

هوالله العزیز الجمیل

ان یا امتی اسمعی ندائی ثم انقطعی عن سوائی ثم اشربی کأس ثنائی من انامل رحمتی و کبریائی ثم ارفعی یدک الیمنی باسمی الأبهی ثم اخرقی بها حجبات الامآء بسلطانی و عظمتی قدرتی و اقتداری ثم اسمعی نعمات الأخری من سدرة المنتهی التی غرست بید البها فی جنة المأوی و کل ورقة منها تنطق بما تتجذب منه افئدة ملأالاعلی و طوبی لاذن تتوجه الیه و تسمع منها ضجیهجا وحنینها بما ورد علی مغرسها من بلاء النفاق کذلک قضی الامر فی یوم المیثاق ثم استمعی یا امتی نغماتی الأحلی مرة اخری لتطهرک عن دونی و تقربک الی لقائی و تبلغک الی منظری مقر الذی فیه استشرقت انوار جمالی عن جهة عرشی ثم خذی باسمی کأس رحمتی و کوب عنایتی ثم اشربی فی نفسک ثم اسقی به امائی لتجذبهن الی شطری و تطهرهن عن الأذکار طلباً لذکری و تنقطعهن عن کل شیئ شوقا للقائی ثم قوی علی ذکری و ثنآئی بین امائی کذلک امرک فی هذا السجن سلطان مشیة ربک العلیم الحکیم چون بین یدی کتابی از اسم الله

\*\*\* ص 354 \*\*\*

نبیل حاضر و در آن ذکر آن امة الله مذکور بود لذا از قلم امر ذکرت نازل اذکرونی فی ارضی لاذکرکم فی سمائی جمیع آماءالله را تکبیر برسانند مقابله شد

بسم الله العلیم الحکیم

ذکری امتی لتجذبها نغماتی و تصعدها الی جبروت قربی و ملکوت انسی و ینقطعها عن دونی و سوائی و یشربها خمر مکرمتی و کوثر عنایتی و سلسبیل مواهبی ان یا امتی قد سمعنا ذکرک نفسی و ثنائک جمالی و رأینا توجهک بوجهی و اهتزازک من ندائی و لو ما حضر بین یدینا ما ارسلته فی الظاهر ولکن حضر ان ربک علی کل شیئ قدیرا و مُنِع اسم السین عن الحضور و حالت بیننا و بینه حجبات الظالمین ولکن انا قبلنا منه ما حمل فی امرنا و کتبنا له اجر من فاز بلقاءالله فی هذه الأرض و ان ربک لهو العزیز الکریم ان اطمئنی بفضل الله ثم اذکریه فی کل الأحوال و لا تحزنی عما ورد علینا ان اصبری ان ربک لذو صبر عظیم و الحمدلله رب العالمین مقابله شد

هو المشفق الکریم

حمد قادر یکتا را که باسم اعظم عالم و امم را بنور نیر توحید حقیقی منور نمود و خیمه نظم عالم را بضیآء آفتاب ظهور بیاراست و برافراخت جل سلطانه و جلت قدرته نامۀ آن دوست مکرم وارد لله الحمد از هر کلمۀ آن نفحۀ محبت و وداد و الفت و اتحاد متضوع و بعد از ملاحظه و مشاهده قصد مقام اعلی نموده امام وجه موالی الوری عرض شد

\*\*\* ص 355 \*\*\*

قوله عز بیانه نسئل الله تبارک و تعالی ان یحفظه بجنوده و یحرسه بسلطانه و یسقیه من کأس الأستقامة و ینزل علیه من سحاب الفضل امطار رحمته یا ایها الناظر الی الوجه غصنی ضیآء نامه ات را بساحت اقدس آورد و همچنین نامۀ حسین علیه بهائی را اجنباک بهذا اللوح المبین لا تحزن من شیئ توکل علی الله رب العالمین و فوض امورک الیه انه ینصرک باسمه الغالب القدیر البهآء من لدنا علیک و علی من معک و یسمع قولک فی هذا النبأ العظیم و الصراط المستقیم انتهی

امید هست که امور اصلاح پذیرد و اگر در بعضی از احیان توقف شود این نظر بمقتضیات حکمت بالغه الهی بوده و هست اذا آن الوقت و حان الزمان یظهر لک ما نزل من قلم الله المهیمن القیوم اولیای ان ارض را سلام و تکبیر میرسانم و از برای هر یک میطلبم آنچه را که سبب و علت التفات است ان ربنا هو مجیب السائلین مقصود افئده المقربین رقم فی 6 رجب اخت جناب ن اظ ر علیه بهآء سنه 1309 ضیآء مقابله شد.

الأقدس الاعظم

طوبی لک یا امتی بما خرقت الأحجاب و عرفت ربک العزیز الوهاب الذی سجن فی اخرب البلاد بما اکتسبت ایدی العباد الذین عزتهم الدنیا علی شأن اعرضوا عن کلمة الله و اعترضوا علی من حملها بالحق من لدن

\*\*\* ص 356 \*\*\*

مالک یوم المعاد ان التی آمنت انها من اهل جنة الابهی عندالله مالک المبدء و المآب طوبی لک و لاخیک الذی نسبناه الی الشجرة لعمری انه ممن فاز بانوار الهدی یشهد بذلک لسان الله الملک العزیز العلام لاتحزنی من شیئ توکلی علیه فیکل الأحیان انه لهو العزیز المستعان سوف یظهر الله فضل من آمن به و اعرض عنکل مشرک مرتاب سجّی بحمد ربک ثم اسجدی فی ایامه کذلک یأمرک قلم الله مبدع الأبداع نسئل الله بان یقدر لکم ما هو خیر عنده انه لهو المقتدر المختار طوبی لامرأه سمعت و اقبلت ویل لامرأ کفر بالله العزیز الوهاب ان افرحی بما ذکرت فی الملاء الأعلی من قلم الأبهی هذا من فضل ربک الغنی المتعال انما البهآء علیکم من لدی الله مجری الأنهار مقابله شد

اخت جناب ن ا ظ ر

بنام دوست یکتا

ایام ایام رحمن و سراج عنایت در قطب امکان مشتعل و منیر مبارک نفسیکه باین سراج وهاج فائز شد و بسبب انوارش بمطلع قدم و مشرق اسم اعظم راه یافت **ای امة الله** قدر ایام الله را بدان و از بدایع فضلش سائل و آمل باش که در جمیع عوالم طائف حولش باشی و از اهل منظر اکبر محسوب

\*\*\* ص 357 \*\*\*

گردی ملاحظه در الطافش نما تو در محلت ساکنی و او در سجن اعظم بذکرت ذاکر این مقامی است که معادله نمینماید بآن آنچه در زمین خلقشده و از آنچه میفرماید از برای خود مقصودی نداشته وندارد بلکه محض فضل و رحمت نامتناهیه کل را بشطر احدیه میخواند اوست که عنایتش بر کل سبقت گرفته و فضلش احاطه نموده طوبی از برای نفسیکه ندایش را شنید و بعرفانش فائز گشت و حسرت و ندامت از برای نفسی است که از این مقام محروم و ممنوع گشت انما البهآء علیک مقابله شد

ک جناب ن و علیه بهآءالله

هو المشرق من افق الأیقان

بعنایت حق فائز شدی لله الحمد و بصراطش آگاه گشتی لله الفضل ذکرت مذکور و لحاظ شفقت بتو متوجه انشآءالله اینمقام بلند اعلی را باسم مالک اسما حفظ نمائی و از ضوضآء ظالمین و غافلین محزون نشوی و ممنوع نگردی سوف یأخذهم الله بعدل من عنده و یُریک ما قدر لک فی کتابه المبین البهآء علیک و علی کل ثابت مستقیم مقابله شد

152

بسم ربنا الأقدس الاعظم العلی الابهی

سبحانک یا مالک ملکوت البقآء و سلطان الأخرة و الاولی اسئلک باسرار جبروتک و آثار لاهوتک بان تؤید احبائک علی الأستقامة علی امرک ثم انزل علیهم من سمآء

\*\*\* ص 358 \*\*\*

عنایتک امطار جودک و من سحاب رحمتک غیث فضلک انت الذی بفراقک ذابت الاکباد و ناح العباد و بهجرک انزلت عبرات المقربین و صعدت زفرات المخلصین اسئلک بانوار وجهک و باسم اعظمک الذی لو لاه ما ظهرت اسرار کتابک و لا قدرتک و قوتک و لم یظهر الوجود من العدم ثم اسئلک یا سلطان العالم و مقصود الأمم بنفسک العلیا و بما فی علمک یا مالک الأسمآء و فاطر السمآء بان لا تحرم حزبک عما انزلته فی کتابک و قدرته لاصفیائک انک انت المقتدر علی ما تشآء لا اله الا انت القوی القدیر ثم انزل یا الهی علی من اقبل الیک و عمل بما انزلته فی کتابک برکته من عندک و رحمته من لدنک ثم احفظ یا الهی من جنود الفراعنه الذین یدعون العلم من دون بیّنة من عندک و برهان من لدنک و قاموا علی الأعراض علی شأن افتوا علیک و سفکوا دماء اولیآئک ای رب خذهم بقدرتک ثم انزع عن هیاکالهم اثواب عزک انک انت المقتدر الذی لا یعزب عن علمک من شیئ تفعل ما تشآء و لحکم ما ترید و انک انت العزیز الحمید صل اللهم یا الهی علی حروفات کتاب عدلک و اوراق سدرة فضلک الذین انفقوا ما عندهم رجاء ما عندک انک انت الله لا اله الا انت الغفور الکریم مقابله شد

**جناب محمدحسین ن و علیه بهآءالله**

**هو العلی الابهی**

یا حسین علیک بهآئی کنت مشتعلاً بنار محبة الله و قائماً علی خدمة امره المحکم

\*\*\* ص 359 \*\*\*

المحکم المتین کن ناطقاً بثنآئه و متوجهاً الی وجهه و ناظراً الی افقه المنیر بکمال حکمت در اتحاد نفوس و اشتعال قلوب سعی نمائید انه ینصرک کما نصرک و ایدک علی هذا النباء العظیم ان حفظ مقامک ثم اذکر ربک العلیم الخبیر البهآء علیک و علی الذین نبذوا اوهام القبل متمسکین بانوار شمس الأیقان من لدی الله رب العالمین مقابله شد

الروح فی افق القدس عن طرف الجبین قد کان مشرقا

یا حرف البقا فالبس نعلین الانقطاع ثم امش علی رفرف الأعلی فسبحان من خلق فسوی هذه ارض البقا ماوقع علیها رجل احد من الأولیا فسبحان ربی الاعلی ان لا تحزن عن موارد الدنیا ثم اصعد الی جبروت الوفا فسبحان من خلق فسوی و ان لک مقام معی فی سرادق الأبهی فسبحان ربی الأعلی تسمع فیها من نغمات الفردوس فوق سدرة المنتهی فسبحان من خلق فسوی و تشرب فیه خمر الحمرا عن جمال الله الأسنی فسبحان ربی الأعلی و تجد فیه من فواکه القدس مالا یحصی فسبحان من خلق فسوی و تطیر فیه فیکل طرف باجنحة الیاقوت فی ممالک الروحی فسبحان ربی الأعلی و تنطق فیه علی کل لحن بلحنات البقا فسبحان من خلق فسوی و تجذب من لحظات الجمال فی غرفات الأجلی فسبحان ربی الأعلی اذا تجد فی نفسک انوار الهدی و تستغرق فی بحر اللبحی العظمی فسبحان من خلق فسوی و ترزق من ثمرات الروح من شجر القصوی فسبحان ربی الأعلی و نسمع نداءالله علی لحن الجهر من الخفی فسبحان من خلق فسوی فسبحان من خلق فسوی قل نزلت حورالبقا نزلة اخری

\*\*\* ص 360 \*\*\*

لتقبل هذا القم الدری الاحلی فسبحان ربی الأعلی و اخذت کوب الحمرآ بیدها الیمنی فسبحان من خلق فسوی لتسقی من رضی بهذا الرضوان فی جنة الرضوی فسبحان ربی الأعلی رفعت یدها الیمنی و اتکأت علی رجلها الیسری فسبحان من خلق فسوی ثم ظهرت حاجب القوسا کالسیف الحدا و قطعت به الأکباد الأحشا فسبحان ربی الأعلی و حرکت کتفیها ظهرت ثعبان السودا فیما کشفت سواد الشعر من تحت نقابها البیضا فسبحان من خلق فسوی اذا بلعت کل ما فی السما الی تحت الثری فسبحان ربی الاعلی و ارجعت الوجود الی الفنا فسبحان من خلق فسوی مره کشفت وجهها ثم مرة غطا فسبحان ربی الأعلی و اذا کشفت خلقت الأرواح و ارجعت القضا الی الأمضا فسبحان من خلق فسوی ثم بعد ذلک عظمت الوجه مره اخری لئلا تفنی البقا من هذا المنظر الحمرا فسبحان ربی الأعلی ثم ارفعت طرف برقع السودا عن عزتها العزا علی تجلی بدعا فسبحان ربی الأعلی و قالت الست جمال المحبوب فی وسط انصحی اذا صاحت الوجود بان بلی ثم بلی فسبحان من خلق فسوی و اذا ترقص جواهر الروح فی هیا کل البقا مما ظهر و اخفی فسبحان ربی الأعلی تجذب افئده المخلصین من انوارها النورا فسبحان من خلق فسوی و تولهت عقول المقدسون عما تنزل و تُعلی فسبحان ربی الأعلی اذاً ناد المناد فی وسط الأجوآء علی مرکز البدا فسبحان من خلق فسوی فقال و رب السمآ نظرة الیها خیر عن ملک الآخرة والأولی

\*\*\* ص 361 \*\*\*

والأولی فسبحان ربی الأعلی ثم قامت و قامت قیامة الکبری فسبحان من خلق فسوی جلست و تزلزلت افئدة اولی النهی فسبحان ربی الاعلی ثم بعد ذلک اخرجت من خلف شعر بالوحا من الزبر جد الخضرآء فسبحان من خلق فسوی و قرئت من اللوح حرفاً من رموزها الأسری اذا اخرجت الأرواح عن هیاکل الأسما فسبحان ربی الأعلی ثم اشارت بانملته الوسطی و انعدمت الادیان من آدم الی عیسی فسبحان من خلق فسوی و حرکت بعد ذلک مرة بعد اولی اذاً شقّت الشمس فی سمآء القضا فسبحان ربی الأعلی ثم عرت رأسها و علقت الجعد علی ثدی صدرها فسبحان من خلق فسوی و ظهرت صوت الله من شعراتها فی ذکر ربه العلی الاعلی فسبحان ربی الأعلی اذا ظهرت آیة اللیل من جعدها الظلما و آیة النهار من جیبنها البیضا فسبحان من خلق فسوی و نادت بنداء القدس فی فردوس اللقاء فسبحان ربی الأعلی فقالت ستفتنون یا اصحاب التقی فسبحان ربی الاعلی فستمنعون عن حرم الجمال فی کعبة العما فسبحان من خلق فسوی هذا مارقم علی لوح البقا من قلم الأعلی فسبحان ربی الأعلی و فیه حکمة من الأسرار التی لا تشهد و لا تری فسبحان من خلق فسوی 152 مقابله شد

بنام محبوب عالمیان

ای امة الله حمد کن خداوند یکتا را که ترا مؤید فرمود بر امریکه اکثر اماء ارض از آن محروم و ممنوعند در ایام خاتم انبیا روح ما سواه فداه تفکر کن

\*\*\* ص 362 \*\*\*

جمیع من علی الأرض از عباد و اماء مخصوص عرفان آن نیر افق بیان خلق شده اند و در ایام ظهور جمیع بر اعراض و اعتراض قیام نمودند مگر نفوس معدودۀ مذکوره و از آماء خدیجه کبری باین شرافت عظمی فائز شد چه که در حین بأسآ و ضرآ ثابت بلکه شاکر مشاهده گشت هنیئا لها و مرئیا لها او از نسائیست که از اثمار سدرۀ منتهی مرزوق شد و از سلسبیل بقا آشامید طوبی لها و لکل امة احبتها و اقبلت الیها و نطقت بثنائها ای امة الله جمیع اماء آن ارض را تکبیر میرسانیم و کل را بمعروف وصیت مینمائیم بگو امروز روز ذکر و ثنا و استقامت است جهد نمائید تا از نفحات ایام محروم نمانید و بما اراده الله فائز گردید البهآء علیک و علی من معک و علی الذین اتبعوا ما انزله الرحمن فی کتابه المبین الحمدلله رب العالمین مقابله شد

**هوالاقدس الاعظم**

انا نذکرک فضلاً من لدنا ان ربک لهو الکریم طوبی لک و لعبد حمل فی سبیل الله ما ناح به سکان الفردوس و الذین طافوا عرشه العظیم قد ورد علی احبائی ما ذرفت به اعین الحوریات فی الجنة العلیا یشهد بذلک مالک الوری فی هذا الکتاب المبین قل سبحانک یا من فی قبضتک الملک و الملکوت اسئلک باسمک القیوم الذی به ناحت الأصنام بان تجعلنی مستقیما علی خدمة امرک و ناطقاً بثنائک و ناظراً الی افقک ای ربّ

\*\*\* ص 363 \*\*\*

ای رب وفقنی و احبتک علی ما تحب و ترضی انک انت الحاکم علی ما تشآء تری و تسمع و انت الشاهد الخبیر ای رب عبادک ما اغفلوا عنه ثم ایدهم علی ما ینبغی لایامک انک انت المقتدر العزیز الحکیم الحمدلله رب العالمین مقابله شد

**هو البدیع فی افق الابهی**

تلک آیات الله قد نزلت بالحق من لدن عزیز علیم و انها لهدی للذینهم آمنوا و رحمة و ذکری لقوم آخرین و انا نزلنا علیک من سمآء الفضل کتاباً الذی تعجز عن عرفان مافیه افئدة العالمین و ارسلنا الیک رحمة من لدنا علیک و علی عبادنا المقربین و لو شاءالله لیصل الیک و یرزقک بما فیه من اسرار ربک العلیم الحکیم و اذا وصل الیک خذه بید القوة و القدره ثم اعمل بما امرت فیه من لدن عزیز جمیل و لا توقف فی شأن ان اذکر ربک بالستر و الجهر و کن من الذینهم استقروا علی الأمر و کانوا من المتوکلین ایاک ان لا یصدک شیئ عن سبیل ربک و لا یمنعک اعراض الذینهم کفروا بعد الذی اقروا بالله ربهم حین الذی شقّت حجبات الوهم و اشرقت عن افق القدس شمس اسم ربک العلی العظیم فلما تجلی علیهم عن جهة العرش مرة اخری باسمه الأبهی کفروا به و بذلک ظهر کذبهم فی الأولی و رجعوا الی مقرهم و الحقوا بالذینهم کانوا قبلهم من عبادنا المشرکین کذلک یبطل الله عمل الذینهم اتخذ الأمر هزواً فی انفسهم و کانوا فی مریة و شقاق بعید ثم اعلم بان حضر بین یدی العرش الذی یطابق اسمه اسم النبیل و شرق علیه تجلی شمس حمال ربک المقتدر ا لعزیز العلیم و فاز بلقآءالله و آیاته علی ما قدر له و ان ربک لهو المعطی الغفور الکریم فلما تمّت میقات

\*\*\* ص 364 \*\*\*

وقوفه فی جوار رحمة ربک ارجعناه الیک بکتاب مبین و مننا علیک مرة اخری و انزلنا هذا اللوح و ارسلناه الیک لتجد منه رایحة المحبوب و تکون من الفائزین قم علی الأمر ثم ذکر الناس بآیات الله المنزل القدیم ان لا تحزن بشّر بما ظهر و اشرق عن افق القدس انه یمشی و یمشی عن خلفه حقایق کل الأشیآء لکن الناس احتجبوا عن ظهور الله و امره و کانوا من الغافلین و اتخذوا الوهم لانفسهم ربا من دون الله فو عمری انهم اشد غفلته عن مل القبل و یشهد بذلک ما یخرج من افواههم کما سمعت منهم و تکون من السامعین ان اخرق حجباتهم بقدرة من لدنا ثم قوه من عندنا لعل یصعدن الی هوآء قدس لطیف قل یا قوم تالله انتم خلقتم لهذا الیوم و بذلک اخذالله عنکم العهد فی ذر البیان ثم فی ذر الفرقان ثم فی ذر الانجیل ثم فی ذر التوراة ثم فی ذر کل عالم من عوالمه و کل صحیفة من صحایف مجده و بذلک تشهد کل الذرات لو انتم من المنصفین ایاکم یا قوم لا تنقضوا میثاق الله و عهده ثم وفوا بما عاهدتم به فی مقابلة الوجه محضر المقربین و المرسلین و اذا سئل المنکرون من الهکم یقولون الله و اذا قیل بای حجة یقولون الآیات و اذا یتلی علیهم من آیات الله یفرون عنها و یکونن من المعرضین ما شهدت عین الأبداع اغفل من هؤلاء لانهم کفروا بما یفتحزون به علی ملل الأرض و یثبت به ایمانهم لدونهم و لا یکونن من الشاعرین قل ان تکفروا بهذا البرهان فبای برهان تنکرون ملّة الفرقان ان تقولوا انهم کفروا بالله و آیاته بعد الذی نزلت بالحق انتم کفرتم باختها و منزلها فما الفرق بینکم یا ملاء المتوهمین فو عمرک مثلهم

\*\*\* ص 365 \*\*\*

مثلهم کمثل الذین یثبتون الشعاع للنجوم و ینکرون تجلیات الشمس مع هذا الضیاء المشرق المنیر او کالذین یعبدون مالا یسمع و لا یبصر و لو قیل بای حجة یقولون کذلک وجدنا فی کتب آبائنا الأولین ثم اعلم بان هؤلاء ما آمنوا بنقطة الأولی بل آمنوا باصنام انفسهم و هویهم لانهم لو آمنوا بها ما انکروها فی هذا الظهور الذی احاط انواره العالمین کذلک فصلنا لک من قصص هؤلاء و بینّا لک الأیات باشارات واضح مبین و ارسلنا الی الذینهم آمنوا فی هناک الواحاً التی واحد منها یکفی فی الحجته کل العالمین و انک فاظهر لئالی العلم و الحکمه من اصداف کلماتها لعل تطلعن المنقطعون بما فیها و یکونن من الموقنین کذلک امرناک من قبل و نأمرک حینئذ لتکون من العاملین و انا لما ارسلنا الیک من قبل لوحا لذا اختصرنا فی هذا اللوح و لو اردنا الأبقآء فی هذه الدنیا الفانیه لنرسلن الیک ما شاءالله و اراد و انه لهو خیر المرسلین مقابله شد

**هوالباقی**

سبحانک اللهم یا موجد الأسمآء و خالق الأرض و السمآء اسئلک بجمالک الأقدس الأبهی بان تجعل قلوب عبادک مقدساً عن النفس و الهوی لیتمکن فیه حبک یا رافع السمآء اذ انک انت الله لا اله الا انت المهیمن علی کل الاشیاء و المقتدر علی کل شیئ باسمک الأبهی مقابله شد

\*\*\* ص 366 \*\*\*

**بسمی الحکیم**

یا علی قبل محمد یذکرک الفرد الأحد و ینادیک من الافق الأعلی لتشکر ربک مالک المآب قد ذکر ذکرک لدی المظلوم و نزل لک ما وجد منه المخلصون عرف الله المقتدر العزیز الوهاب مقابله شد

هو السمیع البصیر

یا غلام حسین نور مبین از افق ارادۀ رب العالمین مشرق و لائح و ندای جانفزای رحمانی از شطر سجن مرتفع بگو ای مالکان آذان بشنوید و ای صاحبان ابصار بشتابید سبحان الله جماد ناطق و عباد صامت و محجوب این طلسم اعظم را تصرفها است احدی بر اسرارش جز نفسش آگاه نه کل غافل و محجوبند الا الذین نور الله ابصارهم بانوار وجهه مال فانی عباد را از مال باقی منع نموده باشیای فانیه بشأنی تمسک نموده اند که از نعمتهای باقیه الهی ممنوع شده اند بگو ای عباد ایام در مرور و اشیا فانی جهد نمائید شاید فائز شوید بمصباح عنایت حق جل جلاله مقر رجوع بر حسب ظاهر تاریک و ظلمانی مشاهده میشود سراج لازم و تنهائی را رفیق واجب سبحان الله باز هم سبحان الله انسان از برای تکسّب در دنیا بچندین اسباب خود را محتاج مشاهده مینماید و جمیع همّش بتحصیل آن متوجه و حال آنکه بتغییر و فنایش موقن است و حال از برای عالمیکه بدوام ملک و ملکوت باید در آن ساکن شود تدارکی ننموده بگو یا قوم خذ

\*\*\* ص 367 \*\*\*

خذالعمل قبل ان یأتی الأجل اغتنموا الفرصة قبل ان تفوت و المهله قبل ان تموت ان الوقت یأتی بغتة لعمرالله اذاً لا تحفظکم الحصون و لا تحرسکم الجنود اسمعوا نداء المظلوم انه یذکرکم لوجه الله و ینصحکم فضلاً من عنده خذوا ما نطق به لسان العظمة و ضغوا ما سمعتموه من الذین کفروا بالنعمة نشهد انهم من الظالمین فی کتاب الله رب العالمین البهاء من لدنا علیک و علی اخیک الذی سمع و اقبل و اجب مولیه القدیم نسئل الله ان یمده بجنود الغیب و یؤیده علی ما یحب و یرضی انه هو المقتدر القدیر مقابله شد

جناب شکرالله علیه 9ءء بنام یکتای بیهمتا

از هر جهت دخان کینۀ ظلم مرتفع در ارض یا واقع شد آنچه که از اول دنیا الی حین مثل و شبه نداشته سبحان الله حضرت پادشاه ملتفت نیست که سبب صبر و اصطبار اولیای الهی چه بوده و چیست سبب اعظم منع مالک قدم و امر مبرم بوده آیا از برای درندهای عالم فضیلتیست نزد مقربین و مخلصین لاو نفس الله المهیمنة علی من فی السموات و الأرضین طوبی لک بما ذکر اسمک لدی الوجه و نزل لک ما یبقی ببقآء اسمآء ربک الغفور الرحیم البهآء المشرق من فق سمآء رحمتی علیک و علی من یحبک لوجه الله العزیز الحمید مقابله شد

ط جناب محمد ابن من صعد ک

هو الاقدس الاظهر العلی الأبهی

یا محمد یذکرک المظلوم بما تجد منه حلاوة بیانی الذی بها انجذبت افئدة من

\*\*\* ص 368 \*\*\*

فی السموات و الأرضین کن سابحاً فی بحر المعانی بهذا الأسم العزیز البدیع ان الذین توّقفوا الیوم انهم من اهل الضلال فی کتاب مبین طوبی القلب اقبل الی الأفق الأعلی و لعین فازت بهذا المنظر الکریم تالله قد خلقت الاذآن لهذا الندآء و اللسان لذکری الجمیل ان احمدالله بما نزل لک مالا تعادله خزائن السموات و الارض ان ربک لهو العلیم الخبیر مقابله شد

جناب حبیب الله خ ان

هو المشرق من افق سمآء العرفان

یا حبیب الله یذکرک المظلوم بما تجد منه عرف محبة الله و نفحات قمیص اولیآئه الذین سرعوا الی بحر الحیوان و فازوا بمالا فاز به احد من اهل لأدیان الا من شاءالله مالک الملک و الملکوت و راحم الملوک و المملوک و سلطان الجبروت طوبی لنفس فازت بهذا المقام الأسنی الأسمی و ویل لمن کفروا عرض عن الله الملک العزیز الحمید مقابله شد

بسمی البصیر

یا محمد قبل جواد ان قلمی الاعلی یذکرک فی السجن فی یوم فیه صام العباد لوجه الله مالک الایجاد در امور ناس تفکر نما جمیع اوامر و نواهی الهی بکلمه ثابت و محقق است صاحب کلمه را بظلم مبین حبس نموده اند و باوامر قبل او مشغولند طوبی لک بما اقبلت و آمنت و البهآء علیک و علی اهلک من لدی الله منزل الآیات مقابله شد

بسم الله الأطهر الاظهر الابهی

یا ایها المقبل ان استمع ندآء ربک الأبهی علی البقعة المقدسته المبارکة الحمرآء من سدرة المنتهی انه لا اله الا انا العزیز الکریم دع الکاینات عن ورائک و توجه بقلبک الی الله منزل الأیات

\*\*\* ص 369 \*\*\*

الآیات قل ای رب احب ان افدی نفسی فی سبیلک ان تقبل منی انک انت خیر راحم و ان تمنعنی عما اردت من بدایع جودک ایدنی علی خدمتک لیظهر منی نصرة امرک و لو یکون اقل من ان یحصی انک انت اله العرش و الثری لا اله الا انت المهیمن القیوم مقابله شد

هوالغافر

یا امتی اسمی علیه بهآئی و عنایتی نامه ات را بساحت اقدس فرستاد لله الحمد عرف خلوص و عرفان حق جل جلاله از ان متضوع لایعادل بحرف من عنده ما خلق فی الأرض وصیت میکنم تو و اماء الله را بآنچه سزاوار یوم او وظهور اوست از حق جل جلاله سائل و آمل که کل را بنور انقطاع و اکلیل تقوی مزین فرماید امآء آن ارض را از قبل مظلوم تکبیر برسان نفوسیکه در نامه ات مذکور هر یک بذکر مظلوم فائز هنیئا لکم و مریئا لکم مقابله شد

جناب میرزا علی محمد علیه بهآءالله

هو الکتاب المبین

قد نزلت آیات الله المقتدر العلیم الحکیم و ظهر ما کان مکنونا فی العلم و مخزونا فی کنز عصمة الله رب العالمین هذا کتاب نزل بالحق و یدع الناس الی افق اشرق منه نیر البیان امرا من لدن آمر حکیم انا ذکرنا الذین اراد و الذکر و امرناهم بالتوجه الی وجه الله المقدس المنیر طوبی لمن سمع الندآء

\*\*\* ص 370 \*\*\*

و اجاب ویل للغافلین قل یا ملاء البیان اتقوا الرحمن و لا تکونوا من المعتدین قد ملئت الآأیات شرق الأرض و غربها انصفوا فیما ظهر بالحق و لا تکونوا من الظالمین ان المظلوم کان صامتاً انطقته اراد الله المقتدر القدیر و کان ساکناً حرکته ید العنایة امراً من لدن قوی قادر عزیز عظیم قد غلبت اراده الله اراده عباده و اظهر ما شاء و اراد و هو الفضال الکریم البهآء من لدنا علیک و علی الذین اخذوا رحیق الوحی من ید عطآء ربهم و شربوا منه باسمه العزیز البدیع مقابله شد

**اب المهاجر بنام دوست یکتا**

ای محمد قبل جواد مالک ایجاد احبای خود را دست داشته و دار و کل تحت لحاظ او بوده و خواهند بود لحاظ فضل متوجه ارض صاد است طوبی از برای نفوسیکه لوجه الله حمل شدائد نمودند و شماتت اعدا را شنیدند قسم ببحر علم الهی آن نفوس بمثابۀ نجومند از برای آسمان عرفان و بمنزلۀ اثمارند از برای شجار جنان ذکر ایشان از دفتر عالم محو نخواهد شد و آثارشان بسبب ظلم و اعتساف فراعنۀ ارض مستور نخواهد گشت چه که حق گواهست بر محبت و اقبال و امیان آن نفوس ای اولیای حق جهد نمائید تا اینمقام اعظم اعلی را محفوظ دارید انه یذکرکم بالکلمات العلیا انه لهو الغفور الکریم تمسکوا بحبل الأستقامه فیهذا الامر و تشبثوا بذیل الله رب العالمین الحمد لله محبوب العارفین مقابله شد

\*\*\* ص 371 \*\*\*

هو السامع المجیب

قال یا الهی و محبوبی و مقصودی و غایة اَملی و رجائی اسئلک بالأسم الذی به ماج بحر علمک بین عبادک و هاجت نسائم رحمتک بین خلقک بان تقدرلی و للذین آمنوا ما قدرته من قلمک الأعلی فی کتابک لاصفیآئک الذین ما منعهم الحجاب الأکبر عن التوجه الی المنظر الأکبر و ما خوفتهم شئونات البشر عن النظر الیک یا مالک القدر ای رب قد شهد کل لسان بقدرتک و ضعف عبادک و بغنائک و فقر احبائک و بعزتک و ذلّة اولیآئک ای رب اسئلک بما عندک بان تجعلهم مظاهر عزک فی ارضک و مشارق قدرتک فی بلادک انک انت الذی لم یعجزک شیئ و لم یمیغک امر فی قبضتک ملکوت التقدیر و هذا علیک سهل یسیر ای رب تعلم انهم سمعوا ندائک و سرعوا الی باب رحمتک آملین بدایع جودک و فضلک ای رب لا تخیبهم عما عندک و لا تجعلهم محرومین عما کتبة من قلمک الأعلی لاهل البهآء لا اله الا انت القوی الغالب المقتدر القدیر مقابله شد

جناب میرزا فضل الله علیه

بسمی الذی به فتح باب العطآء علی من فی الارض و السماء

هذا کتاب ینطق بالحق و یدع الخلق الی الله رب العالمین هذا لوح

\*\*\* ص 372 \*\*\*

جعله الله حامل آیاته و مطلع فضله العزیز البدیع قل سبحانک اللهم یا الهی اسئلک بطور عرفانک و بمن تکلم فیه و بسدرة بیانک و ما تجلیت به علیها بقدرتک و سلطانک ان تقدرلی کل خیر انزلته فی کتابک ای رب لا تمنعنی عن القیام لدی باب عظمتک و لا تجعلنی محروما عن فیوضات ایامک انک انت المقتدر المهیمن علی من فی السموات و الأرضین مقابله شد

طا جناب بابا حسین

بسم الغفور الکریم

ذکر من لدنا لمن آمن بالله المهیمن القیوم قد حضر العبد الحاضر بکتابک و سمعه المظلوم و اجابک بهذا الکتاب الذی شهد انه لا اله الا هو الحق غلام الغیوب قد سمعنا ضجیجک و صریخک و حنین قلبک فی ایام الله ان ربک لهو المهیمن علی ما کان و ما یکون طوبی لک بما مرت علیک نسائم عنایة ربک و عرفک صراطه العزیز الممدود کم من عالم کان منتظراً ایامی و کم من عارف ناح فی فراقی فلما اظهرت نفسی و انزلت آیاتی کفروا بالله مالک الوجود قد اخذوا الظنون و نبذوا الیقین کذلک سولت لهم انفسهم الا انهم لا یشعرون انا نذکر فی اللیالی و الأیام اولیآء الله و اصفیآئه الذین شربوا من ایادی عطآئه رحیقه المختوم یا با باحسین یذکرک المظلوم من شطر السجن و یوصیک

\*\*\* ص 373 \*\*\*

و یوصیک بما یرتفع به هذا الأمر المحتوم قم بین القوم و قل بالحکمة و البیان یا ملاء الأمکان تالله قداتی الرحمن و ظهر ما کان مسطوراً فی کتبه و زبره ان انتم تعلمون دعوا ما عند القوم ثم اقبلوا الی افق الوجه ان القیوم ینادیکم و یدعوکم الی مقام محمود قل ان انصفوا بالله و لا تعترضوا علی الذی باسمه غردت حمامة العرفان علی الأغصان و نطقت الأشیآء الملک ممالک الملکوت و نذکر من سمی بعلی قبل عسکر الذی کان مذکورا فی کتابک ان ربک لهو المشفق العزیز العطوف و نوصیه واحبائی بالاستقامة الکبری علی هذا الأمر و نبشرهم بعنایة الله مالک الغیب و الشهود و نذکر ابا الفضل الذی فاز بالأستدلال فی امر ربه الغنی المتعال و ذکرناه من قبل و من بعد و فی هذا الحین الذی ینطق لسان المظلوم بما تنجذب به الافئدة و القلوب و نذکر من سمی بعباس لیفرح و یکون من الشاکرین طوبی لمن فاز بذکری و نطق بما شهد به لسانی و طاف حول امری البدیع ان افرحوا یا احبائی بما نزل لکم من القلم الأعلی ما تفرح به قلوب العارفین الحمدلله رب العالمین مقابله شد

**ط جناب رضا علیه بهآءالله**

**هوالله تعالی شأنه الحکمته و البیان**

حمد حضرت قیومی را و حضرت محبوبی را و حضرت مقصودیرا لایق و سزاست که لحاظ مبارکش باحبایش متوجه امید آنکه از کوثر بیان

\*\*\* ص 374 \*\*\*

که از قلم قدرت جاری افئده و قلوب از اوهام مانعه پاک و پاکیزه شود و قابل تجلیات انوار نیّر معرفت الهی گردد یا رضا علیک بهآءالله مولی الوری ندای مظلوم را بشنو شنیدنیکه انتهی نپذیرد و از دفتر سامعه محو نگردد یا رضا ان الفضل سبق و الرحمه سبقت و العنایة احاطت یا لیت قومی یعلمون یا لیت قومی یعرفون یا لیت قومی ینصفون یا رضا از حق میطلبیم ترا تأیید فرماید و توفیق بخشد تا دارا شوی آنچه را که حوادث و شئونات من فی الأمکان آن تغییر ندهد و تبدیل نیابد اینست مقام استقامت کبری که از قلم مولی اللوری در این فجر نورانی و صبح ظهور الهی نازل گشته تمسک به منقطعاً عن العالمین اینکه دربارۀ توجه به این شطر نوشتی باصغا فائز اگر در ان مدینه کسی یافت شود که بآن مشغول باشی اولی و انسب است و اگر هم اراده توجه نمائی باید بانقطاع کامل و توکل محض اقبال نمائی و قصد مقام اعلی و ذروۀ علیا کنی و بما ینبغی قصد مشرق فضل و مطلع عطا نمائی در هر حال از حق جل جلاله از برایت توفیق و تأیید میطلبیم اولیای آن ارض هم باید بقدر مقدور سعی نمایند شاید از برای بیت طالبی یافت شود و اخذ نماید تا فارغ شوی و باراده عمل نمائی نسئل الله تبارک و تعالی ان یؤیدهم و یؤیدک علی ما یحب و یرضی منتسبین هر یک را تکبیر برسان و بتجلیات انوار نیز فضل بشارت ده امید آنکه در ظل سدرۀ مبارکه بمقام رشد حقیقی فائز گردند و ببلوغ معنوی رسند انه هو المقتدر علی مایشاء

\*\*\* ص 375 \*\*\*

ما یشآء بقوله کن فیکون البهآء علیکم و علی من شرب رحیقه المختوم من ایادی عطائه المهیمن القیوم مقابله شد

هوالغافر التواب

یا ایها المتوجه الی الوجه قد سمعنا ضجیجک و صریخک و اعترافک بخطیئاتک ان ربک لهو لعلیم الخبیر انا غفرناک فضلاً من عندنا و کفّرنا عنک جریراتک رحمةً من لدنا بما وجدناک مقبلاً الی الله رب العالمین لک وللذین آمنوا ان لا یتوجهوا الا بعد اذنه و لا یتکلموا الا بما نزل فی لوحه العظیم قل یا ملاء الأرض ضعوا مشیاتکم و تمسکوا بمشیة الله مالک هذا الیوم المنیر دعوا ارادتکم عن ورآئکم و تشبثوا بارادة الله الملک الفرد الخبیر ان افرح بما اشرقت من افق سمآء عنایة ربک الرحمن شمس الغفران و قل لک الحمد یا محبوب القلوب و لک الثنآء یا مقصود العارفین البهآء علیک و علی الذین نبذوا الأوهام اذ اشرق نور الیقین مقابله شد

هو المهیمن علی الأسمآء

یا غفار اذا فزت بلوح ربک المختار قم و قل الهی الهی اشهد انک ظهرت و اظهرت ما کان مکنوناً فی علمک و محزوناً فی کنائر عصمتک اسئلک بصفحات وحیک فی ایامک و ظهورات قدرتک فی بلادک بان تکتب لی من قلمک الأعلی ما ینفعنی فی الآخره و الاولی ای رب

\*\*\* ص 376 \*\*\*

انت تعلم ما عندی و لا اعلم ما عندک لا اله الا انت العلیم الحکیم اسئلک یا الهی و اله الارض و السمآء بان تجعل ارادتی فانیته فی ارادتک و مشیتی فی مشیتک بحیث لا ارید الا ما اردته لی بجودک و لا اطلب الا ما قدرته بفضلک انک انت المقتدر علی ما تشآء لا اله الا انت المهیمن القیوم مقابله شد

جناب میرزا عبدالحسین علیه بهاءالله

بسمی المهیمن علی من فی الارض و السمآء

کتاب نزل بالحق و امر ظهر بالعدل من لدی الله ربّ العالمین قل یا ملاالأرض اتقوا الله و لا تتبعوا اهوآء الذین کفروا بیوم الدین اذا وجدتم نفحات یومی و سمعتم ما ارتفع بامری بین عبادی اقبلوا بانوار التسلیم و الرضآء ثم اشکروه بما هداکم الی صراطه و عرفکم نبأه الذی اذ ظهرت نطقت الأشیاء کلها الملک و الملکوت و العظمة و الجبروت لله العزیز الحمید انا نسئل الله تبارک و تعالی ان یؤید عباده علی ما یقربهم الیه و یکتب لهم ما یرفعهم باسمه بین خلقه انه هو المقتدر علی ما یشآء و فی قبضته زمام الأمور من الأولین و الآخرین ای رب اسئلک بمصباحک الأعظم و نَبَاءک العظیم ان تفتح علی وجهی باب رحمتک و فضلک ثم قدری ما قدرته لاصفیآئک و امنآئک اشهد انک انت المقتدر علی ما تشآء لا اله الا انت الغفور الرحیم مقابله شد

جناب نصرالله علیه بهآءالله

هوالقائم اَمام وجوه الأدیان

یا شعبی اسمعوا ندآئی ان المظلوم اقبل الیکم و ما اراد الا اتقربکم الی البحر الأعظم الذی یسمع

\*\*\* ص 377 \*\*\*

یسمع من امواجه انه لا اله الا انا الفرد الخبیر و یسمع من حفیف الأشجار قداتی المختار بسلطان مبین و من خریرالأنهار قداتی المالک الملک و الملکوت لله المقتدر القدیر و من هزیز الأریاح قد فتح باب الفلاح باسم ربکم مسخر الأریاح الذی اتی بقدرة لا یقوم معه من فی السموات و الأرضین یا ایها المذکور لدی المظلوم قد ارتفع الندآء علی شأن احاط العالم ولکن القوم اکثرهم من الغافلین قل یا ملأ الارض تعالوا الی مشرق آیات ربکم العزیز العظیم ایاکم ان تمنعکم سبحات العالم او حجبات الأمم الذین نقضوا عهدی و اتبعوا اهوائهم فی امری الا انهم من المعرضین فی کتاب المبین انک اذا وجدت عرف بیان ربک الرحمن قل لک الحمد یا مالک الملوک و لک الشکر یا سلطان الملکوت اسئلک باسمک القیوم الذی به فتحت ختم رحیقک المختوم ان تجعلنی ثابتا علی خدمتک و متمسکاً بحبلک و متشبثا باذیال رحمتک ای رب ترانی مقبلا الیک و منقطعاً عن دونک اسئلک ان لا تخینبی عما قدرته للمقربین من عبادک انک انت الغفار الفیاض العلیم الحکیم مقابله شد

اخت جناب مهاجر علیهما بهاءالله

هو الناظر من افقه الاعلی

یا ورقتی علیک بهآئی یک کلمه از تو در ساحت اقدس امام وجه مظلوم عرض شد و انکلمه مقبول افتاد سمعنا ذکرک ذکرناک راینا اقبالک اقبلنا الیک من شطر السجن و نبشرک بعنایة الله رب العالمین چه بسیار از رجال و علمآ و امرآء

\*\*\* ص 378 \*\*\*

که الیوم محرومند و تو از فضل بیمنتهایش اقبال نمودی و فائز شدی بآنچه که در جمیع کتب الهی از قبل و بعد مسطور است طوبی لک و لابیک و لامک و اخیک الذی فاز باللقآء و شرب رحیق الوصال من ایادی عطآء ربه الغفور الکریم البهاء علیکم من لدنا و علی الذّین اقبلوا و سمعوا نداءالله العزیز الحمید مقابله شد

خ ء ن ء ا ب جناب اسمعیل 516 علیه بهآءالرحمن

بسم الله الاول بلا آخر

هذا ذکر من لدنا لمن آمن بالله العزیز الحکیم انا نهدی من نشآء من عبادنا و نعذب المعتدین بیدنا مقادیر کل شیئ ننزلها علی قدر انا کنا قادرین لا یغرب عن علمنا من شیئ ولدینا کتاب مبین و فیه فصلنا کل امر حکیم و فیه علم ما کان و ما یکون ان ربک لهو العلیم الحکیم قل یا قوم اَسُبُل الظلالة خیرام سبیلی الواضح المستقیم قل مالکم اعرضتم عن الله و اتبعتم اهوآء انفسکم هل لکم من محیص غیره لا و رب العالمین من اتبع هدای انه فی مقام کریم و من اعرض عن وجهی انه من اصحاب السعیر قل ایاکم ان ترکنوا الی الذین ظلموا و تعقّبوا المشرکین قل هدی الله قد ظهر بالحق و هذا سلطانه لو انتم من الناظرین اتکر هونه بعد الذی اتی من سمآء البیان باسمه الاعظم ایاکم ان تختلفوا فی هذا الأمر العظیم اتعترضون علیه بعد الذی به ثبت ما نزل فی کتب الله العزیز العلیم انه یدعوکم تحت السیف بالتقرب الی الرضوان و انتم فی ضلال بعید انه قداتی بجور الحیوان و انتم فی خسران انفسکم لمن المتیتین قل دعوا ما عندکم و خذوا ما امرناکم به من لدن علیم حکیم هل وجدتم ما یتکلم به اهل الفرقان علی صدق لا و ربکم الرحمن انهم من الکاذبین تفکر فیما عندهم من خبر القائم

\*\*\* ص 379 \*\*\*

القائم لتجدهم فی ضلال مبین قد تمسکوا بهوآء انفسهم انهم فی وادی الظنون لمن الهائمین قل عندنا علم کل شیئ ولدینا لوح حفیظ اتقوا الله و لا تعقبوا الذین ضل سعیهم فی الحیوة الدنیا و کانوا من قوم سوء اخسرین انک فانقطع عنهم ثم اقبل بتمامک الی الله العلی الحمید قل ای رب لک الحمد بما ایدتنی علی عرفان مظهر ذاتک بعد الذی اعرض عنه کل مکار عنید اسئلک باسمک الذی به ظهر ما هو المکنون بان تؤیدنی علی ذکرک و ثنائک و تبلیغ امرک بین عبادک انک انت المقتدر علی ما تشآء و انت الغفور الرحیم. مقابله شد

ط کربلائی ضلع جناب حاجی میرزا حسن علیها بهاءالله

**بسمی السامع المجیب**

یا ورقتی علیک بهآئی نامه ات رسید و طرف عنایت بآن متوجه لازال نزد مظلوم مذکور بوده ئید اذن حضور از قبل از قلم اعلی جاری و نازل یا امتی مظلوم عالم بین ایادی ظالمین مبتلا بوده و هست در هر حین کین ظاهر از اول ایام در دست اعدا بوده ئیم آنچه ذکر شد مقصود شکایت نیست قسم بآفتاب بیان که از افق ملکوت معانی مشرق بلایا در سبیل مالک اسماء از هر نعمتی لذیذتر و از هر آسایشی خوشتر این اذکار از برای تسلی قلوب ابرار است نسئل االله تعالی ان یحفظ اولیآئه و اوراقه و یقدر لهم ما تقربه عیونهم انه علی کلشئ قدیر اینکه دربارۀ ورقه فرخنده

\*\*\* ص 380 \*\*\*

علیها بهآءالله عرض نمودید باصغا فائز لها ان تتمسک بالصبر الجمیل الی ان یفتح الله علیها باب الرحمة و العنایة یک لوح امنع اقدس مخصوص او نازل و ارسال شد لتقر عینها و تطمئن نفسها و تکون من الشاکرات فی لوح مبین البهآء علیک و علی امائی من لدی الله رب العالمین

جناب حسین قبل قلی علیه بهآءالله مقابله شد

هو الشاهد العزیز العلام

کتاب انزله المظلوم لمن اتخذ مشرق الآیات لنفسه معینا و اقبل اذ اعرض عنه العباد الا من شرب رحیق الوحی من ید کانت باسم الله قویا انا سمعنا ندائک اقبلنا الیک و رأینا اقبالک انزلنا لک مائدة البیان من سمآء کان باسم الله مرفوعا لا یعزب عن علمه من شیئ یشهد و یری انه کان علی کل شیئ قدیر انک اذا سمعت ندائی و تنورت بنور مصباحی قل الهی الهی لک الحمد بما هدیتنی و ذکری و لک البهآء بما اسمعتنی ندائک و اریتنی آثار قلمک الاعلی الذی ارتفع صریره اسئلک یا مالک الملک و الملکوت و سلطان العظمة و الجبروت بکتابک الاعظم الذی به هدیت الأمم ان تجعلنی شاربا رحیقک و ناظراً الی افقک و سامعاً ندآئک و ناطقاً بثنائک و متمسکاً بحبلک و متشبثاً بدنایک ای رب انا عبدک و ابن عبدک مقبلا الیک منقطعاً عن دونک اسئلک ان لا تخیبنی عما عندک و قدرلی یا الهی ما تقربنی الیک فی کل الأحوال انک انت المقتدر العزیز الفضال مقابله شد

\*\*\* ص 381 \*\*\*

حمد مقدس از ذکر و بیان و منزه از عرفان ساحت امنع اقدس ارفع مقصود عالمیان را لایق و سزاست که بیک جرعه از کوثر لقا عالم را سرمست نمود تا باصغای کلمه الست فائز شوند و بجواب موید گردند این جرحه هوش افزاید نه سکر نور از او ساطع و فرح و نشاط و سرور و انبساط از آن ظاهر فی الحقیقه آن جرعه دارای نشاط ابدیست و بهجت سرمدی هنیئاً لک یا اهل الوفا و بعد نامۀ آن دوست مکرم فی الحقیقه قاصدی بود حامل لئالی محبت و وداد فرح آورد هم و غم را محو نمود تعالی الله مالک القدم و مقصود الأمم الذی اودع فی کلمات اولیائه ما کان مطلع السرور و مشرق الابتهاج و بعد از قرائت و اطلاع امام وجه عرض شد قال و قوله الحق یا حبیب علیک سلامی و بها انا سمعنا ندآئک اجبناک بما لا ینقطع عرفه بدوام اسمآئی الحسنی و صفاتی العیا و نسئل الله تعالی ان یجعلک مفتاحاً للافئده و القلوب لیفتح بک ابوابها و یکتب لک خیر الآخرة و الأولی و ینزل علیک من سمآء مشیته نعمة من عنده و مائدة من لدنه و ثروته من جانبه انه هو المقتدر الکریم و ذوالفضل العظیم لا اله الا هو العلیم الحکیم منتسبین طراراً از قبل مظلوم تکبیر برسان از اناث و ذکور و صغیر و کبیر در ساحت مظلوم مذکور بوده و هستند عدم ذکر اسما از مقتضیات حکمت بالغه بوده و هست انتهی لله الحمد بذکر مقصود فائزید و بعنایتش مزین

\*\*\* ص 382 \*\*\*

نامۀ شما و همچنین نامه ئیکه بجناب اب مکرم محترم ارسال نمودید کل قرائت نمودند و الحمدلله سبب سرور و علت فرح گشت این ایام ورقه یعنی ام آنجناب وعده گرفته انشآءالله میرویم و بذکر شما و یاد شما تناول مینمائیم نسئله تعالی ان یجمعنا فی بساط واحد و مقر واحد و نسمع و نقول حضرت آقا و حضرت میرزا محمدعلی روحی لهما الفدا اظهار عنایت و محبت فرمودند لله الحمد جمیع مذکورید و بعنایت فائز طائفین و طائفات شما را ذکر نموده و مینمایند و از حق میطلبند آنچه را که شبه و مثل نداشته و ندارد انه هوالفیاض الکریم حضرت بدیع الله مکرر ذکر شما را نموده و مینماید و نامۀ شما را مکرر قرائت کرده و از حق میطلبد که بعد را بقرب تبدیل فرماید دوست مکرم جناب رضا را از قبل این مجو نان ذکر نما و سلام برسان و ورقه والده و اخت علیهما بهآءالله را از حق میطلبیم کل را معزز دارد و بنعمای ظاهر و باطن مرزوق فرماید البهآء و الذکر و الثنآء علیکم و علی من فی البیت جمیعاً من لدی الله العلیم الحکیم

مورخه 21شهر ع اول سنه 1307 مقابله شد

ضیاء

هوالله تعالی جلت عظمته و جل برهانه

حبّذا ید ارادۀ حق جل جلاله مساعد و نجوم از ظلمت سمآء سجن فارغ و بازغ و منیر و مشرق اگر سجن بسما نامیده شد بأسی نه چه که محل اولیای حق واقع و للحق وارد و الی الحق راجع و من الحق

\*\*\* ص 383 \*\*\*

و من الحق ناطق حمد ساحت امنع حضرت مقصودیرا سزاست که در سجن مخلصین آیۀ مبارکه کل یوم هو فی شأن را تفسیر فرمود باسم سجن دوستان خود را بمقامی مرتفع نمود که السن عالم از ذکرش قاصر یعطی و یمنع و هو العلیم الحکیم یرفع حزباً بسلطان من عنده و یضع الآخرین انه علی کل شیئ قدیر قدرتش از نار سر نور ظاهر فرماید و از نور نتیجۀ نار عصیان اهل عالم از زحمتش نکاهد و ایقان اهلش بر او نیفزاید اگر اسم کریمش اقل از سمّ ابره تجلی فرماید آثار عصیان در امکان نماند و اگر اسم عدلش تجلی فرماید قامتهای عالم از وز عصیان خم مشاهده گردد اوست کریمیکه از غفلت منع نعمت ننماید و از عاصی روزی باز نگیرد و رحمتش چون فرات جاری و کرمش چون کلمۀ امرش نافذ و مبری له الحمد فیکل الأحوال و هو الغنی المتعال و بعد دستخطهای آن حبیب روحانی که بجناب عبد حاضر علیه بهآءالله مرقوم داشتند رسید و در ساحت امنع اقدس ابهی بشرف اصغا فائز هذا مانطق به لسان ربنا الرحمن فی ملکوت البیان.

قوله عز اعزازه و عظم مقامه هو الناصر القدیر یا ایها لامسجون فی سبیلی ان استمع ندآئی انه یذکرک فی حین احاطته الأحزان من کل الأنتظار انه اخرجکم من السجن لیعلم الغافلون انهم غیر معجزی الله انه یبشرهم فی هذا الحین بعذاب الیم لا تحزن من الذین کفروا و اعرضوا سوف یرون ما قدرلهم من لدن مقتدر قدیر لعمرالله لا ینفعهم حنینهم و بکائهم سوف یجدون انفسهم فی عذاب الله من غیر ناصر و معین ان الغافلین استضروا علینا بجنودهم و صفوفهم و سیوفهم و خیولهم و نحن استنصرنا علیهم بالله القوی الغالب المقتدر القدیر قد حضر کتابک و قرئه من کان حاضر الدی العرش اجنباک بآیات لاتعادلها ما فی العالم یشهد بذلک

\*\*\* ص 384 \*\*\*

هذا الکتاب المبین قد ورد علیکم فی سبیلی ما ناح به قلمی و صاح من طاف حول عرشی العظیم طوبی لک و للذین صبروا و شکروا فی البأسآء والضرآء الا انهم من المقربین عندالله رب العالمین انا ذکرناک و الذین سجنوا من قبل بذکر یجد منه المقربون عرف البقآء کذلک قضی الأمر من لدی الله العلیم الحکیم خذ کتابی بقوه من عندی انه یؤیدکم و یقربکم انه هو الغفور الرحیم قد انزلنا الآیات و القوم هم لا یسمعون و اظهرنا البینات و الناس هم لا یشعرون قد نبذوا العلم ورائهم مسرعین الی وهم مبین الذی اعرض عن الله اذ ظهر بالحق و اتی بسلطان عظیم قل یا قوم اتقوا الله و لا تجعلوا الوهم لانفسکم ربا من دون الله ضعوا ما عندکم خذوا ما امرتم به من لدن علیم خبیر انا ذکرناک و الذین ذکرت اسمآئهم و کتبنا لکل واحد منهم ما یکون معهم فی عوالم ربهم المشفق الکریم و نوصیهم بحفظ ما فاز و ابه ان ربک هو الناصح الأمین یا علی قبل اکبر قدر حب المنظر الأکبر بذکر الله و ثنائه و تقدیسیه و تنزیهه و عظمته و کبریآئه و ثناء اولیآئه و اصفیآئه و ادلآئه و اودآئه قدسمع المظلوم ندآئک و حنینک و ما نطق به لسان فؤادک فی ذکر الله موجدک و مؤیدک و خالقک و رازقک و معینک ذکرتنی اذکرک شکرتنی اشکرک ان ربک هو الفیاض العزیز العظیم طوبی لک و للذین ما اضعفتهم قوه الاقویا قاموا و قالوا الله ربنا و رب من فی السموات و الأرض اولئک عباد وصفهم الله فی کتبه من قبل و من بعد و هم عباد اعترف لسان اولیآئه بعلّوهم و سمّوهم بقوله طوباهم افضل من طوبانا کذلک نطق لسان العظمة فیهذا المقام العزیز المنیع البهآء المشرق من افق سمآء رحمتی علیک و علی الذین فازوا بحفظ امانات الله رب ما یری و ما لایری

\*\*\* ص 385 \*\*\*

لا یری و رب هذا المقام الرفیع انتهی

اشراقات شموس عنایت حق از کلمات دریات واضح ومبرهن است قسم بمقصود من فی السموات و الأرض این کره دربارۀ مسجونین نازلشد آنچه که هر ذی وجودی رجای حبس نمود و از حق جل جلاله در کل حین سائل و آمل که از این فیض محروم نمانند انه هو الفیاض الکریم لله الحمد کل خسارت معتدین راجع و جمیع ربح بمقربین یعنی مسجونین این از بدایع فضل پروردگار عالمیانست اگر این عبد در ظاهر لیتنی کنت معکم نگفته ولکن قلب لازال بیالیتنی ناطق بوده الحمدلله از جمیع جهات خبر فرح رسید کل از ورود در سجن محزون و از خروج از آن مسرور این نعمتی بود بجمیع امزجه عوالم معانی و بیان موافق زعما للذین کفروا بآیات الله مالک هذا الیوم العزیز البدیع تازهتر از کل ظهور رافت و شفقت حضرت سلطان از لسان عظمت در خباء مجد مکرر این کلمه شنیده شد فرمودند از حضرت سلطان معروف عظیمی ظاهر از حق تأیید و توفیق از برایش میطلبیم مشابۀ اینکلمه علیا مکرر نطق فرموده اند له الحمد و المنّه حضرت سلطانرا مؤید فرمود باین خیر بزرگ از حق میطلبیم باب حقیقت را بروجهشان مفتوح نماید و بانوار آفتاب عدل منور فرماید انه علی کل شیئ قدیر اینکه مرقوم داشتند نامهای متعدده بنام حضرت خادم علیه من کل بهآء ابهآه ارسال داشته اند و جواب نرسیده حال حضرت ایشان چند یومست اول طلوع ببستان توجه مینمایند و بعد از غروب مراجعت گاهی بغرس اشجار و گاهی بقلع مشغولند از ده تا پانزده یوم اذن حاصل نموده اند ولکن بنظر حقیر نمیآید

\*\*\* ص 386 \*\*\*

در جواب آنحضرت اهمال کنند و یا در جواب مطلبی توقف نمایند این مدت هر چه از هر جا رسیده عرض نموده و جواب کل را فقره بفقره نوشته مع انکه از جمیع جهات رسائل بمثل امطار وارد بقدر قوه کوتاهی نشده اگر عنایت حق جل جلاله شامل نشود کجا میتوان از عهده این شغل عظیم خطبر برامد با تائیدش جمیع مشکلها آسان و من دون آن هر آسانی مشکل لله الحمد ذکر آنحبیب روحانی در ساحت امنع اقدس بوده و هست در ایام سجن اولیا جواب گاه گاهی صادر و نازل و این نظر بحکمت بوده چه که قوتی اینکلمۀ علیا از لسان مالک اسمآ شنیده شد. فرمودند تا در سجن هستند باقل واجب باید عمل نمود چه که اولیای الهی محاطند و معتدین بحسب ظاهر محیط حکمت بالغه ارسال الواح را تصدیق نمینماید الا علی قدر مقدور شاید بایختیهم جواب بعضی از نامها تأخیر شده باشد در هر حال آنچه یکبار برسد کافیست چه که در هر بار کتابی ارسال شده و میشود از حق میطلبیم آنچه از الواح و صورت آن بر باد رفته جمع شود اهل ظلم غافلند و شئونات ظاهره بقسمی مغرورشان نموده که جز بمشتهیات نفسانیه توجه نداشته و ندارند هر عملی را عامل و هر عصیانی را تابع از حق جل جلاله میطلبیم آنچه را بظلم اخذ نموده اند یعنی آیات الهی بصاحبانش راجع شود و اینکه دربارۀ اخوان جناب عبدالعظیم و حیدر علی علیهما بهآءالله مرقوم داشتند در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نزل لهما من ملکوت حکمته ربنا العلیم الحکیم قوله عز بیانه یا علی قبل اکبر عظیم و حیدر در منظر اکبر بذکر مالک قدر فائز ذکرناهما بما لایعادله ما یری فی الأرض و ما ستر فیها یشهد بذلک ام الکتاب فیهذا المقام

\*\*\* ص 387 \*\*\*

کبر علیهما من قبلی و ذکرهما بلسانی و بشّرهما برحمتی التی سبقت الآفاق بگو امروز روزیست بر عظمتش حق در جمیع قرون و اعصار شهادت داده صحف و کتب و زبر کلها بر فضلش ناطق و بر مقامش معترف و مقر دنیا را شأنی نبوده و نیست باید در محبت الهی بمثابۀ نار مشتعل باشند و در معرفتش بمثابۀ نور بازع و روشن بشأنیکه عرف استقامت متضوع باشد نفس مطمئنه و روح فارغ از کلمۀ مبارکه حق جل جلاله پرواز مینماید و فوق عالم سیر میکند نه قوت معتدین او را ضعیف ننماید و نه سطوت ظالمین او را از حق باز میدارد لکل نفس ذائقه الموت مردن یکبار است و زندگی ابدی در عقب یا لیت قومی یعلمون از حق میطلبیم ایشانرا مؤید فرماید و موفق دارد با کمال حکمت مابین عباد مشی نمایند و بذکر و ثنای حق مشغول باشند آنچه پاینده است اینست که ذکر شد کان الله علی ما اقول شهیدا جمع منتسبین را تکبیر برسان و بطراز ذکر الهی مزین دار انه مع کل ذاکر و کل مقبل و کل متوجه و کل متمسک و کل متشبث و کل ناظر الی افقه الاعلی و الذروة العلبا البهاء الظاهر من افق سمآء فضلی علیهما و علیهن و علی الذین تمسکوا بعروتی الوثقی و تشبثوا بذیلی المنیر انتهی له العنایة و الجود و الکرم و له الفضل و العطآء علی من فی العالم فی الحقیقه جمیع متحیر چه که آفتاب فضل بشأنی اشراق نموده که قطرۀ از ذکر را یک بحر اجر عطا فرموده و ذرۀ خیر را مکافات طراز خورشید بخشیده و این مخصوص عموم مشاهده شده و میشود ولکن امثال

\*\*\* ص 388 \*\*\*

آنحضرت و بستگان ایشان فائزند بآنچه که ذکر و فکر از احصای آن عاجز و قلم قاصر من بقدر ان یصف من قام علی خدمه من لاوصف له چندی قبل این عبد در حضور قائم و همچنین عبد حاضر علیه من کل بهآء ابهآه لسان عظمت خدمات ورقه ضلع آنحضرت و همچنین منتسبین اخری را ذکر میفرمودند این عبد شهادت میدهد که هیچ یک فراموش نشدهاند خدمات کل عند مالک ازمۀ علوم ظاهر و باهر و هویدا طوبی از برای نفسیکه بخدمت فائز شد و بذکر حق جل جلاله مشرف این ذکر را مقامیست که بوصف در نیاید لعمر مقصونا و مقصودکم و محبوبنا و محبوبکم ان البقا یستحبی ان ینسب الیه فی الحقیقه از برای ذکر حق جل جلاله مقامیست ادراک بآن نرسد و فهم انسان پی نبرد الا باعانته تبارک و تعالی این عبد خدمت کل سلام و تکبیر میرساند از حق میطلبد کل را فائز فرماید بآنچه لایق ایام اوست و آنچه دربارۀ حقوق مرقوم داشتند بعد از عرض در پیشگاه عرش رحمانی این کلمات با هرات از افق سمآء الهی اشراق نمود قوله تبارک و تعالی یا علی قبل اکبر علیک بهائی الیوم بر هر نفسی ادای حقوق واجب و لازم اخذ آنرا امر نمودیم در صورتیکه بروح و ریحان واقع شود یعنی عباد رحمن بصرافت طبع و بکمال خوشی و خوش وقتی ادا نمایند اگر من دون این واقع شود اخذش لازم نه در سنین معدودات امنا را از اخذ آن منع نمودیم بعد نظر بمقتضیات حکمت ضرورت اقتضا نمود امر باخذ فرمودیم بشرائط مذکوره طوبی از برای نفسیکه فائز شد بادای آن لعمرالله نفعش بخود نفوس راجعست لوهم یعرفون باید اخذ شود و بامر الهی صرف گردد جمیع باید بآنچه

\*\*\* ص 389 \*\*\*

ذکر شد عمل نمایند من غیر اذن تصرف در آن جائزند مقصود از این بیانات آنکه هرج و مرج واقع نشود و امور از قانون الهی تجاوز ننماید ایادی امر باید در اجراء قانون و اصول احکام الهی ساعی و جاهد باشند باوامرالله تاکل مطلع و آگاه گردند و آنچه جناب عظیم علیه بهآئی داده بشرف قبول فائز طوبی لم ثم طوبی له انا غفرناه و طهرناه فضلاً من عندنا ان ربک هو الفضال الکریم آنچه دربارۀ آنجناب عمل نموده لدی الوجه مقبول بشره بهذا الذکر الحکیم و آنچه رسیده از حقوق محسوب گشته و اینخدمت در کتاب از قلم اعلی مذکور و مسطور انتهی امروز روزیست هیچ عملی در او ضایع نشده و نخواهد شد. اگر انسان تفکر نماید در آنچه در شأن عمل جناب عظیم نازلشده بمعرفت یوم و معرفت اولیا مقام اعمال فائز میگردد آنچه دربارۀ آنحبیب روحانی صرف نموده اند از حقوق محسوب شده الحمدلله الذی ایده علی ادآء حقوقه و اطاعه امره المبرم فی کتابه المبین و اینکه دربارۀ اخت علیها بهآءالله مرقوم داشتند قد فازت بامر عظیم الحمد لله الذی ایدها و وفقها علی امره ذکره الملاء الاعلی و اهل الجنة العلیا و الذین طافوا و یطوفون العرش العظیم ذکر اخت در الواح متعدده نازل خلعتهم مخصوص ایشان ارسال شد امام وجه قدم مذکور بوده و هستند طوبی لها و لامراه عملت فی سبیل الله ما ذکره القلم الاعلی فی مقامه الرفیع لله الحمد این کره اخوان آنجناب کل بعنایات مخصوصه فائز گشتند از حق سائل و آمل که کل را بر خدمت امرش تأیید فرماید و موفق دارد و اینکه دربارۀ لقا مرقوم

\*\*\* ص 390 \*\*\*

داشتند بعد از عرض اینکلمات عالیات از سمآء اراده نازل قوله عز اعزازه این ایام در این ارض امور جدیده احداث شده لذا در اذن توقف نمودیم و بعد هم بمقتضیات حکمت ربانیه عمل میشود جمیعرا مجدده از قبل مظلوم تکبیر برسان لیقربهم الفرح و السرور الی مقام لا تحزنهم اعمال المعتدین و قباع الظالمین و بناح الملحدین من کان لله کان الله له این کلمه مبارکه نوشته شده تا اولیا بیقین مبین بدانند حق با ایشان بوده و هست و اگر در ظاهر لقا از برای بعضی حاصل نشود اجرش در کتاب از قلم وهاب جاری و نازل اینکلمه بشارتیست از برای نفوسیکه لله عمل نموده و مینمایند انتهی اینکه دربارۀ احبای ارض طال و الف و شین و دیار اخری علیهم بهآءالله و عنایته و رحمته و الطافه مرقوم داشته بودند این تفضیل در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نزل لهم من سمآء العظمته و الاقتدار قوله جلت عظمته یا حزب الله فی الطآء قد سمعتم الندآء اذ ارتفع بین الأرض و السمآء ان تسمعوه مرة اخری من هذا المقام الابهی الذی یطوفه الملاء الاعلی فی الغدو و الاصال قدورد علیکم ما ناح به الروح وصاح به القلم الأعلی فی مقام قدسه الله عن الأوصاف یبشرکم اهل الفردوس و الجنة العلیا و سکان القصر فی العشی و الأشراق یا علی قبل اکبر کبر من قبلی علی وجوههم و ذکرهم بما نزل لهم من ملکوت بیان ربک المختار قل ایاکم ان تخوفکم سطوه الذین یدخلون بیوتهم فی الاصیل و فی الاشراق تسوقهم ملائکه العذاب الی بئس القرار انتم الذین سمعتم شماتة الاعدآء و ما ناح به الروح و سلطان الرسل فی اعلی الغرفات قد فزتم فی سبیلی بما انزله مالک الأسمآء من قلمه الاعلی ان افرحوا بذلک یا اولی الألباب

\*\*\* ص 391 \*\*\*

کذلک انزلنا لکم الآیات فضلا من لدنا لیجذبکم الی مقام لا تحزنکم اشارات الذین کفروا برب الأرباب البهآء علیکم و علی من فاز بهذا الامر الذی به نادت الأشیآء الملک لله الواحد الغفار انتهی

و هذا ما نزل من سمآء عنایة ربنا المتعال لاهل الطال قوله جل جلاله و عز بیانه هوالناطق المجیب یا اهل طال علیکم بهاءالله الغنی المتعال مظلوم عالم در سجن اعظم محض فضل بشما توجه نموده جمیع امر او علما و فقها و ادبا طالب این یوم و از حق در لیالی و ایام لقایش را طالب و آمل چون نیر اعظم از افق سمآء ظهور طالع و لائح و مکلم طور ناطق و ذاکر کل محجوب مشاهده گشتند الا معدودی قلیل لعمرالله انه نطق بکلمته و انصعق من فی السموات و الارض الاعده احرف وجه الله المهیمن القیوم لله الحمد شما با این فیض اعظم و موهبت کبری فائز گشتید حال از حق بطلبید تا باستقامت کبری موید شوید در علمای شیعه و آن حزب تفکر نمائید کل عجل الله میگفتند چون امطار علم و عرفان از سحاب عنایت مالک ظهور نازل کل بنقمة الله راجع گشتند در اعمال آن فئه خبیثه تفکر نمائید شاید از بعد محفوظ مانید مجدد بامثال آن اذکار از سبیل مستقیم و راه واضح مبین محروم نمایند البهآء علیکم و الرحمة لکم و علی من معکم انتهی هذا ما نزل لاهل الالف و الشین بسمی المهیمن علی الأسمآء یا حزب الله فی الالف و الشین جناب امین علیه بهآئی ذکر شما را از قبل نموده مجدد جناب علی قبل اکبر علیه بهائی الذی سجن لاسمی از بعد شما را ذکر نموده لذا قلم اعلی بذکر شما مشغول از حق میطلبیم کل را موید فرماید بر آنچه در کتاب الهی از قلم ابدی جاری و نازل شده ایام در مرور است و عنقریب ما فی الدنیا بفنا راجع و یبقی لکم ما نزل لکم و یشهد لکم فی کل عالم من عوالم ربکم ان اشکروا الله بهذا الفضل العظیم عنایت حق شامل بوده و فضلش با شما

\*\*\* ص \*\*\* 392

خواهد بود جهد نمائید تا فائز نشوید بعملیکه فنا او را اخذ ننماید و بدوام ملک و ملکوت پاینده ماند ذکر کل در ساحت اقدس بوده و خواهد بود البهآء علیکم و علی من معکم و یحبکم و هذا ما نزل لجناب محمد یا محمد تفکر در آنچه شده تا بر آنچه مشرکین تازه اراده دارند آگاه شوی فرقه شیعه که خود را اقدم خلق و اعظم عباد و اهذب نفوس میدانستند لدی الوجه از ادنی النفوس و اشقی العباد مذکور گاهی بذکر وصی مغرور و هنگامی بذکر ولی مشغول و وقتی بجابلقا و جابلصا و ناحیه کذبه متباهی چه مقدار از نفوس که باین اوهامات کشته شدند و سید عالم بسیوف کذب آن نفوس شهید شدند حالهم جمعی در ارض کاف و را یافت شده اند و فرس ظنون را بسرج هوی آراسته و اراده جابلقا و جابلصا نموده اند اعاذنا الله و ایاکم یا معشر المخلصین باری مجدد ان کذبها بمیان آمده تا حین عارف نشده اند که الیوم یوم الله است و ذکری دون ذکر او محبوب نه آیا از گفتهای پیش آن حزب غافل چه ثمر بردند که این نفوس مجدد اراده کرده اند اف لهم و بما اکتسبت ایادیهم بحق جل جلاله متمسک باش و از دونش فارغ و آزاد امروز کتب عالم نجات نمی بخشد الا بهذا الکتاب المبین اهل آن دیار را از قبل مظلوم تکبیر برسان که شاید از کوثر استقامت بیاشامند و از ماسوی الله بگذرند الأمر بیده یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید و هو العزیز الحمید انتهی و اینکه دربارۀ اهل میم مرقوم داشتند و همچنین مسجونین کل لدی العرش مذکور و بعنایت حق جل جلاله فائز جمیعرا بشارت دهید و بعنایت الهی مطمئن نمائید

\*\*\* ص \*\*\* 393

نمائید و اما ما ذکر جنابک فی هذا السین و الشین بعد از عرض در منظر اکبر این آیات واضحات از سمآء مشیت مالک قدر نازل قوله عزه ذکره و عزت عظمته هو الکتاب المبین انه ینطق فیهذا الحین بما نطق لسان العظمة قبل خلق السموات و الأرضین انه لا اله الا انا العلیم الحکیم یا اولیائی فی السین ان استمعوا ندآئی من شطر سجنی ثم اذکروا ما ورد علی و علی اولیائی من الذین نبذوا الحق ورآئهم مقبلین الی کل مشرک مریب قد منع العلما اهل الأنشآء عن التقرب الی الله مالک الأسماء اذا اتی من السماء بسلطان عظیم کذلک سولت لهم انفسهم الا انهم من الأخسرین فی کتاب رب العالمین قد ماج البحر الأعظم و انار افق البیان بشمس عنایة ربکم المقتدر القدیر انا نوصیکم بما یرتفع به الأمر و بالامانة التی ذکرناها من قبل امراً من لدنا و اَنَا الآمر العلیم قولوا یا قوم خافوا الله و لا تحجدوا الحق بما عندکم لعمرالله لا ینفعکم کتب العالم و لا صحف الأمم اتقوا الله یا ملاء الأرض و لا تکونوا من الغافلین قد ظهر من کان مکنونا فی حضرة العلم و مسطوراً فی کتب الله العزیز الحمید قد ارتفع النعاق و ظهر ما اخبرناکم به من قبل انه هو الحق علام الغیوب سوف یاتیکم ناعق بکتاب الفجار یمنعکم عن صراطی المستقیم مرة یُری بخضوع و اخری بمکر کبیر کل را از قبل وصیت نمودیم و بناعق اخبار فرمودیم طوبی از برای نفسیکه ناعقین از او عرف استقامت کبری بیابند بشأنیکه فرائض شرک مرتعد شود و افئده منافقین مضطرب هر نفسی الیوم غیر ذکر الهی بذکری ناطق شد او لدی الله مردود بوده و هست بعد از زحمتهای زیاد و حمل شدائد

\*\*\* ص 394 \*\*\*

و نفی دیار بدیار فی الجمله آفتاب ظهور اشراق نمود و تجلیاتش احاطه فرمود جمعی از خلف ستر و حجاب بیرون آمده و باضلال اولیای حق کمر را محکم نمودند هر نفسی در ثمرۀ اعمال فرقۀ فرقان تفکر نماید و همچنین در روایات کذبه که ناس بیچاره را بآن روایات از صراط مستقیم منع نموده اند بهیچوجه بآن نفوس تقرب نمیجوید و هذیانات آن گروه را قابل اصغا نمیداند نسئل الله بان یوفقکم و یقربکم و یرزقکم خیر الآخرة و الأولی انه علی ما یشآء قدیر یا اهل السین قدر ذکر الهیرا بدانید و بر لوح قلب بقلم استقامت ثبت نمائید تا از نظر نرود و سارقین و خائنین بآن راه نیابند انتهی ما نزل لاولیآءالله فی الشین هوالناطق الأمین یا اهل الشین محبوب عالم شما را تأیید فرمود بر توجه و اقبال و فائز نمود شما را بر عرفان امریکه انبیا و مرسلین عرفان و لقایش را سائل و آمل بودند این فضل عظیمست و اینمقام کبیر در حفظش جهد بلیغ لازم این روزیست که خلیل را بآن بشارت دادیم و کلیم را آگاه نمودیم و اشعیا و یوحنا و مسیح را بآن راه نمودیم و خاتم انبیا کل را بر عظمت آن اخبار فرموده اگر وصفش را از کتب الهی اخذ نمایند کلمۀ باقی نمیماند لکن عارفین بر اینمقام مطلع و آگاهند از اول امر تا حین جمیع بلایای ارض را لوجه الله قبول نمودیم در لیالی و ایام قلم اعلی متحرک و فرات رحمت از یمین عرش جاری چون عالم باین طراز بدیع مزین و جدید شد منافقین بکمال خدعه و مکر در اضلال نفوس ساعی و جاهد وصیت قلم اعلی اولیای خود را آنکه بافق اعلی وحده ناظر باشند و گوش را

\*\*\* ص 395 \*\*\*

از حکایات قبل و بعد مقدس دارند تا باصغاء حقیقی فائز شوند نسئل الله رب العرش و الثری بان یوفقکم و یقربکم و یرزقکم کوثر الأستقامه انه علی کل شیئ قدیر و بالاجابة جدیر انتهی اینفانی از حق باقی سائل و آمل که اهل آن دیار را از رحیق مختوم و عنایت حضرت قیوم محروم نفرماید و ایشانرا مؤید فرماید بر استقامت کبری تا جمیع خائنین و باکرین و ناعقین خود را از منع عاجز مشاهده نمایند ان ربنا الرحمن لهو القوی القادر العلیم الحکیم و خدمت کل ذکر تکبیر و سلام منوط بجناب عالیست ذکر امة الله مریم در ساحت امنع اقدس معروض هذا ما نزل لها من سمآء عنایة ربها الغفور هو الذکر العلیم یا علی قبل اکبر انا نذکر فی هذا المقام من سمی بیحیی و نبشره بعنایات ربه الغفور الرحیم انا ذکرنا الذین اقبلوا الی الأفق الاعلی و شربوا ارحیق الوحی من ید عطاء ربهم الکریم یا یحیی طوبی لک اخذت الکتاب بقوة من عند ربک و نوصیک فیهذا الحین بحفظ هذا المقام العظیم و نذکر امتی التی زیناها بطراز حبی و سقیناها کوثر ذاکری الجمیل انها ذکرت ربها حین الصعود و ذکرناها فضلاً من عندنا و ادخلناها فی ظل سدرتی التی تنطق اوراقها انه لا اله الا انا الفرد الخبیر انا غفرناها رحمة من لدنا و انا الغافر الحکیم انتهی اینکه مرقوم داشتند اگر اذن حاصل شود بارض میم مخصوص تسلی اولیای آن ارض توجه نمایند عرض شد قوله تبارک وتعالی

\*\*\* ص 396 \*\*\*

یا علی قبل اکبر این فقره بسیار محبوبست لازمست نفسی باین خدمت عظیم قیام نماید و مظلومات وادی ظلم را بنور عدل منور سازد تسلی بدهد و بحر رحمتیکه در قمیص لفظ نیاید از قبل حق بر آنمظلومان نثار نماید یا علی کل بعنایت حق فائز شدند و کلمۀ عفو از برای کل نازل بعضی از خوف اخذ نمود و سطوت ظلم مضطرب ساخت بلا عظیم بود و نار ظلم مشتعل و قلوب معتدین قاسی عمل نمودند آنچه را که قلم از ذکرش حیا مینماید ولکن عمر دنیا کوتاهست محزون نباشند چه که آنچه واقع شده لله بوده و فی سبیل الله وارد گشته این عذاب در گام عشاق عذب بوده و هست لکن توجه آنجناب باید در ان ارض مشورت نمایند و بآن عامل شوند بسیار حکمت باید لئلا یحدث ما حدث من قبل باید بکمال حکمت حرکت نمود ناس جاهل مترصد ضوضا بوده و هستند ولکن الله یحفظ عباده انه علی کل شیئ قدیر بعد از مشورت اگر عازم شدند آنوجه را هم خرج سبیل نمایند کذلک امرناک ان ربک هو الآمر العلیم الحکیم انتهی لوحی از قبل مخصوص آنحضرت نازل و ارسال شد و همچنین الوح امنع اقدس دیگر نازل و در ارسال آن تأخیر رفت حال حسب الأمر آنهم ارسال شد انشآءالله از بحر معانی مستورۀ در آیات منزله و الواح مبارکه را بنوشند و بنوشانند هنیئا لجنبابک و لمن شرب من یدک کأس عطآء ربنا و ربک و دو لوح مذکور در ایامیکه در حبس تشریف داشتند از سمآء عنایت نازل فی الحقیقه فضل و عطا را احدی قادر بر احصانه له الحمد فی کل الأحوال حضرت غصن

\*\*\* ص 397 \*\*\*

غصن اعظم و همچنین حضرت غصن اکبر روحی لهما الفدآء تکبیر میرسانند و اظهار عنایت از قبل و بعد از ایشان ظاهر باحزن شریک بودند و با سرور شریک جمیع اهل سرادق عظمت و عصمت بآنحضرت و ورقه ضلع و اخت و منتسبین آنجناب از رجال و اماء تکبیر میرسانند و اظهار محبت میفرمایند فی الحقیقه این حبس جدید غیر حبسهای قبل واقع شد چه که مطلع حزن اکبر و همچنین فرح اکبر بود لله الحمد و المنه علی کل ما یفعل یضیع و یرفع و هو المقتدر القدیر تعالی الذی کان محمود افی فعله و مطاعاً فی امره و هو العزیز الحکیم السلام و التکبیر و البهآء و الذکر و الثناء علیکم و علی من معکم و علی من شرب رحیق الوحی منقطعاً عن الذین کفروا و غفلوا و اشرکوا و اعرضوا عن الله المقتدر العلیم الخبیر حسب الأمر بابن جناب اصدق المقدس تکبیر برسان تأخیر جواب عرایض او سبب انقلاب این ارض بوده از حین انقلاب ارض طا تا حین در این ارض گفتگو بمیان آمده از هر چیزی مینمایند و همچنین جواب عرایض جناب میرزا اسدالله علیه بهاءالله انشاءالله در این ایام میرسد و اهل جناب حرف عین و همچنین اصحاب آن ارض را از قبل مظلوم مجدد تکبیر میرسانی و بعنایات حق جل جلاله بشارت میدهی بگو حقیقت شما بمثل آفتاب واضح و هویدا شد چه که تا الیوم یعنی از اول ابداع تا حین بر اهل حق وارد شده آنچه بر شما وارد شد انها گواه شما هستند و شما گواه آنها و حق گواه هر دو یا علی قبل اکبر علیک بهآئی و عنایتی باید کل بحکمت عمل نمایند و بآن متمسک باشند معنی حکمت را القا نما تا کل بما امروا به من عندالله عامل شوند اینست خیر عظیم البهآء و التکبیر علیهم و علی عبادالله الراسخین مقابله شد

\*\*\* ص 398 \*\*\*

ط

محبوب معظم حضرت علی قبل اکبر علیه بهاءالله الأبهی و نورالله الأنوار الأعلی ملاحظه فرمایند

152

بسم ربنا الأقدس الأعظم العلی الابهی

شکر خدا و نیایش در رتبۀ اول مخصوص جمالش و در رتبۀ ثانی اولیائش را که در مثل چنین عصری که در عالم حدود و حصر بانتها رسیده باستقامت تمام بر فتح باب حریت مطبوعۀ مقبوله معتدله قیام نموده اند همزات معرضین و شبهات معتدین ایشانرا از مالک یوم دین منع ننمود مع احاطه اعدا از جمیع جهات و ظلم ظالمین و امواج افواج بغی و فحشا ایشانرا از اصغاء ندا که از افق اعلی مرتفع محروم نساخت جل جلاله و عم نواله و عظم سلطانه ان الخادم یقول و یعرض الهی الهی از فتح باب القلوب بمفاتیح اسمائک الحسنی و نورها بانوار بیانک فی ایامک و ایدهم علی الرجوع الیک و الأعتراف بما انز فی کتبک و صحفک و زبرک و الواحک ای رب تری و تعلم ما ظهر من المفترین و الغافلین الذین جعلوا الخیانة اکلیلا لرؤسهم و الأفترآء طرازا لهیاکلهم اسئلک یا سلطان الوجود و مربی الغیب و الشهود بآیاتک الکبری و آثارک فی ناسوت الأنشآء ان تنزل من سحاب رحمتک ما یبدل الظلمة بانور و الکذب بالصدق انک انت الفیاض المقتدر العلیم الحکیم

یا ایها المذکور فی قلبی و لسانی دستخطهای متعددۀ آنمحبوب فؤاد وارد عرفش گواه بر محبت و مودت و انقطاع و استقامت هر هنگام که هر یک وارد در ساحت امنع اقدس بشرف عرض و اصغا فائز ولکن

درجواب

\*\*\* ص 399 \*\*\*

در جواب نظر بکثرت امورات مواردۀ لازمه تأخیر افتاد فی الحقیقه رجوع حکم تأخیر در اینمقام در یکمقام جائزند چه که حضرت علام الغیوب و آنمحبوب گواهند بر صدق محبت و خلوص آنحضرت و همچنین بر فنای ارادات این عباد بر ارادة الله و از اینمراتب گذشته آثاری که نزد آنحضرت آمده اکثر من ان یحصی بوده و البته خواهید فرمود که اظهار جدید و تازه را در قلب رونقی دیگر است و اینکلمه حق است لاریب فیها امید آنکه از بعد بعنایت مقصود عالمیان از این عبد ظاهر شود آنچه که یاد و ذکر اولیا را تجدید نماید و دوستان حقیقی را بر فرح و نشاط بیفزاید سبحان من سخر ارادات العباد بارادته و مشیاتهم بمشیة و هو الآمر الحاکم العزیز العظیم و بعد از توجه و آگاهی قصد مقام کبریائی نموده بعد از عرض امام کرسی فضل لسان عظمت باین آیات ناطق قوله عز بیانه و جل برهانه انا المظلوم الغریب تشهد الأشیآء بقیامی و ذکری و ثنآئی و استقامتی و عنایتی و فضلی و رحمتی طوبی لمن سمع و فاز انه من اهل البهآء و اصحاب السفینة الحمرآء لدی الله رب العالمین قل یا قوم لیس الیوم یوم سؤالکم و ذکرکم و نطقکم و ندآئکم ینبغی لکم ان تتوجهوا بآذانکم الی الأفق الأعلی لتسمعوا ما ارتفع فیه لعمرالله لا ینفعکم ما عندکم ضعوه بقدرة من عندنا و قوة من لدنا و خذوا بایادی التسلیم کتاب الله العلیم الحکیم یا علی قبل اکبر علیک بهآئی و عنایتی و رحمتی ان القوم اکثرهم ما عرفوا الیوم و مقامه یتکلمون بما تکلم به جهلاء الارض من قبل کذلک سولت لهم انفسهم الا انهم من الخاسرین من الظالمین من المعتدین من الغافلین ما وجدوا عرف یوم الله و ما عرفوا ما نزل فیه نشهد انهم من همج رعاع

\*\*\* ص 400 \*\*\*

عندالله العزیز الحمید نبذالحق ورآئهم متمسکین بما عندهم من الأوهام و التماثیل تقول الآذان یا الهی و سیدی و سندی اسئلک بالقدرة التی غلبت الکائنات ان تحفظنی من زماجیر اعدائک و اصغاء ما یخرج من افواه الجهلآء من خلقک ای رب اشهد انک خلقتنی لاصغآء ندائک الأحلی و صریر قلمک الآعلی اسئلک ان تؤیدنی علی اظهار ما خلقتنی له انک انت المقتدر القدیر سبحان الله نابالغهای عالم گفته اند آنچه را که آذان بین یدی شکایت آغاز نموده آنجناب میدانند که حق جل جلاله در ملکوت فضل بیان فرموده آنچه را که سبب ارتفاع اهل عالمست و هر عاقلی و هر منصفی گواهی میدهد بر آنچه از خزانه قلم اعلی ظاهر گشته فی الحقیقه نیز بیان بشأنی تجلی نموده که از برای اهل عالم مجال اعتذار نمانده در کلمه مهملۀ هادی ابن میرزا یحیی تفکر نمائید قسم بآفتاب حقیقت که هیچ غافلی در این عصر بچنین کلمه نطق نکرده معلوم نیست از حق چه ادراک نموده واز غصب چه فهمیده از جمیع بیانها و رفتارها و اعمالها مقام و شأن آنحزب ظاهر و معلوم بگو تو با پدر نبودی و پدر ندیدی و از امرالله آگاهی نیستی اتقواالله و لاتکن من المفترین اینکه ذکر نمودۀ حق پدرم را غصب نموده اند این گفتارهای مفت بیمعنی قبل است که از برای ریاست گفته اند و اینکلمه و امثال آن سبب تضییع مراتب و مقامات اولیا و خلفا شده سیدالشهدآ جل عمله فرمود یا اخی این چه مصالحه بود که کردی فرمود سبب عدم اطمینان از دوستان بوده فرمودند چرا

\*\*\* ص 401 \*\*\*

چرا رکن اعظم مصالحه را اخذ دراهم قراردادی اکثری از اصحاب اعتراض کردند و آنحضرت سب و طرد نمودند فی الحقیقه امر منکری ظاهر شد چه که وجه مصالحه وجود گمرک کوفه و جهرم فارس قرار شد سید عشاق از اینفقره بسیار محزون گشت. اما هادی مسکین ندانست چه بگوید او وسایرین بمظلومیت مجعولۀ کذبه متمسکند که شاید بآن در قلوب عباد القای بغضا نمایند هر نفسی بجزیره میرود میگویند شب قبل یا یوم قبل از عکا آمده اند فلان را بکشند اگر عباد را منصف میدیدند هرگز بچنین کلمۀ تکلم نمینمودی چه که کل میدانند که سالها بکمال راحت در ظل ساکن لعمرالله یک لطمۀ بر او وارد نشده ولکن مرض غرض عظیمست از میطلبیم شفا عطا فرماید تا کل بعدل و انصاف تکلم نمایند و در آنچه واقع شده تفکر کنند در اینمدت یکقطره دم از او و منتسبین او در سبیل الهی نریخت یشهد بذلک الأراضی بنفسها ولکن قوم عابد اوهام بوده و هستند یا علی قبل اکبر مع اشراقات تجلیات نیر عنایت حق جل جلاله اراده شهادت مقصود عالمیان نمودند و چون ما فی الصدور ظاهر گفتند آنچه را که اصغا نمودی و اینمظلوم بعد از ظهور اینفقرۀ او زوجات و اولاد او را صحیح و سالم گذاشت و خارج شد یشهد بذلک کل صادق امین و کل منصف خبیر بگو یا هادی پدر رشید نبود در تمام عمر بلهو و لعب پرداخت اگر توجه و عنایت اینمظلوم نبود و نه پدر و نه امرالله هیچیک نبود انصاف ده تو و همشیره و سید محمد اصفهانی و میرزاهادی

\*\*\* ص 402 \*\*\*

دولت آبادی هیچکدام با ما نبوده و از اصل امر آگاه نه لوجه الله در آثار توجه نما و یا حاضر شو شاید نفحات وحی ترا آگاه نماید و فائز شوی بآنچه که از برای آن از عدم و نیستی بعالم وجود و هستی آمدی یا هادی برو در سجن دولت از نایب طلب نما زنجیریرا که بسلاسل معروف است و همچنین زنجیر آخر که بقره کهر مرسوم بشما نماید تا بر عذاب و بلایای مظلوم مطلع شوی چهار شهر مظلوم حمل زنجیرها را نمود و همچنین بلایای اخری که اکثر آنرا اهل آن اطراف شنیده و میدانند یا هادی کلمۀ نالایقۀ از تو ظاهر شد ما غصب حق پدرت نمودیم بل حافظ و معین و معطی بوده و هستیم این حرف اولاً بسیار کهنه و بیمعنی بوده و هست و شأن حروفات قبل از امثال اینکلمات نزد صاحبان ابصاره حدیده و اذان و اعیه تنزل نمود چه اگر حق ایشان آب و کل زمین بود آن نزد صاحبان انقطاع که از عالم فانی ترابی گذشته اند و قصد ملکوت باقی الهی نموده اند مذکور نبوده و نیست و اگر حق مذکور موهبت و اسرار کتب الهیست آن را احدی قادر بر تصرف نبوده و نیست و اگر در آن عهد بودیم البته ایشانرا از امثال آنکلمات نالایقه منع مینمودیم یا هادی این اذکار را بگذارد و در نفوذ قلم اعلی و اقتدار کلمۀ علیا تفکر نما که من غیر جنود و صفوف فتح اعظم نموده نزد اهل حصون متینه و قلاع محکمه از اول عالم الی حین چنین فتحی ظاهر نشده نفوسیکه بامثال اینکلمه نطق نموده اند هنگامی بوده

\*\*\* ص 403 \*\*\*

بوده که بعضی از اراضی و قری و مدن عالم در ظل حکومت اسلام واقع و حال یکشبراز ارض را از این حزب مالک نه که حکم اخذ و یا غصب بران جاری شود یا هادی ادراکت بکجا سفر کرده از برای انسان ذکر کلمات موهومه لایق نه جمیع بلایای ارض را حمل نمودیم لاجل ارتفاع امرالله و چون عالم ظلمت و دانائی فی الجمله از تجلیات انوار نیز امر الهی روشن تو و پدرت و سایرین از خلف حجاب با اسیاف بغضا بیرون دویدید مقام شکر شکایت منما و اگر امورات قبل از قلم اعلی جاری شود و ظاهر گردد جبل وجودت مندک شود یشهد بذلک من عنده ام الکتاب از این گذشته اینمظلوم وصایت و نیابت و وکالت و امامت و نقابت و نجابت و رکن رابع هیچیک را ادعا ننموده قد اخبر بهذا الشان النقطة الأولی بقوله تعالی انه ینطق فی کل شأن اننی انا الله الی آخر ما نطق به لسانی الوحی یا هادی از گفتارت معلوم که از استوآء مکلم طور بر عرش ظهور آگاه نشده عالم عالم دیگر و امر امر دیگر است چشم بگشا شاید آگاه شوی و بتجلیات انوار یوم الله فائز گردی انصاف ده اگر مظلوم نبود آیا از برای پدرت این قدرت و قوت بوده که امام وجوه عالم قیام نماید و بگوید آنچه را که حکمت اوهام بنور ایقان تبدیل شود انصف و لایکن من الظالمین در ایامی اینمظلوم قیام بر امر نمود که فرائص عالم از خوف مرتعد و مضطرب لو لا البهآء من یقدر ان ینطق امام وجوه العلم و یبلغ آیات الله رب العالمین میفرماید اگر نفسی یک آیه بیاورد نزدش

\*\*\* ص 404 \*\*\*

منمائید در تلویح اینکلام تفکر نما شاید آگاه شوی بر ظلمیکه بر اینمظلوم وارد شده حال با چند کرور آیات منزله و بینات ظاهره در قلوب ضعفا القاء بغضا نموده و مینمائی در هر امری جز کذب از شما ظاهر نه جناب حاجی سید جواد با اینمظلوم بوده عرایض او بخط او حال موجود و دو مکتوب او را فرستادیم بارض یا و اطراف در اثبات حق از او ظاهر شده آنچه که حال موجود است مع ذلک عکس او را بدست آورده اند با بعضی از عکسها و عکس میرزا یحیی داخل کرده از کل برداشته و بمردم میدهند آیا عدل چه شد انصاف کجا رفت از همه گذشته آیا راضی میشوید مجدد مثل حزب شیعه حزبی در عالم ظاهر شود آیا از عمل هزار و دویست سنه در یوم جزا چه ظاهر شد تفکر نما و بعضد عدل و انصاف ظهر ظلم و اعتساف را بشکن لعمرالله ما اردت لک الاخیرا و ما نرید الا ان نهدیک الی صراط الله المستقیم و نباه العظیم هزار و دویست سنه آنحزب خود را اعلم و افضل عالم میشمرند و در یوم جزا اخسر عالم مشاهده گشتند و از سنه ستین الی حین علما طراً بر منابر بسب و لعن مشغول لعمرالله انا نسمع حنین المنابر تقول الهی قد اظهر تنالا علاء کلمتک و ذکرک و ثنائک و تسمع یا الهی ما ناح به سکان فردوسک و اهل حظائر قدسک ای رب خلصنا من هیاکل الظلم و الأعتساف و زینا بعبادک المقربین و امنائک المخلصین حال مجددا بترتیب حزبی مثل حزب شیعه مشغولند ذکر وصایت بمیان آمده و در قلوب ناس القای بغضا مینمایند از برای مقامیکه جز رحمت کبری از آن ظاهر نشد پدرت و من معه را در ظل جناح عنایت

\*\*\* ص 405 \*\*\*

عنایت تربیت نمود و حفظ فرمود خرق کن حجبات اوهامرا قسم بآفتاب حقیقت که از افق آسمان سجن عکا اشراق نموده که مقصودی جز هدایت عباد منظور نه قل بسم الله و بالله و قم عن مقامک مقبلا الی کعبة الله المهیمن القیوم و قل الهی الهی ترکت ملة قوم ما امنوا بک و بآیاتک ایدنی علی تطهیر الأفئده و القلوب من الکوثر الذی و الفرات الذی و السلسبیل الذی جری من فم مشیتک و ارادتک یا هادی از خدا مسئلت کن که مجدد عباد را باوهام حزب شیعه مبتلا نفرماید همان اوهام تبدیل برصاص شد و در یوم جزا بر سید عالم وارد مقصود اینمظلوم ریاست دین نبوده و نیست بلکه تطهیر عالم از مفتریات و اکاذیب قبل بوده و همچنین اخماد نار بغضا که در قلوب احزاب مکنون و مستور است جان را نثار اصلاح عالم و تهذیب امم نموده ایم بعضی لایق اصغاء این ندا نبوده و نیستند چه که در اول مقام باید از مرقاة اسما عروج نمایند و قصد سمآء معانی کنند هر ضعیفی قابل این عرصه نه و هر فاسری لایق این مضمار نه یا هادی امرالله عظیم است.

در نورین نیرین یعنی حسن و حسین تفکر نما و انصاف ده مع عزت و ثروت و رفعت جانرا رایگان نثار قدوم محبوب عالمیان نمودند و همچنین نفوس دیگر که کل شنیده و میدانند و در عمل میرزا هادی دولت آبادی ملاحظه نما که در سنین متوالیات خلف حجاب مستور

\*\*\* ص 406 \*\*\*

و چون امر عشق آباد و عنایات حضرت سلطان در طهران ظاهر و همچنین از نفوذ کلمۀ علیا و اقتدار قلم اعلی نور ساطع و امر ظاهر و فرات جاری بیرون دوید ای کاش در ستر اول باقی میماند چه که بمجرد اصغا که او را بابی گفتند بر منبر ارتقا جست و ذکر نمود آنچه را که از عیون ملاء اعلی دم جاری آن ایام هم حضرت اشرف را اخذ نمودند و هم دربارۀ او آن کلمه را ذکر کردند حال اشرف تحت تراب و او با تخت و حشمت حرکت مینماید آیا سبب شهادت اول چه و علت بقاء ثانی چه اعرف و تعرف و یعرف العالم شهادت اول سبب راستی و صدق و انفاق و بقاء ثانی علت کذب و انکار و نفاق همین یکنفر از آنحزب شنیده شد که بیرون آمده و یا لیت ما خرج من بیته و ما نطق بمثل ما نطق بلی هر خیریرا بخود نسبت داده و میدهند. از جمله جناب سید اسمعیل زوارۀ را در عراق نزد اینمظلوم بوده و امر او در مقام دیگر بتفصیل از سمآء بیان نازل طوبی لمن شهدو رأی و انصف فی امرالله و نفوذ کلمة العلیا در لیلی از لیالی آمده و با عمامه امام باب را رفته و بعد قصد مقر فدا نمود و مقبلا الی البیت عمل کرد آنچه را که معشر منقطعین از ان متحیر اگر چه آنعمل جایز نه ولکن

\*\*\* ص 407 \*\*\*

نار عشق جمیع ارکانش را اخذ نمود بهیچوجه ما بین او و میرزا یحیی ملاقات واقع نه یشهد بذلک من کان عندنا فی العراق باری بشنوید ای مظلوم مرا اعلم بالیقین ان الوصی من وصی العباد بخدمتی و الولی من قام امام بابی و الامام من بشر الناس بظهوری اما وجهی و القائم من اخبر العباد بسمآء بیانی و بحر عطائی از حق میطلبیم کل را بر رجوع توفیق عطا فرماید مکرر از قلم اعلی در ذکر مقامات جاری شده آنچه که کافیست ولکن عباد از عدل خارجند و از انصاف بی نصیب الا من شاءالله بشنو از این مظلوم و بکلمات نالایقه و اوهامات ناقابلۀ حزب شیعه تکلم منما و از حق بطلب امر را از مثل آن حزب مقدس دارد از اول ایام الی حین بمثابۀ امطار الواح منیره مقدسه ناطقه از عراق و ارض سر و سجن اعظم بران اطراف باریده تا انکه باینمقام رسیده و در سود ان نفسی ذکری نمود حال صد هزار نفر بر خدمتش قیام نموده اند وصیت اینمظلوم انکه در حزب شیعه و اعمال و اقوال ایشان در یوم قیام و ظهور تفکر نما شاید بحق راجع شوی و خود را از اوهام نجات بخشی لعمرالله ان البهآء ما نطق و ما ینطق عن الهوی بل بما یقرب الناس الی الأفق الاعلی و السلام علی من اتبع الهدی انتهی سبحان الله نفحات غرور در ریاست معرضین را اخذ نموده در هر حین بکلمۀ متمسک و بر اسمی عاکف اگر یک آن تفکر نمایند خود را از ظلمات بعرصه

\*\*\* ص 408 \*\*\*

مبارکه نور رسانند هر صاحب حیاتی باید در آنچه ظاهر شده تفکر نماید و همچنین ملاحظه کند او بچه حجت و بچه برهان بنقطۀ بیان تمسک نموده و همچنین از قبل بمحمد رسول الله جزای اعمال کل را از غنی متعال منع نموده حضرت قیومیکه آیاتش عالم را احاطه نموده و بیناتش از آفتاب روشنتر او را انکار نموده اند مع آنکه هر یک از صفاتیکه از افق اراده ظاهر شد حجتی است کبری و برهانیست انور و ابهی هنگامیکه کل مستور بودند امام وجوه قیام فرمودند و کل را من غیر ستر و حجب بما یقربهم و ینفعهم آگاه نمودند سبحان الله از اقتدار کلمۀ علیا حال در جمیع مجالس علما و امرا و عرفا این امر مذکور و بتفحص آن مشغول این نعمت را باید کل شکر نمایند ولکن بر عکس شکایت نموده و مینمایند در حینیکه بلایا و رزایا از هر جهت وارد و اسنه از هر سمت طیار اولیا و اصفیا را با آنچه سزاوار ایام است هدایت نمودند و القا فرمودند از جمله جهات یکی مدینه کبیره هر یوم سرقتی بنفسی نسبت میدهند و بمظهر بحر تقدیس راجع مینمایند از قبل بجناب ناظر علیه بهآءالله نسبت دادند البته شنیده اید در این ایام هم بحضرت افنان جناب الف و حا علیه بهآءالله الأبهی چون قصد توجه باین شطر نمودند معرضین بدسائس جدیده تمسک جستند و سفارت و غیره را اخبار دادند که حضرت مذکور نود لیره وجه نقد و همچنین اوراق نقدیه سرقت نموده و بعکا رفته باری جمیع این مفتریات از جزیره نشر کرده و شیخ محمد یزدی باغوای ظالم مستور سبب و علت این حوادث کذبه گشته از قرار مذکور اختر و دخترش را بپسر ملا جعفر کرمانی داده اگر این ایام بر بعضی مقام مطلع تقدیس و تنزیه مستور باشد عنقریب حجاب رفع

\*\*\* ص 409 \*\*\*

رفع شود و کل گواهی دهند بر آنچه از قلم اعلی در کتب و صحف و الواح جاری گشته و نازلشده یسئل الخادم و ربه ان یبدل ظلم الظالمین بالعدل و ظلمتهم بالنور و اعراضهم بالاقبال انه هو العزیز الفضال چندی قبل جناب حبیب مکرم ارض خضرا علیه بهآءالله و عنایته بحضرت اسم جود علیه بهآءالله الأبهی نامه ارسال داشته و در آن ذکر نموده هادی دولت آبادی با جمعیت و تخت با آن ارض وارد و در منزل حضرت خلیل علیه بهآءالله مسکن نموده از اول امر لحاظ عنایت بایشان متوجه و الواح و آثار مکرر نزدش ارسال شد از حق بطلبید او را از سم مهلک حفظ نماید ان الخادم یسئل ربه فی اللیالی و الایام ان یحفظ عباده من شر هؤلآء الذین نقضوا عهده و میثاقه کفروا به و بآیاته و لله و لوجهه خدمت دوستان عرض مینمایم که بقدرت و قوت حق جل جلاله قیام نمایند بر آنچه سبب حفظ عبادالله است که مباد حزبی مثل حزب شیعه در ارض ظاهر شود باسم وصی افتخارها نمودند و چون یوم جزا ظاهر علمای آنقوم طرا فتوی دادند بر شهادت سلطان وجود نفسیکه صد هزار وصی بقوش خلقشده و میشود او را بظلم تمام اویختند و شهیدش نمودند در فضائل آنحزب این یکفقره کفایت میکند امید آنکه جناب خلیل علیه بهآءالله عهد حضرت جلیل را فراموش ننمایند و خود را از آب و گل قوم نجات دهند و بقوت ملکوتی بر نصرت قیام نمایند سبحان الله مجدد ابصار الحجبات قبل ممنوع شده و همچنین اذان باقوال کذبه عادت

\*\*\* ص 410 \*\*\*

نموده از حق میطلبیم کل را فائز فرماید بآنچه که سزاوار است وقتی از اوقات این کلمۀ علیا از لسان مولی الوری نازل و جاری قوله تبارک و تعالی یا حزب الله بآثار رجوع نمائید و آذان را از اقوال کذبۀ نالایقه مقدس دارید تا در بئر اوهام بمثل قبل مبتلا نشوید اینست آفتاب نصیحت که از افق سمآء قلم اعلی اشراق نموده طوبی للناظرین و طوبی للسامعین انتهی این عبد متحیر بل عالم عدل و انصاف متحیر صاحب بیان روح ما سواه فداه میفرماید قد کتبت جوهره فی ذکره و هو انه لا یستشار باشارتی و لابما نزل فی البیان و در مقام دیگر میفرماید قوله عز ذکره اگر نفسی یک آیه بیاورد ردش منمائید آیا این بیانات بچه جهت نازلشده مقصود چه بوده طوبی للمنصفین در جمیع احوال بدسایس وحیلی تشبث نموده اند که شبه آن شنیده نشده اینخادم در جمیع احیان از برای کل طلب نموده آنچه را که سبب نجاح و فلاح است از این عبد مع انکه کل میدانند که لازال در حضور بوده و از جمیع امور آگاهی سؤال نمینمایند ولکن از نفوس غافله سئوال مینمایند آنچه را که برآن معتکفند فی الحقیقه بجهل ظنون و اوهام متمسکند و بذیل کذب متشبث و همچنین جناب حبیب خضرا علیه بهآءالله و عنایته ذکر نموده اند که جناب نیّر و جناب سینا علیهما بهآءالله در این ارض وارد و نواب شاهزاده ایده الله طالب ملاقات شدند و ایشان چون خارج از حکمت بود در مراجعت وعده

\*\*\* ص 411 \*\*\*

وعده ملاقات دادند حال اگر نفسی بانجهات مع بعضی الواح و کتب توجه نماید و با سرکار مذکور و طالبین بحکمت و بیان تکلم کند شاید تشنۀ حقیقی قصد بحر اعظم نماید و فائز شود بآنچه که مقصود است یا الهی لا تمنع الطالبین عن النظر الی افق ظهورک و لا القاصدین عن مبدء وحیک و مطلع الهامک انک انت المقتدر علی ما تشآء لا اله الا انت الآمر الحکیم چند سنه قبل نوشته بودند یکی از اولیای معروف که در آن ارض بود او را طلب نموده اند ولکن در ملاقات آنچه اراده نمودند بآن فائز نگشتند چه که شخصیکه حاضر شد و طالب لقایش شدند امر را ستر نمودند و بهیچوجه کلمۀ که سبب اشتعال و با علیت اقبال گردد ذکر ننمود از حق جل جلاله میطلبم در امثال این مواقع اولیای خود را مُلهم نماید بآنچه که سبب توجه وجوه است بانوار وجه انه علی کل شیئ قدیر هادی دولت آبادی از آنجهات گذشته در بعضی فی الجمله اسمش اثر نموده لذا لازمست یکی از منقطعین بآن جهات لوجه الله توجه نماید مقصود آنکه مجدد حزبی مثل حزب شیعه در عالم تحقق نیابد اولیا در این فقره باید جهد کامل مبذول دارند رحمة للعباد و فضلاً لهم آنحضرت هم در این ایام باید بحبل رأفت و مدارا تمسک نمایند چه که بر اکثری روایح منتنۀ لامذهبی علی قَدَر مقدور مرور نموده لذا بمجرد کلمۀ از کلمات که القا شود ما هو المستور را اظهار دارند که نار اختلاف مشتعل گردد نسئل الله تبارک و تعالی ان یوفق حضرتکم و یؤیدکم کما ایدکم فی اللیالی و الأیام علی اثبات امره بالحکمة و البیان هیچ عملی

\*\*\* ص 412 \*\*\*

ضایع نشده و نمیشود و همچنین از کتابیکه لازال بحضور فائز محو نگردد آنچه دربارۀ هادی ابن یحیی ذکر شد مقصود اطلاع دیگر انست نه او چه که لایق نبوده و نیست خدمت اولیای آن ارض سلام و ثنا و تکبیر و بها میرسانم امید آنکه بسکینه و وقار و صبر و اصطبار این ایام منقلبه را بانتها رسانند انشاءالله از هر یک ظاهر شود آنچه که علت سکون نار بغضا و سبب ارتفاع کلمۀ علیاست از حق میطلبم عالم را بانوار نیر بیان منور فرماید انه علی ما یشآء قدیر البهآء و الذکر و الثنآء علی حضرتکم و علی من معکم و یحبکم و یسمع قولکم فی امرالله ربنا و ربکم و رب المقربین و المخلصین خ ادم 18 شهر صفر سنه 1308 م

حبوب معظم جناب اقبل اکبر علیه بهآء الله الأبهی ملاحظه فرمایند

بسم ربنا الأقدس الأعظم العلی الابهی

یا حبذا نامه رسید عرف محبت عالمیان از او متضوع هر حرفش دفتری بود و هر کلمه اش کتابی دفتر دفتر ابرار و کتاب کتاب عشاق طوبی لاهل المیثاق الذین بهم انارت الآفاق یا حبذا فی الحقیقه گلشن عالم معانی کتاب اولیاست هر گلی در او موجود و هر بلبلی بر او و مغرد عنادلهای عالم از وصف او عاجز و خامهای

\*\*\* ص 413 \*\*\*

و خامهای امم از ذکرش قاصر که از عهده شکر این نعمت عظمی بر آید هدایت فرمود راه نمود قوت بخشید علم آزمود بینائی داد دانایی بخشود له الحمد و الثنآء بعد ولا یحد و بذکر لا یعد تبارک ربنا الذی عرفکم ما یجد منه کل ذی شم عرف العنایة و الألطاف سبحانک یا مقصود العالم و الظاهر بالاسم الأعطم کیف اذکرک بعد اذ علمتنی بان الذکر لا یقدر ان یتقرب الی ساحة عزک و البیان لایستطیع ان یطیر الی هوآء قربک و کیف اصمت بعد ان اشاهد حیوتی کانت معلقة به و باقیة به و قائمة به اسئلک یا مالک الوجود و سلطان الغیب و الشهود بان تؤیدنی علی ذکر اولیآئک الذین نصروا امرک فی بلادک بین عبادک و قاموا علی خدمتک و نطقوا بثنائک و انت تعلم یا الهی و تری یا مقصودی من اقبل الی افقک الأعلی فی ایام فیها ارتعدت فرائض الأسمآء و اخذت خشیة الظالمین من فی ناسوت الأنشآء و تسمع یا الهی ذکره و ثنائه و تشهد یا معبودی قیامه و استقامته اسئلک بان تؤیده ببحر بیانک و تمده بملائکه امرک و تحفظه من شر اعدائک لیذکرک بالحکمة و البیان بین ملاء الأدیان انک انت المقتدر العزیز المنان و بعد یا محبوب فؤادی نامه که باثر خامه مزین بود رسید رسیدنیکه ذکرش بیکبار و دوبار و سه بار ظماء حب را فرو ننشاند فی الحقیقه این رسیدنرا میتوان نسبت ببقآء ابدی داد چه که مفرح قلب و جان طلوعش را از افق قلب افول اخذ ننماید و غروب نکند کلّذاک من فضل الله ربنا و ربکم و رب امره المبرم المتین و نبأه العظیم و چون مخدرات بیان

\*\*\* ص 414 \*\*\*

از غرفات کلمات مشاهده شد قصد افق اعلی نموده تلقاء وجه مالک اسمآء عرض و بشرف اصغا **فائز قول الرب تعالی و تقدس بسمی المهیمن القیوم یا علی اکبر** **علیک بهائی** و عنایتی و رحمتی اسمع ندآئی من شطر سجنی انا نذکرک بذکر اذ ارتفع خضعت له الاذکار شکرالله بهذا الفضل الاعظم و قل لک الحمد یا مقصود العالم و لک الثنآء یا مالک المبد والمعاد قمنا امام الوجوه باستقامةٍ ما منعتنا جنود العالم و لا سطوة الأیام ان البحار تشهد بقدرتی و الامواج ببیانی و السمآء تشهد بسلطانی الذی احاط الآفاق ان الاشجار تنادی باسمی و الناس فی ریب عجاب و نذکر اولیائی فی الصباح و المسآء و فی العشی و الاشراق ان اللسانی ینطق و القلم نراه متحرکاً بما تنجذب به افئدة اولی الألباب ایاک ان یحزنک امر من الأمور او شیئ من الأشیاء کن مطمئنا بفضل مولاک انه مع من اراده یشهد بذلک ام الکتاب فی اعلی المقام انا ایدناک علی ذکری و رفعناک بین عبادی لتشکر ربک فی الغدّو والآصال کن علی مقام لا یمنعک ما حدث او یحدث و لا تضعفک قدرة الأشرار انا ذکرناک فی سنین متوالیات بآیات تشهد لک فی کل عالم من عوالمی ان ربک هو المشفق الفضال **یا علی اکبر علیک بهآئی** حال گوش پارسی بگشا تا ندای پارسی بشنوی امروز سدرۀ مبارکه در قطب فردوس اعلی باین کلمه علیا ناطق ای اهل ارض قدر وقت را بدانید و بآنچه سزاوار است عمل نمائید یا علی این سدره در هر حین

\*\*\* ص 415 \*\*\*

هر حین بکلمه ناطق ثمرش معانی و برگش بیان ولکن اهل ادیان اکثری ممنوع و محروم در هر ان نیر حکمت و بیان از افق سمآء قلم اعلی مشرق و لائح ولکن بصر مرمود و ادراک محجوب از حق بطلب این حجبات ظلمانی را باصبع قدرت شق نماید و عباد غافل را از بحر علم محروم نفرماید آیا ظهورات قدرت را ندیده اند و کلمات الهیرا نشنیده اند بگو ای قوم انصاف دهید لعمرالله جمیع حرکات حق جل جلاله از ذکر و بیان و آیات و بینات و قیام و قعود کل از من علی ممتاز بوده و هست هر بصیری شهادت داده و هر خبیری گواهی میدهد طوبی از برای نفسیکه بعدل و انصاف تکلم نمود و ظنون و اوهام او را از نفحات ایام الهی محروم نساخت اولیای ارض طا و اطراف را از قبل حق تکبیر برسان بگو نار سده مشتعل و انوار وجه ظاهر و ساطع جهد نمائید شاید باین نار مشتعل شوید و عالم را مشتعل نمائید اصحاب ش و س و م کل در ساحت اقدس مذکور و هر یک بذکر الهی فائز از قِبَل مظلوم جمعیرا ذکر نما و تکبیر برسان و بفضل و عنایتش بشارت ده که شاید ببشارة الهی در هر یک قوه ملکوتی ظاهر شود ان ربک ینصح و یأمر العباد بما ینفعهم انه هو الناصح العلیم انتهی چندی قبل رئیس این مدینه یعنی حاکم بنار بغضا مشتعل و عمل نمود آنچه را که دفتر سرور و کتاب بهجت و فرح از این محو ناپدید گشت در هر یوم ظلمی از او ظاهر و افکی با هر مع ذلک قلم اعلی از ذکر اولیآء

\*\*\* ص 416 \*\*\*

توقف ننمود صد هزار جان فدای این عنایت کبری و موهبت عظمی جناب عبدالصمد مع صاحبس علیهما بهاءالله فائز و مخصوص اولیا و دوستان آن ارض الواح متعدده مسئلت نمود و این ایام عنایت شد و ارسال گشت بشره بعنایته ربه لیفرح و یکون من الشاکرین ارض سجن ما شاءالله از احباب پر شده و این جمعیت سبب و علت گفتگو گشته بعضی سخنها بمیان آمده ولکن در جمیع احوال اقتدار ظاهر و قلم متحرک وقتی از اوقات باینکلمه مبارکه تکلم فرمودند قول الرب تعالی و تقدس یا عبد حاضر ناس ضعیفند بل ملوکهم باندک شیئ مضطرب و خائف مشاهده میشوند و الاجمعی از اولیا را در این اراضی محل معین مینمودیم و از اطراف میطلبیدیم ولکن بضعف عباد توقف نمودیم سبحان الله قریب دوازده سنه در عراق و پنج سنه در ارض سر و هیجده سنه در ارض سجن در ممالک دولت علیه بوده ایم و بقدر سم ابره از نفوس موجوده ضری وارد نه و فسادی ظاهر نه مع ذلک عمل نمودند آنچه را که دیدۀ و مطلعی از حق بطلب صدر و قلب را وسعت عطا فرماید و قوۀ مدرکه را تقویت نماید شاید مقصود را بیابند و از اوهام خود را فارغ مشاهده کنند انتهی فی الحقیقه اینفانی متحیر است که سبب اضطراب چیست و علت عدم اطمینان چه مع آنکه در ممالک عثمانی اینطایفه را گشتند و نگشتند و آنچه وارد آوردند بصبر جمیل تمسک نمودند بهیچوجه فسادی ظاهر نه و مغایری دیده نشد عالم متحیر که بچه سبب و جهت بر اعراض و اعتراض و ظلم و تعدی

\*\*\* ص 417 \*\*\*

قیام نموده باری در هر حال لایق مقام انسان عفو بوده و هست و همچنین دعا و طلب توفیق از حضرت باری جل ذکره انه هو الکریم ذوالفضل العظیم و اینکه مرقوم داشتند بعضی از مطالب آنمحبوب ذکر نشده این عبد فانی از قبل قبل تفصیل امورات را عرض نمود عجبست که آنمحبوب مجدد کله فرموده اند سنۀ قبل در این ارض نار فساد بشأنی مشتعل که جمیع نوشتجات جمیع شد و بمحل مخصوصی ارسال گشت و آنچه در دست بود و دیده شد جواب عرض و ارسال مخصوص دستخطهای آنمحبوب فؤاد آنچه رسید در جواب اهمال نرفت بلکه در اواخر یوم ورود جواب نوشته ارسال شد گویا از نظر مبارک رفته چه که در این دستخط عالی بسیار اظهار کدورت فرموده اند فی الحقیقه این اظهار جایز نبود باری این فانی بر قصور خود مقر و معترف و از حق جل جلاله تأیید میطلبد که بر تدارک مافات قیام کند ان ربنا هو المؤید المقتدر العلیم الحکیم در این حین مجدد نامۀ آنمحبوب فؤاد ملاحظه شد بسیار شکایت از نرسیدن جواب و ذکر اسامی مذکوره فرموده اند این عبد بعد از قرائت خود را متحیر مشاهده نمود چه که اگر آنمحبوب الواحیکه مخصوص آنحضرت از سمآء مشیت ربانی نازل و همچنین جوابهای معروضۀ این عبد را جمع نمایند البته کتب متعدده ملاحظه شود در اینمقام اینکلمۀ علیا از مولی الوری ظاهر قوله تبارک و تعالی

یا علی مائدۀ سمائی و نعمت باقیه الهی از هوآء مرحمت ربانی اینقدر بر تو باریده که

\*\*\* ص 418 \*\*\*

از احصای آن عاجزی اشکر اشکر اشکر اشکر اشکر اشکر اشکر اشکر اشکر ربک و قل لک الحمد و لک الفضل و لک الشکر و لک البهآء و لک العنایة و الافضال و لک المواهب و الألطاف لا اله الا انت المعطی الباذل المشفق الکریم یا علی بهیچوجه حق شکایت نداشته و نداری اگر بآنجناب در این ایام هیچ نازل نشود نباید محزون شوند چه که از اول امر تا حین بآثار قلم اعلی فائز بوده و هستند حال باید لحاظ عنایت بنفوس جدیده توجه نماید شاید از کوثر بیان رحمن از شبهات و اشارات اهل ارض طاهر و مقدس گردند و در امرالله ثابت و راسخ و مستقیم خود را مشاهده نمایند انتهی محض فضل و عنایت و شفقت و رحمت فرموده اند آنچه که در جمیع احوال عرف رجا از او استشمام میشود اگر فی الجمله در عنایاتش تفکر نمائیم الی آخر الذی لا آخر له بلک الحمد یا محبوب القلوب ناطق گردیم اینکه دربارۀ جناب میرزا غلامرضا علیه بهآءالله الأبهی مرقوم داشتند بعد از عرض اینفقره در ساحت امنع اقدس این بیان از ملکوت برهان الهی نازل قول الرب تعالی و تقدس **یا غلامرضا علیک بهاء البهآء** در سبیل الهی حمل زحمات لا تحصی نمودی شماتت شنیدی سجن دیدی غربت وطن نمودی مقر ظلم واقع شدی کأس اذی چشیدی کوب بلا آشامیدی اینست شهادت قلم اعلی دربارۀ تو ولکن چون در سبیل او بوده محبوب بوده و خواهد بود لعمری بلا فانی و اجرش باقی اول در غروب و ثانی

\*\*\* ص 419 \*\*\*

من غیر افول در غروب و ثانی من غیر افول هذه من رحمته ربک علیک افرح و کن من الشاکرین ولکن رجوع بمقام اول لوحه الله و فی سبیله مقبول و محبوب باید در جمیع احوال بحکمت تمسک نمائی و اولیائی آن ارض را بحکمت امر کنی تا کل بطراز اوامر الهی مزین شوند و سبب تقرب ناس واقع گردند یا غلام علیک بهآئی اهل عالم ضعیفند و مرض قوت و شفا هر دو لازم انشآء الله از نار حکمت افسردگانرا مشتعل نمائی و غافلان را آگاه سازی بمثابۀ نسیم سحری بر دیار مرور نما آنچه در زبر و الواح الهی از سمآء مشیت ربانی نازل شده باید کل را بآن تربیت نمود تا کل از بحر بیان رحمن بیاشامند قل الهی الهی انا عبدک و ابن عبدک و ابن امتک یشهد لسان ظاهری و باطنی و لسان قلبی بوحدانیتک و فردانیتک و بان لیس کمثلک شیئ ای رب ترانی مقبلا الیک و متمسکاً بحبلک اسئلک بامواج بحر فضلک و بانوار فجر ظهورک و بملکوت بیانک و اسرار کتابک بان تؤیدنی فیکل الاحوال علی ذکرک و ثنائک و خدمة امرک ثم اظهر منی یا مقصودی ما یکون نورا امام وجوه عبادک و روحاً لاحیاء افئده خلقک ثم وفقنی یا مقصود العالم و محبوب الأمم علی عمل یستضئی به الأعمال و علی ما ینبغی لایامک و ظهورک انت الذی لم تمنع نفوذ حکمتک ضوضآء العلمآء و لا اقتدار قلمک

\*\*\* ص 420 \*\*\*

شبهات الفقهآء تفعل ما تشآء و تحکم ما ترید لا اله الا انت العزیز الحمید یا غلام جهد نما شاید احبای الهی از بحر معنوی که در اینکلمه مبارکه مستور است بیاشامند و اینکلمۀ مبارکه یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید است لعمرالله هر نفسی بآن فائز شد خود را مستقیم مشاهده نماید و بر عرش اطمینان مستوی از حق میطلبیم ترا تأیید فرماید تا عباد را آگاهی بخشی و راه نمائی و بصراط مستقیم دلالت کنی حزب الله را در آن از قبل مظلوم تکبیر برسان بگو اینمظلوم از اول ایام امام وجوه انام از ملوک و مملوک و علما و امرا بکلمۀ علیا نطق نمود نطقیکه هیچ صاحب سمعی انکار آن ننماید و هر صاحب بصری گواهی دهد مع ذلک معرضین بیان گفته اند آنچه را که هیچ معرضی نگفته مقام امداد سیف آختند و بجای خدمت بمفتریات تمسک جستند از ام الکتاب و بحر بیان گذشته اند و بطنین و غدیر مشغول و متمسکند لله الحمد آنجناب بآثار قلم اعلی و حفیف سدرۀ منتهی فائز گشتند انه هو الفضال و هو الآمر العلیم الخبیر انتهی این فانی لازال بذکر آنحبیب روحانی مشغول از حق طلبیده و میطلبم ایشان را مؤید فرماید بر آنچه که سبب ارتفاع امر اوست در این لیل در حین تنزیل که لسان عظمت بذکر آنجناب ناطق از هر جهت آفتاب فضل و عنایت و رأفت و رحمت مشرق مشاهده شد و مخصوص آنجناب نازل شد آنچه که جز منزل علی ما هو علیه از عرفانش عاجز و قاصر است.

\*\*\* ص 421 \*\*\*

خدمت دوستان آن اراضی که از رحیق مختوم آشامیده اند و بافق اعلی ناظر تکبیر و سلام میرسانم امید هست که هر یک از نور ذکر الهی و نار سدرۀ عنایتش منور و مشتعل گردد ان ربنا هو المقتدر علی ما یشآء و هو السامع الذی لا یمنعه شیئ عن الأصغآء و الشاهد الذی لا تحجبه امر عن المشاهده و المکاشفته یسمع و یری و هو السمیع البصیر و اینکه دربارۀ جناب آقا علی حیدر علیه بهآءالله مرقوم داشتند که بعضی از دوستان از ایشان مکدرند یعنی راضی نیستند مع انکه ایشان قائم بر خدمتند اینفقره بساحت امنع اقدس عرض شد قوله تبارک و تعالی لکل ان ینظروا الی کلمتی العلیا التی اشرقت من افق سمآء بیانی العزیز البدیع یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید و هو العلیم الخبیر انتهی فی الحقیقه امر همانست که آنمحبوب مرقوم فرموده اند در هر حال ایشان بر خدمت امر قیام نموده اند باید نفس خدمت را ملاحظه نمایند نباید تعرض کنند حزب الله لازال باید بکلمۀ مبارکه یفعل ما یشآء که از افق فم ارادۀ مشرق ناظر باشند نفسی است تازه بشریعۀ عرفان وارد شده و بر خدمت قائم اگر هم از ایشان در بعضی از امور موافق رضا مشاهده نشود باید ستر نمایند و در حق ایشان دعا کنند امید هست که خدمت او او را موفق دارد بر آنچه سزاوار است لیس هذا علی الله بعزیز باری عندالله مذکورند و بآثار قلم اعلی فائز این بر کل واضح و مبرهن است که ذرۀ از اعمال غیر مرضیه در ساحت اقدس مقبول نبوده و نیست ولکن مکرر اینکلمۀ علیا از قلم اعلی ظاهر و جاری

\*\*\* ص 422 \*\*\*

قوله تبارک و تعالی امروز نظر بآفاق قلوب و مافیه من الحب متوجه و آنچه ذکر میشود نظر بخدمت و محبتی است که از آن نفوس ظاهر است. انتهی

ولکن صد هزار افسوس و حیف چه که در این ایام اعمال غیر مرضیه انسان را از نفحات عوالم روحانی و معانی منع مینماید و محروم میسازد بعد هزار عجز از حق جل جلاله میطلبم که اولیای خود را مؤید فرماید و از مالا یحب و یرضی مقدس باید ما کل از حق طلب نمائیم نفوسیکه در اول ایام بطراز عنایت مزین بوده اند و بالواح الهی فائز تمسک نمایند باعمالیکه سبب و علت تقدیس و تنزیه امرالله شود مابین عباد اگر مقام عدل بمیان آید همه خجل و شرمساریم یومی از ایام نفسی خدمت حضرت روح روح ما سواه فداه آمد عرض کرد یا ایها المعلم الصالح ایّ صلاح اعمل لتکون لی الحیوة الأبدیه فقال له لماذا تدعونی صالحاً لیس احد صالحاً الا واحد و هوالله ولکن ان اردت ان تدخل الحیوة فاحفظ الوصایا از حق میطلبیم تأیید فرماید کل راجع شوند و بما اراده تمسک نمایند ایام فضل است بحر رحمت مواج شمس جود موجود سمآء کرم مرتفع بمجرد رجوع جمیع بطراز غفران مزین و منور شده و میشوند فضله سبق و رحمته سبقت و شمس العنایه مشرقه من افق سماء الجود و الکرم طوبی للامم الذین فازوا بهذا الأمر العظیم فی هذا لیوم العظیم آنچه آنحضرت در اینموارد باصلاح و رفع کدورات مابین توجه نمایند لدی الله مقبول است بلکه بر آنمحبوب اینفقره لازم و واجب ولکن بحکمت و مدارا و تأنی وقتی از اوقات اینکلمۀ علیا از لسان مولی الوری ظاهر قوله جل جلاله

\*\*\* ص 423 \*\*\*

یا عبد حاضر علی حیدر علیه بهآئی مشتعل است و بآنچه امر شود قائم و عامل انشآءالله ید تربیت الهی او را بطراز ما اراد مزین فرماید لا یعزب عن علمه من شیئ و هو الشاهد الحاضر العلیم انتهی ولکن باید بحکمت تمسک نمایند چه که شاید شهرت احداثی نمایند باید کل حفظ او را بطلبند اینخادم فانی خدمت اولیای حق تکبیر و سلام عرض مینماید و عرض میکند لوجه الله و فی سبیله بر رفع کدورات مابین قیام نمائید و اگر این عمل لوجه الله واقع شود البته موثر گردد و مرام و مقصود کل حاصل شود بدون انکه ضری بر احدی وارد آید ان ربنا و ربکم و رب الارض و السماء کان مقتدراً علی ما یشآء بقوله کن فیکون اینفانی خدمت کل بکمال عجز و ابتهال معروض میدارد آنچه را که سبب سمو و علو است ان ربی علی ما اقول شهید اینکه درباره منتسبین و اولیای آن ارض مرقوم داشتند لله الحمد کل بعنایات مخصوصه فائز گشتند و بعد از عرض در ساحت حضور لسان عظمت باین آیات ناطق قول الرب تعالی و تقدس یا علی اکبر علیک بهاءالله مالک القدر اولیای آن ارض را ذکر نمودی طوبی لک و نعیما لک هر یک بآثار قلم اعلی فائز کل تحت لحاظ عنایت حق بوده و هستند بگو یا حزب الله جهد نمائید و قدر و مقام خود را بدانید و بشناسید چندی باتفاق و اتحاد و رفع کدورات مابین مشغول گردید و بکمال روح و ریحان در تطهیر افئده و قلوب عباد غافل توجه نمائید عنقریب اشراقات انوار آفتاب عدل بر عالمیان ظاهر و هویدا گردد در صدد تهذیب امم و اصلاح عالم باشید همت را بزرگ نمائید و باسم حق بر تربیت نهالهای

\*\*\* ص \*\*\* 424

مغرسه قیام کنید و در خیرات سبقت گیرید عمل کل عندالله واضح و مشهود و اجرش در خزائن عصمت محفوظ از حق میطلبیم کل را مؤید فرماید بر آنچه که از قلم اعلی در این حین نازلشده ظاهر گشته اماءالله آن ارض را ذکر مینمائیم و بعصمت کبری امر میفرمائیم لله الحمد هر یک لدی الوجه مذکور و بعنایت فائز انا نکبر علیهن من هذا المقام القریب البعید و نسلّم علیهن من هذا الأفق المنیر هر یک از اماء که الیوم بعرفان الله فائز گشته او از رجال بلکه از ابطال عندالله مذکور و محسوب از رجالیکه فرموده لا تلهیهم تجارة و لابیع عن ذکر الله طوبی لهم و لهن و لهم حسن مآب انتهی و اینکه ذکر مخدره ورقه ضلع علیها بهآءالله و عنایته را مرقوم داشتند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس اعلی یک لوح مبارک از سمآء مشیت مخصوص ایشان نازل لله الحمد فائز شدند بآنچه که شبه و مثل از برای او نبوده و نیست امید هست که هر حرفی از حروفات کلمات لوح الهی بمثابۀ نیر اعظم جمیع ارکانرا منور فرماید و از افق قلب اشراق نماید آنچه سزاوار یوم اوست این عبد هم خدمت مخدره ورقه علیها بهاءالله تکبیر و سلام میرسانم و از حق جل جلاله میطلبم مقدر فرماید از برای آنورقه آنچه که سبب ذکر ابدی و حیوة دائمی است ان ربنا الرحمن امرنا باالدعا وَ وَعَدَ الأجابه انه هو السامع المجیب و هو الآمر العالم البصیر اما احوال ارض مقصود بمثل سابق مطلع شرور معزول و مقهور ولکن فی الجمله حرکت مشهود مع انکه این امر

تعرّضی

\*\*\* ص 425 \*\*\*

تعرضی بقبل و بعد نداشته و ندارد مع ذلک این عباد را رافضی میدانند الی حین عرف تقدیس و تنزیه این امر مبارک استشمام ننموده اند شیعه عمل نمود آنچه را که ملاء روح و کلیم گریستند و سنه عمل نمود آنچه را که شبه و مثل نداشته در ظنون و اوهام مبتلا بوده و هستند ذَرهم فی خوضهم مناسب اینمقام الأمر بید ربنا مولی الأنام مسافرات مقبلات وارد مخدره ام جناب حا و سین علیهما بهاءالله اشهر معلومات در بیت ساکن و مخدرات دیگر هم چهل یوم است وارد شده اند و باصغآء آیات الهی فائز ذکر شما را مکرر نموده اند اشراقات انوار آفتاب بشأنی برایشان تجلی فرموده که این عبد و عباد از عهده ذکر و وصف برنیاید از حق جل جلاله سائل آمل توفیق عطا فرماید تا با استقامت تمام ایام را بذکر مالک انام بگذرانند و از آنمحبوب مکرر اظهار رضایت نموده اند جناب حاجی احمد علیه بهاءالله بسیار زحمت کشیده اند و از آنحضرت اظهار نمودند آنچه که مدل برایمان و ایقان اوست یک لوح امنع اقدس هم مخصوص ایشان نازل و عنایت شد این حین تلقاء وجه مالک قد جلت عظمته حاضر فرمودند بنویس تجلی قبل اکبر علیه بهآئی و عنایتی آنچه لدی الله از سید اعمال مذکور و ارتفاع کلمۀ مبارکه باو مربوط و منوط اتفاق و اتحاد بوده باید در اینفقره همت نمایند و سبب اتفاق

\*\*\* ص 426 \*\*\*

شوند مخصوص رجالیکه از مقربین در کتاب الهی از قلم اعلی مسطور عالم باید از ایقان و اطمینان و توجه و اقبال و تقدیس و تنزیه و انقطاع این نفوس مقدسۀ راضیه مرضیه بصراط مستقیم راه یابند و منقطعاً عن کل الجهات و الأشطار و الآفاق بافق اعلی ناظر باشند انتهی فی الحقیقه اگر بانچه سزاوار است تمسک نمایند امرالله احاطه نماید و کل ادراک نمایند آنچه را که الیوم از او غافلند و اقبال کنند آنچه را که حال از او معرضند البهآء و الذکر و الثنآء علی حضرتکم و علی من معکم و علی من سمیع قولکم فی امر ربنا و ربکم و رب العرش العظیم و الحمدلله العلیم الحکیم خ ادم فی 9 شهر جمادی الاولی سنه 1304

جناب علی قبل اکبر علیه بهآءالله الأبهی

هوالمبین العلیم الحکیم

نامهای آنجناب هر یک بلحاظ مظلوم فائز و عرف توجه و خلوص و استقامت از هر حرفی از آن متضوع اینکه در طبع کتاب ذکر نمودید اینفقره معلق و منوط بمشورت است این ایام از مقتضیات حکمت عدم طبع بوده و هست چه اگر کتب منزلۀ مبارکه

\*\*\* ص 427 \*\*\*

مبارکه در انمدینه زیاد شود البته سبب ضوضای جهلای ارض گردد اگر چه از برای صاحبان بصر حقیقی و سمع معنوی خوبست ولکن امثال این نفوس در هر شهری معدودی یافت میشود و اکثر من غیر تفکر و مشاهده عاقبت امور بِواشریعتا قیام نمایند از قبل حب الله علیه بهائی اراده نمود چند جلد معدود طبع نماید و اذن عنایت شد ولکن این در صورتیست که تجاوز از حد ننماید و ابواب غوغا مفتوح نگردد و قریب عشرین سنه میشود کتاب ایقان من غیر مطابقه طبع شد مع ذلک الی سنه قبل در ارسال آن باطراف توقف رفت چه که معرضین و منکرین منتظرند بسببی از اسباب تمسک نمایند و نار فتنه برافروزند در جمیع احوال باید بحکمت ناظر بود آنجناب دو کره بساحت اقدس فائز و مدتی متوقف سلوک و اطوار را از هر جهت ملاحظه کردهاند اگر نفسی در آداب و سلوک حق تفکر نماید بکلمۀ مبارکه انک انت العلیم الحکیم ناطق شود در ایامیکه نور حقیقت از افق عراق ساطع الی حین زمام امور در قبضۀ اقتدار حق بوده و بمقتضیات حکمت اوامر و احکام جاری و باینجهت مدن ایران ساکن و اهل فساد ممنوع اگر فی الجمله در آنچه ظاهر شد توقف میرفت نار فساد از هر دیار ظاهر و هویدا نسئل الله تبارک و تعالی ان یحفظک و اولیائه من شر اعدآئه و یویدک

\*\*\* ص 428 \*\*\*

و ایاهم علی حکمة جعلها الله حصنا لاولیآئه و دِر عالحزبه انه هو المقتدر القدیر و اینکه ذکر جناب شیخ نموده اند و همچنین جهات قبول وحدت و شوق ایشانرا لذا محض فضل لوحی مخصوص او از سمآء جود نازل باو عطا نمائید لیشرب منه ما یجعله قائماً علی خدمة الأمر و ناطقا بالذکر و الثناء و مستقیماً علی ما اراده الله رب العالمین ذکر اخوان و اولیای آن ارض را نمودند از قبل مظلوم کل را ذکر نما و سلام و تکبیریکه نورش عالم افئده و قلوب را منور نماید برسان نسئله تعالی ان یجعل اسمآئهم فی الأسمآء و اذکارهم فی الأذکار و یجعلهم اعلام ذکره بین عباده انه علی کل شیئ قدیر آنچه دربارۀ ورقه ذکر نموده اند اینفقره باید بروح و ریحان واقع شود یعنی رضایت ام ورقه اگر اراده نموده اند و فی الحقیقه مایلند توجه نماید کذلک اشرقت شمس الاذن من افق سمآء اراده ربک الآمر الحکیم بعضی از نفوس اطراف بنور اذن فائز گشته اند از آن نفوس اگر بعضی همراه باشند مخصوص خدمت مقبول است و از اهل نجف آباد هم معدودی مأذونند آن نفوس از برای خدمت خوبند انشاءالله کل فائز شوند بآنچه که سبب وصول و بلوغ بغایة قصوی و ذروۀ علیاست و اما مصروف مقدار صد تومان

اگر

\*\*\* ص 429 \*\*\*

اگر ممکن بشود بعضی بدهند و بعد از ورود امین در این ارض باو امر مینمائیم بصاحبانش رد نماید الی حین در سبیلند و این ایام فائز میشوند بآنچه که اهل مقربین و مخلصین بوده و اگر چیزی از ید از مقدار معین لازم باشد بأسی نیست اگر وجهی در آن اراضی موجود بود از ید از آنچه ذکر شد عنایت میشد باری ایادی مدبره الهی آنچه لازمست ظاهر میفرماید و اجری میدارد انه هوالمدبر العلیم اینکه دربارۀ بعضی از نفوس و ما خرج من افواههم ذکر نموده اند صدق لاریب فیه در ایام خاتم انبیا تفکر نمائید بعد از توجه بیثرب و اجماع انصار و اهل اطراف هر یوم ضری وارد و امری حادث مخصوص یکنفر از انصار که در ظاهر برداری ایمان مزین و باکلیل اقرار مطرز بسرقت آلوده شد و بعد از عرض در حضور معلومست بر آنحضرت چه وارد و نظر بکثرت اعدا و شماتت در حکمت توقف فرمودند تا آنکه بخطاب و لاتکن للخائنین خصیما مخاطب گشتند باز حرص و طمع محمد علی در مدینه کبیره مشتعل خائفه صدرش ظاهر گشت مع انکه کمال عنایت در ظاهر باو شده صاحب اعتبار ظاهره و فی الجمله ثروت کتب بغته بغرور تمام ظاهر و با اعداد از هر قبیل معاشر و موانس حرص السن بر ارکانش زده هوی در قلبش وطن گردیده نسئل الله ان یحفظنا من شره معلمه عمل نمود آنچه را که هیچ غافلی ننموده خیانتش در اموال ناس ظاهر و مشهود نسئل الله ان یؤیده علی الأنابة و الرجوع و یعرفه

\*\*\* ص 430 \*\*\*

اعماله و ما فرّط فی جنب عدل اله فضله الهی الهی ترانی بین اعادی امرک اسئلک بسلطانک الذی سخر العالم و بنور معرفتک الذی به نورت افئده الأمم و بلئالی بحر علمک و حکمتک بان توید احبائک علی الأنصاف انت الذی شهدت بقدرتک الممکنات و لعظمتک الموجودات لا اله الا انت الفضال الکریم اولیای آن ارض را از قبل مظلوم ذکر نما نسئل الله تبارک و تعالی ان یویدهم علی عمل یرتفع به مقام الأعمال و ببیان تنجذب به افئده الرجال و بامانة ترتعد به فرائض الخائنین من اهل الضلال و بغقه ترتفع بها رایة عصمة الله فی البلاد و بنور یهدالناس الی ساحة القرب و القدس و العز و الجمال لا اله الا هو العزیز الفضال.

**جناب علی قبل اکبر علیه بهاءالله الابهی**

**هو المنادی فی سجنه العظیم**

یا ایها الشارب رحیقی من ید عطائی و یا ایها الطائر فی هوائی و یا ایها المحترق بحزنی و مصیباتی و یا ایها المشتعل بنار حبی اسمع ندآئی من شطر سجنی انا من افق البلاء یدعوک و یذکرک انت تعلم و الله یعلم ان البهاء ما نطق عن الهوی امر الکل بالبر و التقوی ونهاهم عن البغی و الفحشا ولکن القوم نبذوا نصائحی و مواعظی و عملوا ما ناح به الأقلام و الألواح یعملون ما یامرهم به اهوآئهم الا انهم فی غفلة و ضلال لعمری لعمرک ان تعد بلایای لاتحصیها یشهد بذلک

\*\*\* ص 431 \*\*\*

کتب الله و عن ورائها ام الکتاب قد سمعنا حنینک فی حزن مولئک و عرفنا احتراقک فیما ورد علیه من الأعدآء نسئل الله تعالی ان یحزنک جزآء کاملاً انه هو العزیز الوهاب انا علمنا هم فی کتبنا و الواحاً ما یرفعهم بین العباد و هم ارتکبوا ما جرت به المدموع من عیون الابرار ولکن قلمی الأعلی لا تلتفت الیهم و لا الی الدنیا و ما خلق فیها یشهد بذلک صریره و ما نزل منه فی العشی و الاشراق سبحان الله عنایت سبب شقاوت شد و شفقت علت بغضا و سنین متوالیات نصیحت نمودیم و بما ینفعهم و یضرهم آگاهی دادیم ولکن نصح الله اثری ننمود بر صخره صمآء اوامر و نواهی الهی نفعی نبخشید در لیالی و ایام بمنقریات مشغولند نظر بعدم استحقاق عباد این امور واقع شده و میشود سبحان الله نیز عدل باید از افق ایران اشراق نماید حال از افق عشق آباد مشرق و لائح صد هزار حیف که اهل ایران از اثمار سدرۀ مبارکه که در ان ظاهر شد محروم و ممنوعند لعمرالله هذا جزآء اعمالهم فی ایامه انه هو الفرد الواحد العزیز العلام از حق میطلبیم ایران را مؤید فرماید بر اجرآء عدل و انصاف ان ربک یحب الوفآء فیکل الأحوال این ایام باید در حفظ و صیانت آن از مظلوم مدد طلب نماید و رأی اخذ کنند ولکن غفلت و نادانی انسان را از ما ینفعهم منع نموده اینست جزآء اعمال در یوم مآل هر یوم اوامر و احکام خارجه نفوذ مینماید و باین نفوذ نفوذ اهل ایران متوقف از حق بطلب نائمین را آگاه فرماید و از خواب برانگیزاند شاید تمسک نمایند بآنچه سبب نجاح و فلاح است ولکن

\*\*\* ص 432 \*\*\*

ولکن هیهات زود است دو اصبع متصل شود اذاً ترون انفسهم فی خسران مبین کذلک ذکر مالک ما کان مستورا عن الأبصار ان ربک هو العزیز البصار

ط جناب علی قبل اکبر علیه بهاءالله الأبهی

هو المؤید الحکیم

یا علی یا اکبر ذکر معرضین ارض صاد را نمودی عالم منقلب است فراعنۀ قبل مبعوث شده اند دولت آبادی و من معه باوهاماتی مبتلا گشته اند که شبه نداشته و ندارد حزب شیعه نزد آنحزب در مقام اول قائمند معلوم نیست بچه متمسکند و بچه مقبلند و از چه معرض لعمرالله عبده ظنون و اسما بوده و هستند حزب قبل عدد اسم جواد ارباب از برای خود ترتیب داده مع ذلک خود را موجد میشمردند آنجناب در خدمت و ذکر و تبلیغ کوتاهی نکرده اند ولکن نفوس غافله قابل هدایت نه حال معادل کل کتب بل ازید موجود مع ذلک گفته اند آنچه گفته اند مقامی را که نقطۀ اولی روح ما سواه فداه اننی انا اول العابدین میفرماید از ان گذشته اند و تمسک نموده اند بمقامیکه هیچ ازاد آگاه نبوده و نیستند یا لیت القوم یعلمون من رفعه و من ذکره مقتضیات حکمت در آن ایام حفظا لمصدر الأمر من عندالله ظاهر بعد از خرق حجبات و زحمتهای لا نهایات و تحریر لیالی و ایام و قیام امام وجوه انام مشاهده میشود حجبات اغلظ از قبل ظاهر شده و حایل گشته لک ان تسل الله ان تطهیر الاذان

\*\*\* ص 433 \*\*\*

الأذان الأصغآء ما نزل من عنده و العیون لمشاهدة آثاره انه علی کلشیئ قدیر اولیای آن ارض را از قبل مظلوم تکبیر برسان النور من لدنا علیک و علی من یحبک لوجه الله رب العالمین.

9

ط حضرت محبوب فؤاد جناب علی قبل اکبر علیه بهاءالله الابهی ملاحظه فرمایند

152

بسم ربنا الأقدس الاعظم العلی الأبهی

خادم مسکین متحیر و که چه ذکر نماید و که را وصف کند و ستایش گوید حق جل جلاله مسلماً از وصف دونش مقدس و از ذکر ماسوایش منزه و مبرا لذا اینمقام راجع میشود بکلمات کتاب و حروفات کلمات که مبدء اذکار و مشارق اوصاف و مطالع احکام و اوامر الهیند چه که ایشانند ناشرامر و ناصر و معین عباد من عندالله مالک الأیجاد لذا وصف و ثنا از اول بر ثانی تجلی نمود در اینقام نفوسیکه از کوثر ایقان نوشیده اند و باطمینان تمام بر اعلاء کلمه قیام نموده اند مستحق و سزاوار وصف و نعمت و ذکر و ثنا بوده و هستند سبحانک یا منزل الآیات و مظهر البینات کیف یقدر الخادم ان یذکر من قام علی خدمة امرک و نصرتک فی بلادک و ترویج احکامک فی مملکتک و اصلاح ارقائک الذین ما قاموا فی ایامک و ما اقبلوا الی افقک قد منعتهم الغفله عن التوجه الی انوار وجهک و القیام لدی باب عظمتک و اخذهم جزآء اعمالهم فی یوم فیه اظهرت اسرار کتابک و امواج بحر بیانک ای رب تری بان البعد اراد ان یذکر احد

\*\*\* ص 434 \*\*\*

اولیآئک الذی اقبل الیک فی یوم فیه ارتفع ندآئک الأحلی و حریر قلمک الأعلی اشهد یا الهی بان الخادم ما اراد من ذکره ایاه الا اظهار حبه و خضوعه لاولیائک و اصفیائک الذین ما حجتبهم حجبات العالم عن التوجه الیک و تبلیغ امرک الذی جعلته سلطان الأعمال بمشیتک و ارادتک صل اللهم علیه و علی الذین جعلوا نومهم و یقظهم و قیامهم و قعودهم و حرکتهم و سکونهم لوجهک الأبهی و نبأک الأعظم الاعلی فانزل علیه یا الهی من سمآء عطآئک امطار رحمتک و رأفتک ثم ارزقه فی کل حین مائده عرفآنک و نعمة البیان بجودک و کرمک ای رب هو الذی سرع الی البحر الأعظم و نبأک العظیم و صراطک المستقیم اسئلک یا الهی بامرک النافذ و حکمک القاطع ان تؤیده فی کل الاحوال علی انتشار اوامرک و احکامک بالحکمة و البیان انک انت المقتدر العزیز المنان و بعد قد کنت ساکنا فی المقام و محرراً آیات ربنا الرحمن دخل بشیر رایت فی وجهه نضره البهآء و کان فی یده کتاب اخذت و فتحت وجدت منه ما لایعادله عرف العالم و لا ما عند الامم من الاذهار و الاوراد و العطور لان ما فی العالم یُنسب الیه و الی الذین سکنوا فیه و ما وجدالخادم انه نسب الی قمیص المقصود و ریاحین بستان بیان احد اصفیآئه فلما قرئت و عرفت قصدت الفردوس الاعلی و طرت باجنحة الأشیتاق الی ان وردت و حضرت و عرضت اذا نطق و لسان العظمة بما خضعت له اعناق المنصفین و رقاب الموحدین قوله تبارک و تعالی

هو الشاهد الخبیر کتاب من لدی المظلوم و معه رحیق عنایتی و کوثر بیانی

\*\*\* ص 435 \*\*\*

و قدح عرفانی و ببحر فضلی الذی ماج امام وجوه عبادی و بریتی لیجذب من احبنی نفحات وحیی و نسمات فجر ظهوری الی مقام فیه استوی مکلم الطور علی عرش الظهور و قال نقطة البیان الحمد لک یا مقصود العارفین و محبوب المخلصین قد جعل الله هذا المقام الأعلی و الذروة العلیا مقدساً عن الأسماء و القوم فی ریب مبین ان الحجر ینادی و المدر یذکر الله رب العالمین قد ظهرت البینات و احاطت الآیات سکان الأرضین و السموات و الناس فی وهم عجیب یسمعون الندآء و ینکرونه و یرون الآیات و یعرضون عنها الا انهم من الآخرین فی لوحی العظیم یا علی قیل اکبر علیک بهآئی و عنایتی قد رجع حدیث الأوهام و اهل البیان یتکلمون بما تکلم به اهل الفرقان من علماء الایران اتباعهم الذین نقضوا عهدالله و میثاقه کفروا ببرهانه و جادلو بآیاته الی ان افتوا علیه بما اصفرت به وجوه الطلعات فی الغرفات فی الجنة العلیا و ناح الفروس کنوح الثکلی کذلک یقص لک قلمی الأعلی فی هذا المقام الرفیع انا رأیناهم اخسر من حزب القبل یشهد بذلک ام الکتاب الذی ینطق بالحق رغما للذین انکروا هذا الفضل العظیم قد حضرالعبد الحاضر بکتابک سمعنا مافیه اجبناک بما تجد من کل حرف من حروفات کلماتی عرف عنایتی و رحمتی التی سبقت من فی السموات و الارضین قد کنت مذکورا لدی المظلوم فی اول الایام اذکان القوم خلف الحجاب فلما اشرق النور من آفاق البلاد خرجوا باسیاف البغضآء و ارتکبوا ماعجزت عن ذکره السن البالغین انک اذا فزت بانوار بیانی و زیارة لوحی قل الهی الهی لک الحمد بما شرفتنی بلقائک و سقیتنی کوثر وصالک

\*\*\* ص 436 \*\*\*

و جعلتنی مقبلا الی افقک الأعلی فی یوم فیه اعرض عنک الوری الا من انقذته ید ارادتک و مشیتک اسئلک یا سابغ النعم و محیی الأمم بالاسم الاعظم الذی به ارتعدت فرائض الأسمآء و اضطربت افئدة من فی ناسوت الأنشآء بان ترزقنی لقائک مرة اخری آه آه یا مقصوی و مقصود من فی سمآئک و ارضک عما ورد علیک من خلقک و اهل مملکتک و عزتک یا مولی الأسمآء و فاطر السمآء قد ذابت الأکباد بما ورد علیک من ظلم اعدآئک الذین ینسبون انفسهم الی البیان و یرتکبون ما ناح به منزله و سلطانه و مرسله ای رب فرج کربة اولیائک بجودک و کرمک و بدل همّهم بالفرح الاکبر و ضعفهم بقدرتک و قوتک و عزتک یا الهی قد احرقتنی نار فراقک و اهلکنی هجرک و بعدی عن ساحة قربک اسئلک بامواج بحر رحمتک و انوار شمس بیانک بان تکتب لی ما یفرح به قلبی و قلوب اصفائک الذین آمنوا بک و بآیاتک و ما منعتهم اسیاف خلقک و لاسهام الظالمین من بریتک انک انت المقتدر علی ما تشآء و فی قبضتک زمام من فی السموات و الأرضین انتهی لله الحمد بحور عنایت ظاهر و فرات رحمت جاری و کوثر بیان مشهود یا محبوب فؤادی انسان از آنچه واقع شده متحیر و مبهوت چه که اهل بیان باعمال حزب قبل تمسک نموده اند همان اسمآ بمیان آمده و همان اقوال گاهی بتحریف قائلند و بعدم ملاقات و توجه مأمور البته آیۀ یجعلون

\*\*\* ص 437 \*\*\*

یجعلون اصابعهم فی آذانهم در نظر مبارک است احتیاج بتفصیل ندارد آنچه مشعر و مدل بر ظهور حق است دربارۀ او ذکر تحریف مینمایند نفوسیکه از اصل امر محجوبند بر اعراض قیام نموده اند سبحان الله بحر آیات الهی را انکار کرده اند غیث اَمام وجوه هاطل مع ذلک باعراض و انکار متمسک آیا فکر نمینمایند ثمرۀ اعمال شیعه هزار و دویست سنه چه بوده و چه شد این نفوس هم اراده نموده اند مانند حزب قبل باوهام مشغول گردند ذرات کائنات متحیر است از این نفوس موهومۀ بی درایت آنی تفکر نمینمایند اموریکه هزار و دویست سنه در ظهور بر منابر ذکر مینمودند چه شد آن مفتریات از که بود آن کذبها از که حال مجدد میرزا هادی دولت آبادی و امثال و بعینه امورات قبل را القا مینمایند کجاست آن قدرت و قوت که بساط اسما را در هم پیچید این المستقیمین و این الراسخین و این القائمین فی الحقیقه اینقوم قابل اینظهور اعظم و نباء عظیم نبوده و نیستند لازال عابد اصنام بوده اند یعنی پیشوایانشان حال هادی پیشوا شده سوف یحل قومه دارالبوار صدق الله العلی العظیم کاش بانصاف و عدل فائز میشدند و بمیزانی متمسک باید از حق بطلبیم آنچه را که سبب و علت هدایت و نجاة عالم است جزای اعمال حوادث عجیبه و امورات غریبه احداث نماید الأمر بیده یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید و هو الفرد الواحد العزیز الحمید الهی الهی ارحم عبادک الضعفآء ثم انزل علیهم ما یقربهم الی مقامک الاعلی ای رب منعتهم الأوهام عن التوجه الیک \*\*\* ص 438 \*\*\*

و الورود فی لجّة بحر احدیتک اسئلک بالقدرة التی احاطت الکائنات و بالقوة التی خضعت لها الممکنات بان تؤید عبادک الضعفآء علی الأقبال الیک و النظر الی انوار وجهک انک انت الذی شهد کل شیئ بعفوک و کرمک و رحمتک انصر عبادک بجودک و الطافک و عزتک یا مقصود العلام لو تنظر الی استحقاقهم تحکم لهم بالخلود فی السعیر اسئلک یا بحر العطآء و سلطان الأسمآء بان تنظر الی سمآء رحمتک و شمس عفوک و عمان مغفرتک انک انت الفرد الواحد المشفق الغفور الرحیم الحمد لک یا رب الأرباب و الشکر لک یا ایها الناطق فی المآب فی الحقیقه این عبد خود را مقصر میداند چه که مدتهاست جواب دستخط آنمحبوب بعهدۀ تأخیر مانده همین اقرار مستحق عفو است امید آنکه از بعد اعمال نرود بشارت عظمی آنکه ایامیکه احکام از سمآء مشیت مولی الأنام نازل بعضی ارسال شد و بعضی حسب الامر از کتاب اخذ شد از جمله صلوة بود تا در اینحین امام وجه حاضر توجه الی وجه المحبوب و قال انا اردنا ان نمّن علی علی قبل اکبر علیه بهائی مرّة اخری آیات منزله در سنین قبل که مخصوص صلوة نازل شده بفرست و بنویس لعمرالله نفحاتش عاشقین جذب نماید و ساکنین را باهتزاز آرد غافلین را آگاه نماید و منصفین را حیات بخشد ولکن اول هر هنگام و هر وقت که انسان در خود حالت اقبال و خضوع مشاهده نماید بعمل آرد و ثانی در بامداد حین زوال و اصیل و ثالث از زوال بزوال انتهی فی الحقیقه این فقره عنایتی است عظیم و فضلی است کبیر بشارت آخری

که فی الحقیقه

\*\*\* ص 439 \*\*\*

که فی الحقیقه حاکی از سمآء عنایت و بحر عطا و نیر جود سلطان وجود است آنکه شمس اذن در این لیله مبارکه که ساعت یک و نیم است از افق سمآء امر الهی اشراق نمود هنیئاً لحضرتکم و مرئیاً لجنابکم ما را هم از این قسمت نصیبی هست و آن حضور آنمحبوب و این عبد است در ظل قباب رحمت حق جل جلاله ولکن معلق فرمودند اذن را بحکمت باید آنمحبوب روحانی در جمیع احوال بحکمت منزله ناظر باشند تا جمیع عباد تأسی نمایند و عمل کنند من یقدر ان یحصی امطار رحمته و امواج بحر عنایته لافو نفسه الحق انّا کل عاجزون انّا کل معترفون انّا کل مقرّون استدعا آنکه اولیای آن ارض را از قِبَل این خادم فانی تکبیر برسانید سلام بگوئید لعمر ربنا لازال در نظر بوده و هستند از حق میطلبیم هر یک را علم هدایت و رآیة عزت فرماید تا هر یک با ایقان و ایمان کامل تمسک نمایند بآنچه که سبب ارتفاع کلمة الله و مقامات ایشانست وقت غنیمت شمارند مائدۀ معنویه را از دست ندهند امروز انسان قادر است بر اعمالیکه بعد از برای احدی ممکن نبوده و نیست نعم ما نطق من قبل من چه گویم یک رکم هشیار نیست بهتر و خوشتر آنکه زحمت را منتهی نمایم البهآء و الذکر و الثنآء علی حضرتکم و علی من معکم و علی من سمع قولکم فی امرالله ربّنا و ربّکم و ربّ من فی السموات و الأرضین الحمد لله رب العالمین

خ ادم فی 9 شهر صفر سنه 1305